

hes

HE
P
felder
der
n er-
Ver-
en in
dan-
ossen
der
erte
als
be-
ck-
"P-

tel-
em
16
nd
en.
r-
ch
des,
dt
ht
wo
ge
ei-
ext
nd-
pa-
ne
ar-
ite
ist
nd-
ei-
Ar-
ner
für
te,
em
im
eln,

Aktion iranischer Patrioten in Hagen

Nieder mit dem Schah-Regime!

„Nieder mit dem Schah-Regime!“ — Dieses Transparent entrollten iranische Genossen am 7. 7. 75 auf dem Spielfeld des Stadions in Hagen. Hier wird am diesem Tag die 27. Internationalen Militärfußballmeisterschaften eröffnet, an denen auch die Armee des Schah-Regimes teilnimmt, eröffnet.

توفان

و

کنفدراسیون جهانی

دفتر دوم جلد سوم



Feldjäger der Bundeswehr versuchen brutal, die Aktion iranischer Patrioten zu verhindern

schä-
dier
ist
es,
die
ter
dr
wü
36
A
ti
en
d
r
C
/
I

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی

در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- توفان و کنفدراسیون جهانی ۱
- فصل بیست و یکم ۱
- تلاش‌های توفان برای جلوگیری از انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی بر اساس صورت‌جلسات
هیئت مرکزی و گزارشات دانشجویی و تماس‌های تشکیلاتی ۱
- کمیسیون مشترک دانشجویی با "سازمان انقلابی" حزب توده ایران ۳۳
- اسناد تلاش‌های توفان برای پاسداری از وحدت کنفدراسیون جهانی ۳۹
- تلاش جبهه ملی ایران برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی ۷۴
- دلایل انشعاب در کنفدراسیون از نظر آقای افشین متین با ویراستاری رهبران جبهه ملی ایران ۷۷
- پراتیک معیار شناخت حقیقت ۱۳۶
- انطباق خواست‌های انشعاب‌گران با خواست‌های حزب توده ایران ۱۳۶
- امتناع جبهه ملی ایران در دفاع از حقوق دموکراتیک و تحت پیگردان سیاسی مخالفش بر مبنای
ایدئولوژیک ۱۵۰
- اعدام محکومان در حال فرار و سوءاستفاده مسئولان موقت از خون شهیدان ۱۷۶

توفان و کنفدراسیون جهانی

فصل بیست و یکم

تلاش‌های توفان برای جلوگیری از انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی بر اساس صورت‌جلسات هیئت مرکزی و گزارشات دانشجویی و تماس‌های تشکیلاتی

چرا ما تکیه بر این اسناد را ضروری می‌دانیم زیرا گویای آن است که رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کمیته دانشجویی آن با علاقه و مسئولیت به سرنوشت توده دانشجوی و سازمان متشکل آنها کنفدراسیون جهانی برخورد می‌کردند و برای اتخاذ تصمیمات خویش به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند. همواره این پرسش مطرح است که آیا سایر سازمان‌های سیاسی موجود در آن زمان در کنفدراسیون جهانی نیز از این روش مسئولانه پیروی می‌کردند؟ و یا این که سیاست خویش را هر دمبیلی بر مبنای خلق و خوی روز و یا نوسانات بازار، سیاست و فرصت طلبانه تعیین می‌نمودند؟ که

روشن است بی‌اعتقادی به توده مردم و سرنوشت آنهاست. آیا اساساً چنین جلساتی داشتند و آن را به اطلاع اعضاء خود می‌رساندند؟

انتشار چنین اسنادی می‌تواند بیان صداقت آنها باشد و به تدوین یک تاریخ واقعی مبارزات متشکل دانشجویان در خارج از کشور یاری رساند. و چه بسا به روشن گرداندن پاره‌ای از نقطه نظر سازمان توفان بیانجامد.

در تاریخ ۱۹۷۴/۰۷/۲۹ در مورد فعالیت‌های خراب‌کارانه جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی در جلسه هیات مرکزی بحث شد و چنین نتیجه‌گیری گشت:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صورت‌جلسات هیئت مرکزی و گزارشات دانشجویی و تماس‌های تشکیلاتی)

کنگره فدراسیون آلمان و تعیین دبیران و مواضع ما

صفحه ۱ صورت‌جلسات

۱۹۷۴/۰۷/۲۹"

دستور جلسه

کنگره فدراسیون آلمان و تعیین دبیران و مواضع ما

پیشنهاد شد قبل از کنگره کنفدراسیون بحثی در زمینه تحول و سمت حرکت

آینده کنفدراسیون بنمائیم.

در مورد فدراسیون بحث شد موضع قبلی تأیید گردید و گفته شد شعار اساسی

وحدت همه علیه رژیم است ولی از نظر تاکتیکی باید با جبهه ملی به علت

سوءاستفاده‌ها و خراب‌کاریش در سازمان‌های دانشجویی و رغبتش برای همکاری با

رویزیونیست‌ها مبارزه نمود..."

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صورت‌جلسات هیئت مرکزی و گزارشات دانشجویی و تماس‌های تشکیلاتی)

گزارش مسئول "نشریه توفان" به جلسه هیات مرکزی

در ۱۹۷۴/۱۰/۲۸ در گزارش مسئول "نشریه توفان" به جلسه هیات مرکزی، که مورد تأیید قرار گرفت نکته زیر آمده است که بیان نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در آن زمان می‌باشد:

..."

۵- در اوضاع خارج از کشور وضع دشواری پیش آمده است. دشواری‌ها به طور عمده بر اثر چرخشی است که در مواضع "جبهه ملی" صورت گرفته است. "جبهه ملی" از آنجا که دوران سیادت خود را در جمع نیروهای انقلابی و به طور مشخص در کنفدراسیون سپری می‌بیند در دنبال تکیه‌گاهی است که بتواند موقعیت خود را نگاه دارد. این تکیه‌گاه را مدتی است در رویزیونیست‌های ایرانی و سوسیال‌امپریالیسم شوروی یافته است. اکنون در مبارزه با "کمیته مرکزی" و سوسیال‌امپریالیسم شوروی به قهقراء بازگشته و در پی آنست که کنفدراسیون را به نزدیکی با آنها بکشاند شاید به کمک آنها سیادت خود را همچنان حفظ کند.

مع‌الوصف ارزیابی ما از "جبهه ملی" هنوز همان است که در قطعنامه و نوشته‌های سازمان ما آمده است. ما "جبهه ملی" را در این مرحله از انقلاب همچنان نیروی انقلابی می‌شماریم و تضادهای خود را با آن از زمره تضادهای درون خلق به حساب می‌آوریم و آنها را می‌کشیم از طریق اصل "وحدت- مبارزه- وحدت" حل کنیم. متأسفانه "جبهه ملی" به تدریج اختلافات خود را با سازمان ما تشدید می‌کند و می‌کوشد تضاد میان ما و خود را به تضادی آنتاگونیستی بدل نماید. ماهیت مبارزه "جبهه ملی" با سازمان ما، به نظر من، در امر هژمونی در جنبش انقلابی است و ما باید مسلماً بکشیم "جبهه ملی" را از راهی که در پیش گرفته باز داریم و این کار را از طریق انتقاد از گام‌ها و اقدامات غلط آن انجام دهیم. در طول یکی دو سال گذشته تمام هجوم و حمله "جبهه ملی" و حتی دشنام‌ها و ناسزاهای آنرا نادیده انگاشته و به سکوت برگزار کرده‌ایم. اکنون وقت آنست که در برابر کج‌روی‌های آن بایستیم. ما به هیچ وجه از این کار خشنود نیستیم ولی گناه آن از ما نیست. از خود "جبهه ملی" است."

نقل از "گزارش شعبه دانشجویی به هیأت مرکزی سازمان" از صفحات ۳۵ تا ۳۹ صورت جلسات هیأت مرکزی. گزارشی از تحلیل و بررسی‌های سازمان ما از نیروهای مخالف درون کنفدراسیون و سیاست‌های آنها، مورخ نشست مرکزیت در ۱۹۷۴/۱۰/۲۸.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم
صورت جلسات هیأت مرکزی و گزارشات دانشجویی و تماس‌های تشکیلاتی)
گزارش مسئول "نشریه توفان" به جلسه هیأت مرکزی
گزارش شعبه دانشجویی به هیأت مرکزی سازمان
صفحه ۳۵ تا ۳۹ صورت جلسات

گزارش شعبه دانشجویی به هیأت مرکزی سازمان

"رفقای گرامی هیأت مرکزی:

گزارش زیر در سه بخش مختلف و مرتبط ارائه داده می‌شود:

۱- گزارش عمومی و مختصر کار سازمان در کنفدراسیون در عرض سال

گذشته

۲- وضعیت کنونی، مشکلات و دورنمای کنفدراسیون

۳- وضعیت کنونی و مشکلات شعبه دانشجویی

۱- گزارش عمومی و مختصر کار سازمان در کنفدراسیون

پس از آن که هیأت مرکزی و سازمان تصمیم گرفت که در سطح کنفدراسیون در جهت همکاری و توافق با سازمان انقلابی و گروه‌های دیگر چپ برود و به حق خود را مقید به همکاری و درواقع تبعیت از تنها یک نیرو و آنهم جبهه ملی نسازد، توانستیم در فدراسیون آلمان با توافق سازمان انقلابی رهبری را در دست خود بگیریم. این زمان مصادف بود با نزول جبهه ملی چه از نظر کمی و چه کیفی، مصادف بود با گرایش جبهه ملی به راست و ضدیت علنی با جمهوری توده‌ای چین و جناح کمونیست در کنفدراسیون. طبیعی بود که کنگره کنفدراسیون نیز ناچاراً چنین تقسیم‌بندی نیروها را در خود انعکاس خواهد داد. جبهه ملی و اپورتونیست‌های کادری در یک سو، چپ‌ها در سوی دیگر. مسئله انقلابیون کمونیست که در کدام

سوی قرار خواهند گرفت برای ما نامعلوم بود. آنان به سوی جبهه ملی رفتند و عمدتاً تحت شعار سرنگونی رژیم فریب جناح راست و جبهه ملی را خوردند و در صفی قرار گرفتند که عملاً به ضدیت با کمونیسم، مارکسیسم-لنینیسم، جمهوری توده‌ای چین و معاشقه زیر پرده با رویزیونیست‌های شوروی و ایرانی مشغول بوده و هست.

بنظر می‌رسد که انقلابیون کمونیست آگاهانه به صف ما نپیوستند و مسائل بی‌شماری آنان را از همکاری با ما حداقل در سطح کنفدراسیون باز داشته است، لیکن یک انتقاد بر ما وارد است، انتقادی که در سطح عمومی آن بارها به رفقای سازمانی و به کار ما وارد بوده است. در هر مبارزه سیاسی باید کوشید که جناح مخالف را از هم شکافت، میانه‌ها را یا به سوی خود کشید و یا از الحاق آنان به صف مخالف جلو گرفت. برای انجام این عمل باید از لاک خود برون آمد با مخالفین، میانه‌روها و به خصوص میانه‌روها (یعنی آنان که هر لحظه امکان دارد به سوی خود کشیدشان) تماس گرفت، به میان آنان رفت.

رفقا! بپذیریم که ما در مجامع دانشجویی کوشش زیادی نکرده‌ایم که با نیروهای دیگر و در این حالت خاص با انقلابیون کمونیست نزدیکی بیش‌تر داشته باشیم، تا اولاً آنها ما را آنطور که هستیم بشناسند و نه از زبان دیگران و ثانیاً ما آنان را بهتر بشناسیم و شرایط نزدیکی آنان را به خود فراهم سازیم. خوشبختانه این امر در راه بهبودی است. در شرایطی که تناسب نیروها اجازه می‌دهد کارما با تاکتیک بیش‌تر، نرمش کافی و تفاهم آگاهانه‌تری است.

کنگره ۱۵ کنفدراسیون به بن‌بست انجامید. جبهه ملی که به ورشکستگی سیاسی نزدیک شده است تحت لوای قلابی طرح شعار سرنگونی رژیم در کنفدراسیون که از طرف کادرها مطرح شده بود نه تنها کادرها، بلکه انقلابیون کمونیست را نیز به زیر بال خویش کشیدند. ما و سازمان انقلابی در یک سو در اقلیت اصولی ماندیم. نتیجه روشن است: اقلیت طبیعتاً نمی‌تواند نماینده دهد و اکثریت نیز آنچنان ناهمگون است که رهبری را نمی‌تواند به دست گیرد.

از سوی دیگر سازش ریاکارانه جبهه ملی با رویزیونیست‌های حزب توده نه تنها برای کار کنفدراسیون و آینده آن خطری را به وجود آورده است بلکه تکیه‌گاه مطمئنی است برای همکاری ما با انقلابیون کمونیست، برای درهم شکستن اکثریت

موجود و بالتیجه برای نابود کردن توطئه‌ها و نقشه‌های رویزیونیست‌ها در کنفدراسیون و حتی تا حدودی در جنبش کمونیستی. به منظور استفاده از این موقعیت و به دست آوردن این تکیه‌گاه ناچاریم که با انقلابیون کمونیست بر سر مسئله طرح سرنگونی رژیم در کنفدراسیون مسئله‌ای که به غلط ولی به هر حال برای آنان مسئله مهم و اساسی همکاری در کنفدراسیون است به توافق دست زنیم. این توافق باید آنچنان باشد که از یک طرف موافقت آنان را در برگیرد و از طرف دیگر مخالف سیاست اصولی ما در کنفدراسیون نباشد. شاید بتوان لغت "سرنگونی رژیم" را نه در بخش اهداف و خواست‌های کنفدراسیون نوشته شده در منشور کنونی کنفدراسیون، بلکه در بخش اول در جزء منافع خلق و توده دانشجو وارد کرد.

۲- وضعیت کنونی، مشکلات، دورنمای کنفدراسیون

با تحلیل بالا تا حدودی موقعیت کنونی و مشکلات و حتی دورنمای کنفدراسیون روشن می‌گردد.

الف: کنفدراسیون از دو سو مورد حمله است. اول از طرف رژیم و سازمان امنیت و دوم از سوی رویزیونیست‌های حزب توده و تازگی با مدد جبهه ملی. حمله رژیم و سازمان امنیت به کنفدراسیون تا حدودی روشن است که از جوانب مختلف مانند ارباب، فشار، ایجاد تبلیغات دروغین و فرستادن عناصر سازمان امنیت به درون کنفدراسیون و ایجاد مراکز و منابع به ظاهر اصلاح‌طلب، مانند "رستاخیز" ارگان جاسمی، صورت می‌پذیرد.

یورش رویزیونیست‌ها برای نفوذ و یا انحلال کنفدراسیون نیز مسئله تازه‌ای نیست. تازگی در یافتن همکار، مددیار و هم‌زبان، تازه‌ای است به نام جبهه ملی که تا حدودی در کنفدراسیون نفوذ داشته و صاحب رای و مقامی است. گرایش جبهه ملی به راست و به سوی همکاری با رویزیونیست‌ها به طور جدی موقعیت کنونی کنفدراسیون را وخیم ساخته است. ورشکستگی معنوی و مادی جبهه ملی یعنی از دست دادن پناه‌گاه سیاسی شرایط مادی رهسپاری آنان را به سوی ارتجاع فراهم ساخته است، به عبارت دیگر مشکل و حتی غیرممکن است که در شرایط کنونی جبهه ملی را (که به هرحال از نیروهای انقلاب اگرچه متزلزل و دورو است) از راهی که رهسپار آن شده است بازگرداند. سازمان ما این وظیفه را به عهده گرفت و به

جبهه ملی هشدارباش داد. واقعیت نشان داد که جبهه ملی برای بهبود وضع خود حاضر است به هر راهی که به او نشان می‌دهند راهی شود حتی اگر این راه به ترکستان باشد.

ب- کنفدراسیون گذشته از شرکت توده‌های جوان که تعداد آنان متأسفانه آنقدر زیاد نیست، به طور عمده از طریق ترکیب فعال سازمان ما در کارهای آن و سیاست سازمان ما، از طریق سیاست نسبتاً مساعد سازمان انقلابی و تا حدودی از طریق کار و فعالیت عملی انقلابیون کمونیست به خصوص در آمریکا تقویت می‌شود.

سیاست سازمان انقلابی مبنی بر همکاری با ما و مبنی بر مخالفت با فعالیت‌های رویزیونیست‌ها بدون تردید عاملی است جهت تقویت کار کنفدراسیون. متأسفانه شهرت بد این سازمان، مواضع برخی از افراد آنان در اینجا و آنجا، و بدبینی عده بی‌شماری از انقلابیون و اپوزیسیون ایران به آنان در امر پیشبرد کار کنفدراسیون و دورنمای آن و به ویژه در امر به وجود آوردن یک صف واحد و مطمئن علیه توطئه‌های رژیم و رویزیونیست‌ها تردد و تعلیل قابل ملاحظه‌ای به وجود آورده است.

انقلابیون کمونیست متأسفانه چنانچه شرح داده شد به صف مخالف پیوسته‌اند. اگرچه فعالیت عملی آنان حداقل در سطح آمریکا و با وجود چپ‌روی‌ها و [ناخوانا] کاری آنان تا حدودی مثبت و در جهت تقویت کنفدراسیون بوده است، به نظر می‌رسد که با کار مداوم و تماس افزون‌تر بتوان آنها را هر چه بیش‌تر به جهت مثبت‌تر انداخت و آنان را از رفتن به راهی که عملاً به ضرر کنفدراسیون می‌انجامد بر حذر داشت.

بدین ترتیب روشن است که کنفدراسیون در مرحله حساسی از تکامل خود قرار گرفته است. مشکلات آن به طور عمده عبارتند از: ۱- حمله رژیم و سازمان امنیت. ۲- حمله و یورش رویزیونیست‌ها به آن. ۳- همکاری جبهه ملی با رویزیونیست‌ها برای نجات خویش حتی به ضرر کنفدراسیون. ۴- نقش متزلزل انقلابیون کمونیست و در دام جوانب کارافتادن و به اساس مطلب بی‌اعتنا بودن آنان. ۵- نا روشن بودن کار و چگونگی تشکیلات سازمان انقلابی، بدبینی به این سازمان از طرف تقریباً اکثر نیروهای سیاسی. ۶- تصورات و نظرات موهوم و انحرافی برخی از نیروهای درون

کنفدراسیون نسبت به ماهیت، اهداف و خواست‌های کنفدراسیون که تحت شرایطی می‌تواند کنفدراسیون را به بیراهه و انحلال بکشاند. این مشکلات اساسی تنها زمانی می‌تواند برطرف شوند که سازمان ما، اولاً- کار خود را به ویژه کارتوده‌ای خود را بی‌وقفه و با توسعه بیش‌تر ادامه دهد. ثانیاً- با جدیت و کوشش پیگیر در جهت تماس و تبادل نظر و نزدیکی با تمام سازمان‌های خلقی موجود در کنفدراسیون برآمده از اصطکاک برخورد بیش از حد این سازمان‌ها در درون کنفدراسیون بکاهد. ثالثاً- در شرایط کنونی هر چه بیش‌تر در جهت تقویت صف جناح ضدروزیونیست در کنفدراسیون برآمده با سیاست صبورانه انقلابیون کمونیست را از حول محور جبهه ملی به کنار خویش بکشاند. رابعاً- از افشاء نظرات انحرافی سرباز نزنند، تصورات موهومی را که سرانجام آن تعطیل کار کنفدراسیون است برای عموم توده‌های دانشجو روشن سازد و در جهت تربیت سیاسی توده‌ها گام بردارد.

۳- وضعیت کنونی و مشکلات شعبه دانشجویی

شعبه دانشجویی اکنون مدت قریب به دوسال است که در واقع با مشورت معمولی و عادی رفقای گوناگون و به ویژه رفقای هئیت مرکزی و بدون شرکت عضو ثابت و جلسات ثابت کار می‌کند. پیش از آن کار شعبه دانشجویی با مسئولیت من و شرکت دو و گاهی یک نفر از رفقا تشکیل می‌گشت. برائز مسافرت این یا آن رفیق، تعویض مسئولیت‌ها و غیره و از سوی دیگر برخی مشکلات تکنیکی دیگر (منجمله اشتغال رفقا به کارهای دیگر) کار این شعبه به جای پیشرفت و تسریع کار در واقع به بن‌بست رسید. نتیجتاً شیوه کار آن به مشورت و نظریه‌گیری از رفقا منحصر گشت.

اکنون به خصوص پس از شرکت دو رفیق ما در رهبری فدراسیون آلمان و کنفدراسیون مقدار زیادی از تماس‌ها، اطلاعات و فعالیت‌های دانشجویی از طریق خود این رفقا و البته در چهارچوب رهنمودهای سازمان صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر شعبه دانشجویی آن نظارت و رهبری که سابق در امور داشت به علت تمرکز کارهای دانشجویی در شهرهای دیگر از دست داده است. از نظر عملی نیز به نظر نمی‌رسد که بتوان از این رفقا خواست که در هر کاری با شعبه دانشجویی مشورت کرده نظر بخواهند.

از سوی دیگر کارهای دانشجویی و گزارشات آن از طریق رفقا به ارگان‌های بالاتر با کارهای تشکیلاتی و گزارشات آن در واقع مخلوط بوده و همگی به دست مسئول تشکیلات می‌رسد. عملاً بسیاری از مسائل دانشجویی در چارچوب تشکیلاتی حل و فصل می‌شود. به عبارت ساده‌تر به خاطر مراتب موجود تشکیلاتی، برای شعبه دانشجویی تقریباً غیر ممکن است خود با این یا آن رفیق با این یا آن ارگان تماسی برقرار کرده اطلاعات لازم دریافت کند و به اسرع وقت رهنمود کافی برای انجام کارها بدهد. با چنین وضعی طبیعی است که برخی از کارهای دانشجویی از کنترل شعبه دانشجویی خارج گشته و به طور اتوماتیک توسط رفقا انجام می‌گردد. البته قابل توضیح است که این رفقا در اکثر موارد به جا و درست تصمیم گرفته و عمل می‌کنند، لیکن به هر حال ادامه این کار و وسعت آن شعبه دانشجویی را تبدیل به ارگانی می‌سازد که تنها برای مسائل مهم، مانند کنگره‌ها و یا سمینارها اعمال رهبری می‌کند.

برای بهبود کار شعبه و یافتن راه حل درست معضلات مشروح در بالا باید به تغییر شکل برخی از جوانب کار شعبه دست زد:

۱- شعبه دوباره با همکاری چندین رفیق شروع به کار کند. این رفقا از جمله آن رفقائی باشند که در کار دانشجویی نقاط مختلف صاحب نظراند.

۲- شعبه تشکیلات گاه به گاهی گزارش وضع دانشجویی، اطلاعات و اخبار مربوط را که به وی واصل می‌گردد به شعبه دانشجویی بدهد.

۳- برای دستیابی سریع شعبه دانشجویی به ارگان‌های مختلف و پائین سازمان و به رفقای سازمانی باید شکل مناسب و تازه‌ای جستجو کرد.

در خاتمه متذکر می‌شود که برای نفوذ بیش‌تر سازمان و تقویت کار کنفدراسیون ضروری است که هیئت مرکزی توجه لازم و کافی متوجه منطقه وسیع آمریکا که آینده خوبی برای کار در آنجا موجود است به نماید.

به امید موفقیت سازمان مزدک"

همان‌طور که از متن این سند برمی‌آید سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان علی‌رغم این که مخالف تبدیل یک سازمان صنفی دانشجویی به حزب سیاسی برای کسب قدرت سیاسی بود، برای جلب نظر سازمان انقلابیون کمونیست تفاهم نشان داد که سازمان توفان نیز با خواست سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون با نرمش و به صورت ویژه‌ای که اصول سازمانی ما را خدشه‌دار نکند، توافق کند. این تاکتیک ما شاید باعث می‌شد که سازمان انقلابیون کمونیست از جبهه ملی و گروه "کادر" ها جدا شده و گام‌های عملی در خدمت وحدت کنفدراسیون جهانی و حفظ این سازمان مترقی علنی که رساترین صدای اپوزیسیون انقلابی در خارج از کشور بود، بردارد.

پیشنهاد ما این بود که منشور به دو قسمت تقسیم شود. بخش اول شامل مدخل یا مقدمه منشور که فقط به تحلیل عمومی اوضاع سیاسی می‌پردازد و در این بخش مربوط به تحلیل عمومی، می‌توان به لزوم سرنگونی رژیم محمدرضا شاه که ماهیتا خواست جنبش عمومی خلق ایران است، اشاره کرد، ولی در بخش دیگر که در آن وظایف کنفدراسیون جهانی و بیان ماهیت یک سازمان توده‌ای دانشجویی که تنها مربوط به صنف دانشجویست تدوین می‌گردد، وظیفه سرنگونی و تحقق خواست سرنگونی در دستور کار کنفدراسیون جهانی و مبنای فعالیت‌های آن قرار نمی‌گیرد. بخش اول خط‌کشی روشنی با تمام کسانی است که پنهان و یا آشکار از سیاست‌های "مستقل و ملی" شاه دفاع کرده و یا می‌خواهند کنفدراسیون جهانی را به زانده رژیم حاکم بدل کنند و بخش دوم به وضعیت مشخص و وظیفه یک سازمان توده‌ای صنفی و نه حزبی می‌پردازد که هدفش کسب قدرت سیاسی نیست و تنها از خواست عمومی و دموکراتیک همه خلقی دفاع می‌کند. این پیشنهاد روشن، شفاف و افشاءگرانه ما، هم با مخالفت سازمان انقلابیون کمونیست روبرو شد و هم جبهه ملی طرح پیشنهادی ما برای منشور کنفدراسیون جهانی را به این صورت نپذیرفت. دیگر روشن بود که جایگزینی "خواست سرنگونی رژیم شاه" در منشور کنفدراسیون جهانی تنها با نیت تبدیل کنفدراسیون به یک حزب سیاسی و یا جبهه سیاسی و آزادی‌بخش خلق انجام می‌پذیرد، که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با آن مخالف بود زیرا هم به مبارزه دموکراتیک صدمه می‌زد و کنفدراسیون را نابود می‌کرد و هم به مبارزه برای سرنگونی رژیم وابسته پهلوی. در این زمینه می‌توانید برای اطلاعات مشروح به فصل هشتم مراجعه کنید.

در تاریخ ۱۰/۲۹/۱۹۷۴ هیأت مرکزی سازمان توفان تصمیم گرفت برای پیشبرد بحث در مورد منشور تلاش خود را برای همکاری با سایر نیروهای هوادار وحدت کنفدراسیون جهانی افزایش دهد. در تاریخ ۱۱/۱۳/۱۹۷۴ مذاکراتی میان رهبران سازمان م-ل توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران انجام

گرفت که در کنار مسایل دیگر از جمله به مسئله کنفدراسیون جهانی و نقش رویزیونیست‌ها، جبهه ملی ایران، سازمان انقلابیون کمونیست و منشور کنفدراسیون جهانی برمی‌گشت. قرار شد یک کمیته دائمی دانشجویی در خارج از کشور برای بررسی مسایل دانشجویی (کنفدراسیون-توفان) به وجود آید. این کمیسیون با شرکت رفقا فریدون منتقمی، پرویز سیروس‌نیا و بهرام دژبخش و اصغر تفنگ‌ساز و هوشنگ پورطهماسبی از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در شهر برلن به وجود آمد.

در اکتبر ۱۹۷۴ زمانی که دبیران موقت منتخب کنگره ۱۵ کنفدراسیون جهانی بر سر کار بودند و در جهت تفرقه و نابودی کنفدراسیون گام‌های بلند برمی‌داشتند این کمیته تصمیم گرفت با پشتیبانی فدراسیون آلمان که تحت رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود برای خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکنان و بساط چریک‌گرایی در کنفدراسیون جهانی به مبارزات دفاعی ضد رژیم دامن‌زند و توده دانشجو را در این زمینه بسیج کند و بر زمینه این مبارزه انقلابی به حل و فصل مسایل مورد اختلاف بپردازد. در سند دبیران فدراسیون آلمان می‌آید:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

اطلاعیه هیئت دبیران فدراسیون آلمان در باره اختلافات درون جنبش و ضرورت تشدید مبارزات دفاعی

"اطلاعیه هیئت دبیران فدراسیون آلمان در باره اختلافات

درون جنبش و ضرورت تشدید مبارزات دفاعی

برای قرائت در جلسه عمومی

جنبش دانشجویان مترقی ایران در خارج از کشور به رهبری تنها سازمان متشکلش یعنی کنفدراسیون جهانی، به شهادت زندگی مبارزاتی پرافتخارش همواره در موضع قاطع و پیگیر خلق قرار داشته و بی‌پروا علیه ماهیت ضد خلقی رژیم جنایتکار دربار پهلوی مبارزه کرده است.

کنفدراسیون جهانی بر اثر مبارزات به حقش علیه رژیم ضد خلقی و فاشیستی شاه، علیه امپریالیسم در راس آن امپریالیسم آمریکا و همچنین علیه سیاست ضد خلقی شوروی از پشتیبانی کلیه نیروهای مترقی جهان و به ویژه خلق مبارز ایران برخوردار می‌باشد.

دفاع بی‌دریغ کنفدراسیون جهانی از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی، همبستگی با مبارزات خلق‌های جهان علیه امپریالیسم - شاخص اصلی و تعیین‌کننده خصلت

مبارزه‌جویانه کفدراسیون می‌باشد. اما اعتبار و حیثیت کنونی کفدراسیون در میان نیروهای مترقی و افکار عمومی جهان آسان به دست نیامده است. کلیه نیروهای ارتجاعی و در راس آن رژیم محمدرضا شاه، همواره برای خاموش کردن این صدای رسای خلق زحمتکش ایران به تلاش‌های مذبوحانه خود افزوده‌اند. ولی ایمان لایزال به توده‌های وسیع و هم‌سرنوشتی دانشجویان مبارز ایرانی با مبارزات خلق، سبب درهم شکستن توطئه‌های مرتجعین بوده و خواهد بود. ایمان به خلق تنها نیروی محرکه جنبش دانشجویی ما در مبارزه علیه دسیسه‌های مختلف ساواک با آن همه امکانات عریض و طویلش، در مقابله با عناصر زبون و خائنی چون نیکخواه - لاشائی - فولادی و پس‌مانده بی‌مایه آنها محمد جاسمی، در مقابله با دسیسه‌های مزورانه دارودسته کمیته مرکزی بوده است.

کفدراسیون جهانی در جریان مبارزات خود، به دست‌آوردها و تجربه‌های گران‌بهای دست یافته و به برندگی مبارزات خود علیه دشمنان خلق افزوده است. ضامن رشد محتوی مترقی و مبارزه‌جویانه کفدراسیون، وجود بحث‌های خلاق و اصولی پیرامون مسائل مورد اختلاف و تضادهای درون جنبش می‌باشد. وجود اختلافات درون کفدراسیون هرچند هم که شدید باشد، خود بیانگر زنده بودن، اندیشیدن و چاره‌جویی کردن به خاطر پیشبرد بهتر مبارزه علیه رژیم سرسپرده محمدرضا شاه، امری کاملاً طبیعی و ضروری می‌باشد. کلیه عناصر و نیروهای متشکل در کفدراسیون جهانی و هواداران جنبش دانشجویی، بنابراین نظریات و عملکردهایشان همگی در مبارزه علیه رژیم شاه، در مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی زحمتکشان ایران، اشتراک نظر دارند و این خود اساس اتحاد همه اعضا و هواداران کفدراسیون را تشکیل می‌دهد.

کلیه اختلافات و تضادهای درون جنبش بر حول محور اتحاد در مبارزه علیه دشمنان خلق و از راه مبارزه درونی طرح، بحث و حل و فصل می‌گردد.

اما رژیم ضدخلقی ایران همواره کوشیده است تا در کنار حملات علنی خود نسبت به کفدراسیون، از اختلافات درون جنبش که خصلتی درون‌خلقی دارند، سوءاستفاده کرده و به اصطلاح به کارزار ایدئولوژیکی علیه جنبش دست زند.

برپا ساختن سازمان‌های زرد دانشجویی، انتشار ورق پاره‌های ساواک، تبلیغات دروغین "سیاست مستقل ملی"، "ضرورت شرکت در ساختمان جامعه" و پخش نظرات سازش‌کارانه از طرف مشتی عناصر خودفروخته و توزیع وسیع این نظرات از طرف سفارت و مزدوران ساواک، به راه انداختن "بحث‌های میز گرد" و وارونه جلوه دادن اختلافات درون جنبش به هنگام برگزاری کنگره‌ها و سمینارها، از جمله تشبثات رژیم می‌باشد. کلیه این دسائس همواره با مقابله یک پارچه و متحد اعضا و هواداران کنفدراسیون روبرو شده و درهم شکسته‌اند.

در این میان دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده نیز پا به پای رژیم با شیوه‌های پلیسی به حملات خود علیه کنفدراسیون افزوده است. این خائن پس از آن که در اثر یک مبارزه اصولی و پی‌گیر روز به روز چهره ضدخلقی و نیت خائنه آنها در میان دانشجویان افشاء گردید و اکثریت قریب به اتفاق توده‌های دانشجویی به ماهیت ضدخلقی آنان پی‌بردند، چاره‌ای جز عقب‌نشینی ظاهری نداشته و از ترس بی‌آبرویی و طرد کامل خود از جنبش ملی و ضدامپریالیستی، با هزاران حيله و تزویر در توجیه شکست خود در مقابل نهضت دانشجویی کوشیدند. تلاش‌های مزورانه "کمیته مرکزی حزب توده" در ترساندن دانشجویان مبارزو پراکندن آنان از صفوف کنفدراسیون نیز با شکست کامل روبرو گردید. اعلان این که گویا "حفظ کنفدراسیون فقط در خدمت ارتجاع می‌باشد" و باید علیه آن از داخل و خارج مبارزه نمود نیز گرهی از کار این مزدوران شوروی نگشود و فقط ماهیت ارتجاعی آنها را بیش از پیش برملا ساخت.

چندیست که این مرتجعین به اقتضای تغییر سیاست شوروی نسبت به رژیم شاه به خاطر منافع آزمندانه‌اش در خاورمیانه، رنگ عوض کرده و با در پیش گرفتن سیاست به اصطلاح استفاده از اختلافات درون جنبش در تکاپوی واهی از بین بردن دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی می‌باشند.

"کمیته مرکزی" در دوران سازش شوروی با شاه که طبیعتاً سازش خود آنها را نیز با شاه به همراه داشت، به کنفدراسیون حمله نمود و امروز اختلاف شاه و شوروی مبنی سیاست دلسوزی ظاهریش به جنبش دانشجویی است شاید این خائنین با گذشت زمان فراموش کرده اند که کنفدراسیون جهانی سال‌هاست که خط قاطع

خلق و ضدخلق را بین خود و آنها کشیده است و امروز نیز توده‌های دانشجویی قاطعانه از دست‌آورد‌های جنبش دفاع کرده و با درهم شکستن توطئه‌های جدید به مبارزات خود علیه رژیم خائن محمدرضا شاه خواهند افزود.

رفقای عزیز! اختلافات درون کنفدراسیون به اوج خود رسیده است. در جریان حل این اختلافات امکان سوءاستفاده رژیم و دشمنان جنبش برای ضربه زدن به کنفدراسیون موجود می‌باشد. باید هوشیاری خود را بالا برده و یک آن از مبارزه علیه رژیم شاه غافل نگردیم و حد فاصل بین حل اختلافات درونی جنبش و تضاد آستی ناپذیر خود با رژیم را حفظ کنیم. متأسفانه در بعضی موارد این اصل نادیده گرفته می‌شود و باعث کندی مبارزات دفاعی می‌گردد. هئیت دبیران فدراسیون معتقد است که طبیعتاً نمی‌توان شیوه اصولی حل اختلافات را با بخشنامه و اعلامیه جانشین شیوه‌های نادرست نمود.

دبیران فدراسیون بنابر مصوبه شورای عالی فدراسیون به خاطر اهمیت مبارزات دفاعی در ماه نوامبر و دسامبر از یک طرف و حل مسائل مورد اختلاف از طرف دیگر، از همه رفقا دعوت می‌کند که محتوی این بخشنامه را به بحث گذاشته و با برخوردی مسئول و با در نظر گرفتن موازین دموکراتیک کنفدراسیون و بنا بر شرایط محلی و سطح اختلافات موجود در هر واحد، چاره اندیشی کرده و نتایج حاصله را به وسیله بولتن فدراسیون آلمان در اختیار سایر واحدها قرار دهند.

هئیت دبیران فدراسیون پیشنهاد می‌کنند که واحدها با تشکیل بیش‌تر جلسات دفاعی و برنامه‌ریزی آن بر اساس بخشنامه‌های دفاعی کنفدراسیون و فدراسیون روحیه مبارزاتی علیه رژیم را در توده‌های دانشجویی تقویت کنند و در این جلسات به بحث در مورد مسائل مورد اختلاف نپردازند. در عوض تا برگزاری کنگره فدراسیون سمینارهای محلی با وقت کافی تشکیل داده و به طور عمده مسائل مورد اختلاف را طرح کرده و از بحث‌ها جمع‌بندی نموده و به وسیله بولتن فدراسیون به اطلاع همه واحدهای فدراسیون برسانند.

علاوه بر این یک شماره بولتن فدراسیون اختصاص به طرح نظرات و اختلافات موجود داده شده است. از همه رفقا و هواداران کنفدراسیون دعوت می‌کنیم که نظریات خود را در باره مسائل موجود و راه حل پیشنهادی آنها را نوشته و جهت درج

در بولتن فدراسیون ارسال دارند. تجربه نشان داده است که هنگام نوشتن بیش‌تر احساس مسئولیت می‌شود.

در این مورد نکات زیر را متذکر می‌شویم:

۱- اظهار نظرها حتما نباید راجع به کلیه مسائل و به صورت رساله‌ای طولانی باشد. هر رفیقی می‌تواند مثلاً فقط راجع به یکی از مسائل اظهار نظر کند و یا حتی به یک نکته از کل یک مسئله برخورد نماید.

۲- مسئولین واحدها موظفند کلیه رفقا را به خصوص دوستانی را که در جلسات عمومی کم‌تر اظهار نظر می‌کنند، به امر نوشتن نظرات خود تشویق کنند.

۳- اساساً بهتر است در مورد ۷ مسئله مطروحه از طرف شورای عالی فدراسیون بررسی و اظهار نظر شود، ولی در صورت تمایل هر دوستی می‌تواند موارد دیگری را که مورد علاقه‌اش می‌باشد، طرح کند.

۴- آدرس دبیرخانه دفاعی را در اختیار همه اعضاء و هواداران قرار دهید (مثلاً به وسیله دعوت‌نامه‌های محلی) تا هر دوستی بتواند خود مستقلاً نظرات خود را ارسال دارد. ذکر نام انتقاد کننده ضروری نیست.

هئیت دبیران فدراسیون می‌کوشد که فقط از نظر انشائی نظرات ارسالی را تصحیح کند و محتوی نوشته دوستان را عیناً منعکس نماید.

رفقای عزیز! بکوشیم که با شرکت خود در طرح اصولی اختلافات درون جنبش و مشکلات موجود، موفقیت‌کنگره آینده فدراسیون آلمان را تضمین کرده و بر برندگی مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم ضدخلقی محمدرضا شاه بیش از پیش بیفزائیم.

با درودهای فراوان

هئیت دبیران فدراسیون آلمان

۱۴ اکتبر ۱۹۷۴"

روشن بود که این مبانی وحدت در کنفدراسیون جهانی مورد پذیرش کسانی نیست که می‌خواهند از کنفدراسیون جهانی حزب ساخته و آنرا به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کنند.

در سند مذکور دبیران فدراسیون آلمان به روشنی نقش شوروی و کمیته مرکزی را که به یک باره تغییر کرده و خواهان "سرنگونی رژیم شاه" است بر ملا نموده و تغییر سیاست حزب توده ایران و نزدیکی آنها را به چریک‌ها بر ملا ساخته‌اند.

حملاتی که از طرف جبهه ملی ایران به سازمان مونیخ و تعلیق آن سازمان شده بود، ریشه در سیاست رویزیونیست‌های حزب توده و نزدیکی جبهه ملی ایران با کاتالیزاتور چریک‌ها به شوروی‌ها داشت. برای توفان دست آلوده رویزیونیسم در درون جبهه ملی ایران دیده می‌شد این بود که این تعلیق فقط یک اقدام تشکیلاتی نبود، نقطه عطفی برای تعیین سیاست عمومی کنفدراسیون جهانی از این به بعد محسوب می‌شد. نوع برخورد به این تعلیق نشان می‌داد که کدام نیرو در سمت انقلاب و کدام جریان در سمت ضدانقلاب قرار گرفته و جایگاه خود را یافته است.

در ماه نوامبر ۱۹۷۴ قبل از برگزاری کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی هیئت مرکزی توفان نظر خود را در مورد برخورد به معلق کردن سازمان دانشجویی مونیخ تنظیم کرد و آنرا به اطلاع رفقای سازمانی رساند. این همان شرطی بود که ما در مذاکرات مشترک با جبهه ملی ایران بر آن تکیه داشتیم.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صفحه ۴۴ صورت‌جلسات ۱۹۷۴/۱۱/۲۴

صفحه ۴۴ صورت‌جلسات

۱۹۷۴/۱۱/۲۴"

...

بحث دستور: در مورد سازمان انقلابی قرار شد در آینده نزدیک بحث در این

مورد را ادامه دهیم

بحث در مورد کنفدراسون و اختلافات اصولی درونی آن انجام گرفت قرار شد رفقای سازمانی با موضعی تهاجمی از مواضع سیاسی و اصولی خود دفاع نمایند. به نظر ما شرط ادامه کنگره و اساساً تشکیل آن پس گرفتن معلق بودن سازمان مونیخ و انتقاد هیات دبیران کنفدراسیون نسبت به خود است. بدین جهت قطع‌نامه‌ای را در این زمینه در شورای عالی فدراسیون آلمان در مورد سازمان مونیخ باید به تصویب رسانید.

جلسه آینده روز ۱۹۷۴/۱۲/۰۵"

با تشدید اختلافات در فاصله کنگره ۱۵ تا ۱۶ کنفدراسیون جهانی، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مجدد به ارزیابی از وضعیت موجود پرداخت و در تاریخ ۱۹۷۵/۰۲/۰۹ نظریات گذشته خود را مجدداً تأیید کرد. در همان تاریخ تصمیم گرفت که طرح برنامه دانشجویی توسط کمیسیون دانشجویی با شرکت رفقا (هوشنگ-فریبرز-کامران) تهیه شود که به اتفاق آراء تصویب گردید. هیأت مرکزی این طرح برنامه را تحت عنوان **"به خاطر تحقق خط‌مشی رزمنده در کنفدراسیون"** چه سیاستی را باید در پیش گرفت در تاریخ ۱۹۷۵/۰۲/۱۰ به اتفاق آراء تصویب کرد. در خاتمه‌ی سند زیر **"به خاطر تحقق خط‌مشی رزمنده در کنفدراسیون"** آمده است که این سند در تاریخ ۱۹۷۵/۰۱/۱۱ در نشست هیأت مرکزی قرائت و مورد تأیید قرار گرفته است که با تاریخ صورت‌جلسات و مصوبات نمی‌خواند و ناشی از سهل‌انگاری در زمان تنظیم سند است. احتمالاً این تاریخ مربوط به زمان تنظیم سند و طرح آن در هیأت مرکزی سازمان است و نه تصویب آن. این سند در تاریخ ۱۹۷۵/۰۲/۱۰ تصویب شده است. هیأت مرکزی نشستی در تاریخ ۱۹۷۵/۰۱/۱۱ نداشته است.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صفحات ۵۰ و ۵۱ صورت‌جلسات

"۱۹۷۵/۰۲/۱۰"

دستور جلسه: طرح برنامه تنظیم شده توسط کمیسیون دانشجویی سازمان که در

جلسه قبل تصویب شده بود.

"به خاطر تحقق خط‌مشی رزمنده در کنفدراسیون" تصویب شد.

تصمیم گرفته شد:

۱- کتاب آنها که زنده‌اند تجدید چاپ شود.

۲- لنینیسم و مسئله ملی اثر رفیق استالین تجدید چاپ شود.

۳- گزارش کنگره چهارم حزب کمونیست چین باید ترجمه شود.

۴- پاشنه آهنین اثر جک لندن باید تجدید چاپ شود.

....

۱- بحث در مورد سوسیال‌امپریالیسم و دوا بر قدرت

۲- استفاده و کمک از تضاد بین دوا بر قدرت

جلسه آینده در ۱۹۷۵/۰۲/۲۳

در مورد اعضا جبهه ملی در سازمان‌های دانشجویی باید به نکات زیر توجه داشت.

۱- تکیه را باید روی مشی سیاسی گذاشت، از حملات شخصی پرهیز کرد.

۲- باید در درجه اول عناصر اخلاک‌گر را منفرد ساخت و هر چه بیش‌تر توده دانشجوی را به دور سازمان گردآورد.

۳- علی‌الاصول سازمان ما هوادار طرد اعضای جبهه ملی در سازمان‌های دانشجویی نیست. در مبارزه با آنها باید تکیه را بر روی افشاء آنها گذاشت و برای افشاء آنها از شیوه‌های سازمانی و تدابیر و امکانات مناسب استفاده کرد. البته در شرایطی استثنائی که به هیچ‌وجه هیچ راهی نتوان از اخلاک‌گری این یا آن فرد جلوگیری کرد می‌توان او را از سازمان دانشجویی اخراج کرد."

این اسناد صورت‌جلسات هیات مرکزی توفان نشان می‌دهد که هیات مرکزی با چه وسواسی به این بحث نظر دارد و برای اینکه در حوزه‌های سازمانی تفرقه‌نظر وجود نداشته باشد و سازمان توفان در همه جا هم‌آهنگ و با یک شیوه روش عمل و برخورد کند به اتخاذ تصمیماتی دست می‌زد که آنها را به همه حوزه‌های سازمانی ابلاغ می‌نمود. از این طریق خطای فردی و یا حتی امکان خراب‌کاری با هشپاری و مدیریت به حداقل ممکن می‌رسید.

همان‌طور که گفته شد در جلسه هیات مرکزی در تاریخ ۱۹۷۵/۰۲/۱۰ قرار گردید سندی در مورد تحلیل اوضاع حال و تدوین سیاست‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در زمینه دانشجویی تحت نام "به خاطر تحقق خط مشی رزمنده در کنفدراسیون" آماده گردد این سند توسط مسئولان امور دانشجویی تدوین گردید و به جلسه هیات مرکزی برای تصویب ارائه گردید ما اصل سند را در زیر ارائه می‌دهیم:

در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۷۵ در نشست هیئت مرکزی وظایف شعبه دانشجویی در شرایط جدید انشعابی در کنفدراسیون مورد بحث قرار گرفت و نشست مرکزیت بر اساس وضعیت جدید، به بحث و تعیین وظایف شعبه دانشجویی پرداخت:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

"به خاطر تحقق خطمشی رزمنده در کنفدراسیون"

برنامه سیاسی ما در کنفدراسیون لازم است که در برگزیده نکات زیرین باشد:

۱- افشای سیاست انشعاب‌گرانه و تفرقه‌افکنانه‌ای که از مدت‌ها قبل توسط بخشی در کنفدراسیون دنبال می‌شود. سیاستی که نتیجه عینی آن تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون بوده و عملاً کنفدراسیون را فاقد تحرک مبارزاتی نموده است.

۲- افشای همه جانبه نیروهائی که سیاست خود را مبتنی بر جانبداری از دولت ضدخلقی شوروی و کمیته مرکزی نموده و یا سیاست مماشات و سکوت را در پیش گرفته‌اند. در این میان بایستی قبل از هر نیروی دیگر "جبهه ملی" را که با شتاب به سوی همکاری با کمیته مرکزی رفته و قصد دارد کنفدراسیون را به زیر این پرچم کشد، افشاء نمود.

۳- مبارزه با نظرات انحرافی که کوشش می‌کند یا کنفدراسیون را تبدیل به ضمیمه‌ای از سازمان‌های چریکی نموده و یا در نظر دارد این سازمان توده‌ای و علنی را به صورت حزب سیاسی درآورد.

۴- برای دامن زدن به مبارزات وسیع و بیرون کشیدن کنفدراسیون از خمودگی حاضر لازم است تا آکسیون‌هایی در زمینه‌های دفاع از جنبش ظفار، دفاع از زندانیان سیاسی و کلیه مبارزین درون کشور بر پا داشت. بخش اخیر را لازم است با دقت بسیار دامن زد تا از سوئی دفاع از مبارزین را حدت بخشیده و از سوی دیگر اسلحه تبلیغاتی و کاذب دفاع از کلیه مبارزین را از دست "جبهه ملی" و سایرین که در نظر دارند خود را تنها مدافعین مبارزین درون کشور جلوه دهند، گرفته باشیم.

۵- برای بازگو کردن سیاست خود برای کلیه دانشجویان و بسیج آنها جهت دفاع و اجرای سیاست مبارزاتی در کنفدراسیون به جا است که مقالاتی در این زمینه در ارگان سازمان منتشر شود.

وظائف شعبه دانشجویی

۱- شعبه دانشجویی موظف به اجرای خطمشی سازمان در جنبش دانشجویی که در خارج از کشور در کنفدراسیون، فدراسیون‌ها و واحدهای دانشجویی محیط عمل پیدا می‌کند، می‌باشد. این خطمشی توسط اعضاء و هواداران سازمان ما در سازمان‌ها و ارگان‌های متعدد این جنبش به تحقق درمی‌آید.

۲- شعبه دانشجویی برای اجرای خطمشی سازمان موظف است در مورد هر مسئله‌ای که پیش می‌آید، رهنمودهای روشن و مشخصی به رفقا بدهد و با توضیحات کافی رفقای سازمانی را به کنه سیاست

سازمان در جنبش دانشجویی آگاه سازد. این رهنمودها و توضیحات از طریق بخشنامه، نوشتن مقاله در ارگان سازمان و یا نشریه داخلی در اختیار رفقا قرار می‌گیرد.

۳- از آن جهت که شعبه دانشجویی می‌بایستی دید وسیعی از تمام مسائلی که در جنبش دانشجویی می‌گذرد داشته باشد تا بتواند رهنمودهای لازم را به رفقا بدهد، لازم می‌آید تا این شعبه از کلیه واحدهای سازمانی ما، ارسال اخبار و اسناد جنبش دانشجویی محل خود را خواستار شود. بدین وسیله شعبه دانشجویی می‌تواند از وضع عمومی جنبش دانشجویی در خارج از کشور و سیاست و برخورد نیروهای مختلف آگاهی یابد.

۴- شعبه دانشجویی موظف است آرشیوی از اسناد و مدارک جنبش دانشجویی تهیه نماید.

۵- شعبه دانشجویی موظف است تجارب رفقا یا کمیته‌های سازمان را در زمینه مسائل دانشجویی از هر محل، موقعیت‌ها، مشکلات و نواقص آنها را مورد تحلیل قرار دهد و سپس نتیجه را برای آموزش و ارتقاء سطح آگاهی و بهبود کار طی بخشنامه‌ها و یا مقالات به اطلاع رفقا برساند.

۶- شعبه دانشجویی ملزم به سازمان‌دهی فعالیت‌های سازمان در فعالیت‌های کنفدراسیون است.

۷- شعبه دانشجویی برای گسترش کنفدراسیون در کشورهایی که دانشجویان ایرانی اشتغال به تحصیل دارند، به کوشش پرداخته و توجه درجه اول خود را به کشورهایی که موقعیت مناسب‌تر دارند مبذول خواهد داشت.

۸- جلب و راهنمایی توده دانشجوی خارج از کنفدراسیون به کنفدراسیون.

۹- شعبه دانشجویی می‌تواند از کلیه شعب و رفقای هیئت مرکزی برای پیشرفت کار خود کمک بگیرد. در این رابطه لازم است رفقای از هیئت مرکزی که در کار دانشجویی فعالیت دارند گزارش کار خود را به مسئول این شعبه داده و او را در جریان کار خود گذارند.

۱۰- شعبه دانشجویی هر شش ماه یکبار (ژانویه - ژوئیه) گزارش فعالیت خود را به هیئت مرکزی می‌دهد.

۱۱- مسئول شعبه دانشجویی موظف است یکی از رفقا را به عنوان معاونت این شعبه در نظر بگیرد، وی را در کار دانشجویی شرکت دهد تا بدین وسیله بتواند برای مسئولیت این شعبه جانشینی در نظر گرفته باشد.

این ۱۱ بند در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۷۵ در ه.

م. تصویب شد"

در صفحه ۵۵ صورت‌جلسات هیات مرکزی توفان پیشنهادات مشخص زیر برای تقویت کار کنفدراسیون جهانی در شرایط متشنج انشعابی در جنبش دانشجویی تدوین شد و در نشست مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۱۱ هیات مرکزی به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت. سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم نقل از صورت‌جلسه صفحه ۵۵

"کار مشخص تشکیلاتی"

۱- ایجاد یک مرکز خبری در برلن، ارسال خبر به رفیق هوشنگ در برلن و متقابلاً کسب اخبار دیگر که از طرف رفقا و یا دوستان در اختیار رفیق هوشنگ گذاشته شده.

۲- در این رابطه تعیین یک فرد در هر واحد برای تماس دائم با رفیق هوشنگ

۳- تقویت سازمان‌های دانشجویی چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی

۴- برای پیشبرد اهداف مذکور تماس با کلیه نیروهای سیاسی

۵- بسیج و تهیج کلیه رفقای سازمانی و هواداران به منظور پیشبرد سیاست

سازمان

نامه و تم‌های مشخص

۱- مسئله ظفار و دفاع از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی

۲- افشای سیاست‌های گوناگون تبلیغاتی رژیم در زمینه‌هایی مثل نقش شاه در

خلیج، مسئله نفت و غیره. در رابطه با مسئله ظفار و زندانیان سیاسی لازم است روی

شعارهای مشخصی مانند آنچه در زیر آورده می‌شود کار شود:

خلق ایران تجاوز رژیم شاه را به ظفار محکوم می‌کند!

پیروز باد پیوند مبارزات خلق‌های ظفار و ایران علیه دشمنان مشترک!

تجاوز رژیم شاه به ظفار مکمل سیاست ترور و اختناق در ایران است!

درد به زندانیان سیاسی که زندان را سنگری از مبارزه کرده‌اند!

مبارزه متحد را علیه رژیم شاه به پیش ببریم و به زندانیان سیاسی یاری رسانیم!

در مورد مبارزات مردم به خصوص دانشجویان شعارهایی آورده شود

از نظر عملی می‌توان اقدامات زیر را انجام داد

- ۱- انتشار جزوه‌ای در مورد جنبش ظفار
 - ۲- انتشار جزوه‌ای در باره ایران (این جزوه تقریباً آماده است)
 - ۳- تماس با سازمان‌های خارجی برای برگزاری آکسیون مشترک در مورد ظفار
 - ۴- برگزاری سمینارهایی در مورد مسائل کنفدراسیون که احتمالاً می‌تواند در شهرهای کلن، برلن، ماینس و فرایبورگ برگزار گردد.
 - ۵- انتشار جزوه‌ای در مورد مسائل کنفدراسیون که مقالات آن توسط واحدها و یا رفقا تهیه می‌گردد. در این رابطه لازم است همه رفقا و سمپات‌ها را تشویق به نگارش چنین مقالاتی نمود.
- این برنامه در تاریخ ۱۱/۱/۷۵ در جلسه هیئت مرکزی به تصویب رسید."

این سند نیز مؤید آن است که سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان تا به چه حد به مبارزات دانشجویان و تداوم کار آنها در شرایط تفرقه و خراب‌کاری اهمیت می‌داد و تلاش می‌کرد مانع آن شود که رژیم محمدرضا شاه و رویزیونیست‌های حزب توده از ضعف کنفدراسیون در مجموع سوء استفاده کنند.

کمیسیون مشترک دانشجویی با "سازمان انقلابی" حزب توده ایران

این کمیسیون در شرایط بسیار بحرانی برای کنفدراسیون جهانی علیرغم شبهات و نگرانی‌های اکثریت قریب به اتفاق هیأت مرکزی به وجود آمد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همواره از کار مشترک با این عده پرهیز می‌کرد و سایرین را از همکاری با آنها برحذر می‌داشت. متأسفانه سازمان توفان علیرغم مذاکرات و تلاش فروان هیچگاه نتوانست از همکاری سایر نیروهای درون کنفدراسیون جهانی با "سازمان انقلابی" جلوگیری کند. همه آنها در مخالفت با توفان در کنار "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بودند زیرا آنها را از نظر طبقاتی به خود نزدیک‌تر احساس می‌کردند. این نیروها همواره متحداً بر ضد توفان عمل می‌کردند و در این اتحاد به نیروی "سازمان انقلابی" نیاز داشتند. به این جهت از نظر رفقای ما همکاری دانشجویی با این سازمان در شرایطی مملو از سوءظن و عدم اعتماد نسبت به آنها صورت گرفت. برای ما همکاری با این سازمان به منزله همکاری با یک متحد موقت و ناپایدار در مبارزه با کسانی بود که می‌خواستند کنفدراسیون جهانی را برهم زنند. میان بد و بدتر باید انتخابی صورت می‌گرفت که ناگزیر بود. ما زمانی به این همکاری آنهم با ناخشنودی تن در دادیم که امیدمان برای جلب نظر سایر نیروهای سیاسی درون کنفدراسیون جهانی برای نجات کنفدراسیون با شکست روبرو شد. این بدیل در مقابل ما قرار داشت یا تنها بمانیم و شاهد زوال کنفدراسیون جهانی باشیم و یا این که بعد از همه تلاش‌های ناموفق در جلب نظر دیگران، با احتیاط، هشیاری و حوصله، کار مشترکی را با "سازمان انقلابی" برای نجات احتمالی کنفدراسیون جهانی مد نظر قرار دهیم. عواملی که این نزدیکی را موجب می‌شد عبارت از نکات زیرین بودند:

"سازمان انقلابی" از سیاست‌های "چپ" روانه گذشته خویش در کنفدراسیون جهانی دست برداشته و پذیرفته بود که کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی دانشجویی بوده و نه یک حزب سیاسی. "سازمان انقلابی" با تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزات مسلحانه انفرای چریکی مخالف بود.

"سازمان انقلابی" با تغییر منشور کنفدراسیون جهانی که خواست سرنگونی رژیم شاه در آن بازتاب یابد و کنفدراسیون را به یک حزب سیاسی برای کسب قدرت سیاسی بدل نماید، مخالف بود. "سازمان انقلابی" از تئوری پیشاهنگ دست برداشته بود و موافق بود که کنفدراسیون جهانی یک سازمانی توده‌ای است و باید برای تقویت پایه آن مبارزه نمود. آنها دریافته بودند که در سازمان‌های

توده‌ای اساس کمیت آنهاست و نه کیفیت آنها. به این جهت برای توسعه این سازمان‌ها و جلب اکثریت توده دانشجوی و اقشار عقب‌مانده آنها باید تلاش نمود. این یک وظیفه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، و وجدانی کنفدراسیون جهانی است.

"سازمان انقلابی" نیز مانند توفان به ماهیت دسیسه‌های حزب توده ایران و شوروی‌ها در کنفدراسیون جهانی پی‌برده بود و می‌خواست از دست‌آوردهای کنفدراسیون چه در آن زمینه که مربوط به افشاء ماهیت ضدخلقی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران است و چه در آن مورد که ماهیت ضدخلقی سیاست‌های شوروی را افشاء می‌کند و چه در آن مورد که به حمایت از منشور مصوب کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی مربوط می‌گردد، در کنار سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به دفاع از این دست‌آوردها برخیزد.

"سازمان انقلابی" که تا دیروز پرچمدار مبارزه علیه توفان بود و برضد "اپورتونیزم تاریخی حزب توده ایران" مبارزه می‌کرد، ظاهراً تغییر روش داده و در کنگره‌ها از نظریات توفان حمایت می‌کرد و به نظر نمایندگان ما رای می‌داد.

این عوامل موجبات نزدیکی ما را فراهم آورده بود. ولی عواملی نیز وجود داشتند که تضادهای درونی ما را در درون کمیسیون مشترک دانشجویی تشدید می‌کردند. این عوامل عبارت بودند از:

"سازمان انقلابی" جهت عمده مبارزه در کنفدراسیون جهانی بر ضد انشعاب را، نه علیه جبهه ملی ایران که عامل مهم نزدیکی به حزب توده، شوروی و مبتکر القاء خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی می‌دانست، بلکه لبه تیز حمله را بر شخص مهدی خانبابا تهرانی که نشریه "سپهر" را منتشر می‌کرد به عنوان حاشیه‌نشینان گذارده بود. استدلال آنها این بود که با افشاء گردانندگان "سپهر" گویا کنفدراسیون جهانی را نجات می‌دهند. آنها عمیقاً در این مبارزه راست‌روی می‌کردند و حاضر نبودند کوچک‌ترین اخمی به نماینده بورژوازی ملی ایران بکنند که گویا مغایر درک آنها از انقلاب چین بود. آنها تلاش داشتند امر مهم وحدت و مبارزه را به وحدت و فقط وحدت و سازش و مجیزگوئی از جبهه ملی ایران بدل کنند. طبیعتاً این امر با نظریات سازمان توفان که جبهه ملی ایران را عامل موثر تخریب در کنفدراسیون جهانی به خاطر نظریات انحرافی که تبلیغ می‌کرد می‌دانست، فرق داشت. به این جهت از همان بدو امر بر سر چگونگی نیل به وحدت در درون این کمیسیون دانشجویی اختلاف نظر بود. "سازمان انقلابی" در آمریکا با سازمان انقلابیون کمونیست - خط میانه - فرصت‌طلبانه بر ضد سازمان توفان متحداً عمل می‌کردند و در داخل کمیسیون با توجه به اعتراضات ما که این امر مغایر کامل روح همکاری ماست برای خالی نبودن عریضه به خودشان انتقاد نموده ولی در پشت سر ما همان سیاست و

کارشان را به همان گونه ادامه می دادند. آنها توانسته بودند نظر سازمان انقلابیون کمونیست یعنی خط میانه را برای حمله به نشریه "سپهر" جلب کنند و با این روش در کار مبارزه مشترک تخریب می کردند. البته بحث بر سر این نبود که نباید نظریات نادرست نشریه "سپهر" را افشاء کرد ولی افشاء نظریات گردانندگان نشریه "سپهر" را نمی شد جایگزین مبارزه با انحرافات جبهه ملی ایران کرد. آنها تمام آتش توپخانه خویش را به سمت "سپهر" می گرفتند تا مانع شوند که زمانی برای افشاء جبهه ملی ایران باقی بماند و صدائی به گوش رسد.

"سازمان انقلابی" مدعی بود که ما باید "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را به عنوان عامل انشعاب مورد حمله قرار دهیم و ما توفانی ها بر این نظر بودیم که جبهه ملی ایران به علت منافع طبقاتی خویش به حزب توده ایران نزدیک شده است و به این جهت خواست آنها را در کنفدراسیون جهانی متحقق می کند تا از جنبه نظری و سپس تشکیلاتی بتواند سیادت خویش را مجدداً در کنفدراسیون جهانی مطرح و برقرار کرده از انزوا به درآید. "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دانشجوی هواداری در درون کنفدراسیون جهانی ندارد تا بتواند توسط آنها و با تکیه به نیروی مادی موجود هوادار این حزب در کنفدراسیون انشعابی سازمان دهد. لشگری که "سازمان انقلابی" از آن صحبت می کند و تلاش دارد از وجودش برای ایجاد هراس در دل ها استفاده کند نامرئی و "موهومی" است. ولی این جبهه ملی ایران که عینی و مرئی است و در واحدهای دانشجویی اخلاص کرده می تواند برای تامین منافع طبقاتی خویش به حزب توده ایران نزدیک گشته، از حمایت های مادی، معنوی، بین المللی، ایدئولوژیک و تبلیغاتی آنها برخوردار شده از کنفدراسیون جهانی با بسیج هواداران خویش و جریان های روشنفکری متوهم و هوادار مشی چریکی، نیروئی برای انشعاب و افتراق به وجود آورد. این سیاست عملاً و به طور عینی به نفع حزب توده ایران و پیروان شوروی بود که خواهان اضمحلال کنفدراسیون جهانی بودند. جبهه ملی ایران مخالف حی و حاضر روشن، رقیب روبرو، مشخص، قابل لمس، درگیر در عرصه اختلافات بسیاری واحدهای دانشجویی و سمینارها و آشنا برای توده دانشجو بود که بر ضد مشی سنتی کنفدراسیون جهانی مبارزه می کرد و از حزب توده ایران نیز گاه به صراحت و گاه در لفافه حمایت می نمود. ولی اعضای "کمیته مرکزی" حزب توده ایران افراد موهومی بودند که در کنفدراسیون جهانی وجود خارجی نداشتند و توده دانشجو با آنها در مجامع عمومی دانشجویی روبرو نبود. امکان نداشت در سازمان های دانشجویی توده دانشجو را دون کیشوت وار "به جنگ" آسیب بادی و به مفهومی "دشمن نامرئی و موهومی" توده ای فرستاد در حالی که فعالان و موافقان خط مشی جبهه ملی ایران رققای ما را مستقیماً آماج نقد و حمله در همین واحدها قرار می دادند. "سازمان انقلابی" برای مقاومت در برابر انشعابی که

عملاً انجام شده بود، تکیه خود را بر افشاء "کمیته مرکزی" قرار می‌داد و از افشاء جبهه ملی ایران پرهیز می‌کرد و سازمان توفان در عین افشاء "کمیته مرکزی"، که آنها را از قدیم به منزله دشمنان کنفدراسیون جهانی می‌شناخت و افشاء کرده بود و از مسرت آنها در افتراق کنفدراسیون جهانی خبر داشت، جبهه ملی ایران را در کنفدراسیون افشاء می‌کرد که توده دانشجویان در سازمان‌های دانشجویی با آنها روبرو بودند و می‌دیدند چگونه در پی برهم زدن کنفدراسیون جهانی و نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی هستند. روش مبارزه پیشنهادی "سازمان انقلابی"، توده دانشجو را گیج می‌کرد و نمی‌دانستند که بر ضد چه کسی مبارزه می‌کنند. با این روش، توده دانشجو به دنبال نخود سیاه فرستاده می‌شد. این درک "سازمان انقلابی" از ماهیت اپورتونیستی و دنباله‌روانه آنها از بورژوازی ملی سرچشمه می‌گرفت که مرتب به مجیزگوی آنها بدل شده بودند. از این گذشته جبهه ملی ایران را از زیر ضربه به در آوردن و حمله را بر روی "کمیته مرکزی" متمرکز کردن این "خُسن" را برای "سازمان انقلابی" داشت که وفاداری به تئوری "سه دنیا" را در پشت این حملات پویشاند. آماج حمله را بر روی "کمیته مرکزی" در کنفدراسیون جهانی گذاردن که حتی عضوی در کنفدراسیون جهانی نداشت این خاصیت را داشت که جبهه ملی قسر در رود و "سازمان انقلابی" تئوری ارتجاعی "سه دنیا" را در جنبش دانشجویی جا بیندازد.

"سازمان انقلابی" در خفا به تئوری "سه دنیا" اعتقاد داشت و بر این اساس به علت ترس و عدم صداقت خود تلاش می‌کرد مسایل جهانی و منطقه را با غامض‌گویی به طوری که کسی سر از کار آنها در نیآورد، تحلیل کند و این نوع بحث و تبادل نظر، گویای آن بود که آنها علی‌رغم این که شاه را نوکر امپریالیسم آمریکا معرفی می‌کنند و در کنفدراسیون جهانی حاضرند بر ضد وی مبارزه کنند، ولی یک در عقبی همیشه باز است که آنها بتوانند مسئله‌ای به نام "تغییرات ریشه‌ای در منطقه" را توجیه نمایند و تغییر نظر دهند. این روش کار آنها طبیعتاً در مبارزه مشترک ایجاد اشکال و بی‌اعتمادی می‌کرد. مردد و متزلزل بودن آنها در مبارزه علیه جبهه ملی ایران نیز از همین امر صورت می‌گرفت. وضعیتی پیش آمده بود که در فدراسیون آلمان که ستون فقرات کنفدراسیون جهانی بود دو دبیر از توفان و یک دبیر به فشار و حمایت توفان از "سازمان انقلابی" انتخاب شده بودند. روشن بود که ما می‌خواستیم در فدراسیون آلمان همه آن سیاست‌هائی را به اجرا گذارده و به پیش ببریم که به نفع سیاست سنتی و انقلابی کنفدراسیون جهانی بود. ولی کمیسیون همکاری مشترکی که با "سازمان انقلابی" به وجود آورده بودیم مانع این سیاست می‌شد و می‌خواست کاری کند که دبیران فدراسیون آلمان که توفانی بودند و موظف به اجرای خط‌مشی دانشجویی توفان در کنفدراسیون جهانی بودند تابع هم‌آهنگی

تصمیمات در کمیسیون مشترک شوند که در بسیاری از مسایل به توافق نظر نمی‌رسیدند. "سازمان انقلابی" از طریق ابزار کمیسیون مشترک در کار مبارزه فدراسیون آلمان اخلاص می‌کرد و مبارزه ما را تعطیل می‌نمود. به این جهت توفان سیاست مستقل خود را به پیش می‌برد و این کمیسیون دانشجویی در عمل، بی‌عمل می‌شد و نمی‌توانست کار مشترک را به پیش برد. و سرانجام نیز منحل شد. در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۹۷۵ پس از قرائت گزارش شعبه دانشجویی، هیات مرکزی به اتفاق آراء به نتیجه زیر رسید:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

گزارش دانشجویی

۱- "فدراسیون آلمان به کار خود ادامه می‌دهد.

۲- از آنجائی که تجربه رفقای وارد به کار نشان می‌دهد که همکاری با نمایندگان سازمان انقلابی در کمیسیونی که به این منظور در سطح دانشجویی و مرکب از نمایندگان سازمان و سازمان انقلابی به وجود آمده امکان پذیر نیست از این جهت این کمیسیون منحل خواهد شد و هیات دبیران فدراسیون بر طبق موازین سازمانی به کار خود ادامه خواهد داد. رفقای ما خواهند کوشید با دبیر سازمان انقلابی تفاهم پیدا کنند و همکاری را ادامه دهند ولی در مواردی که رفقای ما تشخیص می‌دهند که تفاهم امکان پذیر نیست و کوشش در تفاهم کار را به رکود می‌کشاند آنگاه بر طبق موازین سازمانی یعنی از طریق اکثریت به طور قاطع عمل خواهند کرد" (به اتفاق آراء تصویب شد).

در همان مدت کم همکاری روشن شده بود که "سازمان انقلابی" در پی همکاری با سازمان توفان برای پیشبرد کار کنفدراسیون جهانی نیست و بیش‌تر قصد آن را دارد تا خود را از زیر تیر و ساطور انتقاد مخالفان که آنها را خط راست می‌نامیدند و مشکوک قلمداد می‌کردند جان سالم به در برند. سازمان توفان دست آنها را خواند و به رفتار پر از تناقض و غیرصمیمانه آنها پی‌برد و تصمیم گرفت سیاست خویش را حتی بدون توافق با "سازمان انقلابی" به پیش برد.

در تاریخ ۱۹۷۵/۱۱/۱۰ پس از بحث در مورد سیاست‌های دانشجویی "سازمان انقلابی" و خط‌مشی جهانی آنها که با ریاکاری از آن دفاع می‌کنند هیأت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به نتیجه زیر رسید:

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نقل از صورت جلسه صفحه ۱۱۸

"هیأت مرکزی سازمان توفان برآنست که سازمان انقلابی با توجه به سابقه و روند تکامل آن نه تنها سازمانی قابل اعتماد نیست، بلکه از صداقت انقلابی نیز برخوردار نمی‌باشد." (به اتفاق آراء به تصویب رسید).

این تصمیم نتیجه منطقی رفتار ناصادقانه این سازمان بود که حتی در شهر برلن که نیرویش از ما کم‌تر بود و با پخش اطلاعیه‌های سیاسی بر ضد نظر توفان به صورت پنهانی و با مضمون "مبارزه علیه اپورتونیزم تاریخی حزب توده ایران" قصد داشت دانشجویان را بر ضد نظریات توفان تحریک کند که این فعالیت ناسالم به ویژه در آن زمان به همکاری مشترک ما بر ضد انشعاب‌گران در کنفدراسیون جهانی ضربه می‌زد و جبهه مبارزه مشترک را تضعیف می‌نمود و بخشی از نیروی فعال ما را برای پاسخ دادن به شبه‌استدلالات و یاوه‌گویی آنها به هدر می‌داد. این بود که هیأت مرکزی با دریافت اطلاعات مشابه از شهرهای گوناگون به این همکاری خاتمه داد و سیاست انقلابی خویش را بدون مسامحه و تعلل با برجستگی بیش‌تر ادامه داد به طوری که بدون آن که توجه‌ای به حضور و یا رعایت حال "سازمان انقلابی" را کرده باشد به افشاء تمام جنبه‌های منفی فعالیت سیاسی آنها پرداخت که کم هم نبود.

اسناد تلاش‌های توفان برای پاسداری از وحدت کنفدراسیون جهانی

توفان برای نجات کنفدراسیون جهانی از خطر انشعاب سیاست گفتگو و تلاش برای ایجاد یک همگرایی را در پیش گرفت و مصمم شد با افراد صاحب نفوذ و سازمان‌های سیاسی به گفتگوی رسمی بپردازد. در تاریخ دوشنبه ۱۳۰۳/۰۳/۱۹۷۵ حتی با مهدی خانباباته‌رانی به عنوان سخنگو و نظریه‌پرداز "کادر"ها تماس گرفت و با وی در باره نظراتش نسبت به وحدت درون کنفدراسیون جهانی بحث کرد و تلاش نمود یک راه حل مرضی‌الطرفین برای خروج از بحران بیابد. در سند زیر گزارش این تماس به هیا مرکزی داده شده و در صفحه ۷۳ صورت‌جلسات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان ثبت است.

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نقل از صورت‌جلسه صفحه ۷۳

"با مهدی ته‌رانی در روز ۱۳۰۳/۰۳/۱۹۷۵ تماس گرفته شد و در باره وحدت در کنفدراسیون بحث گردید. نظر او بر این بود که براساس دستاوردهای کنفدراسیون می‌شود وحدت عمل به وجود آورد و یک طرف این وحدت سازمان توفان است. توضیح داد که آنها جزوه از طریق سازمان فرانکفورت تکثیر و چاپ خواهند کرد که نظریاتشان را در مورد خط راست و کنگره کنفدراسیون و غیره در آن خواهند نوشت. او پیشنهاد کرد که نشست بین ما و جبهه ملی به وجود آید و مسائل خود را مطرح نموده بر سردستاوردهای کنفدراسیون وحدت نظر به وجود آوریم ما با برگزاری چنین نشستی نه تنها با جبهه ملی، بلکه با هر سازمان سیاسی اپوزیسیون مترقی موافقت نمودیم و اعلام کردیم برای حفظ کنفدراسیون و ادامه مبارزات مترقی و رزمنده‌اش حاضریم هر قدمی که مبتنی بر اصول پذیرفته شده از طرف ما باشد برداریم.

سپس بحثی در زمینه حکمت‌جو درگرفت و نظریات مهدی مغایر نظریات سازمان ما بود.

در مورد شوروی نظر داشت که باید به آن برخورد عملکردی نمود و در مورد هر عمل مشخص‌اش قضاوت کرد و نه در هرجا و بی‌جا در مورد شوروی قطعه‌نامه‌ای گذراند و یا آن را در اعلامیه‌ها جای داد."

البته تمام گزارشات که به سرعت تهیه شده و تلگرافی است فقط هسته اساسی بحث را بازتاب داده است و از نظر انشائی طبیعتاً با نارسائی‌هایی روبرو است. در این نشست مهدی خان‌بابا تهرانی بیان داشت که منظور وی و دوستانش از خط راست "سازمان انقلابی" بوده است و تعجب می‌کند که چرا توفان خودش را جلو انداخته و به این جهت می‌خواست توسط جزوه‌ای در مورد مضمون این خط راست نظریاتش را بازگو نموده و برای حل مسایل راه حل نشان دهد. البته این جزوه هیچگاه به دست توفان نرسید و ما نیز از انتشار خارجی آن با خبر نشدیم. ما به مهدی تهرانی گفتیم که اگر تمام مضمون سیاستی را که از طرف جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها در پیش گرفته شده است به بیان کلمه "هلمز" از جانب بهرام راد عضو هیات مرکزی "سازمان انقلابی" خلاصه کنیم، بیان واقعیت نیست، زیرا نزدیکی جبهه ملی ایران به حزب توده و "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو قبل از این رخدادها مطرح و مورد اعتراض بوده و تمام عملکرد جبهه ملی ایران نشان می‌دهد که به سمت نزدیکی با شوروی می‌رود. مهدی خان‌بابا تهرانی معتقد بود که برخورد ما به شوروی نادرست است و در واقع شوروی را جزو کشورهای مترقی در مضمون گفتار خویش بیان می‌داشت و حزب توده ایران را نیز به میان اپوزیسیون مترقی وارد می‌کرد. وی معتقد بود توفان و جبهه ملی ایران دو نیروی عمده کنفدراسیون جهانی هستند و اگر این دو نیرو با هم سخن گفته و به نتیجه برسند راه حل مشکلات کنفدراسیون جهانی باز است. این طرز تفکر در حقیقت نزاع عظیم سیاسی را که بر سر دو خط‌مشی بود و میان توفان و جبهه ملی و حتی گروه "کادر"ها در گرفته بود تا حد دعوای خصوصی، اختلافات و دلخوری‌های شخصی تنزل می‌داد که طبیعتاً با واقعیات انطباق نداشت. پیرو این مذاکرات نشستی با جبهه ملی ایران برگزار شد.

نشستی که در بالا به آن اشاره گشت سرانجام در خانه مهدی خان‌بابا تهرانی در تاریخ ۱۹۷۵/۳/۲۵ در فرانکفورت آلمان غربی برگزار گردید و نتیجه آن به صورت زیر به هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان گزارش شد:

"در تاریخ ۷۵/۳/۲۵ جلسه مشترکی بین دو نفر از سران جبهه ملی کامبیز روستا، فرامرز بیانی و دو نفر از سران کادرها مهدی تهرانی و جابر و دو نفر از اعضای هیات مرکزی سازمان ما رفیق بهرام و رفیق کامران برگزار شد. در مورد دستاوردهای کنفدراسیون بحث شد.

۱- منشور کنفدراسیون. سازمان ما نظریاتش را در این باره گفت و اظهار تاسف کرد که چرا جبهه ملی نظریاتش را در مورد منشور تغییر داده است. جبهه ملی مدعی شد به خاطر جلوگیری از سوءاستفاده و انحراف کنفدراسیون به سمت همکاری با رژیم با این شعار موافقت کرده است و هر آن دیگر هم که تشخیص دهد امکان سوءاستفاده باز است آنرا تشدید خواهد کرد.

ما مواضع خود را که کنفدراسیون سازمانی توده‌ای است و نمی‌تواند خواهان سرنگونی رژیم شاه باشد توضیح دادیم و گفتیم که این شعار حزبی است که در این جهت گام برمی‌دارد. اگر منظور از آن تبلیغ علیه شاه است و تبلیغ سرنگونی است آنگاه باید کلماتی را پیدا نمود که منظور را بیان کند. چون ما خواهان سرنگونی رژیم محمدرضاشاه هستیم به مفهوم ما تبلیغ سرنگونی رژیم محمدرضاشاه را می‌کنیم نیست.

۲- در مورد شوروی بحث شد و نقطه نظرها در باره سوسیال‌امپریالیسم گفته شد. ولی در کنفدراسیون بر سر این که به شوروی به طور مشخص برخورد شود توافق نظر بود. ما روشن کردیم که سازمان ما با اعتقاد به اینکه سوسیال‌امپریالیسم هم امپریالیسم است برای عامه فهم کردن این شعار برای تفهیم سوسیال‌امپریالیسم برای توده‌ها و پذیرفته شدن آن مبارزه خواهد کرد ولی هرگز هدفش آن نیست که این اصطلاح را امروز در منشور کنفدراسیون قرار دهد. ما با آوردن آن مخالف بوده‌ایم اکنون هم که باعث نفاق در کنفدراسیون است مخالفیم ولی در آینده‌ای دور یا نزدیک که مورد توافق جمعی شکننده در کنفدراسیون باشد مخالفتی با آوردن آن نداریم.

۳- در مورد جنبش ظفار اعتقاد بر این بود که باید از این جنبش دفاع نمود. شرط دفاع از آن نباید مسئله سوسیال امپریالیسم باشد، بلکه ما باید مصالح خلق ظفار را در مبارزه علیه دشمنانش در نظر بگیریم. لذا پرسش از آنها برای ما در درجه اول اهمیت است. در آکسیون‌های ظفار البته که ما نمی‌توانیم برای سازمان‌های دیگر تعیین تکلیف کنیم. اگر مبارزه و تظاهرات مشترکی را با خود جنبش ظفار تدارک می‌بینیم باید در چارچوب خواست خلق ظفار بمانیم، البته این بدان معنی نیست که سازمان‌های دیگر حق تبلیغ نظریات سیاسی خود را در مورد شوروی ندارند. آنها می‌توانند در اسناد خود در این زمینه موضع‌گیری کنند.

۴- باید مبارزه ما به خصوص در شرایط فعلی علیه رژیم شاه تشدید شود و تدارک یک مبارزه مشترک علیه رژیم شاه به خاطر جنبش ظفار دیده شود.

۵- در مورد کمیته مرکزی صحبت شد. آنها بر سر این که باید از حکمت‌جو دفاع نمود ایستادگی می‌کردند ولی در مورد فرزند خلق چیزی برای گفتن نداشتند. تکیه آنها بر این بود که حتی رفقای ما هم با دفاع از حکمت‌جو موافق بوده‌اند ولی بعداً در دام سازمان انقلابی افتاده‌اند در حالی که خود سازمان انقلابی مسئله هلمز را پس گرفت و دیگر بر آن تکیه نمی‌کند. آنها معتقد بودند که در بحث‌های بعدی مسئله از روی حکمت‌جو به عضویت او در کمیته مرکزی و سپس حمله به کمیته مرکزی کشیده شد و این آن چیزی نبود که در سمینار فدراسیون آلمان برای اولین بار اظهار شده بود و رفقای توفان در قبال آن سکوت کرده بودند. ما در همانجا اعلام کردیم که اگر انتقادی به ما در مورد عدم حمله به کمیته مرکزی وارد هست می‌پذیریم.

جبهه ملی سپس اعلام کرد که با کمیته مرکزی مبارزه خواهد کرد و خرده‌بورژوازی بودن آنها به مفهوم خلقی بودنشان نیست زیرا ما معتقد نیستیم که همه خرده‌بورژوازی خلقی است. بخشی از خرده‌بورژوازی نیز به ضدخلق پیوسته است.

۶- در مورد چریک‌ها نظرشان بر این بود که ما از مبارزات خلق ایران دفاع می‌کنیم. این مشی کنفدراسیون است و نه از مشی آنها. ما از روحانیون دفاع کرده‌ایم. از پاکنژاد دفاع کرده‌ایم، یادداشت‌های زندان اوین را چاپ کرده‌ایم و غیره.

این نشانه دفاع کنفدراسیون از همه نیروهاست ولی مبارزات خلق ما امروز بیش‌تر در این قالب تبلور یافته و لذا گناهی به گردن ما نیست. در مقابل سؤال ما که اگر جنبش م. ل. در ایران اوج بگیرد چه می‌کنید؟ گفتند که اعلامیه‌هایش را چاپ خواهند کرد. ما سپس مطرح کردیم که کنفدراسیون گوئی برنامه و مشی خاصی ندارد، روزی مدافع حکومت اسلامی، دگر روز مدافع مشی چریکی و سپس طرفدار م. ل. است. و این از سردرگمی کنفدراسیون حکایت می‌کند. در این زمینه چون بحث به درازا کشید قرار شد در دفعه دیگری آنرا بحث کنیم.

سپس پیشنهاد شد که در دفعه آینده هر کس نظریات خود را کتبا بنویسد و جلسه مشترکی دوباره برای بحث بگذاریم.

در روز ۷ ماه آوریل دوباره با آنها تماس گرفته شد. ما برنامه عملی خود را برای رهبری آکسیون‌ها دادیم و در مورد "دبیران موقت" هم اظهار نظر نمودیم. جبهه ملی نیز اظهار نظر نمود و قرار شد ملاقات دیگری در ۲۳ آوریل صورت گیرد."

از این سند چنین بر می‌آید که جبهه ملی ایران اساساً قصد ندارد در خط‌مشی نادرستی که در پیش گرفته است تجدید نظری به عمل آورد و استدلالات آنها که ما در این تاریخچه به همه جوانب آن برخورد کردیم، تنها در توجیه سیاست‌هایی است که آنها تا کنون در پیش گرفته‌اند. این ادعاهای جبهه ملی ایران صادقانه نبود زیرا "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو و اعتراض سازمان مونیخ به این موضع‌گیری که مغایر مصوبات کنفدراسیون جهانی بود، قبل از انتساب "هلمز" به حکمت‌جو توسط "سازمان انقلابی" مطرح شده بود و ربطی به بحث پیش‌کنگره فدراسیون آلمان نداشت و چنانچه جبهه ملی ایران در این زمینه به خودش انتقادی وارد می‌دانست و معتقد بود که "سازمان انقلابی" دیگر از انتساب "هلمز" به حکمت‌جو پرهیز می‌کند و نظریاتش را پس گرفته است، آنوقت به انتشار پُستر تحریک‌آمیز تصویر فرزندان خلق که در مرکز آنها تصویر پرویز حکمت‌جو قرار داشت اقدام نمی‌ورزید. سخنان جبهه ملی ایران با اعمالش ۱۸۰ درجه فرق داشت. این اقدام تحریک‌آمیز جبهه ملی ایران در واکنش نسبت به اعتراضی بود که به نقض موازین کنفدراسیون جهانی از جانب آنها صورت گرفته بود ولی آنها مجدداً بر این نظر نادرست که مورد تأیید توده‌ای‌ها بود تکیه کرده و دامنه مبارزه و اختلافات را توسعه دادند.

برای ایجاد تفاهم و تلاش برای حفظ وحدت کنفدراسیون سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در تاریخ ۱۹۷۵/۰۳/۱۷ با سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) ایران نیز تماس گرفت که گزارش آن به شکل زیر به سمع هیئت مرکزی توفان رسید:

در سند زیر "سیاه" نام مستعار سیامک زعیم است. وی در میان دوستان به "سیا" برگرفته از "سیامک" معروف بود. ولی ما در سند حزبی از استعمال عبارت "سیا" چون می‌توانست موجبات سوء تفاهم ایجاد نموده و نام سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" را به ذهن متبادر سازد خودداری کردیم و مصالحه "سیاه" را برگزیدیم.

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نقل از صورت جلسه صفحه ۷۱ تا ۷۲

"در تاریخ دوشنبه ۷۵/۳/۱۷ با سیاه تماس گرفته شد و در مورد کنفدراسیون بحث شد. نظر او بر این بود که اساس اختلافات بین ما و جبهه ملی است و ما باید آنها را حل نمائیم. به نظر او باید بر دستاوردهای کنفدراسیون تکیه نمود و بر سر آن وحدت به وجود آورد. لذا نظریه سازمان ما نیز مورد پذیرش او بود.

در مورد ارزیابی نادرست برخی احزاب برادر بحث شد. به نظر برخی می‌باید کمونیست‌های ایران بر علیه جمعیت اکبر، هومانیه سرخ و برخی نشریات دیگری که ماهیت رژیم ایران را زیر علامت سؤال قرار داده‌اند موضع‌گیری نمود. او معتقد بود که هومانیه‌روژ و سایر سازمان‌ها نظریات انحرافی در جنبش م. ل. هستند. این سازمان‌ها برخی از این جنبش‌اند و نه تمام آن. لذا بی‌جهت نام حزب بر خود نهاده‌اند و برخورد ما به آنها برخورد به جنبش م. ل. می‌است که در آن انحرافات اساسی به وجود آمده است. این که حزب کمونیست چین آنها را به رسمیت می‌شناسد برای ما مهم نیست ما آنها را به رسمیت نمی‌شناسیم. سازمان توفان هم در زمانی که سازمان انقلابی را قبول نداشت در عین این که سازمان انقلابی از طرف رفقای حزبی چینی به رسمیت شناخته می‌شد به آن حمله کرد. لذا نمی‌شود در زمانی که جنبش متمرکز و واحد کمونیستی در سطح جهانی نیست، بلکه سازمان‌ها، جنبش‌ها

و جمعیت‌های پراکنده م. لامی هستند و با هم مبارزه می‌کنند و این مشخصه دوران کنونی جنبش م. لامی است در مقابل این سازمان‌ها سکوت اختیار کرد.

در مقابل سؤال ما که تفاوت موضع هومانیته سرخ با جمهوری توده‌ای چین چه هست؟ معتقد بود: که چین در سطح یک کشور عمل می‌کند ولی اگر روزی جمهوری توده‌ای چین برای کمونیست‌های ایران تعیین تکلیف کرد که مثلاً با شاه همکاری کنید یا فلان کار را بنمائید ما علیه چین موضع می‌گیریم همان‌گونه که توفان در مورد اشرف گرفت.

در مورد نظر آنها در باره سند سازمان که تقدیم سازمان انقلابیون کمونیست شده بود صحبت کردیم و پرسیدیم به چه مناسبت به آن پاسخ نگفته‌اند. اظهار کردند که به علت گرفتاری‌های داخلی قادر نیستند که فعلاً بدان پاسخ دهند."

تبادل نظر ما با سازمان انقلابیون کمونیست به کلی بی‌نتیجه بود. رهبران این سازمان عمق بحران و خطر انشعاب را درک نمی‌کردند و توگوئی در دنیای دیگری زندگی می‌کنند. موضوعات محلی دور و بر آنها به ویژه مشاجرات آنها با اکتبرلیگ در آمریکا همه مسایل را برایشان تحت‌الشعاع قرار داده بود و حاضر نبودند چیز دیگری را ببینند. خط میانه در حقیقت نسبت به واقعیات جاری و عینی بیگانه بود و در دنیای تخیلی خودش زندگی می‌کرد و منافع کور گروهی و به خیال خودش سود بردن از این وضعیت با تضعیف رقبا، بینائی سیاسی‌اش را از بین برده بود و نمی‌توانست به حل مسایل کمک کند. آنها طوری وانمود می‌کردند که گویا اختلافات اساسی درون کنفدراسیون جهانی اختلافات شخصی میان جبهه ملی ایران و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است که آن دو باید با هم کنار بیایند!!!؟. این درجه از پرتی سیاسی حیرت‌انگیز بود.

بعد از مذاکرات بی‌نتیجه با جبهه ملی ایران، سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) و بخشی از گروه "کادر"ها در تاریخ ۱۹۷۵/۰۴/۲۱ مذاکراتی میان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و نمایندگان رهبری سازمان م ل توفان برگزار شد که گزارش آن در زیر آمده و به اطلاع هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان رسیده است:

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نقل از صورت‌جلسات هیات مرکزی توفان صفحات ۷۶ تا ۷۹

"در تاریخ ۷۵/۴/۲۱ جلسه مشترکی با سه نفر^۱ از اعضای هیئت مرکزی سازمان انقلابی تشکیل گردید. رفقا بهرام و کامران از سازمان ما در آن حضور داشتند. دستور جلسه در مورد موضوعهای زیرین بود.

۱- کنفدراسیون

۲- وحدت م. ل.ها

۳- چریکها

۴- حزب رستاخیز و مسئله بورس تحصیلی

۵- تبادل نظر در مورد مسائل متفرقه

۶- بحث در مورد وضعیت جنبش جهانی کمونیستی

در باره کنفدراسیون و چگونگی ادامه مبارزه در صورت پیروزی مشی نادرست در آن، دو نقطه نظر کلی متفاوت موجود بود. ما اعتقاد داشتیم در صورت غلبه مشی نادرست، مبارزه ما در آن چارچوب امکان پذیر نیست، آنها مدعی بودند که مبارزه ما مبارزه‌ای طولانی است، باید به جلب توده‌ها برخاست و غیره. در مقابل استدلال‌ات ما ناچار شدند این بحث را بین خود مجدداً تکرار کنند و نتیجه قطعی را به ما اطلاع دهند. در رابطه با کار اعضای‌شان در آمریکا که برای همکاری با سازمان ما در پائین کشیدن عکس حکمت‌جو همصدا با (س-ا-ک) شده‌اند از خود انتقاد نمودند!

و مطالب زیر را در مورد سیاست‌شان فرموده کردند.

۱- تمرکز نیرو برای زدن دشمن اصلی (که جبهه ملی است و تزلزش در مقابل شوروی و کمیته مرکزی می‌باشد).

۲- مبارزه طولانی برای تصحیح نظریات نادرست و حل گام به گام تضادها.

۳- سیاست ما باید افشاء انشعاب برای توده‌ها باشد.

۴- از نظر تاکتیکی طرح عدم قبولیت "مرکزیت" فعلی درست نیست. ما باید جنبشی به وجود آوریم که آلترناتیوی برای حل مسئله باشد.

۵- مسئله تضمین درست است ولی باید به درستی مناسباتش را حل کرد.

^۱ - این سه نفر عبارت بودند از هوشنگ امیرپور، علی صادقی و محسن رضوانی

۶- در مورد مونیخ حداکثر نرمش مسکوت گذاردن مسئله است.

در مورد مسئله تضمین قرار شد بر آمدن و شرکت همه در رهبری تکیه شود تنها در زمان خطر تفرقه و بن بست کنگره به عدم حضور یکی از طرفین رضایت داده شود در صورتی که باز تضمین لازمه وجود داشته باشد.

در مورد مسائل بین‌المللی کاملاً بی‌اطلاع بودند. از اختلافات چیزی نمی‌دانستند. تضاد اساسی بین خلق‌ها، امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم را نمی‌دانستند. و بیش‌تر در همان موضع غلط تضاد اساسی با دوا بر قدرت گمراه بودند. از ترس دنیا دفاع می‌کردند و از جریان عظیمی که موجود است بی‌خبر بودند. خودشان اقرار کردند که مطالب احزاب برادر را نمی‌خوانند. حتی یکی از آنها می‌گفت این مسائل به ما مربوط نیست^۲ ما باید کار خودمان را بکنیم. در این زمینه ما نظریات نادرست آنها را متذکر شدیم در مورد اختلافات احزاب برادر تنها به ذکر سؤالات موجود و مطروحه اکتفا کردیم و نخواستیم آنها را از وجود اختلافاتی که به نظر ما می‌رسید مطلع کنیم چون ممکن است جنبه حزبی داشته باشد.^۳

در مورد سایر مسائل نیز به ذکر کلیات اکتفاء می‌کردند. اظهار نظر مشخص را به مطالعه بیش‌تر، جمع‌آوری فاکت‌ها، داشتن دید طولانی و غیره موکل می‌کردند. این روش آنها بیش‌تر از عدم اطلاع از عدم توانائی برای پاسخ به مسائل مشخص بود. مطالب مطروحه از جانب ما برای آنها همگی تازگی داشت. و لذا این جلسه، جلسه‌ای برای آموزش آنها بود. قرار شد در مورد مسائل امنیتی تبادل اطلاعات شود. تجربه‌ای هم به ما آموختند.

از صحبت‌های آنها برمی‌آمد که با رفقای چینی در تماس‌اند و در آخرین تماس‌شان که باید در همین اواخر بوده باشد در مورد ایران صحبت کرده‌اند و ظاهراً رفقای چینی آنها را قانع نموده‌اند که سیاست‌شان درست و شاه علیه دوا بر قدرت

^۲ - منظور علی صادقی است.

^۳ - منظور این است که ملاقاتی که میان دو تشکل برقرار شده بود صرفاً جنبه همکاری در عرصه نجات کنفدراسیون از خطر انشعاب یعنی صرفاً هماهنگی نظریات دانشجویی داشت و نه حزبی.

مبارزه می‌کند. از صحبت‌های آنها برمی‌آمد که رفقای چینی قصد دعوت شاه را دارند.

قرار شد در مورد گذشته حزب توده تبادل اسناد شود و آنها سندی در مورد اصلاحات ارضی را که ۲۰۰ صفحه است برای مطالعه به ما بدهند. پیشنهاد شد در جلسه آینده در مورد وحدت م. ل‌ها بحث و تبادل نظر گردد. جلسه مشترک در بعد از ظهر ۷۵/۴/۲۲ به پایان رسید."

در مورد "سازمان انقلابی" با اطلاعات امروز می‌توان به صراحت بیان نمود که آنها از اختلافات جهانی با خبر بودند و نمی‌خواستند آن را در نزد ما اعتراف کنند. آنها حدس می‌زدند که ما با نظریه "سه دنیا" مخالفیم و بیش‌تر به نظریات رفقای آلبانی نزدیکیم و به این جهت مدعی شدند که اساساً نظریه رفقای آلبانی را نخوانده‌اند. این اعتراف برای سازمان ما حیرت‌انگیز بود زیرا آلبانی پرچمدار سوسیالیسم در اروپا محسوب می‌شد و نمی‌شد نسبت به تحولات نظریات آنها بی‌اطلاع بود. در مورد برخورد به جبهه ملی ایران نیز هرگز نتوانستند با تحلیل مشخص از شرایط مشخص نظر دهند و تلاش داشتند با کلی‌گویی در مورد خصلت طولانی‌مدت مبارزه و یا این که تضادها را گام به گام باید حل کرد و یا نظیر این کلی‌گویی‌های شعاری، به وقت‌گذرانی و سازش غیراصولی با جبهه ملی ایران بپردازند امری که باعث تلف شدن وقت، نیرو و دور شدن توده دانشجو از ما و تلاشی کامل کنفدراسیون جهانی به نفع نظریات نادرست بود. از این گذشته اعلام این نظر که رفقای چینی می‌خواهند شاه را به چین دعوت کنند برای ما حکم یک شوک داشت ولی "سازمان انقلابی" آن را نه به عنوان یک نظریه غلط در مورد ماهیت رژیم شاه و یک تاکتیک نادرست در سیاست خارجی، بلکه تنها به عنوان یک اطلاعیه مطرح می‌کرد تا واکنش ما را بفهمد. روشن بود که ما با این سیاست رفقای چینی، چه در مورد دعوت از سفر اشرف پهلوی به چین، چه برسد از دعوت از شاه به چین مخالف بودیم. "سازمان انقلابی" هرگز بیان نکرد که نظر خودشان نسبت به این نظر رفقای چینی چه بوده است و چه واکنشی در وقت خودش در پکن نشان داده موافق و یا مخالف آن بوده‌اند. به نظر می‌آمد که آنها این نظریه را چکی و یا شاید در فرآیند یک بحث با رفقای چینی پذیرفته‌اند و حالا قصد دارند خود را برای آن چنان روز آماده گردانند و از هم اکنون در پی جمع‌آوری سند و آماده کردن افکار عمومی هستند. حال می‌شد از انتشارات این سازمان که در نشریات و جزوات خود در مورد اهمیت مبارزه دیپلماتیک و برقراری مناسبات میان کشورها می‌نوشتند تا برای اعضایشان افکار و روحیات مناسب را آماده کنند سر درآورد. پس از این بحث که

نگرانی ما را افزایش داد، روشن بود که این امر به حل مسئله وحدت در کنفدراسیون جهانی و پاسخ به بحران کنونی کمکی نمی‌کند، لذا سازمان ملل توفان لازم دانست تلاش مجددی به عمل آورد تا شاید بتواند جبهه ملی ایران را قانع کند که به سنت‌های مترقی کنفدراسیون جهانی متعهد و به همان مشی آزموده کنفدراسیون جهانی وفادار بماند. گزارش این نشست را در زیر مطالعه می‌کنید:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نقل از صورت‌جلسه صفحه ۸۰

"در تاریخ ۷۵/۴/۲۳ جلسه مشترکی بین مهدی تهرانی، کامبیز روستا، سعید صدر^۴، رفقا بهرام و کامران تشکیل شد. ما سندی را که حاوی نظریاتمان بود به نمایندگان جبهه ملی تقدیم کردیم و در مورد حکمت‌جو و شوروی بار دیگر به بحث پرداختیم، قرار شد جبهه ملی در مورد سند ما اظهار نظر کند و آنرا کتبا به ما اطلاع دهد. در تاریخ ۷۵/۴/۲۵ به آنها مراجعه شد سند هنوز حاضر نبود. قرار شد آنرا با پست سریع برای ما بفرستند.

^۴ - آقای سعید صدر بعد از انقلاب کارمند رسمی سفارت آلمان در ایران شد و به خاطر نقشی که در برگزاری کنفرانس برلن با همکاری اصلاح‌طلبان در ایران و با سفارت آلمان به عهده داشت مورد پیگرد مقامات امنیتی ایران قرار گرفت و از ایران فرار کرد و هم اکنون در آلمان به فعالیت‌هایش در همان زمینه ادامه می‌دهد. کنفرانس "ایران پس از انتخابات" که با عنوان کنفرانس برلین شناخته می‌شود؛ همایشی بود که از ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ به مدت سه روز از سوی حزب سبز آلمان و به دعوت "بنیاد هاینریش بل" که یک بنیاد پوششی حزب سبزها برای مساعدت مالی به هم‌نظران سیاسی خود و حمایت از رخنه‌گری و دخالت پوشیده در بستر سیاست خارجی آلمان می‌باشد، در خانه‌ی فرهنگ‌های جهان در برلین برگزار شد. این بنیاد از خانم روشنک داریوش نیز که با سفارت آلمان در ایران همکاری نزدیک داشت در این زمینه حمایت همه‌جانبه می‌کرد. خانم روشنک داریوش از همکاران گروه "کارگر" بخش "مصدق‌های مارکسیست جبهه ملی ایران" بود. این کنفرانس نزدیک به دو ماه بعد از انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی در ایران برگزار می‌شد. این انتخابات با پیروزی جبهه دوم خرداد متشکل از حامیان رئیس‌جمهور، سید محمد خاتمی به پایان رسیده بود و تعدادی از فعالان سیاسی و نویسندگان نزدیک به این جناح برای سخنرانی در مورد تحولات سیاسی ایران به این کنفرانس دعوت شده بودند. برخی از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس و برگزارکنندگان آن عبارت بودند از آقایان بهمن نیرومند، فرهاد فرجاد آزاد، علی افشاری، چنگیز پهلوان، حمید رضا جلالی‌پور، عزت‌الله سبحانی، مهرانگیز کار، جمیله کدیور، کاظم کردوانی، اکبر گنجی، شهلا لاهیجی، حسن یوسفی اشکوری و... که ترکیبی از جبهه ملی ایران، "کادر" ها، حزب دموکراتیک مردم ایران و نهضت آزادی بودند.

در مورد اشغال کنسولگری صحبت شد. نظر ما بر این بود به علت اعدام ۹ نفر از زندانیان سیاسی (گروه جزنی) با گرفتن سفارت مخالفتی نداریم به شرطی که همراه با تظاهرات دانشجویان باشد. برای این کار آلمان را بهتر از جاهای دیگر دانستیم."

این مذاکرات نیز در حد مذاکرات قبلی باقی ماند و این در حالی بود که جبهه ملی ایران به وعده خودش که نظریاتش را کتبا در اختیار ما بگذارد به هر علت که بر ما معلوم نیست وفا نکرد درحالی که توفان نظریات خویش را کتبا در اختیار جبهه ملی ایران قرار داد و راه حل خروج از بحران را برشمرد. در آن زمان اخباری به گوش ما رسید که در درون جبهه "خط رزمنده" اختلافاتی بروز کرده و ما آن را به فال نیک گرفتیم و برای وحدت کنفدراسیون جهانی مثبت دانستیم. سازمان م-ل توفان که از تحولات درون گروه "کادر"ها و اختلافات آنها با گروه مهدی تهرانی و جبهه ملی ایران مطلع شده بود تلاش کرد تا با گروه "کادر"ها تماس گرفته، نظر آنها را به همکاری مشترک جلب کند. شاید بشود با کمک "کادر"ها به نجات کنفدراسیون جهانی دست زد. این تلاش، تلاش عبثی بود که گزارشش در زیر به سمع هیئت مرکزی رسید:

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نقل از صورت جلسه صفحه ۸۵ تا ۸۶ برای تماس با گروه "کادر"ها

"در تاریخ ۷۵/۵/۲۹ با یکی از کادرها تماس گرفته شد طبق قرار رفیق کامران به کارلسروهه رفت. مجید زربخش به علت کاری که برایش پیش آمده بود کارلسروهه را به قصد برلین ترک گفته بود. ظاهراً باید اختلافات درونی آنها تشدید شده باشد. از کمونیستها^۵ خبری نبود ظاهراً کسی از آنها را برای تبادل نظر پیدا نکرده بودند. صحبت بین ما دو نفر در گرفت.

نظریه کادرها: بین ما و خط راست اختلافات اصولی است و ما باید مبارزه گذشته خود را با آنها ادامه دهیم. باید دید که اگر سازمان دیگری بخواهد در مقابل سازمان جبهه ملی که قصد دارند کنفدراسیون را به نام خود ثبت کند به وجود آید به

^۵ - منظور سازمان انقلابیون کمونیست یا اتحادیه کمونیستها و همان خط میانه است.

دور کدام محور انجام خواهد شد و ما به دور کدام خط‌مشی گرد می‌آئیم. کادرها البته به جز این کلی‌گوئی چیزی برای گفتن ندارند.

رفیق کامران چند مسئله اصولی را مطرح کرد.

۱- اختلافات ما بر سر مشی کنفدراسیون اختلافاتی اصولی است و ما هم حاضر نیستیم از اصول خود بگذریم ولی تا آنجا که بدین اصول لطمه‌ای وارد نشود حاضر به هر گونه نرمشی هستیم.

۲- مشی در زمانی مطرح است که کنفدراسیونی باشد بر سر مشی چیزی که نیست نمی‌شود دعوا کرد. لذا در درجه اول مبارزه ما علیه جبهه ملی برای وحدت کنفدراسیون به دور دست‌آوردهای آن و مبارزه با انشعاب و تفرقه است. این تضاد عمده است و سایر تضادها تحت‌الشعاع این تضاد است. لذا باید در ابتداء همگی با هم برای حل این تضاد گام برداریم.

۳- پیشنهاد ما نشست مشترک، برنامه‌ریزی مشترک برای کار مشترک است. در سازمانی که در آینده به وجود خواهد آمد ما به مبارزات خود نیز ادامه می‌دهیم.

۴- پیشنهاد شما مبنی بر این که هرکس کار خود را بکند همان پیشنهاد جبهه ملی مبنی بر هم زدن کنفدراسیون است. اگر شما در مقابل دلائل جبهه ملی مبنی بر لزوم اخراج "خط راست" استدلال می‌کنید که ما باید در یک سازمان متحداً علیه نظریات انحرافی مبارزه کنیم چرا به همین اصل در سازمانی بدون جبهه ملی معتقد نیستید. شما حاضرید در سازمانی با وجود جبهه در کنار ما باشید با ما همکاری کنید، دبیر مشترک بدهید ولی بدون جبهه ملی که تازه برای مبارزه با هر دوی ما کنفدراسیون را برهم می‌زنند، حاضر نیستید با ما همکاری نمائید. این استدلال ضعیف است و حتی استدلال فعلی شما را هم ضعیف می‌گرداند.

۵- به نظر ما، ما باید از نقطه اشتراک شروع کنیم به مبارزه بپردازیم و در پروسه این مبارزه با نظریات هم برخورد کنیم. عدم توافق بر سر مشی واحدی برای کنفدراسیون ما را بدانجا خواهد رسانید که از هم جدا شویم و هرکس کار خود را بکند یعنی تازه نظریه فعلی شما. ولی به خاطر اینکه بدانجا برسیم بهتر است در تجربه این عدم امکان همکاری را هر دو طرف درک نمائیم.

۶- به او گفتم که اگر توافقی صورت گرفت ما حتی حاضریم با شما چنین جبهه مشترکی را علیه جبهه ملی به وجود آوریم اگر کس دیگری هم بدین جبهه پیوست فوه‌المراد و گرنه ما هر دو این مبارزه را ادامه خواهیم داد.

۷- از لزوم برگزاری سمینار صحبت کرد به او گفتم سمیناری مثمر ثمر است که ما و تمام کسانی که مخالف انشعاب هستند متحداً برای مبارزه با جبهه بدانجا بروند و گرنه اگر هرکس بخواهد ساز خودش را بزند این سمینار به نفع ما تمام نخواهد شد.

۸- نظرش را در مورد جبهه ملی پرسیدم. برهمان نظریه سابق بودند که باید با جبهه مبارزه نمود و معتقد بود که آنها خواهان برهم زدن کنفدراسیون هستند.

تحلیل من: به نظر من کادرها در موقعیت بدی قرار گرفته‌اند تبلیغات شرم‌آورشان در مورد ما تا به آن حدی پیش رفته و در میدان تحریف و دروغ‌گوئی آنچنان به جولان پرداخته‌اند که امروز بازگشتشان بسیار بسیار مشکل شده است. ولی از طرف دیگر با واقعیتی سرسخت روبرو هستند و در بین این دوتضاد دنبال محملی تتوریک برای توجیه مواضعشان می‌گردند. احتمالاً واقعیت سرسخت‌تر است و ناچارند به همکاری با ما تن در دهند. قرار شد بار دیگر برای اتمام حجت قرار دیگری بگذاریم که روز پنجشنبه آتی خواهد بود. با پیشنهاد ما مبنی بر این که فدراسیون‌ها به دورهم نشسته و کنگره را فرا خوانند مخالفتی نداشتند و قرار شد در این باره فکر نمایند. پیشنهاد کردم تماس ما در دو سطح در سطح سیاسی برای تبادل نظر و تعیین دورنما و در سطح فدراسیون‌ها برای تحقق برنامه‌ها صورت پذیرد. قرار شد در این زمینه نظریه قطعی خود را بعداً اطلاع دهند.

در تاریخ ۷۵/۶/۶ با مجید صحبت شد و موارد بالا نظریات او را نیز تشکیل می‌داد.

در نشست با گروه "کادر"ها که در واقع برای خالی نبودن عریضه با ما تشکیل دادند هیچ راه حلی ارائه ندادند و هدفشان در واقع ادامه وضع فعلی بود. آنها پس از سال‌ها مبارزه پاسداران سنن انقلابی کنفدراسیون جهانی برعلیه خطامشی جبهه ملی ایران، فهمیده بودند که جبهه ملی ایران خواهان انشعاب در کنفدراسیون جهانی است و این واقعیت آنها را در مقابل ما در موضع ضعف قرار می‌داد زیرا

بیانگر آن بود که نظریات سازمان توفان درست بوده و گروه "کادر"ها تا کنون زیر بغل یک جریان انحرافی را در کنفدراسیون جهانی گرفته بوده‌اند. علی‌رغم این، چون این گروه تعداد کمی هوادار دارد حاضر نبودند بدون حضور جبهه ملی انشعاب‌گر با توفان و "سازمان انقلابی" در صف واحدی مبارزه مشترک کنند. در کنار این مسئله اختلافات درونی "کادر"ها میان دسته زربخش و دسته مهدی تهرانی نیز عیان شده بود و مطمئناً در سیاست آنها در کنفدراسیون جهانی نیز تأثیر داشت. مهدی تهرانی به پرچمدار ضدچین، حمایت از ابرقدرت شوروی و حزب توده ایران و خط‌مشی چریکی بدل گشته بود و با جبهه ملی ایران هم‌آهنگی داشت. تجزیه کنفدراسیون پایان کار گروه "کادر"ها بود زیرا آنها با تکیه بر سیاست‌های انحلال‌طلبانه، "چپ"روانه و ضدتوده‌ای خویش قادر نبودند توده دانشجو را به دنبال خویش بکشند و در محفل روشنفکری خویش غرق می‌شدند. آنها که در برج عاج روشنفکری و مطالعه نشسته بودند نه تنها به صف مبارزه توده دانشجو نپیوستند بلکه هر روز با دامن زدن به انشعاب و مخالفت با هم‌زمان "رزمنده" سابق خود به افراد بیش‌تر رانده شدند و به چند دسته تبدیل گردیدند. "کادر"ها نه با جبهه ملی ایران، نه با مهدی خانبابا تهرانی و پیروانش، نه با خط میانه که در یک جبهه بودند نتوانستند کار مشترک کنند و منزوی گشتند. دسته مجید زربخش، از پرویز نعمان و بهمن نیرومند نیز جدا گشته هر کدام به راه خود رفتند. در این وضعیت سازمان مل. توفان پیگیرانه به سیاست گفت‌وگو ادامه داد.

سپس جلسه مشترکی در تاریخ ۱۹۷۵/۰۸/۲۳ با رهبران "سازمان انقلابی" تشکیل شد. نظر آنها همیشه طوری بود که دست‌ها بسته و مبارزه تعطیل می‌شد. به بهانه این که میان سایرین نیز تضاد هست، وظیفه مشخص ما به تعویق می‌افتاد و ابتکار عمل از دست می‌رفت. در زیر سند گفتگوهای ما به سمع رهبری رسید:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صفحه ۱۰۵ صورتجلسه هیئت مرکزی مورخ ۱۹۷۵/۰۸/۲۳:

"در تاریخ ۷۵/۸/۲۳ جلسه مشترکی با رفقای هیات مرکزی سازمان انقلابی

تشکیل شد.

ما نظریات خود را در مورد سایر سازمان‌ها و جبهه ملی و آینده کنفدراسیون

بیان داشتیم.

رفقای سازمان انقلابی با نظریات ما در مورد برخورد به کادرها و انقلابیون کمونیست توافق ندارند و معتقدند که آنها دچار تضادند و در بین آنها هم اختلاف نظر موجود است.

اگر ما نظر مشترکی در باره کار آینده کنفدراسیون داشته باشیم آنگاه این تاثیر مهمی در سایر نیروهای دیگر هم خواهد گذارد.

وحدت ما در حفظ کنفدراسیون نقش دارد لذا باید در تمام تاکتیک‌ها وحدت نظر پیدا کنیم.

منظور از حفظ کنفدراسیون چه می‌باشد و ما خیلی مایلیم این را بدانیم؟

ما فکر می‌کنیم آنچه در درجه اول است تحکیم اتحاد ماست.

در درجه دوم جلب کادرها و کمونیست‌هاست.

در درجه سوم هر پلانفرمی که می‌گذاریم باید در را برای ورود سایر نیروها نیز باز بگذاریم.

مسئله مرکزی را و مرکز ثقل را باید بر روی کمیته مرکزی گذارد.

گرچه که جبهه ملی ظاهراً عامل انشعاب است ولی از نظر سیاسی به نظر ما کمیته مرکزی است.

ما فکر می‌کنیم که شما به نقش دبیران اهمیت بیش‌تری می‌دهید و ما به کار سیاسی و جلب توده‌ها بیش‌تر تکیه می‌نمائیم. اگر احیاء کنفدراسیون به معنی ساختن تشکیلات آن است آنوقت در کار ما تفاوت نظر هست. مثلاً مقداری اختلاف نظریات سیاسی موجود است (مثلاً چین و آلبانی که راجع به اختلافات آنها یکی از رفقای توفان صحبت نموده است). یعنی مقداری مسائل سیاسی امروزه در جنبش مطرح است. ما از ارگان‌هایی که داریم به خوبی استفاده نمی‌کنیم مثلاً از فدراسیون آلمان. ما که هنوز از نتیجه این کار کاملاً در این سه ماه راضی نبوده‌ایم چگونه می‌توانیم با کنفدراسیون چکار می‌توانیم بکنیم.

ما دبیران کنفدراسیون را اهرم تعیین کننده برای تغییر اوضاع ارزیابی نمی‌کنیم.

ابتداء بسیج توده و بعد حل گام به گام تضادها و جلب نیروهای بینابینی.

توافق شد که کنگره فدراسیون آلمان تشکیل شود در ابتداء کمیسیونی برای بررسی تدارک فدراسیون تشکیل گردد و برنامه مصوبه را به تصویب سازمان‌های مربوطه برساند. از هر طرفی سه نفر شرکت می‌نمایند. تشکیل کمیسیون دائمی دانشجویی."

این گزارش به هیات مرکزی سازمان توفان ارائه شد:

سیاست پیشنهادی "سازمان انقلابی" سیاست روشنی نبود. حرف‌های گنده و گنده و کلی که ما هوادار بسیج توده‌ها و کار سیاسی هستیم و یا این که بین آنها تضاد هست و همه با هم اختلاف دارند، صحنه‌سازی برای فرار از بحث و کار مشخص بود. این سخنان از آن جهت بی‌معنی و بازی با کلمات محسوب می‌شد که باید روشن می‌گردید که توده‌ها را در کنفدراسیون جهانی باید به دور کدام سیاست بسیج نمود. "سازمان انقلابی" مدعی کار سیاسی بود ولی از زیر بار بحث‌های سیاسی چون پای تئوری "سه دنیا" را به میدان می‌آورد، فرار می‌کرد و نمی‌خواست نتایج این تئوری را در مورد ایران بپذیرد و این همان چشم اسفندیار جنبش بود. مخالفان به آنها ایراد می‌گرفتند که از بحث سیاسی طفره می‌روند زیرا هوادار "سیاست مستقل و ملی شاه" هستند. "سازمان انقلابی" نمی‌توانست با سیاستی که در پیش گرفته بود چه در برخورد به "کمیته مرکزی" و چه در برخورد به جبهه ملی ایران به مقابله روشن با این اتهامات برخیزد. به همین جهت در برخوردهایش دچار تناقض بود. نکات فرعی را در بحث‌های خویش عمده می‌کرد و از پاسخ روشن فرار می‌نمود تا گریبان خویش را از دادن پاسخ صریح به اتهامات دامن‌گیرش خلاص کند. این پراتیک در مغایرت کامل با ادعای این که باید به بسیج توده‌ها رفت و به کار سیاسی پرداخت، قرار داشت. آخر توده‌ها را به حول محور کدام کار سیاسی باید بسیج می‌کرد؟ این حرف‌های صد تا یک غاز زمانی صورت می‌گرفت که روشن بوده به طور مشخص جبهه ملی ایران دارد از کنفدراسیون جهانی یک حزب سیاسی می‌سازد و آن را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل می‌کند و خودش نیز آن را صراحتاً ابراز می‌دارد و در کنفدراسیون جهانی آن را مرتب اعمال می‌کند و به ماجراجویی دست می‌زند و... باید با این سیاست مبارزه می‌شد و نمی‌شد از آن طفره رفت و برای انحراف مبارزه به یک‌باره پای "کمیته مرکزی" را از نظر تئوریک به عنوان عامل انشعاب به میان کشید، جبهه ملی ایران را در پناه گرفت تا مبارزه مشخص عملی را منحرف کرد. سیاست مشخص و واقعی این بود: مبارزه عملی با سیاست‌های خراب‌کارانه و انحرافی جبهه ملی ایران در یک طرف و

مبارزه ایدئولوژیک با نقش مخرب "کمیته مرکزی" حزب توده از طریق تبلیغات و عُمال معدودش در کنفدراسیون جهانی از طرف دیگر.

ولی "سازمان انقلابی" از این مبارزه روشن طفره می‌رفت. هدف سیاست "سازمان انقلابی" بستن دست توفان در افشاء جبهه ملی قرار داشت، آنها با سایر نیروهای درون کنفدراسیون جهانی که بدترین اتهامات را به "سازمان انقلابی" می‌زدند مدارا می‌کردند و این نشانه ضعف و نه قدرت آنها بود و از اعتبارشان به شدت می‌کاهید که کاهید و به همین علت نیز روحیه اعضاء آنها به شدت خراب و شکسته شده بود. اعضاء "سازمان انقلابی" همواره خود را متهم حس می‌کردند و از موضع ضعف سخن می‌گفتند و به این جهت قادر نبودند ابتکار عمل داشته باشند. آنها در آمریکا با خط میانه بر ضد توفان همکاری می‌کردند زیرا سیاست روشنی برای آینده کنفدراسیون جهانی نداشتند. برای آنها بقاء و نجات فرقه‌شان اهمیت اساسی داشت و نه موجودیت کنفدراسیون جهانی و دفاع از اصول.

در نشست هیات مرکزی در روز یکشنبه ۱۹۷۵/۹/۷ که در آن ۶ نفر از رفقا شرکت داشتند در مورد مسایل گوناگون بحث شد و از جمله در مورد "مسئولان موقت کنفدراسیون" و سیاستی که آنها از بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی برای تعمیق انشعاب و تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی در پیش گرفته بودند. در زیر سند مربوط به این نشست را درج کرده‌ایم. ما مطلع شدیم در حالی که فدراسیون منتخب، قانونی و مشروع فدراسیون آلمان وجود داشته و به مبارزه خود مشغول بود، جبهه ملی ایران "مخفیانه" به برگزاری کنگره فدراسیون آلمان از هواداران خودش اقدام کرده است. تصورش را بکنید که یک سازمان توده‌ای، علنی، دموکراتیک برای برگزاری کنگره‌اش به عملیات مخفی دست بزند، نام این ماجراجویی و خرابکاری را چه می‌شود گذارد؟ این اقدامات مغایر خصلت توده‌ای، صنفی و حرفه‌ای قشر دانشجویست مگر این که کنگره فقط از اعضاء جبهه ملی ایران تشکیل شود و جنبه حزبی داشته باشد. این همان درکی بود که جبهه ملی ایران از مبارزه کنفدراسیون جهانی به منزله پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی در مغز خود می‌پروراند. سازمانی حزبی، با مقررات حزبی و برنامه حزبی برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه.

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷ صورت جلسات

"یکشنبه ۷۵/۹/۷"

حضار در جلسه رفقا: بهرام، خرسند، فرامرز، سنجر، فریبرز، کامران

قبل از دستور: گزارش تماس‌ها

گزارش تماس با رفقای ترکیه داده شد. روشن بود که سازمان ما بر سر خط بین‌المللی با رفقای ترک توافقی نداشتند. قرار شد که اگر رفقای ترکیه آمدند و جلسه مشترک برگزار گردید کوشش شود بر سر یک سری مسائل اصولی توافق به وجود آید و آنگاه اطلاعیه مشترک منتشر گردد.

گزارشی در مورد ترکیه داده شد و پیشنهاد شد شعبه تشکیلات در مورد کشور ترکیه و یا سایر کشورها مانند آمریکا، انگلستان، ایتالیا بحث کند و یک تصمیم عمومی برای کار در این کشورها بگیرد.

تصمیم گرفته شد که در اولین جلسه ماه نوامبر گزارش شعب مختلف داده شود. تصمیم گرفته شد راجع به وضع فدراسیون آلمان و کنگره مخفی که جبهه ملی برگزار کرده اعلامیه داده شود.

تصمیم گرفته شد مقالاتی در مورد چپ‌روی در کنفدراسیون نوشته شود. تصمیم گرفته شد پیشنهادی در مورد روش سازمان ما در قبال سازمان انقلابی برای تصویب به جلسه آینده آورده شود.

دستور جلسه:

۱- بحث در مورد حزب م. ل. فرانسه (هومانیتیه روژ).

۲- بحث در مورد طرح مقررات هیات منتخب.

۳- بحث در مورد جزوه "مائوئیسم و بازتاب آن در ایران"

۴- بحث در مورد نامه سازمان انقلابیون کمونیست در باره طرح برنامه سازمان.

هیات مرکزی سازمان م. ل. توفان پس از مطالعه خطامشی و برنامه حزب

ک.م.ل. فرانسه و شور و بحث در مورد آن به این نتیجه رسید که:

برنامه و خطامشی حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست فرانسه رویزیونیستی

است.

به اتفاق آراء (فرامرز، بهرام، خرسند، سنجر، فریبرز، کامران) تصویب شد.

ادامه در صفحه ۱۰۷ صورت‌جلسات

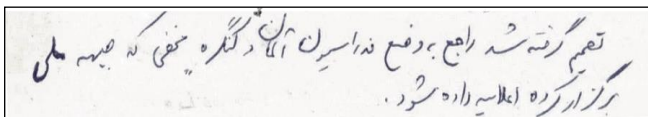
دوشنبه ۷۵/۹/۸

رفقای در جلسه فریبرز، بهرام، سنجر، فرامرز، خرسند، کامران
در این روز در مورد جزوه مائوئیسم رفقا به بحث پرداختند و قرار شد که تا
صفحه ۹۳ مورد مطالعه قرار گیرد.
جلسه آینده روز یکشنبه ۷۵/۹/۲۱"

صفحه ۱۰۶ صورتجلسات هیات مرکزی توفان

مورخ یکشنبه ۱۹۷۵/۰۹/۰۷

در آنجا از جمله می آید:



"تصمیم گرفته شد راجع به وضع فدراسیون آلمان و "کنگره" مخفی که جبهه
ملی برگزار کرده بود اعلامیه داده شود"

روشن است که یک سازمان توده‌ای و دموکراتیک نمی‌تواند کنگره مخفی داشته باشد و مخفیانه آن را برگزار کند. سازمان دانشجویی سازمان احزاب سیاسی نیست. سازمانی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی است. انتخابات در آن باید با اعلام قبلی به صورت رسمی و حضور نمایندگان نظریات گوناگون صورت پذیرد. انتخاب نمایندگان باید از یک فرآیند دموکراتیک بیرون آید و نه این که محصول دسیسه و توطئه و یا زد و بند تشکیلاتی باشد. این سازمان باید خطمشی و مصوبه روشنی داشته باشد. البته هر سازمان سیاسی حق دارد کنگره مخفی برگزار کند و این امر اشکالی ندارد، ولی یک سازمان حرفه‌ای توده‌ای دانشجویی که به سازمان سیاسی خاصی تعلق ندارد و سرنوشتش را باید توده دانشجو در فرآیند یک بحث و تبادل نظر علنی و دموکراتیک رقم زند، نمی‌تواند نمایندگان را دست چین کرده و یواشکی کنگره محرمانه بگذارد و با دستور از بالا برنامه سیاسی تدوین نماید. معلوم نیست اعتبارنامه این نمایندگان با کدام ملاک‌های یک سازمان حرفه‌ای به تصویب می‌رسد؟ همه چیز دال بر حضور جو توطئه و خفقتان است. این امر ربطی به شیوه مبارزه و سنت‌های کنفدراسیون جهانی نداشته و کودتا در

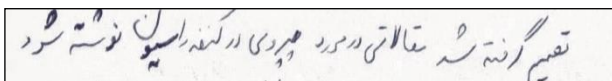
روش مبارزه دموکراتیک جنبش دانشجویی محسوب می‌شود. به این جهت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان تصمیم گرفت که با دادن اعلامیه‌ای ماهیت اقدام جبهه ملی ایران را که عملاً انشعاب تشکیلاتی در کنفدراسیون جهانی بود به سمع توده‌های دانشجوی برساند. در همین جلسه تصمیم گرفته شد مقاله‌ای در مورد "چپ" روی در کنفدراسیون نگاشته شود. در نشریه توفان ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مقاله‌ای به عنوان "خط" راست" پوششی برای خط راست و "چپ" (نشریه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان - توفان دوره سوم شماره ۹۸، اکتبر ۱۹۷۵ برابر مهرماه ۱۳۵۴) نگاشته شد.

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صفحه ۱۰۶ صورت جلسات هیات مرکزی توفان.

مورخ یکشنبه ۱۹۷۵/۰۹/۰۷

"تصمیم گرفته شد مقالاتی در مورد چپ روی در کنفدراسیون نوشته شود."



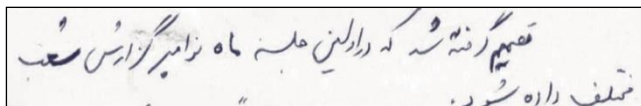
در مورد جزئیات این مقاله و تغییرات و تحولاتی که پس از نگارش آن نوشته شد در بخش‌های زیر به تفصیل صحبت شده است.

در همین نشست تصمیم گرفته شد:

مورخ یکشنبه ۱۹۷۵/۰۹/۰۷

"تصمیم گرفته شد که در اولین جلسه ماه نوامبر گزارش شعب مختلف داده

شود."



بر اساس همین تصمیمات که اصل سند آن در بالا منتشر شده است گزارش شعبه دانشجویی تهیه گردید که وضعیت کنفدراسیون جهانی و نقش سازمان‌های سیاسی را در آن دوران اختلافات بررسی کرده و پیشنهادات خویش را برای بهبود وضعیت جنبش دانشجویی ارائه داد.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برای وحدت کنفدراسیون جهانی اهمیت فراوان قایل بود. ما می‌دانستیم که عناصر نابابی در رهبری برخی گروه‌های سیاسی حضور دارند که با حزب توده ایران مناسبات حسنه پشت‌پرده داشته و یا برقرار کرده‌اند. ولی این امر نمی‌بایست ما را از مذاکره با آنها باز می‌داشت، زیرا هواداران این گروه‌ها از نقش رهبری خویش بی‌خبر بودند. اطلاعات توفان اطلاعات عمومی نبود و ما به صرف تکیه بر اطلاعات خودمان نمی‌توانستیم توده دانشجوی را در فضائی مملو از اتهام، خشونت، جعلیات و نظایر آنها به راحتی قانع کنیم. فراموش نباید کرد که چندان وقت بی‌اندازه‌ای نیز در دسترس نبود. روند انشعاب سریع‌تر از روند وحدت حرکت می‌کرد. تاکتیک صحیح مبارزه ایجاب می‌نمود که ما علی‌رغم این اطلاعات سنگین، تلاش و تبلیغات خویش را بر وحدت گذاشته و در میدان این مبارزه بود که رهبران متمایل به حزب توده درون این جریان‌ها ناچار می‌شدند برضد وحدت کنفدراسیون جهانی آشکارا مبارزه کنند و این اتخاذ موضع آنها، چهره واقعی آنها را نشان داده و نقش آنها را در میان توده دانشجوی که خواهان وحدت و ادامه فعالیت کنفدراسیون جهانی بودند، کاهش می‌داد. به نظر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان این بهترین تاکتیک در دفاع از کنفدراسیون جهانی و انزوای مخالفان وحدت کنفدراسیون بود که پاره‌ای از آنها خواهان تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی بوده و بخشی دیگر با همه سایه روشن‌های خویش از نزدیکی به شوروی و حزب توده ایران دفاع می‌کردند.

با الهام از این سیاست سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در طی نامه‌ای به سازمان‌های سیاسی موجود در کنفدراسیون جهانی از آنها خواست که برای وحدت کنفدراسیون جهانی تلاش کنند و به ایجاد تفاهم کمک نمایند که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت. روشن بود که تمایل به وحدت در درون آنها اساساً وجود ندارد. آنها خواهان کنفدراسیون جهانی سنتی و انقلابی گذشته نبودند به دنبال کنفدراسیون جدیدی می‌رفتند که در واقع حزب سیاسی بود و مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار می‌داد.

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صفحه ۸۹ صورت جلسه هیئت مرکزی

"رونوشت به: "سازمان انقلابی حزب توده ایران"، "سازمان انقلابیون

کمونیست"، "هواداران ارگان اتحاد مبارزه به خاطر ایجاد حزب طبقه کارگر".

رفقای گرامی!

با آنکه ما همه از وضع بحرانی کنفدراسیون نگران و ناخرسندیم، با آن که ما توانائی آن را داریم که انشعاب‌گران را که مصرانه و لجوجانه در راه تعمیق و گسترش انشعاب به پیش می‌تازند، منفرد ساخته و کنفدراسیون را از وضع نابسامانی به در آورده و آن را سر و سامان دهیم، معذالک هیچ قدم عملی جدی در این راه بر نمی‌داریم یا اگر به ندرت گام کوچکی هم به پیش برداریم اندکی نمی‌گذرد که دو گام به عقب باز می‌گردیم.

در کار سر و سامان دادن کنفدراسیون باید از این مبدء حرکت کرد که مصالح کنفدراسیون را مافوق هرگونه اندیشه دیگری گذاشت.

آنچه در حال حاضر عمده است و باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد پایان بخشیدن به بحران کنونی کنفدراسیون و زنده کردن حیات و سنن پرافتخار آن است. طی نامه مورخ ۷۵/۶/۱۰ که خود ضمن تذکر این نکته که "وقت نباید بیش از این از دست داد" برای برداشتن گام‌های عملی پیشنهادهای مشخصی به رفقا عرضه داشتیم، متأسفانه نه تنها پیشنهادهای ما مورد توجه قرار نگرفت هیچ پیشنهاد متقابلی نیز ارائه نگردید. کوشش‌های متعدد دیگر ما برای آن که رفقا را گرد هم آوریم و برای حل مشکل راهی بجوئیم به موفقیت نینجامید.

در نتیجه وضع کنفدراسیون چنین است که اکثریت کنفدراسیون که به حق می‌تواند و باید به وضع بحرانی کنفدراسیون سرو صورتی بدهد در پراکندگی به سر می‌برد. حفظ پراکندگی آنهم به پهنه‌های موهوم زیانبخش است و باید به آن خاتمه داد. باید بار دیگر برخوردی میان نمایندگان گروه‌ها و سازمان‌های مختلف برای یافتن راه حل صورت گیرد. باید تمام گروه‌ها و سازمان‌ها این امر را در برنامه کار خود قرار داده و به طور جدی به آن برخورد نمایند.

رفقا سازمان ما از هرگونه پیشنهاد دیگری برای سرگرفتن چنین گردهم آئی مشترک استقبال می‌کند.

ما هنوز امیدواریم که رفقا به ندای صمیمانه و بی‌شائبه ما پاسخ مثبت دهند و انشعابیون را با ناکامی مواجه گردانند. ما یقین داریم که وحدت و اتفاق ما و مساعی مشترک ما برای نجات کنفدراسیون از بحران و انحلال به موفقیت خواهد انجامید.

با دروهای گرم و رقیقانه

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

"۷۵/۹/۱۳"

این نامه با هیچ‌گونه واکنشی از جانب مخاطبان روبرو نشد و ظاهراً اگر با حسن نیت بیان کنیم در نزد آنها بایگانی گردید. مخاطبان این نامه بر این عقیده نبودند که حفظ وحدت یک سازمان دموکراتیک، ملی، توده‌ای دانشجویی که رساترین صدای اپوزیسیون در خارج از کشور بود از علائق سیاسی و گروهی آنها واجب‌تر بود. جو چریکی و تبدیل سازمان دانشجویی به حزب سیاسی آنان را چنان برداشته بود که هراس داشتند در روند انقلاب آتی سرکردگی تخیلی خویش را از دست بدهند. تلاش‌های توفان برای نزدیکی و جلوگیری از انشعاب در کنگره ۱۶م کنفدراسیون شوربختانه به جایی نرسید.

حال به گزارش شعبه دانشجویی که تحلیلی از اوضاع آن زمان است توجه کنید: صفحه ۱۴۷ تا ۱۶۲ از صورتجلسات سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان این گزارش در جلسه هیات مرکزی مورخ ۱۹۷۵/۱۱/۹ به تصویب رسید.

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

صفحه ۱۴۷ تا ۱۶۲ از صورتجلسات سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

"گزارش شعبه دانشجویی"

هنگامی مسئولیت شعبه دانشجویی به من سپرده شد که اختلافات درون کنفدراسیون روبه شدت می‌نهاد. این اختلافات که از چهارسال قبل تظاهرات اولیه خود را داشت کم کم روبه شدت رفت. با دفاع مستقیم هئیت دبیران موقت سابق از شوروی و کمیته مرکزی که در پیمان ۵۶ اطلاعیه ۱۱ آگوست و پخش پلاکاتی با عکس حکمت‌جو به طور روشن منعکس شده بود. صف آرائی دو جناح را که از کنگره ۱۵ شکل گرفته بود سبب شد. مبارزه این دو جناح در کنگره ۱۶ به منت‌های شدت رسید.

از هم‌گسیختگی تشکیلاتی کنفدراسیون در این کنگره قطعیت یافت و تا چندی پس از آن در تمام فدراسیون‌ها و واحدها به منصف ظهور رسید. گرچه هر یک از دو جناح در بسیاری از مسائل در مقابل جناح دیگر عمل واحد داشتند ولی هیچ‌یک از دو جناح همگون نبوده و در هر یک از آنها بر سر تحلیل از اوضاع و برداشت از مسائل اختلاف نظر موجود بود. جناح اکثریت که گروه‌های درون آن در حلقه اول برای مبارزه با اقلیت به هم گره خورده بودند، دارای اختلافات عمیق سیاسی بودند.

"جبهه ملی" که نفوذ سابق خود را در ایران از دست داده بود هرگز نمی‌توانست بر مبنای شعارهای گذشته توده وسیع را به سوی خود جلب کند و سیادت را که آرزو داشت به چنگ آورد. از این رو بود که "جبهه ملی" در شعارهای خود تجدید نظر کرد. سرنگونی رژیم و مبارزه مسلح را به دیده قبول نگریست. نسبت به مبارزات آزادی‌بخش تمایل و توافق نشان داد و به تبلیغ آنها پرداخت اما هرچه گذشت رسیدن آن عصر طلایی را که "جبهه ملی" بتواند در راس قرار گرفته و هژمونی خود را تأمین کند دشوار و غیرممکن دید. چنانچه می‌بایستی مبارزه‌ای درگیرد و طبقه کارگر در پیشاپیش آن حرکت کند دیگر از هژمونی "جبهه ملی" سخنی در میان نبود. مبارزات رهائی‌بخش که در این چند سال اخیر صورت پذیرفتند نتایجی به بار آوردند که از هژمونی طبقه کارگر دلالت می‌کرد. "جبهه ملی" نه تنها آینده دورتر را برای خود (برای حفظ هژمونی) تاریک می‌دید، بلکه واقعیت امروز ترکیب نیروهای کنفدراسیون او را سخت متوحش می‌کرد. مدت‌هاست که "جبهه ملی" قدرت مطلقه خود را در کنفدراسیون از دست داده و به جز دوره‌هایی استثنائی رو به ضعف می‌رود. "جبهه ملی" مدت‌هاست در کنفدراسیون هژمونی خود را ازدست رفته می‌بیند. او مدت‌ها کوشید تا با جنجال‌های متعدد دوباره جایی برای خود باز کند. ترهائی مثل "شیوه تولید آسیائی" تر "ایران در آستانه انقلاب سوسیالیستی است" و یا قرار دادن جنگ چریکی شهری در مقابل جنگ توده‌ای طولانی همه و همه برای بازیافتن موقعیت قبلی و عقب زدن تحلیل‌ها و برداشت‌های مارکسیست‌ها و عناصر چپ بود. تقلاهای مزبور ثمره‌ای در بر نداشت و از رشد نیروهای چپ نکاست به خصوص بر منطق "جبهه ملی" که خود را نماینده همه طبقات و از جمله طبقه کارگر دانسته و لزوم حزب طبقه کارگر را منکر می‌شود به شدت ضربه خورده

و گرایش دفاع از لزوم حزب طبقه کارگر را در بخش‌های وسیعی بالا برده است. تمام این ناکامی‌ها و وحشت از ناکامی‌های بعدی "جبهه ملی" را بر آن داشت که "راه میان‌بری" را انتخاب کند. راهی که به هر صورت واژگونی رژیم را در برگیرد ولی این مسئله که چه تغییر ریشه‌ای در جامعه پس از استقرار رژیم جدید به تحقق در آید را در پرده ابهام و استتار قرار داده و به خصوص از بیان نقش طبقه کارگر طفره رود. دولت ایده‌آل آنها دولتی است که در آن بورژوازی ملی سکان هدایت را در اختیار گیرد و بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی را حاله خود گرداند. چنین دولتی نمی‌تواند از پس یک جنگ توده‌ای طولانی به رهبری حزب طبقه کارگر مستقر شود. رسیدن به این هدف به دنبال مبارزه مسلحانه توده‌ای که در آن هژمونی طبقه کارگر تأمین نباشد مثل آنچه در الجزیره گذشت در شرایط حاضر بسیار بعید و صعب‌الوصول به نظر می‌رسد، به خصوص آن که "جبهه ملی" در حال حاضر نفوذ خود را در میان اقشار و طبقات مختلف از دست داده است، بنابراین وی به نسخه‌هایی مثل افغانستان و پرتغال و نظیر آن روی آورد. در چنین نسخه‌هایی میدان برای جولان سیاسی "جبهه ملی" وجود دارد، مضافاً این که مارکسیست‌ها و نیروهای چپی که موی دماغ هستند یا از همان ابتدا امکان سر بلند کردن ندارند و یا در صورتی که خود را نشان دهند به شدت مورد هجوم و حمله قرار می‌گیرند. روی آوردن جبهه ملی به آن نیروهایی که طراح چنین نسخه‌هایی بوده‌اند از اینجا ناشی می‌شود. در این میان، شوروی، برای "جبهه ملی" به عنوان یکی از تکیه گاه‌های محکم به حساب می‌آید. چنانچه در ایران از جانب شوروی کودتائی صورت گیرد، به کلیه نیروهایی که تضاد ریشه‌ای با شوروی نداشته باشند حتی المقدور آوانس داده خواهد شد و به یقین از این نمد کلاهی برای "جبهه ملی" خواهد بود.

نه تنها شوروی خواهان واژگونی حکومت شاه و برقراری حکومت دل‌خواه خود است، بلکه حتی برخی از انحصارات اروپائی که در غارت کشورهای متعدد و از جمله ایران وسعت عمل مورد نظر خود را ندارند با حکومت‌هایی مثل حکومت شاه چندان سر سازگاری ندارند. آنها راغب‌اند تا حکومت دیگری که همچنان نماینده اقلیت است در قدرت آید به طوری که تسمه‌های ارتباطی محکمی با این انحصارات باشند. نماینده سیاسی این انحصارات برخی از احزاب پر قدرت سوسیال دموکراسی می‌باشند.

حرکت SPD و برخی احزاب مشابه در پرتقال از حمایت این احزاب از بورژوازی این کشور حکایت می‌کند. تمایل امروز "جبهه ملی" به سوسیال‌دمکرات‌های اروپا و چشم داشت او از این احزاب در این رابطه قابل ارزیابی است.

در رابطه مستقیم با این شرائط است که "جبهه ملی" روشن و بی‌پرده به شوروی و خجالتی و پشت‌پرده به سوسیال‌دمکرات‌ها روی آورده و در مقابل مارکسیست‌ها که حمایت از احزاب مارکسیستی - لنینیستی را پشتوانه کار خود دارند به این جریان ارتجاعی تکیه زده و در سطح بین‌المللی آنها را حامیان خود ببیند. "جبهه ملی" در خود توان آن را نمی‌بیند که در ایران به یک جریان انقلابی دامن‌زده و سیادت خود را محرز کند. بلکه دل به اقدامات این دو جریان به خصوص شوروی که موفقیت او را بسیار ممکن می‌داند بسته و در انتظار معجزه کودتا از جانب اوست. این که امروز "جبهه ملی" تبلیغ مبارزات چریکی شهری را می‌کند فقط برای آنست که موقتاً در مقابل جنگ توده‌ای طولانی به رهبری طبقه کارگر آترناتیوی داده باشد و هواداران خود را با آن سرگرم کند. والا کوچک‌ترین امید به این که از این طریق بتواند روزی قدرت را به دست گیرد، ندارد. به خصوص آن که شنیده می‌شود حتی چریک‌های فدائی خلق که رابطه مستقیم با آنها داشتند امروز بین خود و آنها خط فاصل کشیده‌اند تا جایی که در بسیاری از موارد از ارتباط مستقیم و دادن خبر و مطلب به دست "جبهه ملی" خودداری می‌کنند.

برای "جبهه ملی" قبول مشی چریکی و تحمیل آن به کنفدراسیون و حمله خصمانه به چین توده‌ای که از خصلت وی منتج می‌شد مسئله مرکزی نبود. مسئله مرکزی او شوروی و کمیته مرکزی بود. "جبهه ملی" می‌دانست که قبول قطعنامه علیه چین توده‌ای از جانب کنگره برای کنفدراسیون تعیین سرنوست نخواهد کرد. مسئله تحمیل مشی چریکی به کنفدراسیون هم مسئله‌ای نبود که همه نیروها در مقابلش بایستند کما این که بخش‌های وسیعی از کادرها درست از این سیاست دفاع می‌کردند و انقلابیون کمونیست هم حاضر به مصالحه شده بودند. ولی "جبهه ملی" به روی این دو نیرو هم پنجه کشید و به خصوص "انقلابیون کمونیست" را با این که حاضر بودند در مسئله شوروی و کمیته مرکزی به جبهه ملی آوانس دهند به خواری از خود راند. زیرا بیم آن داشت که آنها به هر صورت دست و پا گیر شده و از

اجرای کامل سیاست او جلوگیری از "جبهه ملی" با ارزیابی از موقعیت خود و روی آوردن به شوروی و کمیته مرکزی به مثابه متحدین جدید با شتاب هر چه بیش‌تر از مارکسیست‌ها و نیروهای چپ دوری جست. سردمداران آنها در کنفدراسیون از مشی سنتی و رزمنده کنفدراسیون به طور کامل انصراف جست و با شتاب به تدارک انشعاب پرداختند. گرچه در این انشعاب هدف غائی و نهائی کمیته مرکزی تحقق یافت، ولی "جبهه ملی" با حرکت آشکار خود در به ثمر رساندن این خواست بزرگ‌ترین حامل انشعاب در کنفدراسیون است.

نزدیک‌ترین عناصر به جبهه ملی در امر انشعاب ترنسکیست‌ها^۶ بودند. ترنسکیست‌ها با هر حرکت انقلابی و هر سازمانی که حامی چنین حرکتی باشد در ستیزند. آنها نه تنها برای از هم‌گسیختگی کنفدراسیون تلاش کردند، بلکه حتی در کوشش‌اند تا همان "جبهه ملی" را که خود را بدان نزدیک‌تر تا سایرین می‌بینند از هم بپاشند. جدل آنها در نشست که تحت نام "کنگره ۱۹ آلمان" برگزار کردند، برای مسائل چریکی و حمله به هواداران جبهه ملی حاکی این واقعیت است.

از جمله نیروهائی که در کلیه زمینه‌ها با "جبهه ملی" هم‌قدم بود و تا چندی پیش پیوند محکمی با آن داشت "کادرهای یک" هستند. این گروه با آرزوی تبدیل کنفدراسیون به یک حزب سیاسی و بالمال تلاشی آن با مخالفت شدید با تمام تشکلهای سیاسی و منکر شدن ضرورت هر تشکل سیاسی، با تمایل به دفاع از مشی چریکی به مثابه دست‌آویزی در مقابله با سازمان‌های سیاسی مخالف این جریان و از همه مهم‌تر با دشمنی و عداوت نسبت به سیاست سازمان ما ولی در عوض رفتاری مسالمت‌آمیز با کمیته مرکزی و احزاب هم‌قطار آن، چه قبل از کنگره و چه مدتی پس از آن در پیوند سختی با "جبهه ملی" بود. این گروه آینده خود را چه در عرصه ایران و چه در خارج بسیار تاریک و بی‌ثمر می‌دید. در کلیه مسائل

^۶ - منظور از ترنسکیست‌ها همان گروه "کارگر" و یا جبهه ملی‌های مارکسیست شده است که برای خط‌کشی با کمونیسم یا تظاهر به درک بهتر و عمیق‌تر از مارکسیسم نسبت به مارکسیست لنینیست‌های "سنتی" دارای تمایلات تروتسکیستی بودند. آنها بر سر تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی بعد از سال‌ها مصلحت‌اندیشی و بعد از سال‌ها همکاری با جبهه ملی ایران به مخالفت با آنها برخاستند زیرا خود را آلت دست جریان‌های چریکی دیدند.

مربوط به کنفدراسیون هم‌قدم و هم‌نقش با "جبهه ملی" شد. حتی در مسئله چین و حمله به چین توده‌ای هم‌نظر با "جبهه ملی" بود و به سبک آنها به کنگره ۱۴ قطعنامه‌ای علیه چین توده‌ای ارائه داد. گرچه این گروه در برخی مسائل مثل منشور و "سرنگونی رژیم" تظاهر به استقلال می‌کردند و بر مبنای برداشت خود از کنفدراسیون و انتظاری که از آن داشت و دارد، جنجال خاصی به پا می‌کرد ولی در واقع در کلیه مسائل عمده کنفدراسیون نسبت به "جبهه ملی" حالت تبعی داشت. جدائی امروز آنها با هیچ حسابی نمی‌خواند. براین جدائی هیچ پایه سیاسی که بتواند عامل جدائی باشد نمی‌تواند یافت. این گروه اکنون ظاهراً تضاد شدیدتری با "جبهه ملی" دارد تا با اقلیت کنگره ۱۶. بین خود و "جبهه ملی" ظاهراً خط فاصل روشن کشیده‌اند که نزدیکی مجدد آنها را غیرممکن نشان می‌دهد. در حالی که نسبت به اقلیت کنگره ۱۶ برخورد ملایم‌تری کرده و گاه از نزدیکی با اقلیت که ضرورت آن پس از مبارزات مستقل هر گروه اثبات خواهد شد، سخن به میان می‌آورند. این گروه در مجموع غیر مطمئن بوده و هرگز نمی‌توان بر نیروی آنها در آینده نزدیک حساب کرد.

کمونیست‌ها (خط میانه منظور است - توفان) که در حسرت استقرار هژمونی خود در کنفدراسیون می‌سوختند برای رسیدن به این خواست و تدارک حمله شدید خود به اقلیت به خصوص سازمان ما، جبهه ملی و کادرهای یک را بهترین تکیه گاه یافتند. آنها در عمده‌ترین مسائل با جبهه ملی وحدت عمل داشتند. هنگامی که "جبهه ملی" در قبال اطلاعیه مشترک خود با "جبهه آزادی‌بخش اهواز"، بلوچستان و غیره سکوت مطلق اختیار کرده بود آنها مانند دایه مهربان‌تر از مادر قدم پیش گذاشته و حمله خصمانه خود را علیه سازمان ما آغاز کردند. در مسائل عمده‌ای مثل برخورد "جبهه ملی" به شوروی و کمیته مرکزی مامور تطهیر "جبهه ملی" شدند. در مورد منشور بر اساس تر خطرناک خود، کنفدراسیون را سازمان آوانگارد می‌دانند، سرنگونی را به عنوان هدف کنفدراسیون تجویز کرده و مصرانه در صدد تحقق آن برآمدند. با چنین شرائطی انتظار می‌رفت که زمینه مادی همکاری آنها با "جبهه ملی" بیش از گذشته فراهم گردد. "جبهه ملی" آنها را از خود راند تا جایی که آنها در کنگره آمریکا "جبهه ملی" را در جستجوی پایگاهی در میان طبقات حاکمه ایران

و برخی از کشورهای امپریالیستی قلمداد کردند. پس از انشعاب قطعی "جبهه ملی" آنها در دفاع از چریک‌ها همان مشی و برنامه‌ای را پیشنهاد داده‌اند که "جبهه ملی" آنرا ارائه می‌داد. برخورد آنها به این امر در زمانی که دیگر نمی‌تواند از برخورد تاکتیکی و یا آوانس به جبهه ملی سخنی در میان باشد، مبین اعتقاد خود آنها به همان برنامه "جبهه ملی" در این زمینه است. کمونیست‌ها گرچه امروز در ستیز سختی با "جبهه ملی" هستند، ولی عداوت و دشمنی آنها با سازمان ما اگر بیش‌تر از دشمنی با "جبهه ملی" نباشد، کم‌تر نیست. در هر جا که نیرو دارند با تمام قوا می‌کوشند تا توده تحت نفوذ خود را با نفرت و انزجار نسبت به سازمان ما پرورش دهند. برای این کار هم از حمله به مبارزات گذشته حزب توده شروع کرده و سپس دامنه فحاشی را به سازمان ما گسترش می‌دهند. در مبارزه با سمپاتی‌زنان‌های سازمان ما همان شیوه پیشین سازمان انقلابی را به کار می‌بندند. قبل از آن که دانشجویان را ضدرژیم بارآورند به عناصر ضدتوفان تبدیل می‌کنند. همین کینه و انزجار آنها از سازمان ما و درعین حال ترس از قدرت ما آنها را برآن داشته که با منتهای شدت از ما دوری گزینند در حالی که برای عمل خود هیچ توجیه سیاسی نمی‌یابند. گرچه می‌بایستی کوشش بسیار به کار برد تا آنها را وادار به همکاری نمود ولی با برخورد اخیر آنها نسبت به مسئله چریکی در کنگره آمریکا و مهم‌تر از همه درک و توقع آنها از سازمان توده‌ای کنفدراسیون و دادن تزهائی مثل "وظیفه قشر دانشجو در جهت تغییر بنیادی" امید جلب آنها در آینده‌ای نزدیک غیرممکن نشان می‌دهد.

کادرهای دو که تا قبل از کنگره تمایل به اقلیت نشان می‌دادند پس از کنگره ۱۶ به دو قسمت تقسیم شدند، برخی از آنها در کمونیست‌ها مستحیل شده و برخی دیگر با تمایلاتی ناپایدار برجای ماندند. از این عده می‌توان چند تنی را در برلن و وین به حساب آورد. نیروی آنها آن چنان ضعیف است که در محاسبه قدرت نیروهای مختلف تقریباً به حساب نمی‌آید.

سازمان انقلابی بنابر برخوردهای خصمانه "جبهه ملی" که از دو سال قبل کارزار سختی را با آنها شروع کرده بود اجباراً در کنار ما به مثابه اپوزیسیون قرار گرفت. در مسائل گوناگون حتی در برخی از موارد با اکراه و بدون دل‌خواه با ما همگام شد. گرچه "سازمان انقلابی" در برخی از مسائل تحلیل و برداشت خود را

منطبق با تحلیل و برداشت ما اعلان می‌کرد ولی به وضوح دیده می‌شد که شرایط نامساعد وی باعث می‌شود که برای تثبیت وضع متزلزل خود و در امان شدن از حملات "جبهه ملی" و دو گروه دیگر اکثریت کنگره ۱۵ و ۱۶ به کنار ما خزیده و برخورد ما را به مسائل مورد تأیید خود قرار دهد. برخورد و درک آنها از کنفدراسیون و چگونگی منشور آن و حتی برخورد به جریان حکمت‌جو و نتایج آن (جریان مونیخ) که طرح آن از خود آنها بود با درک و تحلیل ما یکسان و منطبق برهم نبود. در حالی که ما شدیداً در مقابل "جبهه ملی" و متحدینش می‌ایستادیم آنها از در مسالمت و مامشات می‌آمدند. اختلافات ما و "سازمان انقلابی" فقط به کنفدراسیون خلاصه نمی‌شود. چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی بین ما اختلاف نظر موجود است. نسبت به مسئله حزب و چگونگی مبارزه نظراتی از قبیل "سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران طلایه‌دار جنبش کارگری بوده و ایجاد حزب طبقه کارگر را باعث خواهد شد" ابراز می‌دارند. چیزی که از بیخ و بن با نظر ما نسبت به لزوم حزب برای کار سیاسی و تدارک مبارزه مسلحانه مغایر است. از آن گذشته آنها در لابلای الفاظ گوناگون و در قالب تره‌های مختلف که در مسائلی مثل "رستاخیز" و مبارزه با گران‌فروشی منعکس می‌شوند، وابستگی شاه را به امپریالیسم آمریکا با زبانی الکن و اشاراتی کوتاه به زیر علامت سؤال می‌برند. در سطح کنفدراسیون در مبارزه با حاملین انشعاب تردید داشته و برای فرار از حمله به "جبهه ملی" به عنوان عامل اصلی انشعاب فقط گریبان "کمیته مرکزی" و "عناصر ترسکیست" را می‌چسبند. در واحدهائی که نفوذ دارند یکی از وظایف خود را مبارزه با سازمان ما می‌گذارند. حتی در این مبارزه سهم بیش‌تری برای سازمان ما قائل می‌شوند تا برای "جبهه ملی" که شدیدترین ناسزاها را به آنها نثار می‌کنند. آنها مثل گذشته برای حمله به سازمان ما از گذشته پر افتخار حزب توده شروع می‌کنند و با دادن بی‌شرمانه‌ترین نسبت‌ها از قبیل این که "تمام رهبران این حزب خائن و فراری بوده" سازمان ما را رهروان همان "خائنین" می‌خوانند. برخورد آنها در این مورد در شهرهای کیل، هانور و ماینس موید این واقعیت است. آنچه که سبب شده آنها را در کنار ما قرار دهد ضعف کنونی آنها و بالا بردن وجه سازمان خود در میان توده دانشجو است. بعید نیست که در آینده با نغمه‌های ناسازگاری از جانب آنها روبرو شویم. بعید نیست که

دفاع از مشی مجاهدین خلق و فدائیان خلق جای خود را به دفاع از مشی "سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران" بدهد. بعید نیست که هدف سرنگونی را برای کنفدراسیون آشکارا تبلیغ کرده، فقط بر سر "مضمون" آن چک و چانه بزنند و بالاخره بعید نیست که برای مبارزه با ما در واحدهای مختلف و مشغول کردن توده دانشجو به این امر از هیچ شیوه و سبک‌کاری روی گردان نشوند. واقعیت این است که آنها گرچه سخت و قدم آهسته با ما همراهند ولی به هر صورت تنها نیروئی است که تا این مقدار با ما همراه است. وظیفه سازمان ما است که گرچه با انحرافات و شیوه‌های زشت آنها قاطع و بی‌پرده مبارزه می‌کند ولی کوشش کند که آنها را برای همکاری مشترک در امر مبارزات دانشجویی و پیش‌برد وظائف آن در کنار خود نگاه دارد. این امر به خصوص امروز که حفظ فدراسیون آلمان در مد نظر است حائز اهمیت خواهد بود. زیرا تنها نیروئی که در سطح فدراسیون آلمان در کنار ما خواهد نشست اینها می‌باشند.

لزوم حفظ فدراسیون آلمان مسئله کنفدراسیون و فدراسیون فرانسه

پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون انشعاب در یک یک واحدها صورت گرفت. صفوف "اکثریت" از هم گسست و به عنوان جناح قوی بخش اقلیت برجای ماند. با ضعف و تزلزل سازمان انقلابی و به خصوص تردید آن در حفظ فدراسیون‌ها و از آن جمله فدراسیون آلمان بدون "جبهه ملی" تحلیل دقیق از موقعیت موجود و دید وسیع از مسائل را دشوار می‌کرد. با در نظر گرفتن آمادگی توده دانشجو برای مبارزه متشکل و روی آوردن آنها به واحدهائی که شرایط ورود و سکونت دانشجو در شهر مناسب‌تر است و به خصوص روی آوردن به واحدهای تحت نفوذ ما مثل برلن، مونستر، دارمشتات، فرایبورگ و مونیخ صرف‌نظر کردن از تشکیلات دانشجویی آنهم در شرایطی که موقعیت مناسبی موجود است نادرست خواهد بود. فعالیت‌های چند هفته اخیر نشان داده ما با نیروی خود و همان حداقل نیروئی که از جانب طرفداران سازمان انقلابی به کار انداخته می‌شود قادریم کار فدراسیون آلمان را سامان داده و فدراسیون را از یک کمیت مناسبی برخوردار کنیم. توده دانشجو را متشکل کرده و سطح آگاهی آنها را ارتقاء دهیم. از این جهت در نظر است تا کنگره فدراسیون را در اواخر دسامبر برگزار کرده و مسئولیت را به دبیران جدید سپرد.

برای چگونگی رهبری کنفدراسیون، تشکیل و یا عدم تشکیل کنگره کنفدراسیون هنوز نمی‌توان برنامه مشخصی تدوین کرد. به نظر می‌رسد برای تعیین رهبری کنفدراسیون می‌بایستی واحدهای زیادی از فدراسیون‌های مختلف مثل آلمان، آمریکا، فرانسه و ایتالیا آمادگی خود را اعلان دارند. با وضع نامشخصی که فدراسیون آمریکا دارد و با سیاست نا مشخص کمونیست‌ها که نه به روشنی انشعاب کرده و نه به مخالفین انشعاب پیوسته نظر دادن روی چگونگی رهبری کنفدراسیون و تصمیم بر روی آن عجولانه و بی‌ثمر خواهد بود.

در مورد فدراسیون فرانسه به نظر می‌رسد که اصرار بر روی تشکیل کنگره و تعیین دبیران از جانب ما که هیچ‌گونه آلترناتیوی برای مسئولیت دبیری نداریم غیرضرور است. واحدهائی که نسبت به سازمان سمپاتی دارند بدون وقفه به کار خود ادامه داده و تا تعیین دبیران جدید آنهم از بین دوستان و سمپاتی‌زنان‌های ما نمی‌تواند کم‌ترین کمکی به کار سمپاتی‌زنان‌های ما در آنجا باشد. فعلاً جایز است که در این زمینه عکس‌العملی نشان داده نشود.

کوشش‌های سازمان برای اعاده وحدت در کنفدراسیون

پس از آن که تشتت و از هم گسیختگی در تمام سطح کنفدراسیون ظاهر شد و مبارزات عملی کنفدراسیون را به خاموشی برد سازمان در صدد شد تا با تماس‌هایی مستقیم با سازمان‌های متعدد زمینه‌ای برای اعاده وحدت در کنفدراسیون ایجاد کند. نشست‌های رسمی با "انقلابیون کمونیست"، "سازمان انقلابی" و "جبهه ملی" و مذاکرات نیمه رسمی با "کادرهای یک" به همین منظور بود. "سازمان انقلابیون کمونیست" با این ادعا که مبارزه با سازمان انقلابی در درجه اول اهمیت قرار دارد و حتی اهمیت آن بیش از مبارزه با "کمیته مرکزی" است، از پیشنهاد مشخص و ابراز نظر روشن برای اعاده وحدت کنفدراسیون طفره رفته و دایره صحبت را فقط به انحرافات "سازمان انقلابی" محدود می‌نمود. نشست‌ها با این سازمان کم‌ترین ثمره‌ای برای حل معضل کنفدراسیون به بار نیاورد. وقایع اخیر آمریکا و یکی دو شهر اروپا نشان داد که گرچه آنها علیه "سازمان انقلابی" تبلیغ می‌کنند ولی دشمنی و عداوت آنها با مشی و سازمان ما به مراتب بیش‌تر است.

"سازمان انقلابی" در ملاقات‌های متعدد گرچه در مجموع خود را با ما همراه و همدستان می‌دانست ولی به مناسبت محاسبات معینی با مبارزات ما علیه حاملین انشعاب در کنفدراسیون سر توافق نداشت. گرچه با این واقعیت عینی که "جبهه ملی" ستون فقرات انشعاب در کنفدراسیون است روبرو بود ولی از اظهار آن و مبارزه مستقیم علیه آن حتی‌المقدور خودداری می‌کرد. حتی امروز هم که دیگر کوچک‌ترین روزنه امیدی برای بازگشت "جبهه ملی" نیست آنها به همین سیاست ادامه داده و حتی علناً رفقای ما را که انشعاب "جبهه ملی" را نکوهش کرده و آنها را افشاء می‌کنند، به انتقاد گرفته و تلویحاً خواستار سکوت رفقای ما در برابر اقدام "جبهه ملی" می‌شوند. مذاکراتی که با آنها انجام پذیرفت در واقع در این تحلیل آنها تغییری به وجود نیآورد و آنها همچنان برای حمله به انشعاییون دست به یقه با "کمیته مرکزی" و ترسکیست‌ها می‌شوند و "جبهه ملی" را از هر انتقادی مصون می‌دارند. چنانچه "جبهه ملی" که برنامه انشعاب را به اجرا گذاشت از سیاست نادرست خود عدول می‌کرد، می‌توانست روزنه امیدی برای بهبود وضع نابسامان کنفدراسیون باشد. به همین مناسبت سازمان ما دو نشست با این سازمان ترتیب داد. پس از نشست اول که "جبهه ملی" خود را در برخی مسائل موافق جلوه می‌داد امید می‌رفت که این نشست‌ها راه‌گشا گشته و همکاری مجدد در کنفدراسیون محقق گردد. پس از نشست بعدی و به خصوص با رد و بدل شدن نقطه نظرها به طور کتبی دیده شد که "جبهه ملی" اصلاً هوای همکاری در سر ندارد و به طور تاکتیکی حاضر به گفتگو ملاقات شده تا شاید از این راه ما را منفرد سازد.

ملاقات‌های نیمه‌رسمی با "کادرهای یک" ثمراتی به بار نیآورد. حتی در آن لحظاتی که امید می‌رفت آنها حاضر به همکاری باشند، به خصوص پس از جلسه مشترکی که بین دبیران فدراسیون و کاظم کردوانی صورت پذیرفت و امید به همکاری لاقل در مورد زندانیان سیاسی که موضوع اصلی نشست فوق بود می‌رفت. آنها به یک‌باره با صدور اعلامیه جدیدی به فحاشی تازه پرداختند و شخص کاظم کردوانی در کنگره آمریکا نقش تفرقه‌افکن را بازی می‌کند. چنانچه از ظواهر امر برمی‌آید آنها تضاد خود با "جبهه ملی" را در حد بالائی می‌بینند و چنین وانمود می‌کنند که نزدیکی آنها با "جبهه ملی" غیرممکن خواهد بود. تضاد شدید خود را با

ما روشن و واضح ابراز داشتند ولی از امکان همکاری با ما در آینده آنهم پس از آن که مبارزات عملی هر یک از ما چنین همکاری را لازم شمرده سخن می‌گویند.

برنامه‌های عملی

با رکود وسیعی که در کار عملی کنفدراسیون پس از کنگره ۱۶ پیش آمد، به طوری که حتی فدراسیون آلمان هم از آن بی‌نصیب نماند سازمان بر آن شد که با تهیه برنامه‌ای که بتواند مبارزات فدراسیون آلمان را اعتلا بخشد در این امر وظیفه خود را انجام دهد.

در مصوبه‌ای که تحت عنوان "به خاطر تحقق و خطامشی رزمنده کنفدراسیون" در هیئت مرکزی در ماه فوریه ۷۵ به تصویب رسید، نکات عمده‌ای برشمرده شد. سازمان توانست در نکات مهم سیاسی این مصوبه مثل افشای سیاست انشعاب‌گران، افشای کسانی که به جانب‌داری از شوروی و "کمیته مرکزی" می‌پردازند، مبارزه با انحرافی که کوشش دارد کنفدراسیون را به زائده چریکی تبدیل کند، موفقیت‌های گران‌بهرائی کسب کرد ولی نتوانست رفقای ما را در شهرهای مختلف بر آن دارد تا با حس مسئولیت بیش‌تر در پیشبرد مسائل گوناگون شرکت جسته و راساً در کار دانشجویی، خود را مسئول حس کنند. رفقا در برخی از نکات این مصوبه که نگارش و رسالات متعدد و یا لاقلاً ارسال اخبار محلی را منظور کرده بود با وجود تذکرات تشکیلاتی متعدد از خود بی‌توجهی نشان دادند.

مسئله برنامه دفاع از جنبش ظفار که از نکات اساسی این مصوبه بود بالاخره در ماه یونی به مورد اجرا در آمد و یکی از بزرگ‌ترین آکسیون‌ها برای ظفار در سطح آلمان بود. با رکود دوباره‌ای که پس از این تاریخ از فدراسیون آلمان به چشم خورد وجود یک کمیته مشترک با شرکت رفقای ما، افراد طرفدار سازمان انقلابی‌جهت برنامه‌ریزی‌های متعدد برای فعالیت عملی فدراسیون آلمان ضرور شمرده شد. محل تجمع شهر برلن غربی در نظر گرفته شد. در دو ملاقاتی که هر یک چند روز به طول انجامید ثمره چندانی به دست نیامد.

افراد سازمان انقلابی با خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت‌های مشخص، با ایرادگیری از کار ما که خود قادر به اجرای آن نبودند، به پیش کشیدن تره‌های نادرست ثمره کار را به حداقل می‌رسانند. پس از مشاهده این وضع هیئت مرکزی

تصمیم گرفت که از کمیسیون فوق صرفنظر کرده و نبض امور مثل گذشته در دست دبیران باشد.

وضع فدراسیون‌های گوناگون و واحدها

پس از انشعاب در کنفدراسیون وجه سیاسی رفقای ما در میان توده دانشجو بالا رفت و عده‌ی بی‌شماری را نسبت به حقانیت مشی ما معتقد ساخت. در برخی از واحدها از نظر کمی رشد کردیم. نمونه‌های مونستر، فرایبورگ، مونیخ و غیره. از نظر سیاسی وضع ما در میان توده دانشجو محکم‌تر از گذشته است. وضع فدراسیون‌ها را می‌توان به شرح زیرسنجید:

آمریکا

رفقای ما در آمریکا چه از نظر سیاسی و چه از نظر کمی هرروز وضع محکم‌تری می‌یابند. در آخرین کنگره آمریکا رفقای ما به افشای سیاست "جبهه ملی"، کادرها و کمونیست‌ها پرداختند و با برد سیاسی از این کنگره خارج شدند. حوادث اخیر نشان می‌دهد که کمونیست‌ها خود را برای حمله شدیدتری به رفقای ما در آمریکا آماده کرده‌اند و حتی ممکن است کار را به انشعاب بکشانند. در صورتی که چنین انشعابی صورت پذیرد لازم است که رفقای ما با کمک سازمان انقلابی که به احتمال زیاد در کنار رفقای ما می‌مانند اداره امور واحدهائی که برجای مانده‌اند را در اختیار گرفته و به مبارزات متشکل خود ادامه دهند.

آلمان

وضع رفقای ما در آلمان از هر جای دیگر محکم‌تر است. نیروی "جبهه ملی" رو به تحلیل رفته و کادرها چندان رمقی برای مقابله شدید ندارند. "کمونیست‌ها" گرچه در دو سه واحد به جنجال و حمله به ما پرداخته‌اند ولی در مجموع یارای حمله شدید را ندارند. "سازمان انقلابی" در حفظ فدراسیون آلمان با ما همصدا است ولی برای گسترش خود در واحدهای مختلف از اعمال هیچ شیوه ناپسندی خودداری نمی‌کند.

توده دانشجو در سطح آلمان خواهان مبارزه است و با وجود ازم‌گسیختگی حاضر در کنفدراسیون آماده مبارزه است. چنانچه شرایط به صورت فعلی باقی مانده و

فاکتورهای ترمز کننده‌ای به وجود نیایند کار فدراسیون آلمان می‌تواند رونق بسیار پیدا کند.

فرانسه

در فرانسه سه واحد از چهار واحد موجود مشی سازمان ما را در قبال کنفدراسیون پیروی کرده و برای پیشبردن مبارزات دانشجویی با تکیه بر مشی سنتی کنفدراسیون فعالیت می‌کنند. نه تنها در این شهرها که واحدهای مذکور موجودند، بلکه حتی در سایر شهرهای فرانسه دانشجویان آمادگی جلب به مبارزه را داشته و از این طریق امکان بسط صفوف کنفدراسیون موجود است. لازم است تا رفقای ما با اتخاذ شیوه‌های مناسب در جلب این دانشجویان جهت بسط مبارزات متشکل آنها در فرانسه بکوشند. متأسفانه شرایط خاص اجازه نمی‌دهد تا مرکزیتی که بتواند مبارزات دانشجویان ایرانی در فرانسه را رهبری کند به وجود آید. در این زمینه لازم است که تا فراهم شدن چنین امکانی واحدها را نسبت به مبارزات دانشجویان فدراسیون‌های مختلف آشنا کرده و به واحدها وظائفی که در قدرت هر یک از آنها است محول کرد تا از مبارزات عملی دور نگردند.

متأسفانه سازمان در واحدهای کشوری دیگر، نفوذی نداشته و در برخی از آنها که حتی نفوذ دارد مثل ترکیه، برپا کردن انجمن‌های دانشجویی را لازم نمی‌داند. در کشورهای ایتالیا، انگلستان، موقعیت مناسبی برای کار میان دانشجویان وجود دارد که عدم وجود کادر، ما را در استفاده از این موقعیت‌ها محروم ساخته است.

اشکالات کار شعبه دانشجویی

متأسفانه برخی از رفقا در مسیر کار دانشجویی و نظرات مشخصی که از جانب سازمان داده می‌شود نیستند. به جز چند واحد مثل مونیخ، برلن، گیسن، ورتسبورگ، دارمشتات و تا حدودی مابنس، مونستر و دورتموند در سایر واحدهای اروپا رفقای ما در اصطلاح کامل با مسائل و نقطه نظر سازمان نیستند. برخوردهای متعدد فرایبورگ، اشتراسبورگ و اصولاً بی‌خبری کامل رویتلینگن، کنستانس و برانسواوگ موید این امر است. با وجودی که به کرات از رفقا خواسته شده که اخبار محلی خود را مرتب در اختیار شعبه دانشجویی گذارند تقریباً تمام واحدهای اروپا از آن غفلت می‌کنند. پس از چند ماه که فلان واحد اطلاعیه‌ای می‌دهد و یا موضع خاصی را

بیان می‌کند تازه پس از سفارش‌های متعدد شعبه دانشجویی نسخه‌ای از این اطلاعیه یا موضع‌گیری را که اتفاقاً از واحد تحت نفوذ ما صادر شده به چنگ می‌آورد. مسلم است در چنین صورتی اگر اشکالی بروز کند دیگر نمی‌توان به موقع چاره آن کرد. از آن گذشته حتی برخی از رفقای هئیت مرکزی هم از کنار برخی از مسائل که دارای اهمیت برای شعبه دانشجویی است به سادگی گذشته و کم‌ترین زحمتی به خود نمی‌دهند تا این مسائل را فوراً به شعبه دانشجویی منتقل کنند. شعبه دانشجویی در سال قبل با شرکت چهار تن از رفقا تشکیل شد. این شعبه نتوانست نقش خود را ایفا کرده و با برنامه معینی فعالیت دانشجویان را رهبری کند. با تعیین سه تن از رفقا برای رسیدگی به کارهای جاری سازمان و از جمله رسیدگی به کار دانشجویی خود به خود شعبه دانشجویی منحل شد. برای کار آتی شبه دانشجویی هیچ راه حل دیگری جز آن که مسائل دانشجویی در جلسات هفتگی رفقا حل و فصل شود به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

تجربه نشان داد که مشی سازمان ما در قبال جنبش دانشجویی و سازمان متشکل آن کنفدراسیون صحیح بوده و امروز توده‌های وسیع‌تری به این مشی روی آورده‌اند. پیوستن قابل توجه دانشجویان تازه وارد به واحدهایی که مشی سازمان ما در آن حاکم است مبین این واقعیت است. هنوز در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا دانشجویان بسیاری هستند که پراکنده‌اند. واقعیات گواه آنند که این دانشجویان مبارزه متشکل را پذیرا هستند. فشار و اختناق روز افزون در ایران، زندگی مشقت‌بار طبقات زحمتکش و حتی قشرهای متوسط در دیدن این واقعیات از جانب دانشجویان، آنان را چنان برمی‌انگیزد که با آمادگی بیش‌تر به مبارزه روی بیاورند. این آمادگی که نسبت به گذشته به مراتب افزایش یافته می‌بایستی رفقای ما را بر آن دارد که با کوشش بیش‌تر توده دانشجویان را در امر تشکیل یاری رسانند. آنها را نسبت به مسائل مبنی و مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌های جهان آشنا ساخته، سطح آگاهی آنها را ارتقاء داده و آنان را در مبارزات عملی رهنمون شوند. این کوشش‌ها به یقین کنفدراسیون را گسترش می‌دهد، دامنه مبارزات آن را وسعت می‌بخشد و بالاخره آنرا از رهبری متمرکز برخوردار می‌کند. کمیت روز افزون

دانشجویان در خارج از کشور امکان استفاده از چنین موقعیتی را به طور مرتب بالا می‌برد. متأسفانه کوشش‌های سازمان ما برای جلوگیری از انحرافات برخی از گروه‌ها در کنفدراسیون و حفظ همکاری بر اساس مشی سنتی بی‌ثمر ماند و کنفدراسیون پراکنده و از هم‌گسیخته گردید. چنانچه رفقای ما به جلب توده‌های وسیع دانشجو بپردازند و پایه‌های کنفدراسیون را تقویت کنند، پراکندگی موجود از میان برداشته شده و کنفدراسیون دوباره به رساترین صدای ضد رژیم و ضدامپریالیستی بدل خواهد شد."

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با اهمیتی که برای وحدت و بقاء کنفدراسیون جهانی بر اساس خط‌مشی آزموده، موفق و سنتی کنفدراسیون قایل بود از تلاش خویش برای وحدت دست برنداشت. آخرین تلاش ما نامه‌ای بود که رسماً برای جبهه ملی ایران نوشتیم و در اختیارشان گذاردیم. نامه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به جبهه ملی ایران که پیشنهاد تشکیل کمیسونی از هیئت‌های سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی را می‌دهد تا مشترکاً برای برطرف کردن موانع وحدت بحث و مذاکره گردد. این پیشنهاد از جانب جبهه ملی ایران رد شد.

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نامه به جبهه ملی ایران

"نامه به جبهه ملی ایران"

دشمنان خلق برای حفظ و تحکیم فرمانفرمائی خود یا برای اجرای مقاصد شوم خود از نفاق و پراکندگی در صفوف نیروهای انقلابی شادمانند و هر کجا اتحاد و یگانگی جای نفاق و پراکندگی را بگیرد فوراً به تلاش برمی‌خیزند که با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند یگانگی مبارزان را برهم زنند و بیگانگی را به جای آن بنشانند. شعار امپریالیسم "تفرقه بیانداز و حکومت کن" واقعیتی است که محصول سال‌ها تجربه دشمنان خلق است. این واقعیتی است که بر هیچکس پوشیده نیست. نیروهای صدیق انقلابی ایران در خارج از کشور حق ندارند به استقبال این نیت دشمنان خلق بروند. تفرقه‌ای که در صفوف سازمان‌های خارج از کشور است،

تفرقه‌ای که در پاره‌ای موارد کار را به نقار و حتی به خصومت بیهوده و زیان بخش می‌کشاند نمی‌تواند و نباید دوام یابد.

سازمان‌های خارج از کشور، بنا به شهادت مطبوعات و انتشارات آنها همه در مبارزه علیه رژیم شاه، در مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی خلق‌های ایران هم‌رای و هم‌داستانند. نیروهای ملی و دموکراتیک حق ندارند این نکته مهم را به دست فراموشی بسپارند، حق ندارند بر اختلافات موهوم ناشی از ذهنی‌گری و تنگ‌نظری اختلافات تازه‌ای بیفزایند و نقار و پراکندگی را دامن زنند و تا سرحد خصومت بکشانند.

البته میان این نیروها بر سر یک سلسله مسائل تتوریک و سیاسی اختلاف نظر وجود دارد ولی وجوه مشترک آنها حائز آنچنان اهمیتی است که می‌تواند مبارزه آنها را هم‌آهنگ سازد، جهت دهد و تقویت کند. بر اثر هم‌آهنگ ساختن مبارزه مشترک و سالم ساختن روابط و استقرار مناسبات عادی و دوستانه چه بسا مسائل مورد اختلاف پس از بحث و مطالعه و تبادل نظر به موافقت خواهد انجامید.

سازمان ما به شهادت صفحات ماهنامه توفان پیوسته اتحاد و هم‌آهنگی مبارزه نیروهای واقعاً ملی و دموکراتیک را در مبارزه علیه دشمنان خلق تبلیغ کرده است و اکنون نیز با پیگیری این مشی را ادامه می‌دهد.

سازمان ما برای آن که در تحقق این مشی گام‌های عملی بردارد از کلیه سازمان‌های واقعاً ملی و دموکراتیک دعوت می‌کند که لااقل در آغاز در پیرامون برنامه زیر گرد آیند.

۱- مبارزه همه جانبه علیه رژیم سلطنتی ضد خلقی و فاشیستی و خیانت‌پیشه شاه به خاطر سرنگون ساختن آن و برقراری حکومتی ملی و دموکراتیک که نماینده واقعی خلق، مدافع منافع خلق و نگهبان آزادی و استقلال و حق حاکمیت ایران باشد و آزادی‌های دموکراتیک و حقوق خلق‌های ایران را تامین کند.

۲- از آنجائی که مبارزه به خاطر آزادی و استقلال از مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم شوروی جدا نیست بنابراین پیکار به خاطر سرنگون ساختن رژیم شاه ناگزیر با مبارزه به خاطر بیرون راندن امپریالیسم و

سوسیال‌امپریالیسم و برانداختن پایگاه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی آنها ملازمه دارد.

۳- دفاع از موجودیت کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و گسترش و تحکیم و تقویت آن. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی امروز بر اثر مبارزات گذشته خود از چنان اعتبار و حیثیتی برخوردار است که هیچ سازمان دیگری جای آنرا نمی‌گیرد. کنفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه، افشا این رژیم، دفاع از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی، دفاع از مبارزات خلق‌های جهان علیه امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم نقش برجسته‌ای داشته است و اکنون نیز می‌تواند همین نقش را به وجه بهتری ایفاء کند. کنفدراسیون سازمانی توده‌ای است و باید کوشید توده دانشجویان خارج از کشور را در آن گرد آورد، باید وحدت کنفدراسیون را گرامی شمرد، از هرگونه گفتار یا کرداری که زیان‌مند به امر وحدت باشد دوری جست و با آن به مبارزه برخاست. گسترش کنفدراسیون، مبارزه صحیح این سازمان را تقویت خواهد کرد. حفظ و گسترش و تقویت کنفدراسیون به یقین در جهت تقویت مبارزه نیروهای ملی و دموکراتیک میهن ما است.

سازمان ما بر آنست که برای شروع کار، هئیتی مرکب از نمایندگان سازمان‌های مختلف تشکیل گردد. سازمان ما یقین دارد با برداشتن این گام مقدماتی و تماس سازمان‌ها با یکدیگر می‌توان به تدریج از سوءتفاهمات جلوگیری کرد، نکات برنامه را غنی ساخت و گام‌های تازه و تازه‌تری در مبارزه مشترک برداشت.

هئیت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان"

این نامه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نیز مورد توجه قرار نگرفت زیرا جبهه ملی ایران با هدف چریکی کردن کنفدراسیون جهانی و نزدیکی با "کمیته مرکزی" و جناح شوروی به میدان آماده بود و می‌خواست این راه را تا به انتها برود که ما امروز با نتایج فاجعه‌بار آن روبرو هستیم. در عرصه ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی و تقویت کیفیت مبارزاتی این سازمان به سند زیر مراجعه کنید:

انشعاب رسمی در کنفدراسیون جهانی و تلاش توفان برای حفظ فدراسیون آلمان
نقل از صورتجلسه هیات مرکزی مورخ ۱۹۷۵/۱۲/۰۱ در صفحه ۲۰۳ صورتجلسه هیئت مرکزی.

در نشست هیئت مرکزی در تاریخ ۱۹۷۵/۱۲/۱ در صفحه ۲۰۳ صورت‌جلسات ۵ نفر از اعضای هیئت مرکزی حضور دارند. در این جلسه بعد از انشعابی که در کنفدراسیون صورت گرفته است، بحثی در مورد فدراسیون آلمان به انجام می‌رسد. رهبری فدراسیون آلمان که هنوز رسماً مشروعیت داشته و قانونی رفتار می‌کند در دست سازمان ملل. توفان است. در این نشست سیاست ما در مورد برگزاری کنگره و تلاش برای حفظ فدراسیون آلمان بر اساس مبانی وحدت که فعلاً همان منشور مصوب کنگره ۱۶ می‌باشد صورت می‌گیرد. در بحث‌های توفان نقش خط میانه در تضعیف کنفدراسیون مورد توجه قرار گرفت و رفقا عمیقاً درک می‌کردند که این جریان در دنیای غیرواقعی و تخیلی زندگی می‌کند و هرگونه همکاری با آنها بدون قدرت مهار، نتایج مخرب به بار می‌آورد.

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

نقل از صورت‌جلسه صفحه ۲۰۳

"حضار در جلسه رفقا بهرام، فریبرز، فرامرز، خرسند، کامران

دستور جلسه: بحث در مورد شورای عالی فدراسیون آلمان

تصمیمات: ۱- سازمان ما در حال حاضر مخالف شرکت "سازمان انقلابیون کمونیست" در فدراسیون آلمان است زیرا سیاستی را که این سازمان برگزیده سیاستی تفرقه‌افکنانه و اخلال‌گرانه است. آمدن آنها در شرایط فعلی در فدراسیون منجر به تقویت نظریات انحرافی خواهد شد و به تاثیر نقش منفی آنها و به تقویت آنها میدان بیش‌تری می‌دهد.

۲- تصمیم گرفته شد تا قبل از برگزاری کنگره فدراسیون آلمان مبارزه‌ای افشاء‌گرانه علیه "سازمان انقلابیون کمونیست" سازمان داده شود.

۳- علی‌رغم خواست و تمام اقدامات سازمان ما اگر "سازمان انقلابیون کمونیست" موفق به شرکت در کنگره شد سازمان ما مخالف شرکت آنها به اتفاق "سازمان انقلابی" در رهبری فدراسیون هست و هرگز اکثریت رهبری را به آنها نخواهد داد.

۴- ماده‌ای در کنگره در مورد مبانی وحدت گذرانده شود که همان منشور کنگره ۱۶ و مصوبات آن می‌باشد و برنامه کار فدراسیون بر این پایه است. همه تصمیمات به اتفاق آراء تصویب شد.

گسترش سازمان دانشجویی در سطح اروپا به ویژه آلمان و استفاده از استعداد و نیروهای همه افراد و گسترش کار تبلیغاتی سازمان در رابطه با "سازمان انقلابی" و "انقلابیون کمونیست" به اتفاق آراء تصویب شد.

تجربه کار مشترک با "سازمان انقلابی" در این مدت نشان می‌داد که ما دارای درک واحد در مبارزه دانشجویی و سیاسی نیستیم. به این جهت نمی‌توانیم در عمل به نتایج واحد برسیم. ادامه مبارزه با انشعاب، ما را به جای اینکه به هم نزدیک کند از هم دورتر کرد. ارزیابی و تحلیل ما از سیاست آنها در زیر بازتاب یافته است:

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم
صفحه ۲۱۹ و ۲۲۰ صورتجلسات هیئت مرکزی

نقل از صورتجلسات صفحات ۲۱۹ و ۲۲۰

"۷۶/۳/۲۸ رفقای حاضر در جلسه فریرز، خرسند، هوشنگ، فرامرز، کامران
دستور جلسه:

- ۱- گزارش جلسه مشورتی دفاعی سراسری فدراسیون آلمان در هانور و نقطه نظرهای سازمان ما و سازمان انقلابی
- ۲- تشکیل کنگره کنفدراسیون جهانی با همکاری سازمان انقلابی
- ۳- گزارش جلسه هیات رسیدگی به کارهای جاری به جلسه هیات مرکزی
- ۴- بحثی در مورد "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق" و بحث در باره وحدت پیشنهادی از طرف سازمان‌های مختلف.
- گزارش جلسه مشورتی دفاعی را رفیق فریرز داد و نظر سازمان انقلابی را در این مورد که به ابر قدرت شوروی بیش از حد تکیه می‌کند بیان کرد. هدف سازمان انقلابی، گسترش و تحکیم مواضع سازمان انقلابی و تقدم مبارزه علیه سازمان ما ارزیابی شد و نه منافع عمومی جنبش دانشجویی.
- پس از ارزیابی از چگونگی برخورد سازمان انقلابی به تشکیل کنفدراسیون و هدف این سازمان از تشکیل کنفدراسیون، سازمان ما به این نتیجه رسید که تشکیل

کنفدراسیون تا زمانی که اکثریت ما تامین نیست و خطمشی آن به وسیله ما تعیین نمی‌شود منتفی است. پس از تامین اکثریت ما می‌بایستی برخورد نسبت به تشکیل کنفدراسیون ارزیابی و تعیین شود. وظیفه‌های مقدماتی ما در حال حاضر تقویت فدراسیون‌ها بوده که همین استدلال را در قبال خواست سازمان انقلابی مبنی بر تشکیل کنفدراسیون خواهیم داشت.

باتفاق آراء

پس از بحث در مورد سازمان انقلابی و روش ما نسبت به آنها به این نتیجه رسیدیم که باید با شیوه‌های مزورانه سازمان انقلابی، با انحرافات آنها به مبارزه برخاست. مبارزه با انحرافات سازمان انقلابی مغایرتی با همکاری دو سازمان در سطح دانشجویی ندارد.

به طور مشخص اقدامات زیر باید به انجام برسد.

۱- نوشتن مقاله‌ای در نشریه "برای وحدت اندیشه و عمل" در مورد برخورد به سازمان انقلابی

۲- تکثیر مقالاتی در مورد استدلالات مشخص و تحریفات سازمان انقلابی در مورد گذشته حزب توده و نوشتن مقالاتی در همین زمینه در نشریه داخلی

۳- تکثیر مقالات گذشته سازمان توفان در مورد حزب توده ایران در درون سازمان

۴- تکثیر مقالات سازمان توفان در مورد گذشته سازمان انقلابی و پخش آن

۵- جمع‌آوری اسنادی در مورد سازمان انقلابی و خیانت کادرها، سران و تاریخچه پیدایش این سازمان و گذاردن آنها در اختیار رفقای سازمانی
به اتفاق آراء"

تمام اسناد منتشر شده در بالا نشانه چند نکته مهم هستند:

۱ - توفان نسبت به سرنوشت کنفدراسیون جهانی احساس مسئولیت فراوان داشت.

۲- در مورد تک تک سازمان‌های موجود به ارزیابی مشخص می‌پرداخت و تحولات سیاسی آنها را در جنبش خارج از کشور مد نظر داشت.

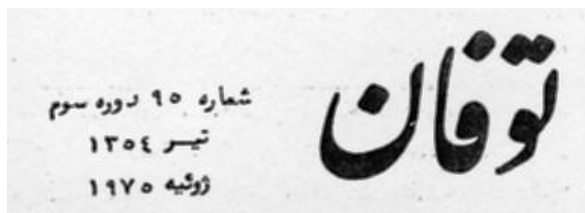
۳- در نشست‌های هیأت مرکزی مرتباً به تحولات روز پرداخته و به نتایج مشخص و برنامه‌های روشن می‌رسید تا کار بر زمین نماند.

۴- بر اساس این اسناد روشن می‌شود که مشی توفان در سازمان دانشجویی چه مشی‌ای بود و آنچه امروز در تاریخ "کنفدراسیون جهانی و توفان" به آن استناد می‌شود، مشی ساختگی و یا اظهار نظریات جعلی بر اساس مصلحت روز و جمع‌بندی ساختگی از تجارب ۴۰ سال قبل و برای توجیه اشتباهات سازمان سیاسی نیست. این تاریخ ساختگی و بدون سند را شما در دو دفتر منتشر شده در مورد تاریخ "کنفدراسیون جهانی و توفان" به روشنی شاهدید.

تلاش جبهه ملی ایران برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی

جبهه ملی ایران برای این که مبارزه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان موثر واقع نشود و سیاست شوم انحلال کنفدراسیون جهانی با موفقیت روبرو گردد، عبدالحسین بهروان یکی از بزن بهادرهای جبهه ملی ایران را که از مریدان "هاله" رقابی^۷ معروف بود، مامور کرد تا هیات نمایندگی توفان در مذاکرات مشترک را به باد کتک بگیرد. البته دسترسی به دکتر غلامحسین فروتن که در شرایط مخفی زندگی می‌کرد مقدور نبود، ولی فریدون منتقمی را که برای امرار معاش تا نیمه شب در یک کیوسک سوسیس فروشی به تنهائی کار می‌کرد می‌شد مورد ضرب و جرح قرار داد. این اقدام مضمّن کننده توسط عمال جبهه ملی ایران که از طرف سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بر ملا شد، آبروی رهبران جبهه ملی ایران و سایر همدستان آنها را که حاضر نشدند این اقدام را محکوم کنند در بین نیروهای سیاسی ایران برباد داد. این روش حتی بسیاری از کادرهای جبهه ملی ایران را که در جریان دسیسه‌های رهبری خود نبودند سرافکنده کرد.

حال به سند منتشره شده توفان در این زمینه به تاریخ تیرماه ۱۳۵۴ مطابق ژوئیه ۱۹۷۵ توجه کنید:



^۷ - هاله رقابی یکی از بزن بهادرهای ضدتوده‌ای دهه ۲۰ و ۳۰ در ایران و از هواداران دست راستی دکتر مصدق بود. در دروه‌ای از اعضا حزب زحمتکشان دکتر بقائی محسوب می‌شد و در اروپا تمایلات نژادپرستانه آرائی خویش را صریحا نشان می‌داد و با مقامات آمریکائی از منظر ضدکمونیسم دوازشه همکاری داشت و آنها را دوست مردم ایران می‌دانست. دست‌راستی‌ها بعد از انقلاب برای این فردی که در جنبش دانشجویی هیچ و منفرد بود، تبلیغات وسیعی برای آرایش چهره‌اش در خدمت منافع طبقاتی خویش می‌کنند، ولی خود جبهه ملی ایران در خارج از کشور جسارت آن را ندارد به صراحت از وی دفاع کند. دفاعش زیرجلکی و پشت پرده است و به جز آقای رواسانی کسی وی را مورد نقد قرار نداده است. وی را سراینده ترانه "مرا ببوس" معرفی می‌کنند که منتسب به سرهنگ مبشری بود. اسناد منتشر شده در این زمینه پر از تناقض و حتی در تناقض با ادعاهای آقای هاله است. بیش‌تر به نظر می‌رسد ساختگی و افسانه‌سرایی به منظور خاصی است.

شیوه‌های مذموم و ناپسند

باین شیوه‌های پست و ناپسند توسل می‌جویند. آیا این شیوه‌های ساواکی دلیل بر ورشکستگی نظریات و مشی آنها نیست؟

در جایی که انسان درست می‌گوید و راه درست می‌پوید نیازی به توسل باین شیوه‌های فاشیستی مذموم ندارد. این واماندگان باید بدانند که از این راه هم طرفی نخواهند بست. اگر شاه و ساواک با اعمال این روش‌ها نتوانستند شاهین مبارزه‌ی خلق را از بال زدن و اوج گرفتن باز دارند، نوچه‌های آنها نیز نخواهند توانست مبارزه را دچار وقفه سازند. ما یقین داریم که دانشجویان این شیوه‌های فاشیستی را مردود دانسته و محکوم می‌کنند.

واماندگانی که خود را زیر حمایت داردسته کبیله مرکزی و سوسیال امپریالیسم شوروی کشانید ماند پس از آنکه کنفدراسیون را با انشعاب کشانیده، فعالیت آنرا فلج کرده و جنبش انقلابی ایران و مبارزه توده‌های مردم صحنه را از پشتیبان نیرومندی مانند کنفدراسیون محروم ساخته‌اند اکنون به شیوه‌هایی متشبه می‌شوند که شایسته اعمال سازمان امنیت و نوچه‌های شعبان بی‌مخ است.

باور نکردنی است ولی آنها افراد را بنام "توفانی" بنام "کمونیست" لویده‌اند؛ مبارزانی را که زیر بار لاطائلات آنها نیرومند و نخواهند خلق ایران را به امپریالیسم روس‌فروشدن مضروب و مبروح می‌کنند. آنها گد بر این حرف حسابی جوابی ندارند

کنفدراسیون را از انحلال برهانیم و سمن درخشان آنرا ادامه دهیم

"شیوه‌های مذموم و ناپسند

واماندگانی که خود را زیر حمایت دارودسته کمیته مرکزی و سوسیال امپریالیسم شوروی کشانیده‌اند پس از آن که کنفدراسیون را به انشعاب کشانیده، فعالیت آن را فلج کرده و جنبش انقلابی ایران و مبارزه توده‌های مردم میهن ما را از پشتیبان نیرومندی مانند کنفدراسیون محروم ساخته‌اند اکنون به شیوه‌هایی متشبه می‌شوند که شایسته اعمال سازمان امنیت و نوچه‌های شعبان بی‌مخ است.

باور نکردنی است ولی آنها افراد را به نام "توفانی" به نام "کمونیست" لو می‌دهند. مبارزانی را که زیر بار لاطائلات آنها نمی‌روند و نمی‌خواهند خلق ایران را به امپریالیسم روس بفروشدن مضروب و مجروح می‌کنند. آنها که در برابر حرف حسابی جوابی ندارند به این شیوه‌های پست و ناپسند توسل می‌جویند. آیا این شیوه‌های ساواکی دلیل بر ورشکستگی نظریات و مشی آنها نیست؟

در جایی که انسان درست می‌گوید و راه درست می‌پوید نیازی به توسل به این شیوه‌های فاشیستی مذموم ندارد. این واماندگان باید بدانند که از این راه هم طرفی نخواهند بست. اگر شاه و ساواک با اعمال این روش‌ها نتوانستند شاهین مبارزه‌ی خلق را از بال زدن و اوج گرفتن باز دارند، نوچه‌های آنها نیز نخواهند توانست مبارزه را

دچار وقفه سازند. ما یقین داریم که دانشجویان این شیوه‌های فاشیستی را مردود دانسته و محکوم می‌کنند."

جبهه ملی ایران هیچگاه این روش‌های ناسالم را محکوم نکرد و برعکس زیر بال این گونه افراد را که قدرت تعقلشان در بازوان آنها بود گرفت. بورژوازی ملی ایران از این روش در گذشته نیز در برخورد با کمونیست‌ها استفاده می‌کرد و نمی‌توانست ماهیتا ضد آن باشد. این اقدام طبیعتاً یک اقدام سیاسی برای برهم زدن تمام آرزوهای وحدت و تلاش در تحقق این مهم بود. آنها سطح بحث سیاسی را به ابتذال کشاندند و خاطره چاقوکشی پان‌ایرانیست‌ها را زنده کردند.

دلایل انشعاب در کنفدراسیون از نظر آقای افشین متین با ویراستاری رهبران جبهه ملی ایران

آقای افشین متین دلایل انشعاب کنفدراسیون جهانی را چنین رقم می‌زند. با توجه به نزدیکی شخص ایشان به جبهه ملی ایران، بعید به نظر می‌آید که این ارزیابی سراپا نادرست ایشان بدون ویراستاری و بدون تأیید جبهه ملی ایران صورت گرفته باشد. رساله دکترای ایشان را که به نام تاریخ کنفدراسیون منتشر شده است رهبران جبهه ملی ایران ویراستاری کرده و اسناد مورد نظر خود را در اختیار ایشان به نحوی قرار دادند تا آن تاریخی از آن متولد شود که شد. آقای خسرو شاکری زند یکی از این ویراستاران تأیید می‌کرد که در این زمینه با وی همکاری کرده است. در این ارزیابی چنین می‌آید:

"... در سال ۱۹۷۴ با نزدیک شدن کادرهای پیشین (کادرهای پیشین و پسین چه صیغه‌ایست- توفان) ... به جناح‌های جبهه ملی که قصد بیرون راندن سازمان انقلابی را داشتند، کنفدراسیون در آستانه انشعاب نهایی قرار گرفت. اما انحلال نهایی کنفدراسیون در ۱۹۷۵ نتیجه یک سلسله تنش‌ها و تحولاتی بود که در طی چندین سال شکل گرفته بود. اول آن که دو یا سه گرایش سیاسی که از طریق همکاری نزدیک با یکدیگر در رهبری کنفدراسیون در اوایل سال‌های دهه ۱۹۶۰ نقش داشتند، به تدریج جای خود را به چندین فرقه متعصب و متخاصم مارکسیستی دادند ... در اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از چندین سال درگیری‌های فرقه‌ای بسیاری از رهبران کنفدراسیون به این نتیجه رسیدند که حفظ اتحاد کنفدراسیون دیگر همچون گذشته الویت ندارد (تکیه از توفان). دوم آن که بیش از یک دهه از فعالیت کنفدراسیون در این زمان می‌گذشت ولی هسته‌های رهبری آن هنوز محدود به تقریباً محافل کوچک از دانشجویان سابق بود که اکثریت آنان حالا دیگر تبدیل به کادرهای حرفه‌ای گروه‌های تبعیدی سیاسی شده بودند. این افراد اکنون در سودای آن بودند تا یک جنبش اپوزیسیون جدید را که فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی باشد به وجود آورند (تکیه از توفان). سوم آن که برای اولین بار از اوایل دهه‌های ۱۹۶۰ به بعد یک اپوزیسیون سازمان‌یافته فعال در ایران تشکیل شده بود. مبارزات

مسلحانه چریکی نه فقط تأثیری عمیق و بنیادی بر جنبش دانشجویی درون و برون از مرزهای ایران داشت بلکه همچنین تمامی نیروهای سیاسی را نیز وادار می‌کرد تا مواضع خود را در مقابل این چالش جدید انقلابی علیه رژیم مشخص کنند. موفقیت بخش خاورمیانه جبهه ملی در کنفدراسیون ناشی از پیوستگی این تشکیلات با چریک‌ها بود (تکیه از توفان). چهارم آن که مائوئیسم به مثابه یک گرایش سیاسی بین‌المللی رادیکال در حال افول بود. "کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲ نویسنده افشین متین - ص ۳۶۴ تا ۳۶۵).

در این توضیحات اخیر، جبهه ملی ایران در زیر نقاب ویراستاری کتاب آقای متین، برای پرده‌پوشی نقش تعیین‌کننده خودش در انشعاب و نزدیکی‌اش به شوروی و حزب توده ایران، سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون را به دو دسته "خوب و خوش اخلاق" تا ۱۹۶۰ و "بد و متعصب" تا زمان تلاش کنفدراسیون جهانی تقسیم می‌کند. سازمان‌های "خوب" آن سازمان‌هایی هستند که به زعم آنها "دو یا سه گرایش سیاسی که از طریق همکاری نزدیک با یکدیگر در رهبری کنفدراسیون در اوایل سال‌های دهه ۱۹۶۰ نقش داشتند" و با جبهه ملی مصالحه و مدارا می‌کردند و سازمان‌های "بد" "چندین فرقه متعصب و متخاصم مارکسیستی" می‌باشند که تسلیم سیاست‌های جبهه ملی ایران نمی‌شوند. تشکل‌های "خوب و خوش اخلاق" حزب توده ایران و سازمان سوسیالیست‌های ایران و به طریق اولی جبهه ملی ایران است و "بد اخلاق‌ها" سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، و در دوره‌ای "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و تا حدودی سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) می‌باشند. از نظر مشاوران نویسنده این تاریخ، یکی از دلایل انشعاب در کنفدراسیون جهانی "اخلاقیات" تشکل‌های سیاسی است. دوم این که "هسته‌های رهبری آن هنوز محدود به تقریباً محافل کوچک از دانشجویان سابق بود که اکثریت آنان حالا دیگر تبدیل به کادرهای حرفه‌ای گروه‌های تبعیدی سیاسی شده بودند" و نویسنده از این که جوانان دانشجوی سابق به کادرهای سیاسی فعال بدل شده‌اند می‌افزاید:

"این افراد اکنون در سودای آن بودند تا یک جنبش اپوزیسیون جدید را که فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی باشد به وجود آورند."

به این ترتیب دلیل دیگر انشعاب در کنفدراسیون جهانی حضور افراد فعال سیاسی است که از کار دانشجویی خسته شده و می‌خواهند عملیات بزرگ‌تری انجام دهند. کاری نمایند کارستان!

باید پرسید مگر قرار بود اگر رهبری یک سازمان توده‌ای از نظر سیاسی، حرفه‌ای شود، ماهیت آن سازمان توده‌ای هم عوض شود؟ پرسش این است: مگر همه دبیران کنفدراسیون جهانی در گذشته در اکثریت خود کادرهای حرفه‌ای سازمان‌های سیاسی نبودند؟ و اگر بودند که البته بودند، پس چرا کنفدراسیون جهانی در گذشته به حزب سیاسی بدل نشد؟

جبهه ملی ایران برای توجیه اقدامات غیرقابل دفاعش تئوری‌های جدید می‌سازد. همه احزاب در سازمان‌های "غیر طبقاتی" و قشری، صنفی و یا حرفه‌ای سعی می‌کنند با کادرهای حرفه‌ای حزبی و متعلق به همان قشر یا حرفه، در رهبری آن تشکیلاتها نفوذ کرده و آنرا رهبری کنند و تحت نفوذ سیاست‌های مشخص حرفه‌ای و در اینجا دانشجویی خود در آورند. اگر قرار باشد واقعیت تعلقات حزبی افراد، همه سازمان‌های توده‌ای را، در نتیجه مرور زمان و خستگی مفراط کادرهاشان، به سازمان‌های حزبی بدل کند، دیگر سخن از تعدد سازمان‌های توده‌ای و حرفه‌ای و تداوم فعالیت آنها بی‌معناست. کافیهست تنها یک حزب سیاسی وجود داشته باشد که به اعتبار کادرهای حرفه‌ایش در هر شکل جانی که کارهای حزبی را انجام می‌دهد، آن تشکل را به زائده حزب بدل گرداند. جبهه ملی رابطه منطقی بین مناسبات حزب و طبقه بین کار توده‌ای و کار حزبی رابطه بین توده و حزب و تسمه‌های ارتباط با توده‌های وسیع را با عموم مردم با یک گردش قلم از بین می‌برد.

سوم این که "مبارزات مسلحانه چریکی نه فقط تأثیری عمیق و بنیادی بر جنبش دانشجویی درون و برون از مرزهای ایران داشت بلکه همچنین تمامی نیروهای سیاسی را نیز وادار می‌کرد تا مواضع خود را در مقابل این چالش جدید انقلابی علیه رژیم مشخص کنند."

این که مبارزات مسلحانه چریکی که خود ریشه دانشجویی داشت بر جنبش دانشجویی تأثیر گذاشت و می‌گذاشت، قابل انکار نیست و خود نتیجه تأثیر متقابل پدیده‌های اجتماعی است که قانونی دیالکتیکی محسوب می‌شود. در گذشته نیز جنبش ۱۵ خرداد بر جنبش دانشجویی تأثیر گذارد و یا انقلاب بهمن نیز بر جنبش دانشجویی تأثیر گذارد. ولی از این اصل منطقی این نتیجه حاصل نمی‌شود که یک سازمان صنفی دانشجویی که اساسنامه و منشور مستقل و مترقی خود را دارد باید تغییر ماهیت دهد و در درون خود انشعاب به وجود آورد.

با این استدلال، دلیل دیگر انشعاب این بوده است که در ایران مبارزه مسلحانه چریکی شروع شده و دانشجویان از آن تأثیر پذیرفته و سازمان‌های سیاسی هم باید در مورد مبارزه مسلحانه چریکی نظر

دهند و متناسب با اظهار نظرات ایدئولوژیک، سیاسی و یا دموکراتیک آنها می‌توان به انشعاب دست زد. این اصل نیز به کلی نادرست است، زیرا معیار وحدت در درون کنفدراسیون جهانی تنها منشور آن است و نه چگونگی تجزیه و تحلیل از درستی و یا نادرستی راه چریکی مبارزه مسلحانه شهری. برخورد انتقادی سازمان‌های سیاسی موجود به یک راه انحرافی، هرگز نباید موجبات انشعاب در درون یک سازمان توده‌ای مستقل و مترقی را فراهم آورد که طول عمر و تاریخ زندگی سیاسیش خیلی بیش‌تر از پیدایش جریان‌های چریکی فدائی و مجاهد و... بود، مگر این که در برخورد به این سازمان‌های منحرف از نظر ایدئولوژیک و گزینش روش ماجراجویانه مبارزه ولی به هرصورت انقلابی، اصول اساسی مندرج در منشور کنفدراسیون جهانی خدشه‌دار شده باشد که البته چنین نبود. و دلیل چهارم انشعاب در کنفدراسیون آن است که "مائوئیسم" در حال افول بود.

عقل سالم ولی درک نمی‌کند چرا باید با این دلایل برشمرده چهارگانه، کنفدراسیون جهانی منشعب شود. اگر "مائوئیسم" در حال افول باشد و یا کادرهای جوان دانشجو به کادرهای فعال سازمان‌های سیاسی بدل شده که می‌خواهند در سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون انقلابی فعالیت کنند و یا این که سازمان‌های موجود در کنفدراسیون جهانی به بداخلاقی و فرقه‌گرایی و تعصب دچار شده باشند و یا این که سازمان‌های سیاسی باید در مورد عملیات مسلحانه چریکی نظر قاطع داده راه چریکی را انحرافی بدانند و یا ندانند، چه ربطی به انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی دارند؟. این سیستم استدلال در رابطه درونی خود به هم پیوسته و منطقی نیست. اول و آخرش به هم نمی‌خورد و بی‌ربط است. مگر هر کادر انقلابی سازمان‌های سیاسی که در سازمان‌های توده‌ای به وظیفه حزبی عمل کرده و فعالیت سیاسی می‌کند، پس از احساس قدرت لایزال و یا "سررفتن حوصله‌اش" حق دارد سازمان توده‌ای را متلاشی کند؟

جبهه ملی ایران برای کار در سازمان‌های توده‌ای قانون من در آوردی ساخته است. کنفدراسیون سازمانی دانشجویی با قانون‌مندی‌های یک سازمان توده‌ای اپوزیسیون، دموکراتیک و ضدامپریالیستی است. کادرهایی که "حوصله انقلابی‌شان" در این سازمان سر می‌رود می‌توانند و حق دارند از این سازمان خارج شده و سنگ‌های بزرگ‌تر بلند کنند که حتی برای ادامه مبارزه، عمیق‌تر موثر و مفیدتر باشد. ولی در کدام تجربه سیاسی و انقلابی آمده است که باید سازمان توده‌ای را برهم زد؟ آنهم سازمانی توده‌ای با این ماهیت انقلابی که هنوز دچار تغییر ماهوی نشده است و هنوز نیاز فعالیتش احساس می‌شود، چرا باید به یک باره متلاشی شود؟ این که اعضاء "جبهه ملی بخش خاور میانه" حوصله کار در سازمان توده‌ای را از دست داده و می‌خواهند عمیقاً انقلابی شده، کاری کارستان نکنند و

چارچوب کنفدراسیون دانشجویی برای آنها تنگ است، طبیعتاً می‌توانند در خارج این چارچوب به مبارزه انقلابی خویش ادامه دهند و کسی هم با آن مخالف نبوده و مانع کارشان نیست. این قاعده برای فعالان قدیمی همه سازمان‌های سیاسی صادق است و نه تنها "جبهه ملی بخش خاور میانه". ولی چرا باید برای این "کار انقلابی" به نابودی "ضدانقلابی" کنفدراسیون جهانی متوسل شوند و کنفدراسیون جهانی را به عنوان مزاحم عملیات چریکی انقلابی خود بدانند؟ چرا باید عدم پذیرش مشی انحرافی چریکی را که ربطی به منشور کنفدراسیون جهانی نداشت معیاری برای وحدت کنفدراسیون قلمداد کرد؟ دانشجویانی با این نظریات می‌توانستند عضو کنفدراسیون جهانی باشند و سازمان سیاسی خود را داشته باشند ولی منشور کنفدراسیون جهانی و نوع مبارزه یک سازمان توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی علنی را پذیرفته باشند. مگر کمونیست‌ها که دارای ایدئولوژی کمونیستی بوده و می‌خواستند در ایران با رهبری طبقه کارگر در یک انقلاب توده‌ای قهرآمیز به کسب قدرت سیاسی نایل شوند به غیر از این عمل می‌کردند که حال چریک‌ها باید به غیر آن دست زنند و قانون جدید بی‌آفرینند؟

چه کسانی خواهان نابودی کنفدراسیون جهانی بودند؟ به جز رژیم شاه؟ به جز حزب توده ایران و عوامل شوروی در میان اپوزیسیون؟ در تمام استدلالات آقای افشین متین که استدلالات جبهه ملی ایران است شما کوچک‌ترین دلیل سیاسی برای توضیح ضرورت برهم زدن کنفدراسیون جهانی نمی‌بینید. زیرا منافع طبقاتی جبهه ملی ایران حکم می‌کرد که توجیهات و دلایل من در آوردی با تکیه بر احساسات انقلابی توده فریب‌خورده دانشجویان خلق کنند تا انشعاب در کنفدراسیون جهانی را که در آن برای خود آینده‌ای نمی‌دید به انجام برساند. ولی در لفافه‌ی کلام آقای افشین متین دم خروس کاملاً پیدا است و آن اعتراف به این واقعیت است که جبهه ملی ایران با سازمان چریک‌های فدائی خلق همکاری می‌کند و آنرا چنین بازگو می‌نماید:

"موفقیت بخش خاورمیانه جبهه ملی در کنفدراسیون ناشی از پیوستگی این تشکیلات با چریک‌ها بود".

و طبیعتاً این دلیل سیاسی انشعاب از نظر تامین منافع طبقاتی جبهه ملی ایران است و نه افول "مائوئیسم" که مغایرتی با تعیین و یا تغییر منشور کنفدراسیون جهانی نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. حال جبهه ملی ایران می‌خواهد در مغایرت و دشمنی با منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی که معیار وحدت دانشجویان بود، در نتیجه پیوستگی تشکیلاتی خود با چریک‌های فدائی که در خارج از

کنفدراسیون جهانی و در عراق انجام می‌شد، کنفدراسیون جهانی را به زائده جنبش چریکی بدل کند. جبهه ملی ایران این هدف ناسالم را دنبال می‌کرد که کنفدراسیون جهانی را از یک سازمان دانشجویی دموکراتیک، ضدامپریالیستی، توده‌ای و علنی و مورد احترام عمومی به یک سازمان فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی بکشاند و تبدیل کند. به زعم آنها کنفدراسیون جهانی است که باید با الهام از مبارزه مسلحانه چریکی، وظیفه پشت جبهه مبارزه مسلحانه روشنفکری را به عهده گیرد و سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی را نیز مجبور کند این خط‌مشی چریکی را به پذیرند و به عنوان تنها شکل مبارزه خلق‌های ایران تبلیغ کرده و به رهبری آنها گردن نهند. آنها، یعنی سازمان‌هایی که زیر بار زورگویی و نظریات نادرست و انحرافی چریکی نمی‌روند "متعصب و فرقه‌گرا" هستند. این اعتراف آخر آنهاست که انگیزه متلاشی کردن کنفدراسیون جهانی را نشان می‌دهد. و این همان سیاستی بود که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با آن مبارزه می‌کرد و تا به امروز هم آنرا نادرست دانسته و اجرای آنرا ضربه جبران‌ناپذیری به مبارزه دموکراتیک مردم ایران در آستانه انقلاب بهمین می‌داند. این سیاست، حزب توده‌ای‌ها را تقویت کرد و چریک‌ها را به حلقوم آنها سوق داد و دست روس‌ها را در ایران باز گذارد. جبهه ملی ایران پل نزدیکی چریک‌ها به حزب توده ایران و شوروی که دشمنان مردم ایران بودند شدند. جبهه ملی ایران که به عنوان نماینده بورژوازی ملی ایران در جبهه جهانی چپ منفرد و منزوی شده بود و به ویژه بعد از درگذشت دکتر مصدق با از دست دادن حامی تاریخی‌اش، نظریاتش دیگر به نحو چشم‌گیری خریداری نداشت، تحت فشار اعضایش که متأثر از نظریات مارکسیستی لینینیستی قرار گرفته بودند و حتی مدت‌ها به رنگ انقلاب چین در آمدند، قرار گرفت و رنگ "سرخ" به خود زد تا از قافله عقب نماند. آنها ولی به یک باره با حضور جنبش چریکی که پیدایشش را ارمغانی ضدحزبی (به خوانید ضدحزب طبقه کارگر و ستاد فرماندهی وی که فقدانش به نفع بورژوازی است-توفان) دانسته و آنرا به فال نیک گرفتند و در آن راه نجاتی برای خویش یافتند، بر این نظر شدند که با این پرچم جدید^۸ می‌توانند با نجات خود مبارزه بر ضد مارکسیسم لینینسم را ادامه دهند. این بود که به

^۸ - چریک‌ها که به سنت‌های جنبش کمونیستی پایبند نبودند و مانند همه اقشار خرده‌بورژوازی تصور می‌کردند که تاریخ مبارزات اجتماعی از زمان حضور آنها آغاز شده است و مبارزه نسل‌های گذشته را تخطئه می‌کردند، با الهام از این درک معیوب و نادانی تاریخی و بیگانگی نسبت به دانش و شعور تاریخی، به خود لقب "نوین" را داده بودند تا نشان دهند که هرآنچه تا به امروز، قبل از حضور این عده در صحنه اجتماع صورت پذیرفته است "کهنه" و غیرقابل استناد بوده و نباید به آنها اعتقاد داشت. برای آنها گذشته پرافتخار جنبش کمونیستی ایران که جامعه ایران را زیر رو کرد و دست‌آوردهایش برای نابینایان نیز غیرقابل کتمان است، کهنه و اپورتونیستی است ولی حرکت تعداد خیلی روشنفکر هوادار "تنوری بقاء" و "جنبش نوین کمونیستی" ایران است. با این کمونیسم بدون

یک باره لحنشان تغییر کرد. عبارت "مارکسیسم لنینیسم" با الهام از شوروی و حزب توده به "مائوئیسم" تغییر نام داد. خلاصه کنیم جبهه ملی ایران به ویژه بعد از درگذشت دکتر مصدق وجهه و سرکردگی خویش را به نحو روشنی در جنبش ملی و دانشجویی ایران از دست داد. منافع طبقاتی آنها ایجاب می‌کرد برای حفظ موجودیت و تلاش برای کسب سرکردگی خویش، به حزب توده ایران و شوروی به عنوان یک قطب جهانی ضد کمونیستی در مقابل قطب چین و آلبانی، نزدیک گردند و از جانب دیگر با تفکر مارکسیسم لنینیسم که ستاره اقبالش می‌درخشید و هنوز هم می‌درخشد با ابزار و تبلیغات خط مشی مبارزه چریکی که جریانی خرده‌بورژوازی انقلابی، ضدحزبی و روشنفکری بود و از سنت‌های کمونیستی در گذشته چندان مایه نداشت به خاطر نیات طبقاتی خویش سود جویند. جبهه ملی ایران هرگز توانائی آنرا نداشت که با مارکسیسم لنینیسم مبارزه کند. ولی استفاده از پیدایش حرکت انحرافی چریکی باعث می‌شد تا وی با تبلیغ این بیراهه جوانان انقلابی دانشجوی را از پیوستن به مارکسیسم لنینیسم با تکیه بر احساسات آنها بازدارد و در این امر، سیر زندگی نشان داد که بسیار موفق بود و ضرباتش به مبارزه مردم ایران سال‌ها باقی خواهد ماند.

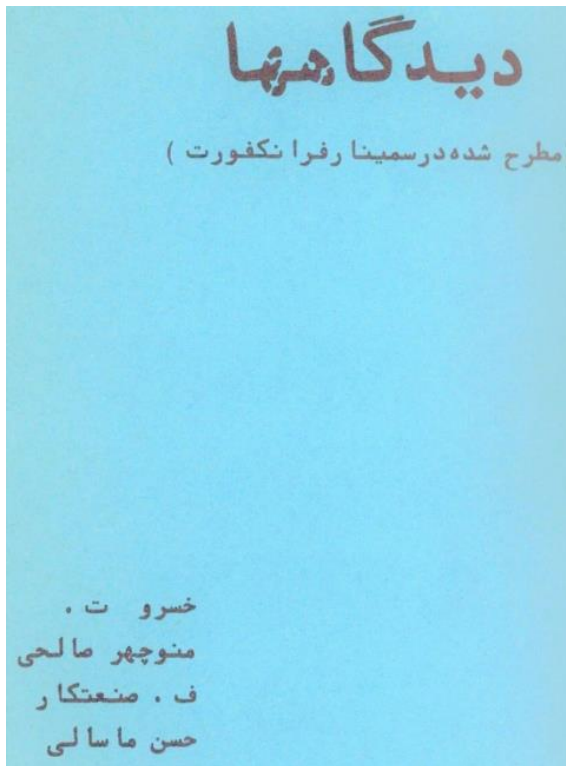
حال به اعترافات آقای حسن ماسالی رهبر کل این انحراف توجه کنید. ایشان با بی‌شرمی حیرت‌انگیزی تمام مسئولیت خراب کارانه خویش را که منجر به برهم زدن یک سازمان دانشجویی ملی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی شد در نوشته زیر که در اکتبر سال ۱۹۸۸ نوشته‌اند به گردن عناصر مجهول می‌گذارند که کنفدراسیون جهانی را به بیراهه برده و با اعمال نفوذ سیاسی آنرا منحرف کرده‌اند. کسی که تا به اینجا مطالب مستند این کتاب را خوانده باشد بهتر می‌تواند از زبان این خیانت کاران به جنبش انقلابی و دموکراتیک مردم ما، به بیرحمی، بی‌تفاوتی، حساب‌گری، کاسب‌کاری، عوام‌فریبی چنین عناصری پی ببرد. جالب این است که ایشان در حالی که تا گردن در منجلاب خیانت ملی غوطه می‌خورد همه گناهان را به گردن "استالینیست‌ها" می‌اندازد تا ضد کمونیست بودن خود را عریان سازد. تو گوئی انتساب "استالینیست" بز بلاگردان هر خیانت و جنایت و بی‌شرمی در جهان شده است. رفیق استالین که هرگز عضو کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نبود، نه تنها از روسیه عقب‌مانده دهقانی، کشوری شورائی سوسیالیستی و صنعتی ساخت و به نسل بعد و به بشریت مترقی تقدیم کرد و بشریت را از بی‌رحمی و سفاکی نازیسم نجات داد، هرگز روحش از این کارهای نکوهیده و موزیانه در مبارزه اجتماعی خبر نداشت و در تمام دوران زندگی سراسر مبارزه و انقلابی خود به یک اقدام مشابهی

سنت و نافی گذشته کمونیستی مبارزات طبقه کارگر ایران که ماهیتا ضد شوروی سوسیالیستی در زمان خودش بود، جبهه ملی ایران بنا بر مصالح و منافع طبقاتیش موافق بوده و آنها را تشویق، تبلیغ و تقویت می‌کرد.

نظیر فرصت‌طلبی و بی‌مسئولیتی، بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت انسان‌ها که چون خط سرخی در زندگی آقای ماسالی خودنمایی می‌کند، دست نزد. ما در فصول گذشته این سند را منتشر کردیم ولی مطالعه مجدد آن برای یادآوری مهم است.

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

چرا در کنفدراسیون انشعاب روی داد و متلاشی شد



آقای ماسالی در این اظهار نظر خود مجدداً برای استتار اقدامات نادرست جبهه ملی که توفان همواره آنها را از ارتکاب به آن برحذر می‌داشت به همان شیوه سنواتی خودش متوسل شده که هر جا پای

خطای سازمانش به میان می‌آید تلاش دارد تا دیگران را نیز به خطا آلوده کند تا سنگینی بار گناهش کمتر جلوه‌گر شود و لذا به تحریفات متوسل شده است از جمله این که:

"چرا در کنفدراسیون انشعاب روی داد و متلاشی شد:

۱- با فروکش کردن مبارزات سیاسی در داخل کشور، رادیکالیسم در کنفدراسیون رشد کرد. و هر جریان سیاسی که در کنفدراسیون فعالیت می‌کرد راه و روش رادیکال را به رقابت برای نمایش قدرت گذاشته بود و سعی می‌کرد که "ایدئولوژی" و "تئوری" گروه خود را در مصوبات کنگره غالب کند. در چنین حالتی، کنفدراسیون محتوای صنفی- دانشجویی و دموکراتیک خود را رفته رفته از دست داد و دانشجویان غیرسیاسی و یا غیر متشکل در سازمان‌های سیاسی، از کنفدراسیون کناره‌گیری کردند و کنفدراسیون میدان رقابت‌های سیاسی، مشاجرات و نزاع‌های گروه‌های متعدد سیاسی شد که ماهیتاً هر جریانی می‌خواست آنرا به "ابزاری" برای خواست‌های گروهی خود درآورد. این روند منجر به تشنجاتی در سطح کنفدراسیون گردید که راه انشعاب‌های متعدد را هموار می‌کرد. " (همه جا تکیه از توفان).

تمام این تحلیل بی‌پایه و ساخته ذهن جبهه ملی ایران است تا روش و رفتار خو را در برهم زدن کنفدراسیون جهانی توجیه کند. نخست این که این جبهه ملی ایران بود که کنفدراسیون را به رادیکالیسم بعد از بروز جنبش چریکی در ایران کشاند و در آن دوران هرگز سخنی از فروکش جنبش مردم در میان نبود. برعکس خود جبهه ملی ایران و همدستانش مرتب از اوج جنبش سیاسی و مبارزه چریکی صحبت می‌کردند. اطلاعاتی‌های آنها، اسناد سمینارهای آنها، بیانیه‌های آنها سیاه روی سفید که با مرکب غیرقابل انکار نگارش شده‌اند، موجود هستند و جای انکار هرگز باقی نمی‌گذارد. مسئولان این امر در درجه نخست جبهه ملی ایران و گروه "کادر" ها و سپس سازمان انقلابیون کمونیست بودند.

از این گذشته فروکش ادعائی جنبش سیاسی در ایران چرا باید به رادیکالیسم در خارج از کشور بیانجامد و دامن کنفدراسیون جهانی را که سازمانی توده‌ای و مستقل برای خود است بگیرد؟ در این ادعا هیچ رابطه منطقی و علمی عرضه نمی‌گردد و فقط در سطح ادعا باقی می‌ماند.

این ادعا که همه سازمان‌های سیاسی تلاش داشتند تا ایدئولوژی و خط‌مشی سیاسی خویش را به کنفدراسیون تحمیل کنند نیز کذب محض است و جبهه ملی این ادعا را از خود ساخته است تا از بار

گناهان و اشتباهات عظیم خود بکاهد. آنها می‌خواهند همه را هم‌رنگ جماعت کنند تا رنگ اشتباهات خودشان محو شود.

این سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بود که سایر سازمان‌ها را از این که ایدئولوژی خویش را به سازمان‌های دانشجویی بکشاند و تحمیل کنند، برحذر می‌داشت زیرا این سازمان را توده‌ای دانسته و لذا مخالف تحمیل عقاید ایدئولوژیک به این سازمان بود. این توفان بود که پیشگویی می‌کرد توسل به این اقدامات نشانه "انقلابی" بودن نبوده بلکه "چپ" روی صرف برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی است و این جبهه ملی ایران بود که هر کس بر ضد این خط‌مشی خراب‌کارانه و در ژرفای خویش راست‌روانه به مخالفت برمی‌خاست وی را به داشتن "خط راست" منتسب می‌کرد. تمام اسناد و بحث این کتاب این نظریه را تأیید می‌کند. آقای حسن ماسالی و دوستانشان که همگی شاهد این واقعیات تاریخ کنفدراسیون جهانی بوده‌اند حتی در سال ۱۹۸۸ یعنی ۱۳ سال بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی حاضر نیستند حقایق را به نسل جوان بگویند و متأسفانه باز به قلب حقایق متوسل می‌شوند. تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی اعمال نفوذ جبهه ملی ایران در این سازمان بود که صرفاً در حد یک برخورد آراء و عقاید نبوده بلکه نتایج عملی مسلحانه داشت.

این توفان بود که کنفدراسیون جهانی را سازمانی حزبی نمی‌دانست و بر توسعه و تقویت کمی آن و احترام به اصل برتری کمیّت بر کیفیت در سازمان صنفی دانشجویی تکیه می‌کرد و این جبهه ملی و دوستان "رزمنده‌اش" بودند که تکیه به خصلت صنفی و حرفه‌ای بودن کنفدراسیون جهانی را به تمسخر گرفته و مدعی می‌شدند که هواداران خصلت صنفی و حرفه‌ای بودن کنفدراسیون جهانی می‌خواهند کنفدراسیون را غیرسیاسی نمایند و اکنون دقیقاً خلاف استدلال آن روز را ارائه می‌دهند مبنی بر این که به علت رادیکالیزه و سیاسی شدن کنفدراسیون جهانی این سازمان روز به روز قدرت‌مندتر شده است.

این توفان بود که تکیه می‌کرد باید به منشور کنگره کنفدراسیون جهانی احترام بگذاریم و آن را عملی نمائیم و از سوءاستفاده از موجودیت کنفدراسیون برای منافع گروهی دست بکشیم و آن را به ابزاری برای تحمیل نظریات سیاسی خویش بدل نکنیم. کنفدراسیون جهانی نه حزب سیاسی است و نه دست‌دراز شده گروه‌های چریکی. و این جبهه ملی ایران بود که از کنفدراسیون جهانی با درک نادرستی که از خصلت‌های کنفدراسیون در اواخر عمرش روایت می‌کرد این صدای رسای اپوزیسیون در خارج را به خاموشی گرایاند. پس تمام این ادعاهای جبهه ملی با استناد به نظریات آنها که در این کتاب منتشر

شده است کذب محض است و این حاکی از بی‌مسئولیتی و بی‌اعتمادی این عده نسبت به مردم ایران است.

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم
چرا در کنفدراسیون انشعاب روی داد و متلاشی شد

"۳- پس از سرکوب جبهه ملی در ایران و فقدان "آلترناتیو سیاسی" در داخل جامعه، گروه‌های سیاسی متشکل در کنفدراسیون، آن را به صورت یک جبهه‌ی ائتلافی سیاسی رادیکال به عنوان آلترناتیو سیاسی در خارج از کشور در آوردند. در چنین روندی، کنفدراسیون در باره‌ی همه‌ی مسائل حاد سیاسی ایران و جهان اتخاذ موضع می‌کرد و روابط خود را نه تنها با سازمان‌های دانشجویی جهان، بلکه با دولت‌ها، احزاب سیاسی، جنبش‌های آزادی‌بخش و شخصیت‌های سیاسی جهان گسترش داد. کادرهای حرفه‌ی سیاسی گروه‌های متعدد نیز، رهبری و اداره‌ی امور کنفدراسیون را در اختیار داشتند.

چنین روندی، از نظر روحی همه‌ی اعضای گروه‌های سیاسی (به استثنای حزب توده) را ارضا می‌کرد.

نتیجه‌گیری: اوج‌گیری سیاسی کنفدراسیون از یک طرف خصلت واقعی آن را به عنوان یک تشکیلات دموکراتیک دانشجویی - صنفی از بین برده بود. و از طرف دیگر نمی‌توانست (قادر نبود) به خاطر فقدان جنبش سیاسی در داخل، محدود ماندن مبارزه در محیط خارج از کشور و همچنین به خاطر ترکیب نیروهای در برگیرنده‌اش (دانشجو) نقش خود را به عنوان یک جبهه سیاسی آلترناتیو ایفا کند. چنین بن‌بست سیاسی، موجب بروز بحران و تشنج و نهایتاً موجب انشعاب‌های متعدد در آن گردید. همچنین، جدال‌های ایدئولوژیک گروه‌های سیاسی در داخل کنفدراسیون، خصلت "دموکراتیک" آن را از این نهاد سلب کرده بود.

کنفدراسیون، با وجود تضادهای درونی‌اش و ضعف‌ها و کمبودهایش، یک جریان استثنائی در تاریخ جنبش دانشجویی ایران و جهان محسوب می‌گردد، کنفدراسیون نه تنها سهم بزرگی در سیاسی کردن و تشکل دادن دانشجویان ایرانی

ایفا کرد، بلکه اثر تبلیغی مهمی در افشای رژیم فاسد و دیکتاتوری شاه، در داخل و خارج از کشور به جا گذاشت.

تشکیل کنفدراسیون در شرایط تاریخی معینی صورت گرفت و تکرار آن در حال حاضر امکان پذیر نیست.

تشکیل سازمان‌های جبهه ملی ایران در اروپا و خاورمیانه:

انگیزه‌ها و دلایل اساسی شکل‌گیری تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور (بخش‌های اروپا و خاورمیانه) را که از ابتدا در آن شرکت داشتیم، می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

۱- تجدید فعالیت جبهه ملی ایران بین سال‌های ۳۹ تا ۱۳۴۲، امیدواری جدیدی بین مردم و روشنفکران خارج از کشور به عنوان (آلترناتیو بدیل قدرت)، به وجود آورد.

هواداران مصدق و جبهه ملی ایران، در شهرهای مختلف ضمن تماس با اشخاص و محافل شناخت شده‌ی سیاسی ملی در ایران و خارج از کشور، در صدد ایجاد تشکلهای سیاسی به نام جبهه ملی بر آمدند. به طوری که در هر شهر "کمیته‌ی جبهه ملی ایران" تشکیل و تاسیس تشکیلات جبهه ملی ایران در اروپا، با مشارکت ۱۶ کمیته از سراسر اروپا، در (پیش) کنگره سازمان‌های جبهه ملی ایران در اروپا، در شهر اشتوتگارت (آلمان فدرال)، در تاریخ ۱۷ تا ۱۹ آذر ۱۳۴۰ (دسامبر ۱۹۶۱) اعلام گردید.

تشکیلات جبهه ملی ایران در آلمان فدرال و برلین غربی حتی به عنوان یک سازمان قانونی در دادگستری شهر کیل (شمال آلمان) به ثبت رسید.

هدف از ایجاد تشکیلات جبهه در خارج از کشور این بود که پشتیبانی و همبستگی خود را با مبارزات جبهه ملی در ایران ابراز دارد و رژیم کودتا، و علل استبداد و عقب ماندگی و... را در چارچوب قانون اساسی افشا کند.

۲- انگیزه‌ی دیگر شکل‌گیری تشکیلات جبهه ملی در اروپا این بود که به خان‌بازی رهبران خود گمارده‌ای نظیر خسرو قشقائی و سیف‌پور فاطمی که با کمک محمد عاصمی و عناصری از حزب توده، نشریه‌ی باختر امروز را انتشار می‌دادند، خاتمه دهند، و رهبری دستجمعی و کار تشکیلاتی در ارتباط با تشکیلات ایران را

جایگزین آن کنند. به این منظور، "اولین کنگره‌ی وسیع سازمان‌های جبهه ملی ایران در اروپا" در مرداد ۱۳۴۱ (اوت ۶۲) در شهر ویسبادن (آلمان فدرال) برگزار گردید. در این کنگره آقایان خسرو قشقائی و پروفیسور سیف‌پور فاطمی نیز شرکت کردند. خسرو قشقائی که از ایجاد تشکیلات با رهبری دستجمعی و محدود شدن اختیاراتش ناراضی بود، کنگره را ترک کرد و اعلامیه‌هایی نیز علیه کنگره و برگزارکنندگان آن صادر کرد، ولی به جایی نرسید. رهبران جبهه ملی در ایران از مصوبات کنگره پشتیبانی کردند.

۳- کوشش برای سازماندهی تشکیلات دانشجویی و نفوذ در آن (کنفدراسیون)، و همچنین رقابت با حزب توده ایران در خارج از کشور، عامل دیگری بود که هوداران و اعضاء جبهه ملی را به داشتن تشکیلات مستقلی در خارج تشویق می‌کرد. ۴- مبارزات انقلابی جهان، خصوصا در الجزایر و کوبا، تاثیر زیادی بر روی هوداران جبهه ملی در خارج از کشور گذاشته بودند که مبارزه بدون رهبری دستجمعی و بدون تشکیلات به نتیجه نمی‌رسد."

این ادعای جبهه ملی ایران مبنی بر آن که:

"گروه‌های سیاسی متشکل در کنفدراسیون، آن را به صورت یک جبهه‌ی ائتلافی سیاسی رادیکال به عنوان آلترناتیو سیاسی در خارج از کشور در آوردند."

کذب محض است و کاری را که خود جبهه ملی ایران در خارج از کشور دنبال کرد به حساب همه نیروهای سیاسی می‌گذارند. ما در فصول گذشته نشان دادیم که این ایده برای نخستین بار در گزارش هیات دبیران کنفدراسیون جهانی به کنگره دهم کنفدراسیون (کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰) توسط آقای مجید زربخش ارائه شد که با مخالفت توفان روبرو گشت. در همان زمان نیز جبهه ملی ایران نیز به درستی با این نظریه مخالف بود و جانب توفان را گرفت. حال که خود جبهه ملی ایران در پی همکاری سازمانی و سیاسی تلاش داشت کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزات چریکی بدل کند که هم خودش شکست خورد و هم کنفدراسیون را برهم زد، با نقاب دیگری به میدان آمده و خطاهای خویش را به گردن کنفدراسیون جهانی و همه سازمان‌های سیاسی می‌اندازد. بر سر این که کنفدراسیون حزب

است و یا یک سازمان توده‌ای، دموکراتیک، ضدامپریالیستی و علنی، همواره مبارزه نظری در کنفدراسیون جهانی وجود داشت که این مبارزه تبلورش را در خواست "کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون" و بازتاب آن در منشور کنفدراسیون جهانی بیان می‌کرد. جبهه ملی ایران که تاریخ جنبش دانشجویی را تحریف می‌کند تا خودش را نجات دهد، مدت‌ها با این نظریه مخالفت می‌کرد و در کنار توفان قرار داشت.

البته در همین مورد "خان‌بازی" منتسب به خسرو قشقائی نیز جبهه ملی ایران صداقت لازم را نشان نمی‌دهد. مخالفت آنها با خسرو قشقائی که بسیار زودتر از جبهه ملی ایران به حمایت از نهضت ملی بپاخاسته و علیه شاه مبارزه می‌کرد در این بود که خسروخان قشقائی تمایل به چپ داشت و نشریه باختر امروز را با تمایلات همکاری با چپ رقم می‌زد و این باب طبع جبهه ملی ایران که در جناح راست قرار داشت نبود. نشریه باختر امروز با روحیه ایجاد یک جبهه آزادی‌بخش ملی و غیرکمونیستی و نه ضدکمونیستی و ضد حزب توده ایران منتشر می‌شد.

"تضادها و مشکلات اساسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور:

- رهبران سنتی جبهه ملی ایران که تحت عنوان یاران وفادار مصدق، پس از مدت‌ها سکوت، فعالیت سیاسی خود را تجدید کرده بودند، عناصر خوشنام و رجال پاکدامنی در اجتماع بودند، ولی برنامه‌ی سیاسی مبهم و دراز مدتی برای ایجاد تحول اجتماعی در ایران، نداشتند. و از همه مهم‌تر، دارای ابتکار عمل و شهامت سیاسی برای استمرار بخشیدن مبارزه در شرایط بحرانی و سخت نبودند. این رهبران که پس از مدت‌ها انقطاع مبارزه، سر از لاک خود بیرون آورده بودند، نمی‌دانستند که در برابر "فرم ارضی" شاه چه سیاستی در پیش بگیرند. همچنین در برابر رادیکالیزم جریان‌های ارتجاعی مذهبی، سیاست "کژدار و مریز" اتخاذ می‌کردند. نهایتاً، در برابر بازی‌های سیاسی ارتجاع داخلی و جهانی، و همچنین غافلگیر شدن در برابر شورش خودبخودی مردم در خرداد ۱۳۴۲، همچنین به علت اختلافاتی که در باره‌ی شکل و محتوای سازماندهی جبهه ملی ایران با دکتر محمد مصدق پیدا کرده بودند، مایوس شده، بار دیگر میدان مبارزه را رها کرده، خانه نشین شدند.

با فروکش کردن مبارزات قانونی در ایران، سازمان‌های جبهه ملی در خارج از

کشور دچار بحران سیاسی و تشکیلاتی شدند.

- سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور برای اینکه خودشان را از بحران مزبور نجات دهند، و افول مبارزه در داخل کشور را جبران کنند، جناح چپ این جریان، با مطرح کردن تئوری‌ها و برنامه‌ی سیاسی و شیوه‌های سازماندهی چپ و انقلابی (که اکثریت قریب به اتفاق از آنها پشتیبانی می‌کردند)، خواستار تحقق انقلاب دمکراتیک ملی، از طریق مبارزه مسلحانه، و سازماندهی پیش‌آهنگ انقلابی (ایجاد جبهه یک‌پارچه، حزب طبقه کارگر و...) برای سرنگونی رژیم شاه شدند.^۹

چنین گرایش و تحول کیفی که با الهام از جنبش‌های انقلابی جهان صورت گرفته بود موجب شد که مدتی شرایط بقا و استمرار فعالیت‌های خارج از کشور، به طور مستقل و بدون ارتباط ارگانیک با داخل ایران، فراهم گردند. و به این ترتیب، بسیاری از اعضاء جبهه ملی در خارج از کشور از نظر روحی و "وجدان مبارزاتی" ارضا می‌شدند.

- مبارزه در محیط بسته و محدود اروپا و آمریکا، و در شرایط قانونی، ولی با ادعاهای انقلابی و با شعارهای براندازی از طریق مبارزه مسلحانه، پس از مدتی با تضادهای بی‌شماری روبرو شد.

- تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور که مثل سایر مدعیان چپ و انقلابی، عده‌ی کثیری را تشویق به ترک تحصیل کرده بود تا به صورت کادرهای حرفه‌ای انقلابی برای براندازی رژیم شاه آماده شوند، و تشکیل سازمان انقلابی پیش‌آهنگ را تصویب کرده، در دستور کار قرار داده بود، و دارندگان سایر اندیشه‌ها را اخراج منزوی و وادار به تمکین کرده بود، در خطر فروپاشی قرار گرفت. و برای خروج از این بحران، راه حل‌های مختلف ارائه می‌کردند: عده‌ای عقیده داشتند که کنفدراسیون و جبهه ملی در خارج از کشور مانع انجام فعالیت‌های انقلابی آنها هستند و به "خرده کاری" مشغول شده‌اند، لذا پیشنهاد انحلال این تشکله‌ها را می‌دادند تا فرصت کنند با ایجاد سازمان مارکسیستی مشکلات مبارزاتی را حل کنند. چون اکثریت با این نظر مخالف بودند با تشکیل یک گروه مارکسیستی، از جبهه

^۹ - این همان دوره‌ای است که جبهه ملی‌ها ادای مارکسیسم لنینیسم در می‌آوردند که امروز به آن به مصداق "کی بود کی بود من نبودم" برجسب "ماوتوسیسم" می‌زنند.

ملی اروپا کناره‌گیری کردند و فعالیت خود را در کنفدراسیون کاهش دادند، ولی تشکیل گروه مارکسیستی مشکل آنها را حل نکرد.

عده‌ئی نیز فعالیت سیاسی خود را محدود کرده تا به ادامه تحصیل و کسب و کار آنها لطمه‌ای وارد نشود.

عده‌ی محدودی نیز عقیده داشتند که جبهه ملی و کنفدراسیون مانع انجام عمل انقلابی نیستند، بلکه باید محیط مبارزه و امکانات فعالیت را تغییر داد. این عده با ایجاد یک گروه مارکسیستی، و با گسترش تشکیلات جبهه ملی ایران و خاورمیانه به منظور ایجاد ارتباط با هسته‌های انقلابی در داخل کشور، و سازماندهی مستقل در منطقه و داخل ایران، فعالیت جدیدی را در ارتباط و با همکاری جنبش انقلابی فلسطین و ظفار و... آغاز کردند.

- به این ترتیب، هر جریانی، جبهه ملی خارج از کشور را به سمت و سوئی می‌کشید. و جبهه ملی خاورمیانه که عمدتاً توسط یک گروه مارکسیستی هدایت می‌شد، در اثر فعالیت‌ها در منطقه و همکاری با جنبش چریکی ایران، موجب شد که فعالیت‌های سیاسی در اروپا و آمریکا، و در سطح کنفدراسیون رمق تازه‌ای بگیرند. پس از اختلاف نظر گروه اتحاد کمونیستی و جبهه ملی خاورمیانه با سازمان چریک‌های فدائی خلق، و خروج اعضاء این گروه از جبهه ملی، تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور، از استمرار فعالیت بازماند، و همه‌ی تشکیلات مختل گردید. (برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به جزوه‌ی "چه نباید کرد" نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده"، از انتشارات گروه اتحاد کمونیستی، بهمن ۱۳۵۶).

این سخنان جبهه ملی ایران نیز تاریخ‌سازی است و نه تاریخ نویسی. این انتقاداتی که نویسندگان کنونی به رهبران جبهه ملی ایران از موضع "انقلابی" می‌کنند تا زمانی که این سازمان به فکر مبارزه چریکی نیفتاده بود، در دستور کار جبهه ملی ایران قرار نداشت. برعکس هم آقای شاهین فاطمی، بنی‌صدر، قطب‌زاده و سلامتیان در راس این جبهه قرار داشتند و از رهبران جبهه ملی ایران چه در زمان اصلاحات ارضی شاه و چه در زمان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در این نوشته از آن به عنوان "شورش" یاد می‌کنند حمایت می‌نمودند. خواننده هر چقدر بگردد سندی را در این دوران پیدا نمی‌کند که جبهه ملی بخش خارج از کشور رهبران جبهه ملی ایران را در ایران مورد انتقاد قرار داده باشد. از این گذشته

رهبران جبهه ملی ایران از جمله آقای حسن ماسالی مرتب در عراق به دست‌بوس آیت‌الله خمینی می‌رفتند و حتی برنامه سیاسی جبهه ملی ایران را با توجه به نظریات مذهبیون تدوین کردند که نشریه توفان به شدت به آن برنامه که در همین کتاب منتشر شده است انتقاد نمود. حال این رهبران "انقلابی" تلاش دارند این سابقه چندین ساله و طولانی را با یک گردش قلم بپوشانند و از سال ۱۳۴۲ به سال ۱۳۵۰ بپرنند. هشت سال تاریخ جبهه ملی ایران در این نوشته کتمان شده است. جالب این است که هر خطائی که این رهبران "انقلابی" به آن دچار بودند را به گردن نیروهای چپ می‌گذارند تا باز از بار گناهان خویش بکاهند. به این عبارت توجه کنید:

"- تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور که مثل سایر مدعیان چپ و انقلابی، عده‌ی کثیری را تشویق به ترک تحصیل کرده بود تا به صورت کادرهای حرفه‌ای انقلابی برای براندازی رژیم شاه آماده شوند، و تشکیل سازمان انقلابی پیشاهنگ را تصویب کرده، در دستور کار قرار داده بود، و دارندگان سایر اندیشه‌ها را اخراج، منزوی و وادار به تمکین کرده بود، در خطر فروپاشی قرار گرفت."

جبهه ملی ایران نیاز نمی‌بیند از این سازمان‌های سیاسی نام برد زیرا بحث مشخص ماهیت ادعاهای آنها را بر ملا می‌کند. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان هرگز چنین برنامه‌ای در دستور کار خود قرار نداده بود و کسی را وادار به انجام کاری نمی‌کرد زیرا اجبار حتماً نتایج خوبی به بار نمی‌آورد و در آینده می‌توانست مشکل ساز باشد. برنامه توفان در حوزه‌ها یکی بحث ایران بود و این که رفقا باید خود را برای رفتن به ایران بعد از تحصیلات و یا در تعطیلات تابستانی آماده کنند ولی چنانچه رفقای داوطلبانه حاضر باشند به ایران بروند سازمان از تصمیم آنها استقبال می‌کند. بر این اساس بود که رفیق هادی جفرودی به ایران آمد و مبارزه نمود. پس در این اعتقاد داوطلبانه نه اجباری در کار بود و نه تحمیلی. از آن گذشته سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به علت این که به نیروی خود متکی بود اساساً از آن توانائی مالی برخوردار نبود که هزینه زندگی رفیقی را در ایران به طور مرتب تامین کند. رفقای که به ایران می‌رفتند باید خود منبع مالی خویش را تامین می‌نمودند.

در این عبارت جبهه ملی ایران از "سازمان انقلابی پیشاهنگ" صحبت می‌کند که معلوم نیست ماهیت طبقاتی این سازمان چه سازمانی است. آیا این سازمان "سازمان پیشاهنگ" کمونیستی است؟ اگر چنین است پس باید جبهه ملی ایران نماینده پرولتاریای ایران باشد که بدون تعمق در بحث، باید اعتراف

کنیم موجبات خنده را فراهم می‌آورد. شاید منظور این است که ماهیت طبقاتی این "سازمان پیشاهنگ" بورژوائی بوده و نه پرولتری که در آن صورت جبهه ملی ایران نماینده بورژوازی ملی ایران است که با توجه به مرحله انقلاب ایران نمی‌تواند پیشاهنگ خلق ایران باشد. این التقاط و مغلطه فقط برای بازگذاشتن دامنه مانور و شعبده‌بازی سیاسی صورت پذیرفته است. در همین چند خط آورده‌اند:

"دارندگان سایر اندیشه‌ها را اخراج، منزوی و وادار به تمکین کرده بود"

که این خصوصیت مربوط به خود جبهه ملی ایران است و حداقل در مورد سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان جایی نداشته است. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بر اساس سند وحدت مارکسیست‌ها- لنینیست‌های ایران به عنوان سند فوری و مبرم عضو می‌پذیرفته است و این عضویت داوطلبانه و آگاهانه بوده است و نیازی به آن نبوده که کسی را به اجبار و تهدید به پذیرش نظری وادار کند. در مورد جبهه ملی ایران طبیعتاً وضع طور دیگری است. این سازمان سازمانی بورژوائی بوده که می‌خواسته است در چارچوب قانون اساسی و تعلق خاطر به سنت‌های جبهه ملی و دکتر مصدق فعالیت کند و لذا زمانی که رنگ عوض کرده و بنا بر مصلحت روز "کمونیستی" شده است نیاز به آن دارد که سایر غیر کمونیست‌ها را با تطمیع و تهدید "کمونیست" گرداند. آنچه که مناسب حال جبهه ملی ایران است و در مورد آنها صدق می‌کند به یک‌باره به پای همه کمونیست‌های ایران بسته‌اند تا اشتباهات و تحولات ظاهری و نه ماهوی درون جبهه ملی ایران را که هرگز کمونیستی نبود و بورژوائی بود و باقی ماند توجیه نمایند.

البته در این سند از تمایلات گوناگونی که در درون جبهه ملی ایران وجود داشت سخن می‌رود که صحت و سقم آنها، اثبات و یا عدم اثبات آنها در حیطه قدرت ما نیست ولی آنچه را که ما می‌توانیم در مورد تحول و تصمیمات جبهه ملی ایران بگوئیم از واقعیت عینی سرچشمه می‌گیرد و آن این است که این جبهه تصمیم گرفت کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی بدل کند و رنگ سرخ به چهره بمالد و خود را کمونیست "ناب" جلوه دهد، امر سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را در دستور کار سازمان دانشجویی قرار دهد و عملاً به مزدور معمرقذافی، حسن البکر و صدام حسین بدل شود و کنفدراسیون جهانی را غیرانقلابی دانسته به کنفدراسیون "انقلابی" روی آورد و کنفدراسیون جهانی سستی و انقلابی را برهم زند.

"نتیجه گیری:

۱- جبهه ملی ایران (خارج از کشور) تشکیلاتی بود قانونی و پارلمانتاریست. ترکیب اعضاء آن و خصلت نیروهایش، محتوای مبارزاتی آنرا تعیین می کردند. بنابراین، چنین جریانی به علت تضادها و ضعف های درونی اش قادر نبود گامی فراتر از مبارزات قانونی و پارلمانتاریستی بر دارد.

تلاش گرایش های چپ درون جبهه ملی که آن را تبدیل به یک تشکیلات مارکسیستی، یا "پیشاهنگ" بکنند، و همچنین کوشش آنها که اراده گرائی انقلابی خود را به بدنه ی یک تشکیلات لیبرال و قانونی تحمیل کنند، اشتباه بزرگی بود. جریان های چپ و انقلابی داخل جبهه، پس از این که تشخیص دادند جبهه ملی پاسخگوی همه ی خواست های آنها نیست، می بایستی صفوف خود را کاملاً جدا می کردند و در صدد ایجاد تشکل مستقل خود بر می آمدند.

در شرایط دمکراتیک، یک جریان انقلابی و زیرزمینی می تواند از شیوه ی مبارزه قهرآمیز و زیرزمینی دست بردارد و شیوه ی مبارزه قانونی و علنی را انتخاب کند. ولی یک جریان لیبرال و پارلمانتاریست، نمی تواند خصائل خود را برای مبارزه ی حادثی تغییر دهد و شیوه های مبارزه ی قهرآمیز و سازماندهی مخفی را انتخاب کند. خصوصاً در محیط محدود خارج از کشور و بدون ارتباط ارگانیک با جنبش عمومی مردم میهن خود.

۲- جبهه ملی خارج از کشور، خصوصاً جناح چپ آن، نقش موثری در افشای سیاست ها و ماهیت حزب توده داشته اند. نظریات و عمل کردهای این جناح از جبهه ملی، نقش موثری نیز در شکل گیری جریان فکری "چپ مستقل" در میان روشنفکران مبارز خارج از کشور، بین سال های ۶۰ تا ۱۹۷۶ داشته اند. بسیاری از روشنفکران مبارز خارج از کشور، این جریان سیاسی را به عنوان "بدیل فکری و مبارزاتی" در برابر جریان های چپ وابسته به چین و شوروی... انتخاب کرده بودند.

۳- جبهه ملی ایران در خارج از کشور، نقش تعیین کننده ای در تشکیل کنفدراسیون جهانی و رهبری مبارزات آن داشته است.

۴- جبهه ملی ایران در داخل و خارج از کشور، هم اکنون به علت تجزیه و پراکندگی، انقطاع مبارزاتی، بی‌برنامه‌گی و بی‌عرضه‌گی بقایای رهبران سنتی آن، قادر نیست به بحران سیاسی کنونی ایران پاسخ درست بدهد و نمی‌تواند به عنوان "بدیل قدرت" مطلوب در ایران، نقشی ایفا کند."

در این نتیجه‌گیری حداقل یک نکته مبهم گذارده شده است و آن این که جبهه ملی ایران چه "چپ" و چه راست نقش اساسی و مهمی در مبارزه علیه رویزیونیسم، و تبلیغ مارکسیسم لنینیسم نداشتند و مدعیان "کمونیسم" نیز به انواع و اقسام بیماری‌های تروتسکیستی و رویزیونیستی و التقاطی، کائوتسکیستی و... مبتلا بودند. و همین جبهه ملی "کمونیست" شده بود که کنفدراسیون جهانی را در خدمت چریک‌ها و حمایت آنها از حزب توده ایران و شوروی برهم زد. تاریخ را نمی‌شود جعل کرد.

اسناد زیر محصول مصاحبه زنده یاد خسرو شاکری‌زند پژوهشگر و دبیر سابق کنفدراسیون جهانی با رفیق فریدون منتقمی دبیر سابق کنفدراسیون جهانی و عضو هیئت نمایندگی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برای مذاکره با نمایندگان جبهه ملی ایران برای رفع اختلافات و حفظ یکپارچگی کنفدراسیون بود.

این مصاحبه در بعد از انقلاب انجام شد و در تاریخ ۲۰۱۳/۰۸/۲۶ به پایان رسید و شامل بخش‌های زیرین است:

۱- نقش مجید زربخش و سابقه امر در کنفدراسیون

۲- ماجرای مهدی تهرانی و منوچهر ثابتیان

۳- ماجرای کامبیز روستا و نقش وی در کنفدراسیون

۴- واکنش جبهه ملی بخش خاور میانه نسبت به پیشنهادات توفان

۵- اشغال مرکز ساواک در اروپا

آنچه باید در مصاحبه و تصحیحاتی که بعداً انجام شده مورد توجه قرار گیرد، این نکته است که آقای منتقمی در مصاحبه هم از ضمیر مفرد "من" و هم از ضمیر جمع "ما" صحبت کرده است. در مورد

اول تکیه ایشان به نقش خود در این رویدادها و در مورد دوم تکیه به نقش سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در این رخدادها می‌باشد.

۱- نقش مجید زربخش و سابقه امر در کنفدراسیون

نخستین کسی که نامش در هیأت مرکزی توفان به عنوان عامل "حزب توده ایران" در درون کنفدراسیون مطرح شد عبدالمجید زربخش بود. خوب است تاریخچه کوتاهی در این زمینه بنویسم و بگویم که چه مسایلی منجر به این شد که رفیق فروتن نام زربخش^{۱۰} را به عنوان بورسیه حزب توده مطرح کند و ما را از وی و سیاست‌هایش در کنفدراسیون برحذر دارد. در کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در شهر کلن در تاریخ ۱۲ تا ۲۰ دی ۱۳۴۷ مطابق ۲ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۶۹ پس از کشمکش‌های فراوان و به بن بست رسیدن کار کنگره در انتخاب دبیران، ما با حسن جداری صحبت کردیم که مسئولیت دبیری را بپذیرد و تعهد کردیم در واحد دانشجویی مونیخ برای یاری به وی کمیسیونی درست نماییم. این تضمین ما موجب شد که حسن جداری با شرکت در دبیران موافقت کند و ترکیب دبیران برای انتخاب کامل گردد. در این ترکیب، دبیران هم نظر جبهه ملی ایران شرکت نداشتند. سرانجام هوشنگ امیرپور، محمود بزرگمهر، حسن جداری، محمود رفیع، مجید زربخش به دبیری کنفدراسیون انتخاب شدند. حسن جداری به عنوان هوادار توفان وارد ترکیب هیأت دبیران کنفدراسیون شده بود.

^{۱۰} - "مجید زربخش یک نمونه از مخالفین درون حزب بود که در سال ۱۹۶۰ وارد آلمان شد. او از یازده سالگی به عضویت سازمان جوانان حزب توده در آمد، اما مانند بسیاری دیگری از اعضاء و هواداران حزب نسبت به عمل‌کرد و رهبری کمیته مرکزی در ۱۳۳۲ و بعد از آن دیدی شدیدا انتقادی پیدا کرد. او با نورالدین کیانوری و غلامحسین فروتن از اعضای کمیته مرکزی حزب در لایبزیگ ملاقات کرد و در سال ۱۹۶۱ رسماً عضو حزب توده شد و امیدوار بود تا با دوباره‌سازی و تغییرات در سطح رهبری حزب بتوان آنرا به شکل حزبی مبارزو فعال و کارآمد در آورد" (نقل از کتاب کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲ نویسنده افشین متین صفحه ۸۲)

در آن زمان از جانب "سازمان انقلابی حزب توده ایران" چنین تبلیغ می‌شد که کنفدراسیون به دست چیپا ها افتاده و ما باید شعارها و نظریات خودمان را جا بیندازیم. این شعارها و نظریات چه بود؟

اینکه کنفدراسیون یک سازمان پیشقراول و آوانگارد سیاسی است و نه صنفی(دانشجویی)،

اینکه کنفدراسیون یک سازمان ضدامپریالیستی یعنی در عین حال ضدسوسیال‌امپریالیستی است،

و اینکه خصلت دموکراتیک کنفدراسیون ناشی از پذیرش خصلت دموکراتیک انقلاب ایران یعنی انقلاب ضدفئودالی در جامعه ماست.

با این درک تکلیف کسانی که معتقد بودند رفرم‌های ارضی نواستعماری شاه به تغییر مناسبات ارضی در ایران انجامیده است و ماهیت انقلاب ایران نه ضدفئودالی، بلکه ضدسرمایه داری است، روشن بود. البته این تحلیل به بهانه نقد نظریات رویونیست‌های حزب توده جا زده می‌شد. ولی در عمل مبلغ نظریه "محاصره شهرها از طریق دهات" بود که "سازمان انقلابی حزب توده ایران" پرچمدار اصلی آن به حساب می‌آمد.

در زمینه تشکیلاتی باید در ایران هسته‌های مخفی ایجاد کرد و..

به این ترتیب انتخابات دموکراتیک و تکیه به نظریات اکثریت که ناشی از بحث‌های آزاد و گسترده در درون کنفدراسیون بود، به عنوان بیان ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی، نقش بر آب می‌شد. اصل حق با کسی است که فکر می‌کند حق با خودش است، جایگزین درک دموکراتیک در کنفدراسیون می‌شد.

وقتی گزارش کمیسیون دانشجویی از سمینار آگسبورگ و بحث‌های دبیران وابسته به "سازمان انقلابی حزب توده ایران" به هیأت مرکزی سازمان م-ل توفان رسید، سازمان م-ل توفان این نظریات را برای جنبش دانشجویی خطرناک دانست و تصمیم به مقابله با آنها گرفت.

این بحث‌ها فقط در اروپا جاری نبود در آمریکا هم این بساط چپ‌روی ادامه داشت. "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و "سازمان انقلابیون کمونیست" در آمریکا، طرح خطمشای جدیدی را برای کنفدراسیون تدوین کردند که باید به عنوان

"طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون هیأت نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" ارائه می‌شد، که شد.

متأسفانه عدم اشاره آگاهانه به این مسایل حیاتی در تاریخ‌های تدوین شده در مورد کنفدراسیون به چشم می‌خورد.

در سمینار یازدهم - آگسبورگ مورخ خرداد ۱۳۴۸ برابر با ۱۵ - ۱۳ ژوئن ۱۹۶۹ برای اثبات "چپ" بودن کنفدراسیون و جا انداختن نظریه سوسیال‌امپریالیسم در منشور کنفدراسیون از جمله چنین آوردند:

"... از آنجا که جنبش مشروطه و دیگر جنبش‌های انقلابی در ایران نتوانسته‌اند به پیروزی نهایی نایل آیند و جنبش دمکراتیک مردم ما پس از خفقان رضا خانی نیز نتوانست فئودالیسم را براندازد و اقدامات عوام‌فریبانه شاه در لباس رفرم نیز قادر نخواهد بود هیچ‌گونه تغییری در نظم نیمه فئودال جامعه ما بدهد. و از آنجا که ادامه نفوذ امپریالیسم در ایران با تکیه به عامل خود حکومت دست‌نشانده شاه باعث بسط و ترویج مناسبات نیمه استعماری در نظام اجتماعی ایران گردیده است، بنابراین جامعه ایران جامعه‌ایست نیمه فئودال و نیمه مستعمره و تضادهای اساسی جامعه ما را تضاد خلق با امپریالیسم و فئودالیسم تشکیل می‌دهد. بنابراین، جنبش‌های بخشی توده‌های مردم ایران الزاماً دارای خصلت ضدامپریالیستی و ضد فئودالی است..... منظور از مبارزه علیه امپریالیست عبارت از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده و سوسیال‌امپریالیسم شوروی است." (تکیه از نگارنده).

لازم به یاد آوری است که "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" تنها سازمان کمونیستی در میان ایرانیان بود که نه تنها دو جزوه تئوریک در مورد ماهیت سوسیال‌امپریالیسم شوروی منتشر کرده، بلکه ده‌ها مقاله نیز در این زمینه نوشته بود. سایر سازمان‌های سیاسی مدعی کمونیستی در ایران که در هنگام بحث در مورد سوسیال‌امپریالیسم دهانشان کف می‌کرد، کوچک‌ترین گامی در راه آگاهی دادن به ایرانیان حقیقت‌جو برنداشته بودند. همین امر که ما به شعار بچسبیم و نه به شعور، همین امر که در سطح بمانیم و ژرفا را رها کنیم، ما را به این نتیجه می‌رساند، که

عده‌ای در پی جنجال و گرد و غبار کردن و ایجاد فضای کاذب "انقلابی" اند و در عمل به ماهیت توده‌ای کنفدراسیون صدمه زده دستاوردهای مشترک آن را به گور می‌سپارند.

"سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" که با درج این نظریات در منشور کنفدراسیون تا روز آخر فروپاشی کنفدراسیون موافق نبود و آنرا درک نادرست از خصلت‌های مترقی کنفدراسیون و یک سازمان توده‌ای می‌دانست، به مخالفت با آن برخاست و در حمایت از وحدت و پاسداری از دستاوردهای کنفدراسیون دست به انتقاد زد. ناگفته پیداست که سازمان م-ل توفان اعتقاد راسخ داشت که شوروی یک کشور امپریالیستی است و منظور از ماهیت ملی کنفدراسیون در برگیرنده مبارزه بر ضد سوسیال‌امپریالیسم شوروی نیز می‌باشد. ولی موافقت با این نظریه درست، به معنی تحمیل مکانیکی آن به کنفدراسیون به مثابه یک سازمان توده‌ای نبود. سازمان م-ل توفان مخالف آن بود که چنین درکی بدون اینکه به درک عمومی و به ویژه به درک همه سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون بدل شود به قدرت رای به صورت مکانیکی به تصویب برسد. این حرکت به مفهوم طرد "جبهه ملی ایران" بود که مورد موافقت سازمان توفان نبود. چنین تصمیماتی پایه توده‌ای کنفدراسیون را تضعیف میکرد، به ماهیت توده‌ای کنفدراسیون صدمه می‌زد، به ایجاد مقاومت‌های غیرضروری منجر می‌شد که به کار مبارزاتی کنفدراسیون جهانی صدمه می‌زد.

در مقاله‌ای تحت نام "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"، توفان نظریات خویش را در مورد ماهیت یک سازمان توده‌ای و لزوم حفظ وحدت کنفدراسیون و ممانعت از طرح مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون بیان کرد و از جمله نوشت:

"... هر حزب، سازمان یا گروه سیاسی حق دارد ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود را به هر طریقی که صلاح می‌بیند مثلا از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود، اعضای خود یا تشکیل محافل و مجامعی از دانشجویان به میان توده دانشجو ببرد و تبلیغ کند و دانشجویان را به پذیرفتن آنها فرا خواند. ولی طرح این مسایل در سازمان‌ها و ارگان‌های کنفدراسیون، آنهم بر طبق اصول جهان بینی خود، در انطباق

با ماهیت کنفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست و هم اکنون آثار سوء و زیان‌خش آن در کنفدراسیون محسوس است.

گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و شعارها و نظریات خویش را از پیش می‌برد. استدلال عجیبی است! چون دیگری راه ناصواب می‌پیماید، من نیز به چنین راهی می‌روم..." (نقل از توفان دوره سوم شماره ۲۳ تیرماه ۱۳۴۸ که برای بازبینی و درک توفان از ماهیت کنفدراسیون کل مقاله ضمیمه شده است).

پس از انتشار این مقاله، هیات دبیران کنفدراسیون به جای اینکه به ارزش‌های مشترک در کنفدراسیون تکیه کنند و از راه رفته بازگردند، در طی "اطلاعیه" دشمنانه‌ای بر ضد سازمان م-ل توفان که در سازمان‌های دانشجویی قرائت می‌شد، و طبیعتاً با تحریکات دشمنان کنفدراسیون و تفرقه‌افکنان به آن در درون واحدها دامن زده می‌شد و صرفاً نقش پلیسی داشت، به "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" یورش آوردند.

این کار دبیران کنفدراسیون جهانی بر خلاف سنت موجود در کنفدراسیون جهانی بود که به نیروهای سیاسی دوست درونی کنفدراسیون برخورد نمی‌کردند و آنها را نیروی درون خلقی محسوب می‌داشتند.

این اقدام در تاریخ کنفدراسیون جهانی بی‌سابقه بود و با هیچ ملاکی هم‌آهنگی نداشت. این اقدام نه تنها خراب کارانه و تحریک آمیز، بلکه پلیسی نیز بود و عملاً اعضاء "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" را که در کنگره به مخالفت با این اطلاعیه دبیران به پا می‌خواستند به پلیس لو می‌داد.

توفان در طی "اظهاریه سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در باره اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی" (مورخ آبان ۱۳۴۸ مطابق ۱۹۶۹) به اطلاعیه تحریک آمیز و تفرقه افکنانه هیات دبیران پاسخ داد و از جمله نوشت:

"هیئت دبیران کنفدراسیون در موقع صدور "اطلاعیه" و حمله به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یقیناً به این نکته توجه داشته است که اعضای سازمان ما بنا بر لزوم پنهانکاری به ناچار از دفاع صریح از مقاله توفان محرومند و آن دانشجویان حقیقت پژوهی که بنا بر وظیفه وجدانی به چنین دفاعی برخیزند به عضویت در سازمان توفان منتسب خواهند شد و در معرض پیگردهای پلیسی خواهند بود".

ولی این هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی را به لو رفتن توفانی ها چه کار. شگفت‌انگیز بود که دبیرانی که وظیفه حفظ جان افراد و تقویت کنفدراسیون را به عهده داشتند، تروریسم فکری و منافع کور گروهی را مستقر ساخته و خود زمینه فنانی مخالفان را فراهم می‌کردند.

بدها زنده یاد هوشنگ امیرپور، به تبعیت از "سازمان انقلابی حزب توده ایران"، زمانی که به تغییر مشی و روش در کنفدراسیون جهانی دست زد و از "چپ‌روی"‌های پیشین فاصله گرفت، این عمل را نادرست دانسته و مسئول این اقدامات را به ما، مجید زربخش معرفی نمود.

سازمان م-ل توفان همان‌طور که نوشتیم با این درک از ماهیت کنفدراسیون جهانی مخالف بود و این عمل را دخالت دادن مسایل ایدئولوژیک در ختم‌شی کنفدراسیون و عامل نقض وحدت و برهم زدن کنفدراسیون می‌دید. به جز "جبهه ملی ایران" که در آن زمان با توفان هم‌نظر بود و همین درک را از کنفدراسیون ارائه می‌داد، سایر نیروهای کنفدراسیون که خود را "چپ" جا می‌زدند و بعداً نیز طلب‌کار از کار درآمده‌اند، از تحمیل این نظریات گروهی و نفاق‌افکنانه به کنفدراسیون دفاع می‌کردند. و این بخشی از تاریخ کنفدراسیون است که نمی‌شود نادیده انگاشت. البته در تاریخ‌های معیوبی که در مورد کنفدراسیون نوشته شده است، به این مسایل حساس و مبارزه عظیمی که برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون درگرفته بود، نه تنها کوچک‌ترین اشاره‌ای نرفته، بلکه متأسفانه عکس آن عنوان شده است. نویسندگان آن تاریخ‌ها هر جا منافع گروهی‌شان اقتضاء نمی‌کرده بر حقایق موجود

در کنفدراسیون چشم پوشیده اند. زیرا این اشاره نه به نفع سیاست انحرافی گروهی و ضدکنفدراسیونی بعدی "جبهه ملی ایران" تحت نام "سازمان‌های جبهه ملی ایران" بخش خاور میانه" و نه به نفع "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و "سازمان انقلابیون کمونیست" (اتحادیه کمونیست‌ها)، که در هر دوی آنها در آمریکا به سند پیشنهادی برای تعیین خط‌مشی آتی کنفدراسیون رای مثبت داده بودند (نظریه سوسیال‌امپریالیسم برای درج در منشور کنفدراسیون) و طبیعتاً نه به نفع گروه بعدی "کادرها" بود که تنها بر سر "جنبش مطالعه و بی‌عملی" و بر سر اختلاف نظر با هم وحدت داشتند و هرگز برنامه مدون روشنی به عنوان خط‌مشی دانشجویی نداشتند.

در قبل از کنگره دهم کارلسروهه، "کادرها" در تیرماه ۱۳۴۸ برابر با ژوئن ۱۹۶۹ از "سازمان انقلابی حزب توده ایران" انشعاب کردند. حال تناسب قوا در کنفدراسیون شکل جدیدی به خود گرفته بود.

کنگره دهم کارلسروهه در ۱۵ - ۵ دی ۱۳۴۸ برابر با ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ در چنین فضای تحریک آمیزی تشکیل شد و قادر نشد هیات دبیران ثابتی انتخاب کند. لذا هیات دبیران به صورت موقت انتخاب شد. هیات دبیران این کنگره عبارت بودند از فرامرز بیاتی، حسین رضایی و حسن ماسالی.

فضای کنگره دهم متشنج بود. انشعاب "کادرها" از "سازمان انقلابی حزب توده ایران"، حملاتی که به توفان شده بود، بحث‌های کنفدراسیون را بسیار داغ می‌کرد.

توفان تلاش می‌کرد به گزارش هیات دبیران رای مخالف داده شود. "جبهه ملی ایران" متأسفانه موافق نبود و فقط با رد گزارش جداری به دلایل زیر موافقت داشت. توفان به گزارش هیات دبیران به عنوان دبیرانی که در جهت برهم زدن وحدت کنفدراسیون و ایجاد تفرقه گام برداشته اند رای مخالف داد.

در مورد حسن جداری که گزارشش قابل دفاع نبود وضعیت دیگری پیش آمده بود. رفقای ما کیفیت فعالیت آقای حسن جداری را که خود ما کاندیدا کرده بودیم و از هواداران توفان محسوب می‌شد، ولی تحت تاثیر تلاش‌های تفرقه‌افکنانه "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و کادرها با شرکت در نشست دانشجویان ایرانی در

استانبول به جای دفاع از خصلت توده‌ای کنفدراسیون به دفاع از آوانگارد بودن کنفدراسیون پرداخته بود، محکوم کردند و به گزارشش رای منفی دادند.

جریان از این قرار بود که وی در ترکیه به جای ایجاد هم‌آهنگی و وحدت در میان دانشجویان و تقویت واحدهای کنفدراسیون، در جلسه مشترک واحدهای فراسیون ترکیه که در شهر استانبول جمع شده بودند، به زبان ترکی صحبت کرده بود که مورد اعتراض شدید بسیاری از اعضا حاضر کنفدراسیون قرار گرفته بود. زبان ترکی زبانی نبود که برای آن بخش از دانشجویان ایرانی که در دانشگاه‌های آنکارا و استانبول به زبان انگلیسی تحصیل می‌کردند، قابل فهم باشد. حسن جداری می‌خواست با استفاده از "تسلط چپ" بر کنفدراسیون "مسئله ملی" را در استانبول این گونه حل کند که دانشجویان وابسته به هر ملتی در کنفدراسیون به زبان همان ملت به منزله مبارزه علیه "سلطه ملی" گفتگو کنند. طبیعتاً این امر منجر به نابودی کنفدراسیون می‌شد. و شگفت‌انگیز این بود که سایر دبیران کنفدراسیون وابسته به "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و "کادرها" بر ضد این اقدام ضدکنفدراسیونی نه تنها اطلاعیه‌ای صادر نکردند و انتقاد از خودی نکردند، بلکه در کنگره به گزارش حسن جداری رای مثبت دادند. رفقای ما در آنکارا و استانبول اعم از فارس و آذری به مخالفت با این رویه پرداختند و این در حالی بود که ناسیونال شونیستها آذری هوادار "سازمان انقلابی حزب توده ایران"، حامی این امر بودند. دبیر کنفدراسیون که باید برای تقویت واحدهای کنفدراسیون به واحدها سرکشی می‌کرد به عامل تفرقه بدل شده بود. توفان با این چپ‌روی‌ها مخالف بود. سرانجام نماینده‌ای از آنکارا در کنگره دهم کنفدراسیون شرکت کرد و نقش چپ‌روانه‌ای را که دبیران با مسئولیت مشترک خود در برهم زدن وحدت کنفدراسیون ایفاء کرده بودند، بر ملا ساخت.

....

همان گونه که در بالا اشاره کردم، در فاصله میان کنگره نهم و دهم وضعیت متشنجی در کنفدراسیون ایجاد شده بود. در عرصه سیاسی نیز "کادرها" متولد شده بودند که در ایجاد این وضعیت متشنج نقش داشتند. عبدالمجید زربخش بعد از انشعاب از "سازمان انقلابی حزب توده ایران" در بعد از کنگره نهم از جمله همراه با

مهدی تهرانی و فیروز فولادی گروهی ضدسازمانی و انحلال طلب بنا کرد که به نام گروه "کادرها" معروف شد و جدائی خویش را در تیرماه سال ۱۳۴۸ برابر با ژوئن سال ۱۹۶۹ از "سازمان انقلابی حزب توده ایران" اعلام کرد. پلاتفرم سیاسی آنها آنگونه که توفان نوشت "وحدت بر سر اختلاف نظر بود". آنها مدعی بودند که جنبش "بی‌سواد" است و باید جنبش کتابخوانی راه انداخت. آنها انفعال را در کنفدراسیون تبلیغ می‌کردند و در عمل مبلغ تئوری خانه نشینی و کتابخوانی بودند. اگر بر اساس نظر آنها رفتار می‌شد، باید کنفدراسیون و مبارزه عملاً تعطیل می‌گردید. سند جدائی این گروه از "سازمان انقلابی حزب توده ایران" گویا به قلم فیروز فولادی که یکی از عوامل ساواک بود نوشته شده بود. وی در کنگره یازدهم کنفدراسیون تلاش کرد از انتخاب دبیران کنفدراسیون جلوگیری کرده و کنفدراسیون را به انشعاب بکشانند. لازم به توجه است که کنگره دهم موفق نشده بود دبیران ثابتی برای دوره یکساله به علت اختلافاتی که از جمله در میان "کادرها" و "سازمان انقلابی حزب توده ایران" رخ داده بود، انتخاب کند. حال ادامه وضع گذشته در کنگره یازدهم می‌توانست با نقشی که "کادرها" به عهده گرفته بودند، عواقب بدی برای کنفدراسیون داشته باشد.

به خاطر می‌آورم که ما بدون تصمیم کمیسیون دانشجویی سازمان م-ل توفان ... در همان کنگره یازدهم به خاطر وضعیت اضطراری که پیش آمده بود، مانی علوی را به عنوان دبیر انتشارات مورد تأیید قرار دهیم تا کنگره از این بن بست بیرون آید. مانی علوی توسط زنده یاد فرهاد سمنار پیشنهاد شد. مانی در قبول مسئولیت تردید داشت. پیشنهاد فرهاد سمنار در عین حال انداختن توپ در زمین توفان بود که شما نیز باید در بیرون کشیدن کنفدراسیون از وضعیت کنونی همکاری کنید و مسئولیت بپذیرید. رد این پیشنهاد در آن شرایط حساس می‌توانست برای کنفدراسیون بسیار گران تمام شود. فشار رفقای ما و زنده یاد فرهاد سمنار و تکیه بر این امر که ما تنها وظیفه انتشارات را به عهده خواهیم گرفت و اطمینان‌دهی به مانی که در مونیخ یک کمیسیون انتشاراتی برای کمک به وی به وجود خواهد آمد، موجب جلب رضایت مانی شد. ما فوراً برای رفع نگرانی‌های مانی علوی کمیسیونی دانشجویی در درون توفان برای رهبری مسئولیت دانشجویی وی در عرصه انتشارات

به وجود آوردیم. در مواردی که نیاز آن احساس می‌شد، برای نگارش مقالات به رفیق قاسمی^{۱۱} مراجعه می‌کردیم که در نگارش مقالات به ویژه پس از تسلیم رهبران "سازمان انقلابی حزب توده ایران" به ساواک و برمالا شدن دسیسه‌های ضدکنفدراسیونی به کمیسیون دانشجویی کمک کند.

جالب این است که بعد از کنگره یازدهم کنفدراسیون، پرویز نیکخواه در ۱۹ خرداد ۱۳۴۹ در تلویزیون تواب شد و بعد از وی پارسا نژاد به میدان آمد و مدعی شد که شاه "سیاست مستقل و ملی" دارد و کنفدراسیون جهانی به علت **کمبود اطلاعات و آمار، به علت بی‌سوادی** به دام "انحراف" افتاده است. مسلمانان نیکخواه و پارسا نژاد از ماه‌ها قبل صورت گرفته بود و ساواک نیز قصد داشت با یک برنامه ریزی دقیق از این تسلیم طلبی برای تضعیف سازمان‌های اپوزیسیون و کنفدراسیون جهانی استفاده کامل بنماید. ساواک طبیعتاً برای کسب بهترین امکانات تبلیغاتی از مدت‌ها قبل برنامه ریزی کرده بود و این نبود که به یک‌باره از موافقت نیکخواه برای تسلیم و مصاحبه تلویزیونی غافل‌گیر شده باشد. ساواک یورش همه جانبه‌ای را به کنفدراسیون تدارک می‌دید و تدارک دیده بود و به احتمال قوی این اقدامات برنامه ریزی شده ساواک قبل از کنگره یازدهم کنفدراسیون صورت گرفته بود و شخص فیروز فولادی از آن با خبر بود.

حال پیشنهاد کتاب‌خوانی "کادرها" برای غلبه بر "بی‌سوادی" جنبش، ممانعت از برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره ۱۰ و ۱۱ کنفدراسیون جهانی، یورش به "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" و اطلاعیه‌دادن علیه آن و همه این مسایل را باید در پرتو هجوم تبلیغاتی جدید رژیم پهلوی، برنامه‌ریزی از قبل تدارک دیده شده ساواک، با استناد به "مراجع کمونیستی" مورد بررسی قرارداد. این امر نشانه آن بود که دستان ناپاکی در درون "کادرها" تلاش دارند همه بنیه خویش را برای نابودی کنفدراسیون بکار ببرند. افراد سالم "کادرها" که در ابتداء بازی خورده بودند، به

۱۱ - رفیق قاسمی رفیقی بسیار پرانعطاف بود و به خوبی به خاطر قدرت قلمی که داشت از یک سو و درک روشنی که از سطوح گوناگون مبارزه طبقاتی دارا بود از سوی دیگر، می‌توانست در نگارش مقالاتی در سطح یک سازمان توده‌ای که به آن مهر حزبی نخورد کمک نماید.

تدریج به خود آمدند و با اخراج فیروز فولادی تلاش کردند نفوذ ساواک را در کنفدراسیون خنثی کنند. از ناپودی کنفدراسیون در درجه نخست رژیم شاه و امپریالیست‌ها سود می‌بردند. ولی به شوروی‌ها، آلمان شرقی‌ها و توده‌ای‌ها نیز از این نم‌د کلاهی می‌رسید. در کنفدراسیون به ویژه در آلمان که نفوذ توفان بسیار زیاد بود، کنفدراسیون از طریق فدراسیون آلمان به طور عمده تنها با جریان‌های مترقی مارکسیست لنینیست همکاری می‌کرد. در آکسیون‌های کنفدراسیون هواداران شوروی‌ها و به ویژه آلمان شرقی‌ها (حزب د.ک.پ) و سازمان دانشجویی اسپارتاکوس شرکت نداشتند. ما در همه جا علیه سیاست آنها که همکاری با "حزب توده ایران" و بر ضد کنفدراسیون بود مبارزه می‌کردیم و این امری نبود که مورد خوشآیند مسئولان آلمان شرقی باشد.

بعد از این وضعیت که "کادرها" بشدت منفرد و بی‌اعتبار شدند، مجید زربخش و دوستانش رادیکال شده و حال باید با سیاست چپ‌نمائی و "انقلابی‌گری" خود را از مخمصه‌ای که در آن قرار گرفته بودند نجات می‌دادند. به قول معروف آنها سیاست فرار به جلو را در پیش گرفتند و به یک‌باره انقلابی دو آتش از کار درآمده و طلب‌کار گردیدند. آنها خواهان سرنگونی رژیم محمدرضا شاه از طریق خط‌مشی و برنامه کنفدراسیون دانشجویی شدند و خواستند که این مطالبه در خط‌مشی کنفدراسیون جهانی بازتاب یابد. قدغن کردن کنفدراسیون از طرف رژیم شاه که ادامه همان سیاست تواب‌شدن نیکخواه‌ها، خریدن فیروز فولادی‌ها بود و در استراتژی رژیم محمدرضا شاه قرار داشت، عرصه را برای انقلابی‌نمائی و کم‌رنگ کردن اشتباهات گذشته آنها فراهم آورد. رژیم شاه قصد داشت کنفدراسیون را تضعیف کند و یا توسط عوامل خود آنها را در دست بگیرد و به ناپودی بکشاند. انتخابات موفق دبیران کنگره یازدهم که از طرف فیروز فولادی با خشم و نفرت در پشت تربیون کنگره "ائتلاف گندیده"^{۱۲} نامیده شد، این سیاست را برهم زده بود و چاره‌ای نمانده بود جز اینکه کنفدراسیون را ممنوع کنند. فیروز فولادی از نمایندگان خواست که به دبیران پیشنهادی رای مخالف دهند. تا آنجا که به خاطر می‌آورم به جز

۱۲ - معادل فارسی واژه "fauler Kompromiss" به آلمانی "سازش گندیده" است و نه "ائتلاف گندیده" که در اینجا تصحیح می‌شود.

هواداران ناچیز "کادرها" و "حزب توده ایران" سایرین به دبیران پیشنهادی از جانب کنگره رای موافق دادند. و مانی علوی، فرهاد سمنار، جعفر صدیق، رضا رهبری و منوچهر اوحدی در کنگره یازدهم در آوریل ۱۹۷۰ انتخاب شدند.

در پرتو این مسایل بود که نقش افراد برجسته می‌شد. این نقش می‌توانست آگاهانه و یا ناآگاهانه و به دلایل گوناگون موجب تاثیرات منفی شده باشد. بنظر ما نمی‌شد منشاء همه این حوادث را در ماجراجویی و یا کاریزسم فردی جستجو کرد و از این طریق آنرا توضیح داد.

این روش مجید زربخش که کنفدراسیون را به مرز انشعاب می‌کشاند و حملاتش را بر توفان متمرکز می‌کرد از دید رفقای مرکزیت توفان پنهان نبود. رفیق فروتن اعلام کرد که مجید زربخش بورسیه "حزب توده ایران" بوده است و خود رفیق فروتن به پرداخت کمک مالی به آنها رای داده است. وی می‌دانست که آنها چند خواهر و برادرند و خوزستانی بوده و از یک خانواده کارگری می‌آیند که از قدیم با "حزب توده ایران" همکاری می‌کردند.

زمانی که انشعاب در "سازمان انقلابی حزب توده ایران" صورت گرفت و جریانی به نام "کادرها" به وجود آمد، زنده یاد هوشنگ امیرپور به ما اطلاع داد که مجید زربخش در زمان عضویت در "سازمان انقلابی حزب توده ایران" نشریه "نامه مردم" را در کارلسروهه پخش می‌کرده که در حین ارتکاب جرم از جانب برخی دیگر از اعضاء "سازمان انقلابی حزب توده ایران" شناخته می‌شود. گویا بنا به گفته هوشنگ امیرپور، مجید به این وابستگی به "حزب توده ایران" اعتراف می‌کند و از خود انتقاد می‌نماید. "سازمان انقلابی حزب توده ایران" به این راضی نمی‌شود و به وی ماموریت می‌دهد که این انتقاد از خود را به صورت علنی و کتبی منتشر کند. بر این اساس سمیناری در مونیخ در سال ۱۳۴۵ مطابق ۱۹۶۶ برگزار می‌شود که مجید زربخش وظیفه می‌گیرد مقاله‌ای در افشاء "حزب توده ایران" به سمینار بیاورد که مجید این کار را می‌کند. ظاهراً مجید در زمان حضور در چین در جلسات انتقاد از خود و بیرون ریختن رازهای درونی که جلسات ذکر و تزکیه نفس بوده است با چشمان گریان به این خطای خود اذعان داشته است.

مجید زربخش سپس بنیانگذار گروهی شد که جزوه‌ای تحت نام "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" بیرون داد. عمر این گروه کوتاه بود و تنها چند شماره نشریه جیبی منتشر کرد که خواننده‌ای نداشت و سپس به همکاری با "اتحادیه کمونیست‌های ایران" پرداخت و بعد از جدائی از آنها ظاهراً از مخالفان آشکار "تئوری سه دنیا" بود و گاه و بیگاه در مجامع عمومی و کنگره‌های کنفدراسیون، به "نشریه هومانیته روز" ارگان حزب مارکسیست لنینیست فرانسه که از حامیان سرسخت و منحرف تئوری سه جهان بود، به عنوان "حزب برادر توفان"؟؟؟ حمله می‌کرد تا در شنونده چنین القاء کند که توفانی‌ها هوادار تئوری "سه دنیا" هستند. ولی خودش در خفا از حامیان و مبلغان پرشور و سرسخت این تئوری‌ها در آمد و سرانجام در آستانه انقلاب ایران به "حزب رنجبران ایران" که نماینده رسمی حمایت از این تئوری در ایران بود، پیوست و مدتی بعد از انقلاب از این حزب اخراج شد و با پیوستن به همکاران نشریه "طرح نو" به فعالیت خود ادامه داد. در حال حاضر وی به همکاری با "سازمان فدائیان اکثریت" پرداخته و از آینده وی کسی خبر ندارد، در حقیقت مجید زربخش تقریباً به همه سازمان‌های سیاسی ایران سرکی زده است و از آنها جدا شده و از کار همه آنها سر درآورده است. کسانی که ریگی در کفش نداشتند می‌دانستند که "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" نه تنها با تئوری سه دنیا مخالف بوده و در این زمینه جزواتی منتشر کرده است (مراجعه شود به سند مورخ ۸ ژوئن ۱۹۷۵ در مورد مشی سیاسی حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه که در برنامه آن حزب و در "هومانیته سرخ" انتشار یافته است و نظر توفان در باره مشی بین‌المللی مورخ نوامبر ۱۹۷۵ هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان)، بلکه با روش و نوع برقراری مناسبات دیپلماتیک جمهوری خلق چین با دولت ایران که با پادرمیانی اشرف پهلوی صورت گرفته بود نیز موافقتی نداشت و به عنوان تنها سازمان مارکسیستی لنینیستی در ایران رسماً دست به انتقاد در این زمینه زد (در مورد سفر اشرف به چین مراجعه کنید به مقاله "شاه و جمهوری توده‌ای چین" در توفان شماره ۴۵ مورخ اردیبهشت ۱۳۵۰ مطابق مه ۱۹۷۱ که ضمیمه این مدارک است).

من شخصا مطالبی را که در مورد همکاری زربخش با حزب توده و نقش وی در جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران گفته می‌شد، با مهدی تهرانی مطرح کردم و مهدی بدون انکار، تمام آنها را تأیید کرد و اضافه نمود که در صدد آن است که در مورد جنبش چپ کتابی منتشر کند و در این کتاب هم به نقش بیژن حکمت در برخورد به رفقا قاسمی و فروتن و نقش وی در مرگ عباس سغائی پردازد و هم در مورد نقش مجید زربخش در حزب توده و "سازمان انقلابی حزب توده ایران" خواهد نوشت. بعد از انتشار کتاب "نگاهی از درون به جنبش چپ" من به دنبال این وعده‌ها گشتم. در مورد بیژن حکمت، مهدی تهرانی به وعده خود عمل کرده بود، ولی در مورد مجید زربخش به سکوت خود ادامه می‌داد. وقتی دلیلش را پرسیدم گفت مجید پیش من بود گریه و زاری کرد و تقاضا کرد که من در باره وی این مطالب را منتشر نکنم، ولی این آدمی نیست که عوض شود، من در آثار بعدی که در پی انتشار آن هستم در مورد سوابق مجید زربخش خواهم نوشت. حتی اشاراتی هم به محسن رضوانی کرد که در مورد مجید مطالب زیادی در مسئله مالی و سایر مسایل به وی در میان گذارده که وی آنها را نیز منتشر خواهد کرد. اینکه مهدی تهرانی به این وعده عمل خواهد کرد بر من روشن نیست، ولی بیان نکته‌ای در مورد خود مهدی تهرانی که رفیق فروتن در اثرش به نام "حزب توده ایران در مهاجرت" به اندازه کافی در موردش نوشته است خالی از شگفتی نیست.

اگر به مطالعه دقیق همه اسناد موجود در گذشته بپردازم شاید بتوانم تاریخ دقیق گفتگویم را با مهدی تهرانی پیدا کنم، ولی بیان این حادثه را نمی‌خواهم برای مدت مدید به تأخیر بیندازم که برای ثبت در تاریخ ایران اهمیت دارد. درگذشت دکتر منوچهر ثابت‌ان تلنگری به من بود که این اطلاعاتم را هر چه زودتر در اختیار داوری افکار عمومی بگذارم.

۲- ماجرای مهدی تهرانی و منوچهر ثابت‌ان

این رویداد قبل از درگذشت رفیق قاسمی رخ داد. رفیق احمد قاسمی در ۱۳ فوریه سال ۱۹۷۴ به درود حیات گفت و به این ترتیب باید حادثه‌ای که از آن سخن می‌رانم مربوط به ماه‌های آخر سال ۱۹۷۳ باشد.

داستان از این قرار بود که من چون در مرکز آلمان زندگی می‌کردم، از طرف رفقا ماموریت داشتم با سازمان‌ها و افراد متنفذ سیاسی که در مرکز آلمان زندگی می‌کردند، برای رد و بدل کردن اطلاعات و بحث‌ها و اطلاع از مواضع سیاسی آنها و انتقال مواضع توفان به آنها، در ارتباط باشم. من با سیامک زعیم، فرهاد سمنار و مهدی تهرانی^{۱۳} در تماس بودم و بر سر مسایل گوناگون و تحولات ایران و منطقه و

^{۱۳} - رفیق فروتن در جلد دوم خاطراتش در مورد مهدی تهرانی چنین نظر می‌دهد:

"نبرد آشکار و دامنه‌داری که در سال‌های دهه چهل شمسی در جنبش کمونیستی جهانی درگرفت. در جوانان روح شورش و عصیان دمید و آنها را به سوی افکار و فعالیت‌های انقلابی سوق داد که قیام جوانان در پاریس در تابستان ۱۹۶۸ نموداری از آن بود. اتحاد شوروی، به خصوص پس از تجاوز وحشیانه‌اش به چکوسلوواکی که او را در انزوای کامل انداخت و حزب توده ایران که خود را درست در خدمت منافع و مصالح شوروی گذاشته بود. آری این هر دو در موقعیت دشواری قرار گرفتند.

جوانان ایرانی که در کشورهای غرب از حزب توده جدا شدند در آغاز به دنبال احیاء حزب طبقه کارگر ایران رفتند، مبارزه با رویزیونیسم و افشاء ماهیت اتحاد شوروی را در سرلوحه کار خود قرار دادند. اکثریت جوانان که در "سازمان انقلابی حزب توده ایران" گرد آمدند در پی تحقق چنین برنامه‌ای بودند.

برای مقابله با این وضع حزب توده عاملین خود را به درون سازمان‌ها و گروهائی که شکل می‌گرفتند می‌فرستاد که برخی نیز در رهبری آنها جایی برای خود می‌یافتند. در همان حال حزب توده با تلقین مقامات شوروی این نیرنگ را به کاربست که افرادی را از حزب اخراج کند تا آنها با تظاهر به این امر که به علت مخالفت با مشی رهبری از حزب اخراج شده‌اند و با انتقاد از حزب، در مواردی نیز با نثار دشنام و ناسزا به کامبخش و کیانوری، اعتماد افراد و گروه‌ها را به دست آورند و نگاه با فراغت بال در خدمت امیال مقامات شوروی قرار گیرند. وظیفه آنها این بود تا آنجا که بتوانند از تبلیغات و افشاگری بر ضد رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی از احیاء حزب طبقه کارگر، حزبی که در برابر حزب توده قد علم کند جلوگیری و در صورت توانائی، سازمان‌ها و گروه‌های متشکل را درهم‌ریزند آنها را به انشعاب بکشاند و یا آنکه آنها را از راه صحیح منحرف ساخته به بیراهه بیندازند. نخستین کسی که این تاکتیک شامل حالش شد کشاورز بود. پس از او افرادی دیگر با همین ترفند در غرب و در ایران به ستون‌های سیاست شوروی تبدیل شدند. به عنوان نمونه می‌توانم از حسن نظری و عنایت رضا نام ببرم. فرد دیگری که خود شاهد آن بودم و به اخراج او نیز رأی دادم همین مهدی تهرانی است.

من تهرانی را یکی‌دوبار در برلن شرقی ملاقات کرده بودم ولی هنوز شناخت درستی از او نداشتم. در یکی از جلسات شعبه ایران (رادمشن، فروتن، کیانوری) کیانوری مدارکی به جلسه ارائه داد دال بر اینکه تهرانی در ارتباط با خرید حروف چاپ از انگلستان اسنادی جعل کرده و امضای جعلی در زیر آنها گذاشته است. این مجمل و عصاره‌ی بیانیاتی است که کیانوری به اطلاع جلسه رسانید. پس از آن پیشنهاد اخراج تهرانی را داد که من نیز به آن رأی دادم. بعدها تهرانی یکبار با من درباره اخراج خود از حزب، آنهم به طور گذرا صحبت کرد ولی درجائی دیگر سخنی از آن به میان نیاورد و حتی در خاطرات خود نیز تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌دهد، از آن یاد نکرده است.

بدیهی است وقتی حزب کسی را اخراج می‌کند، دست او را برای انتقاد از حزب و تندى و پرخاش نسبت به برخی از اعضای حزب و رهبرى باز می‌گذارد. تهرانی با استفاده از همین وسیله توانست در هر سازمانی، خواه سیاسی (سازمان انقلابی، سازمان توفان، چریک‌ها، مجاهدین...) خواه توده‌ای (کنفدراسیون) مستقیم یا با دست دست‌آوردگان خود نفوذ کند. آنها را از خط صحیح منحرف سازد (سازمان انقلابی) یا به انشعاب بکشانند (سازمان انقلابی) «کنفدراسیون و ...».

مهدی تهرانی نخود هر آش است. در همه جا حاضر است. در تمام اعمال و فعالیت‌هایی که از جانب نیروهای مختلف صورت می‌پذیرد شرکت دارد. این حقیقت در سراسر خاطرات او نیز مانند خاری در چشم می‌خلد. آنچه که از خاطرات او می‌توان بیرون کشید. آن است که فکر و عمل او سراسر فعالیت او در جهت منویات و تمایلات اتحاد شوروی و حزب توده سیر می‌کند. او هر جا صدائی بر ضد رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم برمی‌خاست به شکلی انرا خاموش می‌کرد. هر جا سازمانی در برابر حزب توده قد برمی‌افراشت انرا به طریقی از میان بر می‌داشت یا از توان می‌انداخت. تهرانی اهل سازندگی نیست. هنر او در ویرانگری است. خاطرات تهرانی، برخلاف نظر ناشر آن، یک نمونه بد آموزی است از این جهت که به خوانندگان خود می‌آموزد به هیچ چیز پای‌بند نباشند. بر هیچ اندیشه و عقیده‌ای پای نهند. همه جا باشند و هیچ جا نباشند، در هر معرکه‌ای وارد شوند اما برای آنکه انرا برهم‌زنند. هیچ آموزشی زیانبارتر از موعظه درباره‌ی بی‌ثباتی و نا استواری نیست. خاطرات تهرانی یک چنین موعظه‌ای است که باید گوش‌ها را بر شنیدن آن بست.

در جایی این اندیشه نغز و پر مغز را خواندم که:

هدف زندگی پاسداری از خاکستر نیست

هنر در شعله‌ور نگاه‌داشتن آتش زندگی است.

تهرانی نه تنها پاسدار خاکستر است که خاموش کننده آتش زندگی نیز هست.

باید متذکر شوم که تهرانی در ظاهر با ما سه نفر سر مهربانی داشت. می‌گویم در ظاهر چون در باطنش غیب نمی‌دانم. وقتی در تابستان ۱۹۳۶ (و نه در ۱۹۶۷ آنگونه که خود او در خاطراتش آورده) در پاریس به دیدن ما آمد. ما وضع خود و رفتار سازمان انقلابی را برای او توضیح دادیم و گفتیم این سازمان به زودی ماهیانه‌ای را که برای ما مقرر داشته قطع خواهد کرد. از او پرسیدیم: آیا این امکان هست که ترجمه آثار مائو را مقامات چینی به ما واگذار کنند تا ما بتوانیم با درآمد ترجمه چرخ زندگی خود را بگردانیم؟ در جواب گفت: شما آماده‌اید این آثار را ترجمه کنید؟ چون جواب مثبت شنید، در دم از آثار چهار جلدی مائوتسه‌دون دوست تا سیصد صفحه را تعیین کرد که پس از ترجمه برای بخش فارسی شعبه مطبوعات خارجی در پکن (شاید هم به آدرس خود او) بفرستیم. بدین ترتیب ممر درآمدی برای یک زندگی محقر برای ما فراهم آمد. همین پیشنهاد را قبلاً به رهبری "سازمان انقلابی" داده بودیم به ما گفتند چینی‌ها خود مترجمین بسیار خوبی دارند و آنها را به ترجمه ما نیازی نیست و معلوم شد که دروغ گفته‌اند و این دروغ با رفتاری که آنها در قبال ما در پیش گرفتند و مقرری ماهیانه ما را نیز قطع کردند در خور تامل است.^{۱۳۱} ما (قاسمی و من) بعدها در نشریه‌ای با عنوان "نامه به رفقا" که به قلم قاسمی است و کیانوری به غلط آنرا نامه من پنداشته است، رفتار این نابکاران را که قصد نابود کردن ما را داشتند انتشار دادیم که اخیراً بنگاهی بنام "انتشارات سورخ" (؟) آنرا تجدید چاپ کرده است.

یا وضعیت اپوزیسیون ایران و کنفدراسیون و... تبادل نظر می‌کردیم. برای فهم اهمیت این مسئله باید به خاطر آورد که در این دوره مبارزه بر ضد سیاست‌های شوروی و "حزب توده ایران" بسیار مهم بود و عبارت سوسیال‌امپریالیسم که عده‌ای موفق نشده بودند، آنرا در اثر مقاومت توفان و جبهه ملی به کنفدراسیون تحمیل کنند، نقل مجالس بود.

زلف مدت کوتاهی ترجمه آن بخش از آثار مائو را که تهرانی تعیین کرده بود را به پایان بردیم و به پکن فرستادیم. اما حق‌الترجمه فوراً به دست ما نرسید و عناصر "انقلابی" انواع و اقسام اِشکال و ایراد تراشیدند. بر اثر نداشتن هیچ‌گونه درآمد، چهره مرگ را با داسش در برابر خود دیدیم. ولی به هر حال تهرانی این وسیله را در اختیار ما گذاشت.

در تابستان ۱۹۶۷ تهرانی بار دیگر به پاریس آمد. ما دیگر در آپارتمانی که قبلاً در اجاره داشتیم نبودیم. قاسمی و من در دو اتاق کوچک ارزان در مهمانخانه‌ای در پرسروصداترین نقطه پاریس که شب خواب را از من می‌ربود، به سر می‌بردیم و زندگی بخور و نمیری داشتیم.

تهرانی دو یا سه بار قرار دیدار خود را با ما در رستورانی گذاشت و ما هربار برای آنکه سربرار نشویم شام مختصری می‌خوردیم و به میعادگاه می‌رفتیم ولی او با سماجت - البته از روی مهربانی - ما را وامی‌داشت غذائی را که علی‌رغم میل ما سفارش می‌داد صرف کنیم. این مهربانی‌ها هنوز از خاطرم نرفته است.

داوری من درباره کسانی که با سیاست و فعالیت اجتماعی سروکار دارند بر این اساس نیست که آنها محبت و مهربانی خود را از من دریغ نداشته‌اند، داوری من بر اساس موضعی است که آنها درقبال طبقه کارگر و آمال و اهداف آن اتخاذ می‌کنند. از دیدگاه من این یگانه مأخذ صحیح ارزیابی از کسانی است که وارد گود سیاست و فعالیت اجتماعی‌اند. تهرانی از این دیدگاه نمره‌اش صفر که سهل است. منهای بی‌نهایت است"

مراجعة کنید به "حزب توده در مهاجرت" (صفحات ۲۰۹ تا ۲۱۳).

۶۱ - پاورقی مربوط به پاورقی نقل قول رفیق فروتن: "مسلم است که مقامات شوروی و حزب توده قصد جان ما را داشتند و یکی از اعضای هیئت‌اجرائیه سازمان انقلابی (کوروش لاشائی) که متأسفانه اعضای دیگر را به دنبال خود می‌کشید و یکی از سوگلی‌های کیانوری بود وظیفه ارتکاب این جنایت را برعهده داشت. اگر توفیق نیافت گناهی به پای او نمی‌توان نوشت. او وظیفه خود را انجام داد ولی "بخت و اقبال" با ما یاری کرد.

بر رفتار سازمان انقلابی با ما هیچ‌گونه محمل دیگری نمی‌توان یافت. این مردمان که در آلمان می‌زیستند حتی از فرستادن یا به همراه آوردن داروئی که بیماری سغائی را تسکین می‌بخشید و فقط در آلمان پیدا میشد مضایقه کردند. سخنم به روضه‌خوانی می‌ماند.

از آب هم مضایقه کردند کوفیان. مقصودم نشان دادن "ابلیس‌های آدمرو" است که عنوان کمونیست را می‌آلیند و به فرمان ارباب هر جنایتی را مرتکب می‌شوند.

از قضای روزگار؟! این تهرانی بود که لاشائی را سرخود و به همراه خود به کنفرانس مقدماتی "سازمان انقلابی" (درمونیک) برد."

روزی که من به نزد مهدی رفته بودم، وی بدون مقدمه رو به من کرد و گفت:

"فری میدونی رفیقت مسکو بوده؟"

رفیقم؟ منظورت کیه؟

مجید و میگم.

مجید زربخش؟

آره مجید زربخش.

تو از کجا میدونی؟

مهدی که انتظار این پرسش را نداشت، برای رفع تردید با حاضر جوابی گفت:

منوچهر به من گفت.

منوچهر کیه؟

منوچهر ثابتیان.

دکتر منوچهر ثابتیان؟

آره دکتر منوچهر ثابتیان.

منوچهر ثابتیان از کجا میدونه؟

منوچهر ثابتیان و مجید هر دو به مسکو دعوت شده بودند و با هم رفته بودند

آنجا.

من به قدری حیرت زده بودم که زبانم قدرت بیان نداشت. مجید زربخش مدافع بازتاب نظریه سوسیال امپریالیسم شوروی در منشور کنفدراسیون، حال به مسکو سفر کرده است. هزاران پرسش در مغزم مطرح شد. کی وی را دعوت کرده؟ چگونه روایت گرفته؟ مگر مسکو شهر هرت است که بدون بررسی به هر کس روایت ورود دهند و کا. گ. ب. از آن بی خبر باشد و چراغ سبز نشان نداده باشد. کی مخارج سفر آنها را متقبل شده است؟ رابطه منوچهر و مجید را چگونه و چه کسی برقرار کرده است که آنها بدون ترس از همدیگر که مبادا رازشان از پرده بیرون افتد با اطمینان خاطر از یکدیگر به مسکو رفته‌اند و همدیگر را در آنجا ملاقات کرده‌اند؟ این ارتباط بین آنها از چه موقع وجود داشته است؟ و چرا منوچهر این راز را که بین خودش و

مجید بوده برای مهدی بازگو کرده است؟ چرا مهدی اساساً بدون داشتن نیاز، دو نفر را بی‌جهت لو می‌دهد؟

در نخستین نشست هیات مرکزی توفان این سخنان مهدی تهرانی را بیان کردم و اضافه نمودم که شگفتی من بیش‌تر از این جهت است که چرا مهدی بدون مقدمه پته زربخش را بر آب داده و بعد از آن نیز نام منوچهر ثابتیان را به آن افزوده است. مهدی چه نیازی به گفتن این اسرار داشته است؟ هیات مرکزی نیز پاسخی برای آن نداشت.

ناگهان رفیق قاسمی به صدا در آمد و گفت رفقا من می‌دانم چرا مهدی به این عمل دست زده است. از شما خواهش می‌کنم مطالبی که در این‌جا بیان می‌شود هیچ‌وقت به بیرون درز نکنند، زیرا امکان دارد جان پسر من^{۱۴} به خطر بیافتد. بعد از این توضیح مقدماتی، اشاره کرد به اینکه پسرش به علت دارا بودن درجات تحصیلات عالی به زبان‌های فارسی، آلمانی و روسی مسلط است، و به علت اقامت قبلی‌اش در شوروی و آلمان دموکراتیک از امکانات مناسبی برای کار تجارت با آنها برخوردار می‌باشد. شرکت‌هایی که با آنها کار می‌کند، وی را برای انجام معاملات

^{۱۴} - بابک سروش که فرزند اعظم صامی از ازدواج نخستش بود، بعد از اتمام تحصیلات به علت استعداد فراوان و آشنائی با زبان‌های روسی، فارسی، آلمانی و احتمالاً انگلیسی از امکانات بسیار خوبی برای فعالیت‌های تجاری با شوروی برخوردار بود. رفیق دل‌آرام سروش خواهر وی در مصاحبه‌ای که با آقای حمید شوکت در کتاب "دلدادگی و عصیان" کرده است در باره علت مرگ بابک چنین بیان می‌کند: "دلیل مرگ او را چه تشخیص دادند؟ هنگام معاینات پزشکی در بیمارستان گفته بود، شب گذشته در آن بار برایش یک نوشیدنی آورده بودند، آن هم بدون آنکه سفارش داده باشد. ظاهراً کسی که بابک او را نمی‌شناخت دعوتش کرده بود. پزشکان معالجش دلیل مرگ او را چه می‌دانستند؟ پزشکان معالجش دلیل مرگ را بیماری مننژیت اعلام کردند. اما هر چه کردم با آنها حرف بزنم، نپذیرفتند.

شما این را باور نکردید. باور نکردیم، بابک با افراد سرشناس و مقامات دولتی رفت و آمد داشت و احیاناً از زندگی خصوصی و معاملات تجاری آنها با خبر بود. اصولاً بدون اینگونه ارتباطات، نمی‌توانست در روسیه دست به معاملات تجاری بزرگ بزند. گمان می‌کنم او را مسموم کرده بودند، شاید به برخی از اسرار دولتی هم دست پیدا کرده بود. سال‌ها بعد، فیلمی از سرگذشت خارجیانی که با روس‌ها ازدواج کرده بودند به نمایش در آمد. در آن فیلم به ماجرای مرگ بابک و اینکه مرگش مشکوک بود، اشاره شده بود. "صفحات ۵۵ و ۵۶. یادآوری کنیم که رفیق دل‌آرام از اینکه رفیق بابک اطلاعاتی نیز از سفرش به شوروی در اختیار رفیق احمد قاسمی قرار می‌داد بی‌خبر بود.

تجارتی و بستن قراردادهای و امثالهم به شوروی و از جمله به مسکو می‌فرستند. آخرین باری که وی در مسکو بوده است با مهدی تهرانی برخورد می‌کند، ولی زیرکانه طوری رفتار می‌کند که وی را ندیده و نمی‌شناسد. وی بعد از بازگشت از مسکو فوراً مرا در جریان این رخداد گذارد. پرسش‌های بی‌مقدمه مهدی تهرانی، ریشه در این مقدمه طولانی دارد که من ذکر کردم و وی می‌خواسته ببیند که واکنش شما رفیق در مقابل این رازگشائی وی چیست؟ آیا شما از حضور مهدی در آن تاریخ در مسکو با خبرید؟ آیا پسر قاسمی وی را شناخته است و خبرش را به توفان داده است؟ حال که توفان از ارتباط وی با شوروی‌ها در مسکو و دعوتش به آنجا بعد از آن همه سابقه چین شناسی و هواداری از مائو تسه دون با خبر شده، رفتارش نسبت به مهدی تهرانی چگونه خواهد بود؟ دست وی را رو می‌کند؟ خبرش را در توفان درج می‌کند؟ حال وی کدام برنامه را باید اجرا کند؟ و...

برای "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" روشن شده بود که مهدی تهرانی، مجید زربخش و منوچهر ثابتیان هر سه در مسکو حضور داشته‌اند. ناگفته پیداست، این دعوت نمی‌توانسته بدون اطلاع و موافقت "رفقای شوروی" و رهبری "حزب توده ایران" انجام گرفته باشد. رابط آنها به احتمال قوی آقای بابک امیر خسروی بوده است و مخارج ایاب و ذهاب آنها و شرکتشان را در سمینار و یا جلسات دیگری که وجود داشته است را وی ولی نه از جیب شخصی تامین کرده است. حتماً در این سمینار افراد دیگری هم از رهبران "حزب توده ایران" شرکت داشته‌اند و با آنها صحبت کرده‌اند؟ آیا این سفر نخست آنها بوده و یا سفرهای دیگری نیز انجام شده است؟ اینکه چه حادثی در مسکو گذشته است و چه نقشی این افراد در برهم زدن کنفدراسیون باید بازی می‌کردند، روشن نیست. ولی از همان دوران است که "جبهه ملی ایران" بخش خاور میانه از طریق ارتباطاتش در عراق و یمن دموکراتیک و چریک‌های فدائی خلق و مبارزان فلسطینی سرش به روس‌ها نیز بند شده بود و به تعبیر نظر در مورد ماهیت شوروی و "حزب توده ایران" پرداخته بود. این تحولات از چشم توفان پنهان نبود.

۳- ماجرای کامبیز روستا و نقش وی در کنفدراسیون

ما شاهد آن بودیم که کادرهای "جبهه ملی ایران" به یکباره با لحن دیگری در مورد "حزب توده ایران" سخن می‌گفتند. "جبهه ملی ایران" که تا دیروز، در زمانی که هنوز شوروی سوسیالیستی بود از وی به عنوان امپریالیسم نام می‌برد و اتهامات استعمارگرانه به شوروی نسبت می‌داد، به یکباره از ماهیت "انقلابی" "حزب توده ایران" صحبت می‌کرد. به یکباره "کادرها" و سخن‌گویان "جبهه ملی ایران" کشف کرده بودند که "حزب توده ایران" حزبی خرده بورژوازی بوده و از نظر طبقاتی خرده بورژوازی، طبقه انقلابی و از نیروهای مدافع خلق است. سخن بر سر همکاری با "حزب توده ایران" در میان بود. آنها به این بحث دامن زدند که واژه "خلق" و "ضد خلق" بی‌معنا و غیر طبقاتیست و نمی‌شود شوروی و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" را "ضد خلقی" معرفی نمود. این صفتی بود که در قطعنامه‌های کنفدراسیون جهانی در مورد "کمیته مرکزی حزب توده ایران" و ابر قدرت شوروی به کار برده می‌شد. در پس این بحث‌ها دسیسه‌ای برای اعاده حیثیت از شوروی و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" مطرح بود. کامبیز روستا یکی از سخنگویان این نظریه بود و به این نظریه دامن می‌زد و ما شاهد آن بودیم که این سخنان از زبان کادرهای "جبهه ملی ایران" در مونیخ و سایر شهرها نیز شنیده می‌شود. این نزدیکی به "حزب توده ایران" و شوروی را "جبهه ملی بخش خاورمیانه" و تمام یاران آنها از "چپ" و راست، در پوششی از مبارزه با "خط راست" در کنفدراسیون مطرح می‌ساختند. برای کتمان زشتی نزدیکی به روس‌ها و "حزب توده ایران"، به توفان اتهام واهی می‌زدند که مخالف سرنگونی رژیم محمدرضا شاه بوده و از خطامشی سه دنیای چینی‌ها دفاع می‌کند و... من در این مختصر قصد ندارم بحثی در مورد ماهیت کنفدراسیون و درک "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" از یک سازمان توده‌ای، دموکراتیک، ضدامپریالیستی، علنی و دانشجویی و تفاوتش با یک حزب سیاسی که وظیفه کسب قدرت سیاسی را در دستور کارش قرار می‌دهد، باز کنم و نیز قصد ندارم نامه محرمانه "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" مورخ ۱۵ ماه مه ۱۹۷۱ را به رفیق چوئن لای نخست وزیر جمهوری توده‌ای چین، در انتقاد به نحوه برقراری مناسبات دیپلماتیک رفقای چینی با مقامات ایران مطرح کنم، تا این دروغ‌ها را بی اعتبار کرده و مفتریان را

افشاء گردانم. این کار را به موقع خودش محول می‌کنم. ولی بیان مختصر این اتهامات و دروغ‌ها از آن جهت لازم است که بگویم رفیق فروتن که در جریان مسایل کنفدراسیون قرار داشت و این دروغ‌ها را می‌شنوید، مقاله‌ای در توفان تحت عنوان زیر نوشت که من آنرا ضمیمه می‌کنم:

"خط "راست" پوششی برای خط راست و "چپ"" (نشریه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان - توفان دوره سوم شماره ۹۸ اکتبر ۱۹۷۵ مهر ۱۳۵۴).^{۱۵}

^{۱۵} - نام مقاله در این سند گفتگوی رفیق منتقمی با آقای خسرو شاکری زند با غفلتی که از جانب رفیق منتقمی صورت گرفته، نادرست عنوان شده است. مقاله مورد نظر ایشان در توفان دوره سوم شماره ۸۶ در اکتبر ۱۹۷۴ یعنی دقیقاً یک سال قبل - نه توفان ۹۶ در اکتبر ۱۹۷۵ - یعنی در زمانی که آقای کامبیز روستا دبیر موقت کنفدراسیون جهانی بود نوشته شده است. در آن زمان ده ماه بود که آقای کامبیز روستا پس از انتخاب از جانب نمایندگان هوادار جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران در کنگره ۱۵ام کنفدراسیون جهانی مسئولیت دبیری موقت کنفدراسیون را به عهده گرفته بود. در این کنگره به علت اختلافات فراوان و ماهوی موجود، امکان انتخاب ۵ نفر دبیر مورد توافق نیروهای درون کنفدراسیون مقدور نشد و عملاً با رای مخالف سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران دو نفر از اعضاء جبهه ملی و یک نفر از گروه "کادر"ها آقای جابر کلیبی به دبیری موقت یعنی در مجموع سه نفر تا برگزاری کنگره بعدی و آن هم نه الزاماً به مدت یکسال، برگزیده شدند. نام مقاله توفان "خرابکاری رویزیونیست‌ها" بود که ما سندش را در این کتاب منتشر کرده‌ایم.

مراجعه کنید به تارنمای توفان

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML086.pdf>

توفان دوره سوم شماره ۸۶ مهر ۱۳۵۳ برابر اکتبر ۱۹۷۴

"خرابکاری رویزیونیست‌ها"

مجله دنیا در سرمقاله شماره ۲ (مرداد ۱۳۵۳) از «کامیابی‌های بزرگ» «نیروهای انقلاب» صحبت می‌کند و این کامیابی را در «یافتن زبان مشترک»، «مشخص کردن هدف مشترک»، «پیدا کردن دید درست از دوستان و دشمنان» می‌بیند. در اینجا سخن ما بر سر این مسائل نیست، بحث در باره آن‌ها را به‌موقع دیگر موکول می‌کنیم. اما سرمقاله دنیا کمی پایین‌تر می‌افزاید: «این کامیابی بزرگی است که بخش‌های مهمی از وابستگان به جبهه ملی راه خود را به طور مشخص از راه گروه‌های مائوئیستی جدا کرده و در جهت وحدت نیروهای واقعاً انقلابی و ضدامپریالیستی میهن ما گام برمی‌دارند.

منظور سرمقاله از وحدت «بخش‌های مهمی از وابستگان به جبهه ملی» با «نیروهای واقعاً انقلابی» چیزی جز نزدیک شدن جبهه ملی با رویزیونیست‌های حزب توده ایران نمی‌تواند باشد، زیرا که در همین سرمقاله «مائوئیست‌های ایرانی ... (مانند گردانندگان «توفان»، «ستاره سرخ» و روزنامه به اصطلاح «کمونیست»))» را با وقاحت بی‌نظیری که نمونه آن را فقط در شاه ایران می‌توان سراغ کرد، مدافعین رژیم به حساب آورده است و بنابراین منظور سرمقاله از «نیروهای واقعاً انقلابی» این سازمان‌ها نیستند. در مورد چریک‌های ایران موضوع روشن‌تر است. «جبهه ملی» با آن‌ها هیچ‌گاه سر ناسازگاری نداشته که اکنون صحبت بر سر وحدت با آن‌ها باشد. بنابراین باقی می‌ماند رویزیونیست‌ها و مقصود سر مقاله از گام برداشتن «بخش‌های مهمی از وابستگان جبهه ملی» در جهت وحدت با «نیروهای واقعاً انقلابی» چیزی جز «یافتن زبان مشترک» «جبهه ملی» با رویزیونیست‌ها نیست.

البته این «بخش‌های مهم وابستگان به جبهه ملی» هنوز در قبال این سرمقاله نظری ابراز نداشته‌اند، ولی از قرائن پیداست که توافق‌هایی با رویزیونیست‌ها بر سر مسئله‌ای که برای اینها اهمیت حیاتی دارد یعنی مسئله شناختن اتحاد شوروی به مثابه دوست خلق‌ها و مبارزه با جمهوری توده‌ای چین حاصل آمده است.

دارودسته کمیته مرکزی شادمان است از اینکه «جبهه ملی» را با خود هم‌داستان ساخته و در نتیجه صفوف یک‌پارچه مبارزان خارج از کشور را بر هم زده و مبارزه را تا حدودی فلج کرده است.

رویزیونیست‌های ایرانی سال‌هاست در این زمینه مشغول فعالیت‌اند و در دو سه سال اخیر با اعزام عمال مخفی و عنی خود به اروپای باختری و به ایران فعالیت خراب‌کارانه خود را تشدید کرده‌اند. آن‌ها سال‌هاست در آرزوی آنند که کنفدراسیون را به آلت اجرای مقاصد ضدانقلابی خود و اتحاد شوروی بدل کنند و اگر در این مقصود توفیق نیافتند فعالیت آن را فلج کنند و در راه انحلال آن گام بردارند؛ آنها سال‌هاست در آرزوی آنند که در صفوف مبارزان تخم نفاق بپراکنند و مبارزه خارج از کشور را علیه رژیم ایران، علیه سوسیال امپریالیسم تضعیف کنند؛ آن‌ها سال‌هاست در آرزوی آنند که جنبش مارکسیست - لنینیست ایران را که هر روز بر نفوذ مادی و معنوی آن می‌افزاید به شکست و ناکامی بکشانند.

«یافتن زبان مشترک» با «جبهه ملی» که از یکی دو سال پیش آغاز شده و «جبهه ملی» نیز متأسفانه به آن روی خوش نشان داده و به دنبال مقاصد آنها روان گردیده، راه خرابکاری را برای آنان صاف و هموار ساخته است. بیهوده نیست که سر مقاله مجله دنیا «یافتن زبان مشترک» را تهنیت می‌گوید و ابراز اطمینان می‌کند که این «روند روشن بینی!» همه نیروهای انقلابی میهن ما را در بر خواهد گرفت!

وضع ناگواری که در درون جنبش خارج از کشور پیش آمده محصول همین فعالیت خراب کارانه رویزیونیست ها است و چنانچه سدی در برابر آن ها ایجاد نگردد آنها را در پیش برد هدف های ضدانقلابی خود جری تر و گستاخ تر خواهد کرد.

امروز بر کسی پوشیده نیست که شاه ایران از جنبش جوانان خارج از کشور به شدت ناراضی است. فقط این جنبش است که از روی جنایات و خیانت ها و تبهکاری های رژیم پرده برمی دارد و شاه را به مثابه دژخیم خلق های ایران و خدمت گزار امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا به همه جهانیان می نمایاند. اگر امروز شاه به هر نقطه ای که گام می گذارد با نفرت و خشم توده ها مواجه می گردد، این نتیجه افشاگری های جنبش خارج از کشور و به ویژه کنفدراسیون است. هر گونه فتور و سستی در این مبارزه و از آن مهم تر تضعیف کنفدراسیون که بر اثر خراب کاری های رویزیونیست ها تا سرحد انحلال می تواند پیش رود رضایت عمیق شاه را فراهم خواهد ساخت. شاه خود هم اکنون با دست نیکخواه ها و لاشائی ها بر علیه کنفدراسیون و جنبش انقلابی خارج از کشور توطئه می چیند.

هدف های شاه ایران و رویزیونیست های شوروی و ایرانی در مورد جنبش خارج از کشور یکسان است و هر دو نیز با دست های ناپاک خود علیه این جنبش به خراب کاری مشغولند. با کمال تأسف با ید گفت که در این دو سه سال اخیر نقش جبهه ملی در درون کنفدراسیون در انطباق با روح همکاری و به مصلحت و تقویت این سازمان نبوده است.

رویزیونیست های ایرانی سال ها است می کوشند چهره امپریالیستی شوروی را بیوشانند، کشور شوروی را کشوری سوسیالیستی بنمایانند و در نتیجه توده های مردم و به ویژه طبقه کارگر ایران را بفریبند و به دنبال خود بکشاند نتیجه ای که بر این امر مترتب می گردد از هم اکنون آتچنان روشن است که چشم را می زند. نتیجه این خواهد بود که انقلاب ایران راه کج خواهد رفت. ثمرات انقلاب به جای آنکه نصیب توده های مردم شود به دست رویزیونیست ها خواهد افتاد و به دنبال آن یا همراه با آن امپریالیسم شوروی بر میهن ما مسلط خواهد شد و دوران اسارت تازه ای برای خلق های ما آغاز خواهد گردید.

تا موقعی که حزب توده ایران حزب طبقه کارگر بود جبهه ملی به غلط در همه حال دعوت حزب توده را به اتحاد مبارزه علیه دشمنان خلق رد کرد. بعد هم که این حزب به آرمان های طبقه کارگر پشت پا زد هر بار که رویزیونیست ها دست خود را به سوی وی دراز کردند به حق دست رد بر سینه آن ها گذاشت.

«جبهه ملی» سیاست شوروی را لاقط در مورد ایران ضدانقلابی و ضدسوسیالیستی می داند و خود او از پیش قدامان طرح نخستین قطعنامه های کنفدراسیون دائر به محکوم کردن سیاست شوروی نسبت به ایران بوده است. اکنون چه شد که این واقعیات همه به دست فراموشی سپرده شده است؟ آیا «جبهه ملی» ضرورتی نمی بیند که تغییر موضع خود را با ذکر علل آن در برابر افکار عمومی بگذارد؟!

در این مقاله برای نخستین بار بیان کرد که **روح رضا روستا** بر کنفدراسیون سایه افکنده است و «جبهه ملی بخش خاور میانه» و عوامل «حزب توده ایران» و شوروی در درون کنفدراسیون در صددند کنفدراسیون را به انشعاب بکشانند. وقتی رفیق این مقاله را به رفقای وارد به امور دانشجویی و کنفدراسیون نشان داد با

«جبهه ملی» اکنون «زبان مشترک» خود را با رویزونیست‌های حزب توده در این مسئله چگونه توجیه می‌کند؟ در اینجا صحبت برسر مسئله بی‌اهمیت نیست. بر سر مسئله‌ای است که با مشی نیروهای انقلابی در ارتباط است. آیا «جبهه ملی» فکر نمی‌کند که باید موضع خود را در قبال این مسائل برای نیروهای انقلابی روشن سازد؟ با اینکه «جبهه ملی» دارای نشریات متعددی است و توانایی آن را دارد که نظریات خود را در معرض قضاوت عمومی بگذارد چرا از این کار طفره می‌رود؟

پیش‌روی رویزونیست‌ها به همین تمام نمی‌شود. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی که پیوسته به حق رویزونیست‌ها را عناصر ضدانقلابی، اخلاص‌گر، مدافعان رژیم شاه، دشمنان سرسخت کنفدراسیون و غیره معرفی می‌کرد اکنون از یکی از اعضای «کمیته مرکزی» آن با عنوان «فرزند خلق» نام می‌برد. نامی که در پاره‌ای موارد از فرزندان واقعی خلق دریغ داشته است. کنفدراسیون دانشجویان با این عنوان، آب تظہیر بر سر همه اعضای «کمیته مرکزی» ریخته است. در درون «کمیته مرکزی» ممکن نیست یکی از اعضا «فرزند خلق» باشد و دیگران خائن به خلق. خائنین خود آن فرزند خلق را بیرون خواهند راند. درواقع هیچ تفاوتی در ماهیت امر میان آن «فرزند خلق» و دیگر اعضای کمیته مرکزی در میان نیست. دارودسته کمیته مرکزی تا کسی را هم‌جنس خود نداند، تا رضایت خاطر اربابان شوروی را به دست نیاورد وی را به عضویت «کمیته مرکزی» بر نمی‌گمارد. هیچ بهانه‌ای به ویژه اگر متکی بر دروغ‌های رویزونیست‌ها باشد توجیه کننده این عنوان نیست.

چنین است نتایج نامطلوبی که «زبان مشترک» با «جبهه ملی» به بارآورده است. رویزونیست‌ها بیهوده پای می‌کوبند. تلاش‌های مذبوحانه آن‌ها مانند تلاش‌های همه نیروهای ضدانقلاب در تمام اعصار تاریخ محکوم به شکست است و این حکم تاریخ است.

سیاست سازمان ما همیشه «جبهه ملی» را به مثابه نیروی انقلابی ایران شناخته و با همین معیار با «جبهه ملی» رفتار کرده است. «جبهه ملی» خود بهترین شاهد این مدعا است. سازمان ما طی سال گذشته پیوسته از اتحاد همه نیروهای خارج از کشور برای مبارزه مشترک در حول برنامه‌ای مشترک دفاع کرده و همه را به موضع‌گیری در قبال آن و کوشش برای تحقق آن فرا خوانده است. سازمان ما انتظار دارد «جبهه ملی» از راهی که در پیش گرفته بازگردد و به صفوف مبارزان انقلابی بپیوندد همکاری خود را با آن‌ها نزدیک‌تر و عمیق سازد. ما «جبهه ملی» را از ادامه این راه برحذر می‌داریم چون ادامه این راه به یقین - و این بار واقعاً - به ترکستان خواهد انجامید."

مخالفت همه ما با انتشار توفان با درج این نکته، روبرو شد. ما معتقد بودیم که باید عبارت "روح رضا روستا" از مقاله حذف شود، چون موجب درگیری شدید در کنفدراسیون شده و کمکی به وحدت کنفدراسیون نخواهد کرد و برعکس آب به آسیاب توده‌ای‌ها می‌ریزد. وی در آن روز بیان کرد که وقتی فروتن هنوز در "حزب توده ایران" عضو بود و در کمیته تشکیلات مسئولیت داشت، تازه کامبیز روستا به خارج آمده بود. رضا روستا به علت خویشاوندی با وی، با کامبیز در تماس بود. محصول این همکاری با "حزب توده ایران" این بود که رضا روستا درخواست پرداخت بورس از جانب حزب توده ایران برای کامبیز روستا داد که با شناختی که ما از این قبیل مسایل داشتیم و رضا روستا آنرا ضمانت می‌کرد، ما ماهیانه به کامبیز روستا کمک مالی می‌کردیم. رفتار وی در کنفدراسیون اجرای سیاست "حزب توده ایران" است و ما باید آنرا برای همگان فاش کنیم. استدلال ما این بود که چنانچه این عبارت در توفان منتشر شود عده‌ای که اساسا برایشان این واقعیت اهمیت ندارد و عده‌ای که می‌خواهند با هو و جنجال از تاثیر این واقعیت جلو بگیرند، راه می‌افتند و شایع می‌کنند که این امر دروغ و اتهام است و توفان به یکی از رهبران و فعالان کنفدراسیون اتهام زده است. ما طبیعتا مدرکی جز شهادت شما نداریم، اگر به سخنان شما استناد کنیم هم "حزب توده ایران" تکذیب خواهد کرد و هم کامبیز روستا و هم "جبهه ملی بخش خاورمیانه" و هم عمال پنهان شوروی در درون کنفدراسیون و آنوقت به فحاشی به شخص شما و توفان خواهند پرداخت و رفقای ما در دفاع از شخص شما و توفان به یک مبارزه نابرابر و کشنده کشیده می‌شوند که بسیاری از رفقای ما لو خواهند رفت و هرگونه تلاش برای جمع و جور کردن توده دانشجو با مشکلات روبرو می‌شود و آنها به خواسته خود برای نابودی کنفدراسیون جهانی می‌رسند. ما سعی کنیم مبارزه را در همان سطح سیاسی نگاه‌داریم و گزک بدست توده‌ای‌ها و عمال شوروی ندهیم. زیرا کیانوری که خودش در آن نشست تقسیم "بورس" شرکت داشته، به خوبی می‌داند که شما از این مسایل کاملا با خبر هستید و می‌دانید که چه می‌گذرد. واکنش عصبی ما، وضعیت را به ضرر ما خواهد چرخانید. در این میان متاسفانه "اتحادیه کمونیست‌های ایران" (سازمان انقلابیون کمونیست) که به عنوان خط میانه معروف شدند، نقش بسیار بدی بازی می‌کردند.

در هیچ امری، نقش مفیدی بازی نمی‌کردند و نکردند. از خودشان اراده و قدرت تحلیل نشان نمی‌دادند. نسبت به رویدادهائی که مانند امواج مرتفع، کنفدراسیون را تهدید می‌کردند بی‌تفاوت بودند و اساساً ماهیت آنها را درک نمی‌کردند. می‌خواستند میان خطوط سیاسی موجود غلت بزنند و ادامه حیات دهند و هویت سیاسی خویش را با غلتیدن در میان خطوط توجیه کنند. زنده یاد سیامک زعیم که طرف مذاکره با ما بود نمی‌خواست خودش را "قاطی این مسایل" کند. به ما می‌گفت شما باید اختلافات خود را با "جبهه ملی" حل کنید، آنوقت همه چیز حل می‌شود تا همه بتوانیم مشترکاً مسئله سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را در دستور کار کنفدراسیون قرار دهیم. آنها درک نمی‌کردند اختلافات ما با نظریات "سازمان‌های جبهه ملی ایران بخش خاور میانه" اختلافات شخصی نیست که آنها را میان خودمان حل کنیم. آنها نقش یک سازمان جدی و هشیار سیاسی را ایفاء نمی‌کردند و در بی‌خبری مطلق دور خودشان می‌چرخیدند و هیچ‌وقت نتوانستند عمده را از غیر عمده تمیز دهند. سرانجام هم بعد از فروپاشی کنفدراسیون هیچ‌کس آنها را به بازی نگرفت. "جبهه ملی ایران" و "کادرها" که از آنها استفاده می‌کردند بعد از رسیدن به اهداف خود آنها را مانند قابدستمال دور انداختند. آنها که دنباله‌رو "سازمان‌های جبهه ملی بخش خاورمیانه" بودند و تمام نظریات آنها را در مورد خط‌مشی کنفدراسیون جهانی قبول داشتند و در کنگره‌ها از نظرات منحرف آنها دفاع می‌کردند به یک‌باره راه خود را از آنها جدا کرده و انشعاب کردند. کار آنها حیرت‌انگیز بود. منطق حکم می‌کرد که با "سازمان‌های جبهه ملی ایران بخش خاور میانه" و "کادرها" در همان کنفدراسیونی که آرزو داشتند و در کنار آنها برای حیاتش مبارزه می‌کردند، می‌ماندند و به مبارزه برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و تبلیغ مشی چریکی و مماشات با "حزب توده ایران" و شوروی‌ها ادامه می‌دادند. آنها به جای مبارزه برای وحدت کنفدراسیون به تفرقه دامن زدند و رفتند تا دوباره کنفدراسیونی را که از بین برده بودند "احیاء" کنند. سرهم بندی سازمان "احیاء" کنفدراسیون، سیاست خروج آنها از بن بست سیاسی‌ای بود که خود برای خویش ایجاد کرده بودند. آنها که تا روز آخر در کنار "سازمان‌های جبهه ملی بخش خاور میانه" و "کادرها" قرار داشتند و با آنها همکاری می‌کردند و خط‌مشی آنها را در تمام مدت تأیید می‌کردند و در کنگره ۱۶

کنفدراسیون در کنار آنها باقی ماندند، منطقی باید با همان انشعابیه که از خطمشی ستی کنفدراسیون بریده بودند، همراهی کرده و تا آخر هم گام می شدند و نه اینکه کنفدراسیون جدیدی اختراع کنند و به دنیا آورند. اگر آنها طالب کنفدراسیونی جدیدی بودند، باید به عنوان یک جریان سیاسی مسئول در همان کنفدراسیون مشترک نظریات مدون خویش را طرح می کردند و آن نظریات را به عنوان خطمشی جدید پیشنهادی به جنبش دانشجویی برای بحث و تبادل نظر ارائه می دادند تا کنفدراسیون حداقل به زعم آنها به کژراه نرود و توده دانشجوی گمراه نگردد. ولی تاریخ کنفدراسیون گواهی نمی دهد که این جریان سیاسی تا قبل از انشعاب در کنفدراسیون خطمشی مستقل و مدونی داشته که برای آن در کنفدراسیون به مبارزه دست زده باشد و آنرا به کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون به عنوان سندی جداگانه در مقابل خطمشی ستی کنفدراسیون و یا خطمشی جبهه ملی- کادرها ارائه داده باشد. انشعاب آنها از کنفدراسیون به هیچ وجه توجیه بردار و قابل دفاع نبود.

بهر حال، مذاکراتی که بعدها میان رفیق فروتن و من از طرفی به عنوان هیات نمایندگی "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" در منزل مهدی تهرانی در فرانکفورت با حضور جابر کلیبی، مهدی تهرانی (از "کادرها")، فرامرز بیانی و کامبیز روستا (از جبهه ملی ایران بخش خاور میانه) در تاریخ ۱۹۷۵/۰۳/۲۵ و مذاکراتی نیز در تاریخ ۱۹۷۵/۰۴/۲۳ در منزل مهدی تهرانی با حضور مهدی تهرانی ("کادره")، کامبیز روستا، سعید صدر (جبهه ملی ایران بخش خاور میانه) و رفیق فروتن و من از طرف "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" انجام شد، تا شاید از هم پاشیدگی کنفدراسیون جلوگیری شود با شکست روبرو شد، همه و همه شواهد دال بر نزدیکی کامبیز روستا با شخص کیانوری بود. ما در تاریخ ۱۹۷۵/۰۴/۲۵ نظریات تدوین شده و کتبی "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" را برای نجات کنفدراسیون در اختیار "جبهه ملی ایران بخش خاور میانه" گذاردیم و در مورد آنها به بحث پرداختیم. قرار شد که در مورد نظرات ما اظهار نظر کنند و آنرا کتبا به ما اطلاع دهند. در تاریخ ۱۹۷۵/۰۴/۲۵ به آنها مراجعه شد هنوز سند پاسخ جبهه ملی مهیا نشده بود. اظهار داشتند که آنرا با پست سریع برای ما خواهند فرستاد.

بنظر ما در این نشست‌ها، مهدی تهرانی و کامبیز روستا می‌دانستند که چه می‌گذرد، ولی سایرین که در پاره‌ای از این جلسات حضور داشتند در بی‌خبری مطلق بودند و تنها در سطح حرکت می‌کردند. کامبیز روستا ناشیانه می‌خواست نظر رفیق فروتن را در مورد شخص کیانوری بداند و در کنار نشست رسمی پرسش‌هایی می‌کرد که معلوم بود سخنان خودش نیست. یاد می‌آید که رفیق فروتن خودش را به ناشنوایی می‌زد و طوری وانمود می‌کرد که سخنان کامبیز روستا را نمی‌شنود و نمی‌فهمد. این تجاهر برای من هم غیرقابل فهم بود. بعداً در پاسخ پرسش من، رفیق فروتن توضیح داد که وی به خوبی سخنان کامبیز را می‌فهمیده، ولی ترجیح می‌داده که به این بحث دامن نزند و از پاسخ به وی که خواست کیانوری است طفره رود.

در این نشست در مورد برخورد صحیح کنفدراسیون به امر دفاع از حقوق همه زندانیان سیاسی و به ویژه مسئله حکمت‌جو بحث شد، در مورد تعلیق واحد دانشجویی مونیخ بحث شد، در مورد منشور کنفدراسیون که نمی‌تواند امر کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار دهد بحث شد، در مورد خط‌مشی چریکی و تحمیلش به کنفدراسیون و حدود و ثغور مجاز چنین مسایلی بحث شد. و سرانجام پیشنهاد برون رفت از بحران به طور مشخص از جانب ما مطرح گردید.

در همان جلسات مشترک، تمام بحث‌های جنجالی که در مورد حکمت‌جو، عضو کمیته مرکزی "حزب توده ایران" راه انداخته شده بود، مجدداً مورد بحث قرار گرفت. ما از کامبیز روستا در مورد تعلیق ضداساسنامه‌ای سازمان دانشجویی مونیخ که تصویر حکمت‌جو را به عنوان فرزند خلق که مغایر مصوبات کنفدراسیون در مورد ماهیت اعضا "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود، حذف کرده بود و به جایش تصویر خسرو روزبه را گذارده بود، توضیح خواستیم. در اساسنامه کنفدراسیون بندی مربوط به تعلیق یک واحد دانشجویی از جانب دبیران کنفدراسیون جهانی، چه برسد از جانب دبیران موقت وجود نداشت. تعلیق سازمان مونیخ که یکی از قدرتمندترین و با سابقه ترین سازمان‌های کنفدراسیون بود، آنهم در شرایطی که کنفدراسیون در آستانه انشعاب قرار داشت و وضعیت متشنجی از همان کنگره ۱۵ در واحدها به وجود آمده بود، مفهوم خاصی به خود می‌گرفت و از نظر سیاسی چون این سازمان

زیر نفوذ توفان بود، عمل کامبیز روستا اعلان جنگ آشکار به توفان از طریق یک کودتای تشکیلاتی بود. در کنگره ی ۱۵ کنفدراسیون، نمایندگان موفق نشده بودند دبیران دائم و مورد تأیید همه جانبه‌ای را انتخاب کنند. شیوه سنتی و وحدت‌طلبانه حکم می‌کرد که رهبری موقت کنونی برای رفع تشنج اقدام کند، تا شرایط برای برگزاری یک کنگره موفق در سال بعد آماده گردد. دبیران "جبهه ملی ایران" و "کادرها" دقیقاً بر عکس آن عمل می‌کردند.

اقدام کامبیز روستا که مورد حمایت "کادرها" بود ضدتشکیلاتی و نقض روشن اساسنامه کنفدراسیون جهانی بود. در عرصه سیاسی نیز این اقدام قابل توجیه نبود. وی مدعی بود که شما مخالف دفاع از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی توده‌ای هستید. به وی توضیح داده می‌شد که سخن بر سر دفاع از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی نیست، کنفدراسیون موظف است از حقوق دموکراتیک همه زندانیان سیاسی دفاع کند و تا کنون هم چنین کرده است. ما از آیت‌الله سعیدی و طالقانی و بازرگان و... دفاع کرده‌ایم، بدون اینکه با ایدئولوژی آنها موافق باشیم. حتی در این آفیش تحریک آمیز معروف به آفیش حکمت‌جو، تصویری از هوشنگ تیزابی عضو "حزب توده ایران" است که کسی مخالفتی با وی و انتشار تصویرش ابراز نداشته است. در گذشته نیز از صابر محمد زاده و آصف رزم دیده که در مقابل دادگاه‌های نظامی شاه قرار داشتند و اعضای ساده "حزب توده ایران" بودند، دفاع شده است، پس در اینجا سخن بر سر اصل حمایت از حقوق زندانیان سیاسی ایران با ایدئولوژی‌های مختلف نیست، بلکه بر سر تبریئه اعضا کمیته "مرکزی حزب توده ایران" است. استدلال کامبیز روستا برای ما قابل قبول نبود، زیرا این مفهوم را در برداشت که اعضای کمیته "مرکزی حزب توده ایران"، بعد از کشته شدن، به فرزند خلق بدل می‌شوند، ولی قبل از آن مشمول مصوبه کنگره‌های کنفدراسیون در مورد ماهیت ضدحلقی کمیته مرکزی "حزب توده ایران" خواهند بود. برای ما روشن بود که مسئله حکمت‌جو و علم‌کردن پرچم مبارزه از حقوق دموکراتیک همه زندانیان سیاسی که کسی با آن مخالفتی نکرده بود، گرد و خاک و جنجال مصنوعی برای پنهان کردن امر دیگری بود تا کنفدراسیون را به حزب توده و شوروی‌ها نزدیک کند. این نزدیکی در عرصه سیاسی و کمک‌های هنگفت مالی و تبلیغاتی و رسانه‌ای

در یمن، عراق و سوریه و بیروت و لیبی به نتیجه رسیده بود و "جبهه ملی ایران" از آن متمتع شده بود و حال باید در کنفدراسیون ثمرات خود را به بار می‌آورد.

در آن نشست‌ها طرح ما روشن بود. تکیه به دستاوردهای سنتی کنفدراسیون که شامل منشور آزموده آن تا کنگره ۱۵ و قطعنامه‌های کنگره‌ها در مورد ماهیت ابر قدرت شوروی و سیاست ضدخلقی شوروی و ماهیت ضدانقلابی و ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده ایران" به عنوان عمال ابر قدرت شوروی‌ها در ایران و پس گرفتن اقدام ضدتشکیلاتی دبیران موقت در رابطه با تعلیق واحد دانشجویی مونیخ بود. این خواسته‌ها چیز جدیدی نبودند، جز همان مصوبات کنگره‌ها تا بدان روز. ما در واقع درخواست می‌کردیم برای نجات کنفدراسیون "جبهه ملی ایران" به سنت‌های آزموده و انقلابی کنفدراسیون اعلام وفاداری کند تا بر این مبنا کار مشترک را به پیش ببریم. ما حاضر بودیم بر این اساس به تعیین لیستی مرکب از دبیران پیردزیم که مورد تأیید هر دو نیرو باشد. ما حاضر بودیم با جبهه ملی لیست مشترک بدهیم. دبیرانی متشکل از توفانی‌ها و جبهه ملی‌ها. ما به این ترکیب تکیه می‌کردیم تا بهانه‌جویی "جبهه ملی ایران" بخش خاور میانه و تبلیغات "کادرها" در مورد "سازمان انقلابی حزب توده ایران" را که نباید به علت داشتن نظریات راست‌روانه در رهبری کنفدراسیون شرکت داشته باشند، از دستشان بگیریم. در ترکیب پیشنهادی ما جایی برای "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و "کادرها" وجود نداشت. ما حاضر بودیم در صورت پذیرش این اصل، حتی اکثریت دبیران را به جبهه ملی واگذار کنیم.

با توجه به اینکه توفان ستون فقرات فدراسیون آلمان بود و در میان نیروهای مارکسیست لنینیست خارجی از نفوذ فراوانی برخوردار بود، این حرکت هم از نظر حفظ کنفدراسیون از درون و هم از نظر تبلیغات در بیرون با موفقیت حتمی روبرو می‌شد. نزدیکی توفان و "جبهه ملی ایران" بر شالوده خط‌مشی سنتی کنفدراسیون کلید و راه گشای مسایل بود. نه "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و نه "اتحادیه کمونیست‌ها" و نه گروه‌های متعدد و پراکنده "کادرها" قادر به این کار نبودند.

ولی "جبهه ملی ایران" بخش خاور میانه متخالف این ترکیب بود و نشان می‌داد مسئله بسیار عمیق‌تر از حضور یا عدم حضور هواداران "سازمان انقلابی حزب توده

ایران" در ترکیب هیات دبیران کنفدراسیون است. ماهیت مسئله کوشش برای تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی بود به طوری که در متن سیاست "حزب توده ایران" و شوروی ها حرکت کند.

در سمینار شانزدهم کنفدراسیون در شهر "چن زانو" در کشور ایتالیا که مطابق هشتمین اردوی تابستانی بود (۲۵ اوت تا ۳ سپتامبر ۱۹۷۳) و در زمان دبیری من برگزار شد، بحث مربوط به شوروی بسیار داغ شد، به طوری که سمینار نتوانست در مورد شوروی به جمع‌بندی واحدی برسد.

در جمع‌بندی "جبهه ملی ایران" و "کادرها" از جمله چنین می‌خوانیم: "... ۶- تمیم موضع کنفدراسیون در مورد ضدخلقی بودن سیاست شوروی در موارد مشخصی چون روابط شوروی با رژیم شاه و در قبال مسئله خلق فلسطین به کل سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی، تنها زمانی ممکن و درست خواهد بود که تحلیل دقیق، علمی و ایدئولوژیک (نه آنچه توسط این چهار رساله انجام گرفت) از روابط تولیدی مسلط بر شوروی و تاثیر آن بر روی مسایل روبنایی جامعه شوروی همراه باشد. لیکن چون کنفدراسیون جهانی به عنوان یک سازمان توده‌ای دانشجویی از داشتن ابراز لازم برای چنین بررسی بی بهره است، ما بدرستی نمی‌توانیم در مورد سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی موضع‌گیری نمایم (نمائیم درست است که بنظرم اشتباه تاییبی است - منتقمی)

۷- ما همچنین هر استدلالی را که کوشش کند سیاست خارجی شوروی را مسئله اساسی جنبش دموکراتیک و از جمله جنبش دانشجویی ما و سازمان آن کنفدراسیون جهانی تبدیل نماید، به دلیل آنها!! (صحیحش "آنکه" است - منتقمی) در جهت حفظ و استحکام مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون نمی‌باشد، بلکه تنها باعث تشتت در شیوه موضع‌گیری اعضای کنفدراسیون در باره سیاست خارجی کنفدراسیون می‌شود، امری زیانبخش می‌دانیم..."

این اسناد گویای تحول فکری بود که در "جبهه ملی ایران" پا گرفته بود. و نتیجه آن تجدید نظر در تمام اعتقادات "جبهه ملی ایران" تا به آن روز بود. این تلاش از دید ما پنهان نبود. ولی سیر حوادث نشان داد که عواملی از "کادرها" که با شوروی‌ها و "حزب توده ایران" در تماس بودند، با عوامل "حزب توده ایران" در

درون "جبهه ملی بخش خاورمیانه" و بی‌پرنسپیی و کاسب‌کاری مشتی آدم‌هایی که کاریزیست بودند و فکر می‌کردند رهبر جنبش چریکی ایران می‌شوند!! و از ارتباطات بین‌المللی از جمله تماس با عراق و قذافی بدون مانع، کمک‌های هنگفت مالی دریافت می‌کنند، مانع از آن بود که با نظریات توفان کنار آیند. **کنفدراسیونی چریکی** آنها، تنها کنفدراسیونی می‌توانست باشد که آرزوی همه این گروه‌ها را بر اساس نیات هر گروه برآورده کند. آنها کنفدراسیون را به آن سمت که منافع گروهشان اقتضاء می‌کرد، بردند و نه در سمتی که منافع مردم ایران آن را می‌طلبید. دست و دل‌بازی کامبیز روستا در پخش دلارهای نفتی به پاره‌ای از کادریهای جبهه ملی توسط یکی از نزدیکان جبهه ملی که وجدانش از این امر معذب بود، البته بعد از انقلاب بهمین به گوش ما رسید.

در اینجا من به نقش مجید زربخش بر می‌گردم که بعد از انشعاب از کنفدراسیون به یک‌باره هوادار "تئوری سه دنیا" شد و در کنار امپریالیسم اروپا و آمریکا برای نابودی سوسیال‌امپریالیسم شوروی فعال گشت. به یک‌باره "کمیته مرکزی حزب توده ایران" مجدداً عامل سوسیال‌امپریالیسم شوروی از کار درآمد که ماهیتاً جاسوسان شوروی‌ها بودند. اتهاماتی که خودش به "سازمان انقلابی حزب توده ایران" در زمان بحران کنفدراسیون و در آستانه انشعاب می‌زد و یا به آن دامن می‌زد که گویا آنها "خط راست" و هوادار شاه هستند و گویا به علت بحث‌های مربوط به حکمت‌جو در کنفدراسیون از اصل دفاع از حقوق دموکراتیک همه زندانیان سیاسی دست کشیده‌اند، به یک‌باره فراموش شد. وی در متن پذیرش نظریه "سه دنیا" فراموش کرد که "سازمان انقلابی حزب توده" را متهم می‌کرد که سیاست "مستقل و ملی" شاه را پذیرفته است و به این ترتیب نماینده خط "راست" در کنفدراسیون می‌باشد، وی فراموش کرد اتهامات سابق خویش را که گویا "سازمان انقلابی حزب توده" از شکنجه‌کردن و کشتن حکمت‌جو حمایت می‌کرد، تکرار کند، تاریخ کنفدراسیون از خاطر مجید زربخش به یک‌باره زده شد. حال دیگر "سازمان انقلابی حزب توده ایران" در قالب "حزب رنجبران ایران" که به مراتب راست‌تر از "سازمان انقلابی حزب توده ایران" بود، نماینده "خط راست" در کنفدراسیون نبود. جالب این است که هیچ‌کدام از "کادرها" در این مورد و نقششان در انشعاب

کنفدراسیون سخن نمی‌راندند. برای من واقعا روشن نیست که مجید زربخش بعد از پیوستن به "حزب رنجبران ایران" و تجدید نظر در افکارش چه نظری در برخورد به گذشته کنفدراسیون دارد. آیا خودش نیز مسئولیت سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های "سازمان انقلابی حزب توده ایران" را به عهده می‌گیرد و یا خیر.

۴- واکنش جبهه ملی بخش خاور میانه نسبت به پیشنهادات سازمان توفان

مدتی از مذاکرات ما با نمایندگان جبهه ملی بخش خاور میانه در منزل مهدی تهرانی برای ایجاد وحدت اصولی در درون کنفدراسیون نگذشته بود که دستان ناپاکی دوباره برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون به کار افتادند و تلاش کردند محیط متشنجی ایجاد کنند. محیط متشنج، فضائی آکنده از اتهام و جنجال به نفع سیاستی بود که در آن زمان همکاران توده‌ای‌ها و روس‌ها در پیش گرفته بودند. من در آن زمان به علت وضعیت بد مالی علی‌رغم اینکه تحصیلاتم را پشت سر گذارده بودم، در یک کیوسک در پیش یک صاحبکار آلمانی، در حاشیه شهر گیسن و به دور از مرکز شهر، سوسیس کباب کرده و می فروختم و از درآمد ناچیز آن زندگی می‌کردم. حدود دو ماه و چند روز بعد از مذاکرات ما با جبهه ملی، یک شب عبدالحسین بهروان در شهر گیسن که فرد بزن بهادر و بسیار بی‌نزاکتی بود، همراه با فرد قوی هیکل دیگری که گفته می‌شد از اعضاء سازمان چریک‌های فدائی خلق است و از لندن آمده بود، به محل کار من در ساعت ۱۰/۳۰ شب آمدند و به استناد به بحث یکی از منتقدانشان در سازمان دانشجویی گیسن که نظراتش مورد حمایت من قرار گرفته بود، کتک مفصلی به من زدند و "قهرمانانه" به پایگاه‌های عملیاتی خویش بازگشتند. اشاره کنم که فرد اخیر بعد از فرار من از دست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به آلمان، در یکی از مجامع اپوزیسیون خارج از کشور به دیدن من آمد و از کردار خود اظهار پشیمانی نموده و معذرت خواست. واقعیت این است که من مورد ضرب و شتم قرار گرفتیم را هرگز شخصی تلقی نکردم که حال از اظهار ندامت یکی از ضاربان اظهار سرور کنم. طبیعی است که من اظهار ندامت وی را پذیرفتم تا مسئله یک کینه شخصی تلقی نشود. ولی برای من و برای توفان این امر یک مسئله سیاسی بود. من صرفا شخص فریدون منتقمی نبودم. من دبیر سابق کنفدراسیون و

نماینده توفان برای مذاکره با نمایندگان جبهه ملی بودم. بعدها که در میان جبهه ملی و گروه کارگر در فرانکفورت اختلافاتی در گرفت، همین آقای عبدالحسین بهروان گویا با محمود راسخ دست به گریبان شده بود و به وی فحاشی کرده بود. در آن تاریخ بود که فرهاد سمنار به من گفت که این فرد نوچه حسن ماسالی است و ماسالی وی را برای همکاری به آنها معرفی کرده است. از موضوع دور نشوم. کتک زدن من آنها در ساعت ده و نیم شب در محل کارم که با نقشه قبلی صورت می گرفت و نتیجه یک واکنش عصبی غیر قابل کنترل در گرماگرم یک بحث تند و تیز نبود، مانند یک بمب سیاسی ترکید. توفان ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در تیرماه ۱۳۵۴ مطابق ژوئیه ۱۹۷۵ در این زمینه تحت عنوان "شیوه‌های مذموم و ناپسند" نوشت: "واماندگانی که خود را زیر حمایت دارودسته کمیته مرکزی و سوسیال‌امپریالیسم شوروی کشانیده اند، پس از آنکه کنفدراسیون را به انشعاب کشانیده، فعالیت آنرا فلج کرده و جنبش انقلابی ایران و مبارزه توده‌های مردم میهن ما را از پشتیبان نیرومندی مانند کنفدراسیون محروم ساخته اند، اکنون به شیوه‌هایی متشبث می شوند که شایسته عمال سازمان امنیت و نوچه‌های شعبان بی‌مخ است. باور نکردنی است، ولی آنها افراد را به نام "توفانی"، به نام "کمونیست" لو می‌دهند، مبارزانی را که زیر بار لاطائلات آنها نمی‌روند و نمی‌خواهند خلق ایران را به امپریالیسم روس بفروشند مضروب و مجروح می‌کنند. آنها که در برابر حرف حسابی جوابی ندارند به این شیوه‌های پست و ناپسند توسل می‌جویند. آیا این شیوه‌های ساواکی دلیل ورشکستگی نظریات و مشی آنها نیست؟

در جایی که انسان درست می‌گوید و راه درست می‌پوید نیازی به توسل به این شیوه‌های فاشیستی مذموم ندارد. این واماندگان باید بدانند که از این راه هم طرفی نخواهند بست. اگر شاه و ساواک با اعمال این روش‌ها نتوانستند شاهین مبارزه خلق را از بال زدن و اوج گرفتن باز دارند، نوچه‌ها آنها نیز نخواهند توانست مبارزه را دچار وقفه سازند. ما یقین داریم که دانشجویان این شیوه‌های فاشیستی را مردود دانسته و محکوم می‌کنند". (توفان شماره ۹۵ دوره سوم تیر ۱۳۵۴ مطابق ژوئیه ۱۹۷۵).

دانشجویان عضو کنفدراسیون حتی پاره‌ای از اعضاء و هواداران جبهه ملی به طور خصوصی و شفاهی این عمل را در نزد من و یا رفقای توفانی محکوم کردند،

ولی جبهه ملی ایران هرگز نه به صورت روشن و مشخص و نه به صورت عمومی این عمل را محکوم نکرد.

این اقدامات جبهه ملی در واقع تیر خلاصی بود که به کنفدراسیون زده می شد. جبهه ملی ایران در واقع پل‌های پشت سرش را خراب می کرد تا شاید جناح‌هایی را که در درون جبهه ملی وجود دارند و به این خط‌مشی با دیده تردید و انتقاد برخورد می کند، خاموش سازد و در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. عبدالحسین بهروان این نقش تاریخی را آگاهانه و یا به عنوان عنصری آلت دست برای آنها بازی کرد.

۵- اشغال مرکز ساواک در اروپا

واقعه اشغال سفارت ایران در ژنو نیز برای ما پرسش انگیز بود^{۱۶}. در اشغال مرکز ساواک اسنادی بدست اپوزیسیون افتاد که از مراجعه برخی توده‌ای‌ها به سفارت ایران پرده بر می داشت. در این اشغال نام عده‌ای از عوامل ساواک در غرب و پاره‌ای اسناد مهم به دست مخالفان افتاد. از قرار معلوم دولت شاه فکر نمی کرد به چنین راحتی بشود مرکز ساواک در اروپا را اشغال کرد. مدارکی که به دست آمد به سرعت در فردای آنروز به دست کمیته مرکزی "حزب توده ایران" رسید. وقتی ما از مسئولان این اشغال در این مورد توضیح خواستیم، آنها مدعی شدند که این مدارک را خود آنها برای "حزب توده ایران" و نه تنها "حزب توده ایران"، بلکه برای همه اپوزیسیون ایران ارسال کرده‌اند تا در جریان فعالیت ساواک باشند. به گفته آنها، مبارزه علیه ساواک و رژیم پهلوی مبارزه‌ای است که به بخش معینی از اپوزیسیون مربوط نیست، بلکه همه را در بر می گیرد. این گفته البته منطقی جلوه می کرد و دهان منتقد را می بست. ولی در این اظهار نظر ذره‌ای صمیمیت در کار نبود. زیرا کپی این اسناد هرگز به دست "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" چه از طریق

^{۱۶} - مهدی خانبابا‌تهرانی یکی از گردانندگان این نشریه و از نزدیکان به حزب توده ایران بود. وی در همکاری با کامبیز روستا که عضو جبهه ملی ایران شده بود، اتحاد عمل برای اشغال مرکز ساواک را تدارک دیدند. این عملیات مشترک و مورد تأیید حزب توده ایران، بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی و حتی بعد از انشعاب در درون "خط رزمده" انجام گرفت و اسنادش در اختیار "کمیته مرکزی" حزب توده ایران این "فرزندان خلق" قرار داده شد.

فردی و چه از طریق پستی نرسید. روشن بود این داستان را برخی در جمع آن مسئولان طرح کرده‌اند تا مانع شوند که دست عمال "حزب توده ایران" در داخل کنفدراسیون که برانگیزنده و مبتکر اصلی این اشغال بوده‌اند، رو شود. برای ما روشن بود که سرمنشأ ایده اساسی اشغال مرکز ساواک که با هدف ربودن اسناد معینی از جانب عوامل "حزب توده ایران" همراه بود، باید در "کمیته مرکزی" بوده باشد. برخی از شرکت کنندگان در این امر، باید می‌دانستند که به دنبال چه مدرکی می‌گردند. البته ناگفته پیداست که همه انگیزه‌ها در اشغال مرکز ساواک یک‌سان نبوده است و هر کس با ظن خود یار این فعالیت شده بوده است. خود این پیشنهاد می‌توانسته اکثریت بزرگی را در فضای آن روز به دور خود جمع کند که تحقق این کار را برای اهداف دیگری هم که وجود داشته است، تسهیل کرده است.

من شخصا برای این که از ریشه حادثه سر درآورم از جابر کیلیی پرسیدم که چه کسی این ایده زیبا و جالب را طرح کرد. جابر مدعی شد که وی طراح نخست این ایده بوده است. به نظر من این سخنان جابر قابل قبول نیامد. یا وی برای مهم جلوه‌دادن خویش این ادعا را کرده است و یا این که حرف دیگری که این ایده را به وی القاء کرده‌اند، بر زبان آورده است، آنهم بدون آنکه توجه کرده باشد که این ایده به وی القاء شده است تا وی آنرا بر زبان آورد و طراح اصلی بتواند در پشت پرده باقی بماند. من در آن جلسه نبوده‌ام ولی می‌توانم حدس بزنم که مبتکر اصلی، خود بیانگر این ایده نبوده است و آنرا از زبان دیگری بیان کرده است، هر تصور دیگری غیرمنطقی است. چون از همان بدو امر روشن بود که "حزب توده ایران" از این اسناد برای مقاصد خویش استفاده خواهد کرد و این امری نیست که پنهان بماند و همین‌طور هم شد. در نقد به این کار "مبارز ارگان فدراسیون آلمان" در آن زمان مقاله‌ای نوشت و به نقش "حزب توده ایران" در این امر اشاره کرد.

بیان این رویدادها از نظر من برای ثبت در تاریخ ضروری است. برای من مسجل است که در آینده اسناد و مدارک جدیدی چه در شوروی سابق، چه در آلمان شرقی، چه در درون حزب توده ایران و چه در بایگانی‌های سازمان‌های امنیتی وجود دارند که منتشر می‌شوند، هستند کادری‌ها با وجدانی در درون این سازمان‌های سیاسی که برای آموزش نسل آینده به خطاهای خویش اعتراف خواهند کرد. هم

اکنون اسنادی که در یمن، لیبی، عراق به دست عوامل آمریکا افتاده است وسیله شانتاژی است تا کسانی را که از این منابع اخاذی کرده‌اند تحت فشار برای همکاری قرار دهند. روزی آیندگان بر اساس اسناد جدیدی که حتما بر ملا می‌شوند، تلاش خواهند کرد تاریخ مجدد کنفدراسیون را آن‌طور که بوده است بنویسند، بیان این واقعیات از دید توفان می‌تواند برای آنها راه گشا و یاری بخش باشد.

من شخصا در این مبارزه بسیار آموختم و فکر می‌کنم بیان این رخدادها برای نسل آینده ایران که من به آنها بسیار امیدوارم و در مبارزه شرکت دارند، بسیار آموزنده خواهد بود. در کار مبارزه اجتماعی شما با انواع و اقسام چهره‌ها روبرو می‌شوید و شناخت ماهیت همه افراد و روندها کار ساده‌ای نیست. خطرات همه سازمان‌های سیاسی را تهدید می‌کند و دشمنان همه جا در کمین نشسته‌اند. هیچ ضمانتی وجود ندارد که همه افراد تا روز نهائی پاک و صمیمی و انقلابی باقی بمانند، ولی مبارزه همواره علی‌رغم این سختی‌ها پیش می‌رود. ولی یک راه همیشه برای موفقیت باقی می‌ماند و آن تکیه بر اصولیت و خط‌مشی درست سیاسی است. اگر شما بر این سیاست مستمرا تکیه کنید و آنرا تبلیغ نمائید، کم‌ترین ضربه را خواهید خورد و دامنه نفوذ ماجراجویان را به حداقل می‌رسانید. در مورد کنفدراسیون متأسفانه به اصول تجربه شده و سنتی کنفدراسیون، بر منشور سنتی و دست‌آوردهای آن تکیه نشد و کار به جایی رسید که همه شاهد آن بودیم. دلارهای قذافی و صدام حسین^{۱۷} از طرفی و نفوذ شوروی و "حزب توده ایران" از طرف دیگر همراه بر متنی از بی‌عملی و سردرگمی برخی سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون که فاقد قدرت تشخیص بودند، کار خود را کرد و کنفدراسیون را به انشعاب کشانید. به نظر من تبلیغات گوش‌خراش در مورد راست‌روی "سازمان انقلابی حزب توده ایران" بهانه‌ای برای نزدیکی با "حزب توده ایران" بود. زیرا که راست‌روی‌های "سازمان انقلابی

^{۱۷} - پرتوافکنی بر این عبارت برای رفع سوءتفاهم اهمیت دارد. جبهه ملی ایران به رهبری حسن ماسالی، خسرو کلاتری، خسرو پارسا، کامبیز روستا از حسن البکر اخاذی می‌کردند و بعد از کودتای صدام حسین در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۷ این همکاری با حاکمان جدید ادامه داشت. پس از فروپاشی جبهه ملی ایران مقیم خارج از کشور، از جمله در تحت تاثیر انقلاب ایران، تنها آقای حسن ماسالی و ابوابجمی ایشان بودند که هنوز از این لطف دولت عراق و شخص صدام حسین برخوردار می‌گشتند و برای سازمان‌های ساختگی‌شان در ایران کمک مالی دریافت می‌کردند.

حزب توده ایران " کفاره سیاست‌های چپ‌روانه گذشته وی بود. این راست‌روی بعد از ضربه‌ای که از انشعاب "کادرها" خوردند، بعد از خیانت نیکخواه، لاشائی، پارسائزاد، جاسمی و... وجود داشت، ولی در تمام این دوران "سازمان انقلابی حزب توده ایران" برای "جبهه ملی ایران" یک پای وحدت در کنفدراسیون محسوب می‌شد. حتی به پیشنهاد ما بعد از خیانت لاشائی مبنی بر اینکه از آوردن دبیر منتسب به "سازمان انقلابی حزب توده ایران" در رهبری کنفدراسیون خودداری کنید که آنرا به نفع وجهه کنفدراسیون نمی‌دانستیم و مطمئن نیز نبودیم که کار این خیانت‌ها به این زودی‌ها به پایان برسد، جواب رد دادند.

نکته دیگری که شاید برای آموزش از گذشته و شناخت تناقضات در ادعاهای انشعاب‌گران از کنفدراسیون اهمیت داشته باشد، ادامه همکاری بخش‌های مختلفی بود که با بدترین اتهامات از هم جدا شده بودند، ولی به همکاری با یکدیگر ادامه دادند. منطقا و اگر ادعاها و اتهاماتی که توجیه‌گر انشعاب در کنفدراسیون بود صمیمانه و شرافت‌مندانه بود، نمی‌بایست در فردای انشعاب کنفدراسیون به هیچ‌وجه با بخش‌های "ضد انقلابی"، "هوادار شاه" و "خط راست" همکاری مجدد به عمل آید.

امضاء: فریدون منتقمی

آخرین تغییرات را در روز ۲۶/۰۸/۱۳۳۳ وارد کردم. چند ماه است که گرفتار نگارش این نوشته بودم و به علت کارهای جاری و مسایل مهم دیگری که پیش آمد نتوانستم آنرا به پایان برسانم. مسرورم که سرانجام به نتیجه رسید.^{۱۸}

۱۸ - در اینجا مصاحبه فریدون منتقمی دبیر سابق کنفدراسیون جهانی و رفیق توفانی با زنده یاد خسرو شاکری‌زند به پایان رسیده است. متن این نوشته با امضاء فریدون منتقمی در بایگانی خسرو شاکری‌زند نگهداری می‌شود و بیان این مطالب در زمانی که خسرو شاکری‌زند از تاریخ‌نویسان معاصر ایران در قید حیات بود، برای ثبت در تاریخ و گواهی وی بر انجام این مصاحبه اهمیت داشت. ما رونوشت آن را منتشر می‌کنیم. در این رونوشت ما به پاره‌ای تصحیحات تاریخی که در اثر غفلت و شتاب پدید آمده است می‌پردازیم که در مضمون نوشته کوچک‌ترین تغییری نمی‌دهد.

پراتیک معیار شناخت حقیقت

انطباق خواست‌های انشعاب‌گران با خواست‌های حزب توده ایران

نشریه "مبارز" ارگان سیاسی خبری فدراسیون آلمان که به همت دبیران فدراسیون آلمان برای تبادل نظر و درج اخبار واقع‌بینانه در خدمت وحدت کنفدراسیون جهانی و بسیج توده دانشجوی به یک سازمان صنفی و توده‌ای منتشر شده بود مقاله‌ای از تحلیل‌های خویش را به موضوع زیر اختصاص داد:

انطباق خواست‌های انشعاب‌گران با خواست‌های حزب توده ایران

سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

عمل یکساله معیاری برای قضاوت

"ضمیمه مبارز شماره ۱۲"

عمل یکساله معیاری برای قضاوت

پس از یک سال "کار توانفرسا" امسال نیز چون سال گذشته کنگره هجدهم "مرکزیت فرانکفورت"^{۱۹} در شهر فرانکفورت برگزار می‌شود. برگزاری این کنگره سرپوشی بر ورشکستگی سیاسی جریانی است که با نام و نشان کنفدراسیون چون جاعلین دورگرد، بر درهای اعتماد توده‌های دانشجویی می‌کوبد تا دمی دیگر به زندگی کوتاه سیاسی خود ادامه دهد. "مرکزیت فرانکفورت" مظهر تمام توانائی فکری و سیاسی، تجسم درک نازل و اداری این تجمع از جنبش دموکراتیک، مبارزه ضدامپریالیستی، از دست‌آوردهای درخشان کنفدراسیون جهانی است که ثمره کار و کوشش خستگی ناپذیر توده‌های دانشجویی است. اگر در پای صحبت آنها بنشینید،

^{۱۹} - منظور از مرکزیت فرانکفورت همان جبهه ملی ایران است که کنفدراسیون جهانی را متعلق به خود می‌داند ولی اکثر نیروهای انقلابی آنها را مرکزیت فرانکفورت می‌دانند که از منافع ابرقدرت شوروی، دارودسته کمیته مرکزی و تبدیل کنفدراسیون به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی حمایت می‌کند.

آنها صمیمی‌ترین پاسدار دست‌آوردهای جنبش دانشجویی‌اند و دیگران را به عادت همیشگی بر صندلی اتهام نشاند و مدعی می‌شوند که از مشی کنفدراسیون بریده‌اند. بررسی کوتاهی از ترازنامه یک ساله اعمال این "مرکزیت فرانکفورت" که هر چه از قدرت تعقل کم دارد در قدرت بازو و زبان سرخش جبران گشته شایستگی آنها را در رهبری چنان تجمعی با مواضع مغایر دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی اثبات می‌کند.

مجمعی که در فرانکفورت از تاریخ ۴ ژانویه برگزار می‌شود باید به اتفاق آراء گزارش و عمل کرد این هیئت را به تصویب برساند، زیرا به بهترین نحوی رهنمود و نظریات آنها را به تحقق در آورده است. یکی از دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی مبارزه با دارودسته ضدخلق "کمیته مرکزی" بود که سرانجام برسر ماهیت آن و اعضاء این دارودسته که آیا فرزندان خلق ایران‌اند یا خیر کار به جدائی کشید. "مرکزیت فرانکفورت" که جاده همکاری با آنها را هموار می‌کرد در سال گذشته ناچار شد برای سرپوش‌گذاری به مواضع واقعی خود قطعه‌نامه‌های ترش و شیرینی به تصویب برساند که ضامن اجرائی نداشته و ندارد. اگر آنروز هشدارباش‌های ما در نزد برخی از دانشجویان خواهان مبارزه طنین نیفکند، امروز می‌توانند به رای‌الین مشاهده کنند که "مرکزیت فرانکفورت" به نشست و برخاست با دارودسته‌ای ضدخلق مشغول است و بار دیگر آنها را مشمول عنایات و مراحم اعتماد خود می‌گرداند. این دارودسته همان‌هائی هستند که خود روزی با تیمور بختیار نشست و برخاست می‌کردند و به حق مورد نفرت همگان قرار گرفتند. کار "کمیته مرکزی" برای تیمور بختیار اعتباری کسب نکرد و نمی‌توانست هم کسب کند ولی سندی دیگر شد تا باز بتوان ماهیت آنها را افشاء کرد. "مرکزیت فرانکفورت" نیز نمی‌تواند با هر منطقی که به میدان آید اعتباری برای این دارودسته کسب کند و توجهی برهمکاری اخیر خود بترشد. آنها در ورق پاره جعلی خود که نام ارگان کنفدراسیون را بر آن نهادند سیاه بر سفید می‌نویسند:

"هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی، پس از بررسی اسناد به دست آمده از آکسیون، اشغال مرکز اروپائی ساواک اطلاع یافت که سازمان امنیت توسط نفر اول

یک شبکه به اصطلاح حزبی در گروهی به نام "حزب توده" در ایران گرد هم آمده‌اند موفق به نفوذ شده است.

از جمله اقداماتی که هیئت دبیران کنفدراسیون در این زمینه به عمل آورد، اطلاع مستند این امر به "دارودسته کمیته مرکزی" بود. چه، مسئله دارای اهمیتی غیر قابل انکار بود و نجات جان افرادی که تصمیم به مبارزه دارند در دستور کار قرار داشت و این هم بدین منظور... از گرفتار شدن عناصری که در ارتباط با این گروه قرار گرفته و یا می‌گیرند جلوگیری شود".

شگفتا! که این حضرات برای نجات جان مبارزین، دست به دامن گرگی می‌شوند که به اقرار خود آنها توبه‌اش مرگ است. این اعتراف جدید نشان می‌دهد که "مرکزیت فرانکفورت" تا چه حد دل به این امامزاده که معجزه‌ای از او برخواهد خواست بسته است. روشن است که پس از به دست آمدن سندی مبنی بر ساواکی بودن نفر اول یک شبکه وابسته به "کمیته مرکزی" اولین کسی که از آن با خبر گشته و در فکر چاره‌اندیشی برآمده خود ساواک است و آخرین گروه همکاران سابق عباس شهریاری یعنی آقای رادمنش^{۲۰} و سایر همپالگی‌های ایشان‌اند. لذا نمی‌توان تماس با "کمیته مرکزی" را به بهانه نجات جان افرادی که تصمیم به مبارزه داشته‌اند توجیه کرد. همان‌طور که واقعیت نیز صحت این عبارات را به وضوح به اثبات رسانید. اگر جان افرادی که مصمم به مبارزه بودند برای "مرکزیت فرانکفورت" در درجه اول اهمیت قرار داشت و نه تماس و همکاری با "کمیته مرکزی" آنگاه می‌بایست خود هر چه زودتر به انتشار اسناد مبادرت می‌ورزید، کاری که پس از ۴ ماه و آنهم پس از اتهام‌های متعدد "کمیته مرکزی" به آنها، انجام گرفته است. حال به عبارات قطعنامه‌های شما باید اعتماد کرد و یا به عمل شما؟

شما به "کمیته مرکزی" حمله کرده‌اید که آنها فاقد "آلترناتیو انقلابی" و دارای "بینش سازشکارانه" بوده به این جهت "در میان اپوزیسیون مترقی ایران منفرد و

^{۲۰} - در آن زمان پرونده‌ی دکتر رضا رادمنش دبیرکل حزب توده ایران در تماس با عباس شهریاری و تیمور بختیار در عراق برملا شده بود که منجر به برکناری ایشان از دبیرکلی حزب توده ایران گردید و راه را برای روی کار آمدن نورالدین کیانوری هموار کرد.

مطروندن" حال آنکه قضاوت جنبش دانشجویی در باره این دارودسته براساس بینش سازشکارانه نیست زیرا چنین بینشی در بین شما نیز موجود است که ما به برخی مظاهر آن استناد خواهیم کرد. "کمیته مرکزی" از سیاست غارت‌گرانه ابرقدرت شوروی در ایران به دفاع برخاسته و تهاجم او را در عرصه جهانی تأیید می‌کند. این دارودسته خائن، عامل ایرانی سیاست خارجی ابرقدرت شوروی در عرصه ایران است، بلندگوی مسکو و تابعی از این متغیر می‌باشد. نوکری است که قادر نیست با مغز خود بیندیشد و منافع خلق ایران را در پای مطامع و آزمندی‌های ابرقدرت شوروی قربانی می‌کند. این معیار اساسی قضاوت در باره ماهیت دارودسته "کمیته مرکزی" و همه اعضاء این دارودسته است. شما روزی از اعضای این مجمع به نام فرزندخلق نام بردید او را به مثابه شهید در کنار فرزندان واقعی خلق قرار دادید و امروز تمام این مجموعه را تطهیر می‌کنید، امری که از هیچ دیده‌ی روشن‌بینی پنهان نبود.

به رهبری "مرکزیت فرانکفورت" در سپتامبر ۱۹۷۶ سمیناری در ایتالیا در شهر لیودول استنی برگزار می‌شود. دو خواننده و دو نویسنده با قلم به جان کاغذ بی‌چاره افتاده و تمام انحرافات فکری خود را در قالب دو مقاله سمینار به خورد توده دانشجو داده‌اند. محصول این سمینار دو جمع‌بندی است که هر دو با دست‌آوردهای کنفدراسیون در تناقض کامل است. در جمع‌بندی از رساله اول نویسنده پس از قلم‌فرسائی‌های روشنفکرانه وظائف کنفدراسیون جهانی را برمی‌شمرد. در این وظائف جائی برای افشاء دارودسته خائن "کمیته مرکزی" باقی نیست و وقتی از امپریالیسم خونخوار آمریکا سخن می‌گوید "فراموش" می‌کند که مقام در خور ابرقدرت شوروی را نیز بیان گرداند. آیا ابرقدرت شوروی در غارت خلق ایران سهمی ندارد؟ آیا این قدرت استعماری گاز ایران را به ثمن بخش به یغما نمی‌برد؟ آیا قرارداد اسارت بار ۱۵ ساله اقتصادی او به نفع خلق ایران است و آن‌طور که دارودسته "کمیته مرکزی" مدعی است در "تحکیم استقلال" ایران موثر می‌باشد؟ پس چرا به غارت امپریالیسم صحنه نمی‌گذاریم، مگر آنها به غیر از آن می‌گویند که ابرقدرت شوروی می‌گوید و آن می‌کنند که شوروی انجام می‌دهد.

شما در وظائف تدوین شده جائی برای دفاع از مبارزات مردم که برای سرنگونی رژیم منفور پهلوی و قطع نفوذ کامل کلیه امپریالیست‌های رنگارنگ است باقی

نگذارده‌اید و تنها به ذکر دفاع از مبارزات و مبارزین انقلابی ایران و در سرلوحه آن از سازمان‌های مسلح انقلابی... بسنده کرده‌اید. زیرا با درک نازل خود فکر می‌کنید مبارزات انقلابی تنها مبارزات چریکی است و به تمام مبارزین دیگر که به شیوه‌های گوناگونی متوسل می‌شوند توهین روا می‌دارید. ولی تمام این مقاله بلند و بالا و جمع‌بندی آن هیچ چیز دیگری جز پوشش برای استعمار و غارت شوروی در ایران نیست. نویسنده مقاله اول پس از این که جاده را هموار می‌کند، نگارنده مقاله دوم را به مصاف می‌فرستد و او بیگانه نسبت به جنبش دانشجویی و به مبارزات خلق ایران، فاقد درک ابتدائی از مسائل جهانی، تمام هم و غم خود را مصروف آن می‌کند تا نظریات به غایت انحرافی خود را به توده‌ای که به فریبکاری آنها تن در داده است تزریق کند. نگارنده که به ظاهر می‌خواهد اتوریته خودش را به جای همه‌ی اتوریته‌های قلبی کنونی بگذارد که خون سرخ شهیدان را وثیقه حفظ آبروی خود کرده بودند در واقع هدف دیگری ندارد تا به وضوح از استعمار شوروی در ایران دفاع کند، امری که نگارنده قبلی زمینه آنرا فراهم کرده بود. در رساله فوق از کشورهای "سوسیالیستی شوروی و چین" سخن می‌رود و بی‌شرمانه به غارت خلق ایران صحنه می‌گذارد. "مرکزیت فرانکفورت" با کمال متانت به این رساله گوش فرامی‌دهد و خم به ابرو نیز نمی‌آورد و در ته دل خوشحال است که سرانجام هواداران ابرقدرت روس نیز به میدان آمده‌اند. تجمعی که در آن هواداران ابرقدرت روس به سخن آیند، کفدراسیون جهانی نیست، متأثر از دارودسته کمیته مرکزی است. شما زشتی دفاع از قدرت‌های استعماری را روبیده‌اید و امکان داده‌اید که تربیون‌های شما به تربیون مدافعان این قدرت‌ها بدل شود. امروز مدافعین ابرقدرت غارت‌گر و متجاوز شوروی، فردا هواداران امپریالیسم آمریکا. شاید شما نیز زمینه تاسیس "جبهه واحد ضدیکتاتوری" را فراهم می‌کنید. آیا دفاع از ابرقدرت شوروی و غارت‌گری او در جهان مغایر حتی آنچه که خود در ظاهر تصویب کرده‌اید نیست؟ آیا مگر شما صدها بار برای فریب افکار نمی‌گوئید که شوروی را هم در سطح جهانی و هم در ایران ضدانقلابی می‌دانید و فقط در افشاء او گام برخواهید داشت و نه در دفاع از او، چگونه است که در سمینارهای شما می‌توانند افرادی پیدا شوند که از نیروهای ضدانقلابی در مقیاس ایران و جهان پشتیبانی نمایند و ماهیت آنان را دگرگون جلوه داده در کنار

چین سرخ قرار دهند. آیا در این "محافل بحث دمکراتیک"، جایی برای هواداران امپریالیسم آمریکا نیز هست؟ سپس نگارنده طبق معمول چاشنی "خط راست" را به مقاله‌اش زده است تا ماهیت تبلیغاتی‌گری خود به نفع یک قدرت استعماری را بپوشاند. در کنفدراسیون جهانی که به دست‌آورد‌های جنبش رجا و ائق دارد جایی نه برای "گویندگان رادیو تهران" است و نه برای رادیوی پیک شوروی و مهره‌های ایدئولوژیک آن. نگارنده‌ی مقاله مثل همه فرصت‌طلبان پرچم سرخ چریکی را به دست گرفته تا خنجر خویش را بر پیکر جنبش دانشجویی وارد کند، به جامه "چپ" درمی‌آید و بقیه را به راست منتسب می‌کند. عده‌ای پیدا شده‌اند که به غارت منابع و ثروت‌های طبیعی کشور ما توسط غارت‌گری جهان‌خوار یعنی ابرقدرت شوروی به دیده رضایت می‌نگرند و به مبلغ مطامع و آزمندی‌های این قدرت جنگ افروز بدل گشته‌اند، آنگاه خائن که نیستند هیچ، راست هم نیستند ولی مخالفین آنها خط راست‌اند زیرا حاضر نیستند ناظر بی‌طرف غارت ثروت‌های طبیعی کشورشان باشند. شما به ما نشان دهید که در سال گذشته حتی یک بار هم که شده به افشاء ماهیت ضدخلق‌ی ابرقدرت شوروی در سمینارها یا طول مقالاتی پرداخته‌اید مگر نه اینست که ظاهراً باید این قطعنامه را به اجراء درمی‌آوردید. عقب‌نشینی از قطعنامه کنگره ۱۶ در مورد شوروی این آخرین کنگره قانونی کنفدراسیون، اولین گام برای درغلطیدن به سراشیب انحطاط بود. شما اگر صدها قطعنامه پرآب و تاب "علیه" شوروی و "کمیته مرکزی" بگذرانید چون ضمانت اجرائی ندارد، چون توده را به حول این و سایر قطعنامه‌ها بسیج نکرده‌اید، چون در این زمینه افشاء‌گری نمی‌کنید به یک پاپاسی نیز نمی‌آرزد و هر دیده‌ی بینائی می‌نگرد که منظور از این قطعنامه‌های پر آب و تاب پوششی برای افشاء ماهیت است.

برخورد "مرکزیت فرانکفورت" به نمایندگان امپریالیست‌های دیگر نیز بهتر از این نیست. آنها در نامه سرگشاده خود به ژیسکاردستن نماینده انحصارات فرانسه که نه سابقه مبارزات دمکراتیک دارد و نه در بین افکار عمومی چهره‌ی یک انسان ضدفاشیسم را به خود می‌گیرد در ۷/۶/۷۶ می‌نویسند:

"ظاهراً ارزیابی نادرستی از سنجش فاشیسم در ایران دارید و بدین جهت لازم ندیدید به اعتراض جهانی علیه احکام اعدام بپیونددید."

حضرت ژیسکاردستن که به علت عدم معرفت کافی به موج اعتراض جهانی علیه احکام اعدام نپیوسته‌اند، آماج بی‌مهری و انتقاد "مرکزیت فرانکفورت" گردیده و عکس‌العمل طبیعی طبقاتی ایشان تا سطح عدم معرفت کافی تنزل می‌کند. ولی همین آقای ژیسکاردستن که در ۷۶/۷/۶ فاقد معرفت کافی و متحد ناپایدار "مرکزیت فرانکفورت" است در ۷۶/۱۱/۱۰ همدم و همدست رژیم فاشیستی شاه می‌شود و آنگاه "مرکزیت فراموشکار فرانکفورت" آن چنان بر او می‌تازد که گوئی از روز ازل به ماهیت فاشیستی رژیم ایشان ایقان داشته و منتظر فرصت مناسبی برای افشاء او بوده است. در اطلاعیه این "مرکزیت" که خطاب به (والدهایم، پاپ، والتر شل، ویلی برانت، پالمه و کرایسکی)^{۲۱} هم می‌باشد می‌آید:

"ژیسکاردستن که دوستی شخصی‌اش با رژیم فاشیستی شاه از مدت‌ها قبل دیگر راز پنهانی نیست می‌بیند که وقت آن رسیده که به دوست خود خدمت خوبی بنماید. وزیر داخله ارتجاعی او پنیاتفسکی نیز در این امر در کنار او قرار دارد."

دوستی حضرت رئیس جمهور فرانسه با رژیم فاشیستی شاه که از مدت‌ها قبل دیگر راز پنهانی نبوده حداقل تا تاریخ ۷۶/۷/۶ برای "مرکزیت فرانکفورت" پنهان مانده و معلوم نیست در عرض چهار ماه چگونه این "مرکزیت" راه صدساله رفته است. حقیقت امر در این هفته که برای "مرکزیت فرانکفورت" فرق نمی‌کند چگونه متحدی داشته باشد. این عده که با سیاست پراگماتیستی و سودجویانه خویش به هر دری می‌کوبند، آنچه را که منافع روز اقتضاء کند انجام می‌دهند، امروز توجیه ژیسکاردستن، فردا حمله به او. "مرکزیت" نامبرده در نامه سرگشاده به والتر شل صدراعظم آلمان فدرال می‌نویسد:

^{۲۱} - دبیرکل سازمان ملل متحد، پاپ رهبر مسیحیان کاتولیک جهان، وزیر خارجه آلمان، صدراعظم آلمان، نخست وزیر سوئد، رئیس جمهور اتریش.

"آقای رئیس جمهور ما علاقه کشور شما به نفت و بازارهای خویش را درک می‌کنیم. اما اگر این علاقه مجاز به رفتن تا به حدی باشد که ارگان‌های امنیتی دست نشانده رژیم‌ی شون‌د که امروز به مظهر بربریت و حماقت معروف است، مسلماً این امر مورد علاقه خلق آلمان نیست!"

برای جلب رضایت آقای والتر شل که فشار خود را از "مرکزیت فرانکفورت" بردارد حتی غارت امپریالیسم آلمان در زمینه نفت و کسب بازارهای فروش برای این مدعیان مبارزه علیه امپریالیسم قابل فهم می‌شود. آیا این است مفهوم مبارزه ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی که شما خود را پاسداران آن جلوه می‌دهید؟! در زمینه کار دفاعی آنچه را که این "مرکزیت" بدان نمی‌اندیشید تمرکز نیرو برای حمله همه‌جانبه به رژیم شاه و افشاء او و اربابانش بود. مبارزه با رژیم در دست این عده وسیله‌ای گشته بود تا با چماق اتهام مخالفین خود را از میدان به درکنند و با تفکر خودپسندانه خویش انحصار مبارزه ضد رژیم را در دفتر ثبت و اسناد کشورهای امپریالیستی به نام خود مهر زنند. آکسیون‌های اخیر این عده در دفاع از نادر اسکویی و رضا تکبیری^{۲۲} به وضوح روشن کرد که هدف نه دفاع از این دو تن،

^{۲۲} - وزیر داخله دولت فرانسه قصد داشت این دو نفر را به عنوان تروریست از فرانسه اخراج کند. این دو نفر تمایلات نظری سازمان مجاهدین بخش انشعابی را داشتند که مورد نفرت گروه حسن ماسالی قرار داشت و به این جهت "مرکزیت فرانکفورت" حاضر نبود از حقوق دموکراتیک آنها در مقابل فشار امپریالیسم فرانسه حمایت کند و در کارزار دفاعی فدراسیون آلمان از این افراد که حتی عضو فدراسیون آلمان نیز نبودند شرکت کند. این افراد مورد حمایت گروه "کادر"ها قرار داشتند که به علت عدم توانائی در دفاع از این افراد به فدراسیون آلمان که قدرت‌مندترین بخش جنبش دانشجویی بود مراجعه کردند. فدراسیون آلمان مستقل از این درخواست و زودتر از آن به اقدام وسیع برای آزادی آنها و ممانعت از تحویل آنها به رژیم محمدرضا شاه دست زده بود. نقش منفی "مرکزیت فرانکفورت" در این دوروی در حمایت از تحت‌پیگردان سیاسی و عقیدتی، در اتخاذ یک سیاست دفاعی گزینشی و غیردموکراتیک به خوبی برملا شد و گروه "کادر"ها متوجه شدند که متحدان "رزمنده" آنها حاضر نیستند از کسانی دفاع کنند که از نظر ایدئولوژیک با آنها اختلافات اساسی دارند. این روش جبهه ملی ایران نقش سیاسی آنها را در دفاع از "فرزند خلق" که همان دفاع از "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود، به بهترین وجهی بر ملا کرد. این تناقض، به عمق اختلافات "خط رزمنده" ژرفای بیش‌تری بخشید و جبهه ملی ایران را به کلی منفرد کرد.

نه افشاء توطئه امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه، بلکه مبارزه با پاسداران سنن انقلابی کنفدراسیون جهانی بوده است. اقدامات آنها نه تنها کوچک‌ترین زمینه هم‌آهنگی مشترک که خواست به حق توده دانشجو بود به وجود نیآورد، عملاً به صورت چشم و هم‌چشمی و رقابت کودکانه‌ای کشیده شد که تنها از چپته عناصر غیرسیاسی، کودکانی که تازه به مکتب سیاست راه یافته‌اند قابل انتظار است. جعل اخبار در مورد اعتصاب غذا در کشورهای گوناگون، اعتصاب نشسته در جلوی سفارت‌های فرانسه در اروپا! همگی گواهی بر این بود که می‌خواهند آب رفته را به جوی بازگردانند ولی هر دیدهی با بصیرتی می‌دانست که تمام این تلاش‌ها سرپوشی بر روحیه فرقه‌گرایانه، شکست فضیحت‌بارسیاسی جمعی است که می‌خواهد با ریا و فریب به اغفال توده‌های دانشجوئی که هنوز انتظار معجزه‌ای از آنان را دارد بپردازد. آنها از شرکت ۷۰ نفر در تظاهرات مرکزی فرانکفورت در دفاع از جنبش فلسطین سخنی نمی‌گویند و آن را به اطلاع توده‌ها نمی‌رسانند تا روشن شود علل این شکست مفتضحانه که منجر به انصراف از انجام تظاهرات گردید چه بود. ولی آنچه را که نیست با بوق و کرنا در همه جا، جار می‌زنند. باشد تا سفاقت سیاسی که نبض زمان را نمی‌فهمد با تصادم به دیوار واقعیت خورد شود.

ولی این اندیش‌مندان بزرگ با روی کار آمدن جیمی کارتر در ایران باز بوی آشنائی به مشامشان رسید و فوراً دست بکار می‌شوند. اعلامیه‌ای تحت عنوان "موش‌ها از کشتی در حال غرق می‌گریزند" منتشر می‌کنند که دیگر اوج کیاست و فراست این جمع است. این اعلامیه مظهري از تحریف تاریخ ایران، بی‌خبری محض کسانی که نام "رهبر" برخورد نهاده‌اند، پرمدهائی روشن‌فکرانه، و "دوربینی" کاسب‌کارانی است که بوی کاسبی تازه به مشامشان رسیده است. هسته اساسی تحلیل آنها این است که جیمی کارتر این جوان خوشرو، نظیر کندی روی کار آمده و با شاه که مظهر شقاوت و حماقت است مخالف می‌باشد و ترجیح می‌دهد یک حکومت دیگری که چهره‌ای "دمکراتیک" در افکار عمومی داشته باشد بر سر کار آید و به این جهت هلمز^{۲۳} را از کشتی ایران که در حال غرق است فرا می‌خواند تا

^{۲۳} - رئیس سابق سازمان سیا و سفیر آمریکا در ایران

آخرین پرده نمایش بیفتد و با به مسندرسیدن جیمی کارتر در اول سال جدید اعلیحضرت زحمت را کم کنند و راهی برای عده‌ای آدم‌های خسته و کوفته از مبارزه، ناتوان از پیمودن این راه دشوار باز شود، نفسی به راحتی بکشند و راهی وطن شوند تا در "دمکراسی" بعد از کودتا به زندگی راحت و مرفه با وجدانی آسوده ادامه دهند.

از پخش این اعلامیه "مرکزیت فرانکفورت" به این عنوان که در آن اغلاط بزرگی به چشم می‌خورد خودداری شد ولی علت جلوگیری از پخش آن نه اغلاط بزرگ، بلکه روکردن بی‌موقع سیاست و تفکر معینی در جنبش دانشجویی بود. "مرکزیت فرانکفورت" بی‌موقع بند را به آب داده و متوجه نبود برای آوردن چنین نظرات و پیاده کردن آن ابتداء باید افکار عمومی را به طرق دیگری آماده کرد و سپس به چنین اقدام جسورانه‌ای متوسل شد (همان‌گونه که خطمشی ارتجاعی در هامبورگ می‌کند).^{۲۴}

اما اغلاط مهم این اعلامیه چگونه‌اند و چطور باید آن را تفسیر کرد. "مرکزیت" نامبرده کشف کرده که حکومت ملی دکتر مصدق توسط انتخابات آزاد بر سر کار آمده است. این کلمات معلوم می‌سازد که طرز انتخاب نخست وزیر در ایران برای این "رهبری" معلوم نیست و در اثر اقامت طویل‌المدت در خارج فکر می‌کند نخست وزیر ایران نیز مانند برخی کشورهای اروپائی مستقیماً انتخاب می‌شوند. اما کمبود معلومات نقص هست ولی نقصی نیست که بتوان آن را برطرف کرد. کلمات فوق اما واقعیت دیگری را دگرگون جلوه می‌دهد، و آن این که گویا در دوران حکومت محمدرضا شاه امکان انتخابات آزاد موجود بوده و دمکراسی بر ایران حکومت می‌کرده است. این جز تطهیر محمدرضا شاه معنی دیگری ندارد و ناشی از کمبود معلومات هم نیست، بلکه نشانه درک نازل از ماهیت رژیم شاه و تاریخچه تکامل این دستگاه می‌باشد. در این اعلامیه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به کودتای تیر ۱۳۳۲ بدل گشته و آقای هلمز در کنار شوارتسکف و آلن دالس (رئیس سابق سیا) قرار

^{۲۴} - در این جا منظور "سازمان انقلابی" است که به تدریج زمینه پیاده کردن تئوری ارتجاعی "سه دنیا" را فراهم می‌آورد.

گرفته است. چون این "رهبران" فکر می‌کرده‌اند هلمز از روز ازل رئیس سیا بوده است.

شاهکارهای این "مرکزیت" به همین جا خاتمه نمی‌پذیرد. کسانی که به مهر و تیتیر و کاغذ چسبیده‌اند و همه چیز خود را در گرو حفظ و حراست آن نهاده‌اند برای پاسداری از آن به هر اقدامی نیز متوسل می‌شوند که مراجعه به پلیس، دادگاه، مقامات ارتجاعی دانشگاه تنها نمونه‌هایی از آنان است. با رهنمود این "مرکزیت" سنت دیگری در مبارزات کنفدراسیون شکسته شد. "پاسداران سنن" به سنت‌شکنان بدل شدند. به زعم آنها لازمه مبارزه سیاسی حذف مخالفین است باید به پلیس مراجعه کرد به دادگاه رفت و از طریق فشار ارتجاع مخالفی را که قادر نیستیم در عرصه بحث دموکراتیک و منطقی از میدان به در کنیم با تهدید پلیس به گریز واداریم. غافل از آن که، آن کس که از شقاوت شاه و ساواک وحشت ندارد از توسل به پلیس و دادگاه "مرکزیت فرانکفورت" نیز باکی به دل راه نخواهد داد. افتضاح کار آنها به آنجا می‌کشد که حتی مسئولین آستای گیسن (کمیسسیون مربوط به امور دانشجویان) آنها را از پناه بردن به دادگاه برحذر می‌دارند و متقاعد می‌کنند که در مبارزه سیاسی نباید به این شیوه‌ها توسل جست. آنها که این بار قافیه را باخته‌اند در هنگام جشن مهرگان به مقامات دانشگاهی پناه می‌برند که چه نشسته‌اید، عده‌ای با نام سازمان دانشجویی به برگزاری جشنی مشغولند که به نفع محمدرضا شاه بوده و چون ممکن است در محفل آنها چاقوکشی شود ما به شکایت آمده‌ایم تا اگر کار جشن آنها به افتضاح کشید به نام ما تمام نشود و می‌خواهند که از برگزاری جشن جلوگیری کنند. مقامات دانشگاهی که در انتظار چنین فرصتی بودند برخلاف انتظار این عناصر کوتاه‌بین و مغرض اظهار می‌دارند:

"برای ما پول سالن مطرح است، برگزار کننده می‌تواند طرفدار یا مخالف شاه باشد"

و به این ترتیب دومین سنت مبارزه ضد رژیم شکسته می‌شود و کار سازمان دانشجویی در شهر گیسن با مشکل جدیدی روبروست و آن این که زین پس مقامات

دانشگاهی راه را برای دادن سالن به هواداران شاه نیز باز کرده‌اند و این دست‌آورد "مرکزیت فرانکفورت" است که می‌تواند بدان ببالد. اینان هنوز نمی‌فهمند که به فرض پشتیبانی پلیس فاشیستی آلمان تنها قادرند نام‌ها را به نام خود به ثبت برسانند، آنگاه با افکار ما چه خواهند کرد. آیا برای آنها راهی جز قتل نفس باقی می‌ماند؟ ما فکر نمی‌کنیم توده دانشجوی به این عناصر مغرض که نام "مرکزیت" برخورد نهاده‌اند اجازه دهد تا بدین حد نیز بروند.^{۲۵}

نگاهی به این پرتیک در سال گذشته نشان می‌دهد که این "رهبری" با درک خود بهترین تبلور ماهیت تجمع حاکم در فرانکفورت است و به بهترین وجهی توانسته سیاست حاکم را در تمام سطوح به تحقق در آورد و شایسته آن است که گزارش اقداماتی را که نکرده و بر کاغذ می‌آورد و اقداماتی را که کرده ولی از بیانش شرم دارد به اتفاق آراء به تصویب برساند. اختلافات غیرعمده از قبیل توسل به پلیس و التفات نسبت به ژیسکار نباید مانع از تصویب گزارش شود، چون بر سر مسئله اساسی ابرقدرت شوروی و دارودسته خائن "کمیته مرکزی" وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده است. گرچه در مورد تبدیل جنبش دانشجویی به زائده جنبش چریکی مزورانه عقب‌گرد کرده و چنین وانمود می‌کند که از روز ازل آن را می‌گفته که امروز بر زبان می‌آورد.

فدراسیون آلمان بر این نظر است تا زمانی که چنین سیاست و سبک‌کاری بر این گروه حاکم است، حتی روزنه‌ای برای امید به وحدت موجود نیست. آن افرادی که به مضرات این سیاست ضدکنفدراسیونی واقف گشته‌اند باید به طرد این نظریات بپردازند و راه وحدت جنبش دانشجویی را هموار سازند.^{۲۶}

^{۲۵} - فردی که این عملیات را به دستور جبهه ملی ایران انجام می‌داد همان بزن‌بهادر معروف آقای عبدالحسین بهروان بود.

^{۲۶} - در مورد والتر شل صدراعظم و رئیس جمهور آلمان در اصل سند خطائی رخ داده است که با توضیح زیر تصحیح می‌گردد:

والتر شل Walter Scheel: (زاده ۸ ژوئیه ۱۹۱۹ - ۲۴ اوت ۲۰۱۶)، سیاست‌مدار آلمانی از حزب FDP بود. او میان سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶، وزیر امور اقتصادی، میان سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ معاون صدراعظم و وزیر امور خارجه آلمان، از ۷ تا ۱۶ مه ۱۹۷۴ به عنوان صدراعظم (به علت استعفای ویلی برانت) و در پایان، از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ به عنوان رئیس‌جمهور آلمان غربی فعالیت می‌کرد.

حسن ماسالی در کتاب ضدکمونیستی‌اش که سرهم‌بندی کرده تا نویسنده محسوب شود، در صفحات ۱۵۸ تا ۱۵۹ آن کتاب به نام "سیر تحول جنبش چپ ایران" می‌آورد:

"پس از تصرف مرکز ساواک در ژنو متوجه شدیم که سازمان مجاهدین خلق با اعتقاد به اسلام راستین در همان سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۳ با شوروی روابط پیشرفته‌ای داشت و با دستگیری محمدرضا سعادت‌ی ارتباط پنهانی برملا شد."

نفس این اعتراف نشان می‌دهد که هدف جبهه ملی ایران و گروه خانابا تهرانی در تصرف مرکز ساواک، جمع‌آوری اسناد بوده که خود آنها باید در اختیار منابع مشوق خود می‌گذاشتند. آقای حسن ماسالی خودش یکی از رهبران سرشناس جبهه ملی ایران است که با عمل سازمان امنیت شوروی در تماس بوده و از همه جنبه‌های کمک‌های مادی و معنوی آنها استفاده کرده است. امروز سند این اخاذی‌ها را بر سر هر کوی برزن نشان می‌دهند. اشاره ایشان به اخاذی مجاهدین از شوروی گناه جبهه ملی ایران را کم‌تر نمی‌کند. این ادامه همان سیاستی است که اگر همه را به لجن بکشیم لجن روی خودمان جلب نظر نمی‌کند.

در این سند چندین نکته روشن شد.

۱- جبهه ملی ایران به حزب توده ایران به شدت نزدیک شد و از دولت ضدخلقی شوروی به دفاع برخاست. با آنها در اشغال مرکز ساواک در ژنو همکاری عملی نمود.

۲- سیاست سنتی دفاعی کنفدراسیون جهانی مبنی بر دفاع از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی بدون توجه به ایدئولوژی آنها به زیر پا گذارده شد.

۳- مبارزه جبهه ملی بیش‌تر به مبارزه بر ضد توفان و سایر مخالفان سیاسی متمرکز شد که با خواسته‌های حزب توده ایران نیز هم‌آهنگی داشت.

۴- جبهه ملی ایران از اوج چپ‌نمائی فرود آمد و به در یوزگی امپریالیسم فرانسه و آمریکا رفت زیرا این سیاست‌بازی‌های بورژوائی بیش‌تر به ماهیت این جریان منطبق بود تا دفاع از مبارزات پرولتاریا!

۵- در جریان دفاع از دستگیرشدگان دادگاه معروف به گل‌سرخی به شدت با نظریات گل‌سرخی و دانشیان که به مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم تکیه می‌کردند و این امر مغایر سیاست روز جبهه ملی ایران بود توسط عوامل خود خراب‌کاری می‌کردند.

۶- این راست‌روی جبهه ملی ایران از زمانی شکل گرفت که چریک‌های فدائی خلق مستقلاً ارتباطات خویش را با شوروی‌ها و حزب توده ایران برقرار کرده بودند و دیگر نیازی به جبهه ملی ایران و باند توده‌ای آنها به عنوان محلل نداشتند. حال جبهه ملی ایران باید به اصل سابق خود بازمی‌گشت و به سیاست موازنه منفی و پشتک‌زدن میان امپریالیست‌ها متوسل می‌شد و اهداف خویش را به پیش می‌برد. روی کار آمدن جیمی کارتر آنها را به یاد جان اف کندی انداخته بود که زیر بغل علی‌امینی را گرفتند تا "انقلاب شاه و ملت" را به راه اندازد و شاید از آن نمط مانند سال‌های دهه چهل شمسی چیزی هم به آنها برسد.

امتناع جبهه ملی ایران در دفاع از حقوق دموکراتیک و تحت پیگردان سیاسی مخالفش بر مبنای ایدئولوژیک

حال بپردازیم به ریاکاری دیگری از جبهه ملی ایران که حتی به همصان خود در جبهه "رزمنده" رحم نمی‌کند و خواهان آن است که رقیبان خود را به دولت ایران از طرف امپریالیسم فرانسه تحویل دهند. دولت فرانسه در نزدیکی به شاه با توج به انشعابات درون کنفدراسیون و تضعیف عمومی آن دسیسه‌ای را برای اخراج و تحویل برخی از فعالان دانشجویان هوادار گروه "کادر"ها در فرانسه ترتیب داد.

جبهه ملی ایران از حمایت این تحت تعقیبان سر باز زد و آنها را "مائوئیست" و "تروریست" خواند که خوششان مباح است. تلاش گروه "کادر" تا جبهه ملی ایران را متقاعد کند که در این امر مهم که شامل همه نیروها می‌شود باید همبستگی دفاعی را حفظ کرد به جایی نرسید و جبهه ملی ایران در تمام مناطق نفوذ خود به همیاری با امپریالیسم فرانسه و ساواک ایران پرداخت. گروه "کادر"ها و خط میانه در اروپا به علت آن که توانائی مقابله با این هجوم تبلیغاتی را نداشتند دست به دامن "خط راست" و رفقای سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در فدراسیون آلمان شدند تا به عنوان قدرتمندترین واحد کنفدراسیون جهانی کارزار دفاعی برای حفظ جان و امنیت رفقای تحت تعقیب به راه بیندازند. البته فدراسیون آلمان مستقل از این خواست گروه "کادر"ها خود مستقلاً مبتنی بر اعتقادات اصولی که داشت این کارزار را تدارک دیده و توده دانشجویان را علیه امپریالیسم فرانسه، ساواک ایران و جالب‌تر جبهه ملی ایران که در کنار پلیس فرانسه قرار داشت بسیج کرده بود.

در زیر به تک تک اسنادی که فدراسیون آلمان در دفاع از جان مخالفان سیاسی رژیم شاه منتشر کرده بود برخورد می‌کنیم. جالب آن که یکی از کسانی که تحت پیگرد بود آقای کاظم کردوانی عضو مجمع موقتی بود که با آقای سعید کاظمی و سعید صدر در بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون برای انحلال کامل آن به راه انداخته بودند. جبهه ملی به همدست قبلی خود آقای کاظم کردوانی نیز رحم نکرد و با فریادهای دفاع از "فرزند خلق" پرویز حکمت‌جو، به مبارزه با "فرزند خلق" آقای کاظم کردوانی رفت. سازمان مونیخ که توسط آقای کاظم کردوانی و همدستانش معلق شده و اعتبارنامه بی‌خداش در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی رد شده بود فوراً دست به کار شد و خود را آماده دفاع از آقای کردوانی و سایر تحت‌پیگردان قرار داد که با مخالفت جبهه ملی ایران روبرو شد و ناچار گشت ماهیت آنها را در طی اطلاعیه زیرین برملا کند.

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

"آیا منافع گروهی در ماوراء منافع خلق ایران قرار دارد؟"

پنجشنبه ۷۶/۶/۳

یورش ساواک و کشتارهای اخیر بار دیگر باز هم بیش‌تر ماهیت فاشیستی، درنده‌خوئی و خونخوار شاه را نمایان ساخت. قربانی‌گرفتن اخیر محمدرضاشاه از بهترین فرزندان خلق ما نشانه ضعف و زبونی حکومت او را در مقابل مبارزات به حق خلق نشان می‌دهد. این کشت و کشتار اخیر بار دیگر وظیفه مهمی را که جنبش دانشجویی در خارج از کشور برای پشتیبانی مبارزات خلق به عهده دارد عیان می‌نماید.

در چند هفته اخیر دبیران فدراسیون آلمان و واحدهای فدراسیون به آکسیون‌های وسیع دفاعی به منظور افشای هر چه بیش‌تر رژیم مبادرت ورزیدند. مطابق فراخوان دبیران فدراسیون آلمان واحد مونیخ اقدام به فراهم آوردن زمینه برگزاری یک مارش اعتراضی از شهر مونیخ به شهر داخائو (محل کوره‌های آدم سوزی هیتلر) کرد.

به منظور انجام موفقیت آمیز مارش با تمام سازمان‌های دمکرات، لیبرال، ضدفاشیست و مترقی تماس برقرار گردید و آنها به پشتیبانی دعوت گردیدند. از جمله با هیأت دبیران سازمان جوانان سوسیالیست مونیخ (JUSO) به عنوان نمایندگان انجمن مونیخ عضو فدراسیون و کنفدراسیون تماس برقرار کردیم و درخواست نمودیم که برای این مارش اجازه پلیس و دعوت مطبوعاتی انجام گیرد. در این تماس و تماس‌های بعدی موافقت شد که از مطبوعات مشترکا دعوت به عمل آید و نیز اعلامیه‌ای که در اختیار آنها قرار دادیم مورد پشتیبانی آنها قرار گرفت. این اعلامیه همان اعلامیه منتشره از طرف دبیران فدراسیون آلمان برای تظاهرات کلن بود که تمام واحدها نیز آنرا تکثیر و پخش کرده‌اند. پس از این توافق اجازه

مارش از پلیس شهر مونیخ، پلیس شهر داخاؤ و "اداره محل یادبود قربانیان رژیم فاشیستی هیتلر" از طرف (JUSO) با همکاری ما گرفته شد.

واحد مونیخ در طول این زمان موضوع مارش اعتراضی را به درون افکار عمومی برده و برای بسیج هر چه بیش‌تر ایرانیان و نیروهای ضدفاشیست اقدام به فعالیت وسیعی نمود (تهیه اطلاعیه مطبوعاتی، فراخوان و اعلامیه، برگزاری نمایشگاه در محل‌های دانشجویی برگزاری یاد بود شهیدان و...).

از جمله این فعالیت‌ها شرکت در یک نشست اعتراضی در تاریخ ۷۶/۶/۲ بود. این نشست که به منظور اعتراض به حمله پلیس مونیخ به دانشگاه و دستگیری بیش از ۵۰۰ نفر دانشجویان بود از طرف JUSO ترتیب داده شده بود.

قصد ما از شرکت در این نشست علاوه بر اعتراض به عمل پلیس، اعلان مارش اعتراضی در روز ۷۶/۶/۵ و دعوت به شرکت در این مارش بود. این خواست قبل از شروع نشست با دبیران JUSO در میان گذاشته شد و همچنین توافق گردید که پس از اتمام این نشست جلسه مشترکی جهت فعالیت‌های بعدی گذاشته شود. در آغاز شروع نشست (Veranstaltung) از طرف یکی از دبیران JUSO موضوع مارش مطرح گردید و از شرکت کنندگان در جلسه دعوت شد تا در مارش شرکت کنند و همچنین از طرف دبیران JUSO اعلامیه‌ای که در آن علل و تاریخ مارش قید شده بود پخش گردید.

مدتی از شروع برنامه نگذشته بود که "مسئول موقت" سابق "کنفدراسیون" و "دبیر فدراسیون"^{۲۷} آلمان و یکی از فعالین انشعاییون در مونیخ به نشست آمدند و پس از مدت کوتاهی نشست را با دبیران JUSO ترک کردند. قریب یک ساعت پس از ترک این آقایان و دبیران JUSO یکی از مسئولین JUSO به نمایندگان انجمن مونیخ مراجعه کرده و درخواست نمود که در جلسه دبیران JUSO شرکت کنیم. در هنگام ورود به جلسه با حضور این سه انشعایی مواجه گردیدیم.

^{۲۷} - منظور فدراسیون قدرتمند آلمان نیست فدراسیون تقلبی است که جبهه ملی ایران برای خودش سرهم بندی کرده بود و فاقد هرگونه توانائی مبارزاتی بود. به همین جهت آنها با رویزونیست‌های هوادار شوروی و حزب توده ایران همکاری می‌کردند.

تصور ما این بود که موضوع جلسه مارش اعتراضی روز شنبه ۷۶/۶/۵ خواهد بود. ولی متأسفانه اولین موضوع مطروحه از طرف دبیر اول JUSO این بود که: "شما گروه مائوئیستی هستید و نمایندگان انجمن مونیخ عضو کنفدراسیون نیستند. از این جهت ما با گروه مائوئیستی نمی‌توانیم این مارش را برگزار کنیم و اجازه پلیس را در رابطه با مارش پس خواهیم گرفت" نمایندگان واحد ما در مقابل موضوع غیرمترقبه‌ای قرار گرفته بودند و مطرح کردند که: "دبیران JUSO بر چه پایه‌ای ادعا می‌کنند که ما گروه مائوئیستی هستیم و کنفدراسیون نیستیم؟" جواب داده شد که: "از طرف دانشجویانی این اطلاع در مورد شما به ما داده شده است و این اطلاع از طرف این سه نفر نیست (!!!)".

سپس به طور مشخص مطرح شد که: "در تمام مدت تماس با ما و حتی تا لحظه قبل از تماس با این سه نفر شما هرگز ادعا نکردید که ما گروه مائوئیستی هستیم و حتی قرار بر این بود که پس از نشست جلسه مشترک برای ادامه فعالیت موفقیت‌آمیز مارش گذاشته شود". این مسئله حتی بعد از چندین بار تکرار بدون جواب ماند. در بحث طولانی که در گرفت ما مواضع کنفدراسیون و مسئله انشعاب را طرح و به توضیح کامل آن پرداختیم و اعلان موضع کردیم که نمایندگان حقیقی کنفدراسیون ما هستیم و در عمل مبارزاتی خود حقانیت این گفته را به اثبات رسانیده و خواهیم رسانید و به طور مکرر انجام مارش اعتراضی را خواستار شدیم.

در مقابل، انشعابیون فقط به تکرار مکرر این امر که: "شماها مائوئیست هستید و تا به حال فقط با گروه‌های مارکسیست-لنینیست همکاری داشته‌اید" پرداختند و از اعلان موضع در مورد کنفدراسیون، مبارزات آن و مسئله انشعاب اجتناب ورزیدند. در مقابل مواضع به حق ما دبیران JUSO مجبور به عقب نشینی تاکتیکی گردیدند و مطرح کردند که اکنون در صورتی حاضر به برگزاری مارش هستند که بدون موافقت و تصمیم دبیران JUSO هیچ‌گونه تبلیغاتی از طرف ما برای جلب و بسیج نیروهای ضدفاشیستی، دموکرات و مترقی صورت نپذیرد و بدون این موافقت از شرکت نیروهای دیگر که مطابق نظر آنها نیست جلوگیری گردد. بدیهی است که این شرط برای ما که به استقلال سیاسی خود معتقد هستیم قابل قبول نبود و با آگاهی به این امر که ادامه بحث بی‌نتیجه و عملاً امکان برگزاری این مارش در تاریخ تعیین شده

برای ما موجود نیست (زیرا که اجازه برگزاری مارش بایستی ۴۸ ساعت قبل از پلیس گرفته شود) از ادامه بحث خودداری نموده و موضع دبیران JUSO را کتبا خواستار شدیم. در شرایطی که رژیم خونخوار محمدرضا شاه هر روز دست به کشتار دستجمعی بهترین فرزندان خلق می‌زند، در زمانی که پنجه خون‌آلود رژیم پهلوی گلولی خلق ایران را جهت تامین منافع اربابانش هر چه بیش‌تر می‌فشارد و نیز در شرایطی که مبارزات دلاورانه خلق ما پایه‌های رژیم فاشیستی شاه را به لرزه در آورده است و درجهت نابودی کامل آن و کسب استقلال ملی و حاکم‌شدن بر سرنوشت خویش متحدتر و مصمم‌تر به پیش می‌رود، آیا در چنین زمانی از منافع گروهی حرکت کردن و این منافع را بر منافع خلق ترجیح‌دادن گواهی بر دید تنگ‌نظرانه و گروهی‌گرایانه نیست؟

ما معتقدیم که منافع خلق ایران و مبارزات آن بر هر امر دیگری ارجحیت داشته و منافع هر گروه فقط در خدمت منافع خلق قابل فهم و توجیه‌اند.

مارش اعتراضی مونیخ - داخائو در رابطه با تداوم مبارزات فدراسیون آلمان در جهت افشای هر چه بیش‌تر رژیم فاشیستی محمدرضا شاه و شرایط اختناق و فشار در ایران و به خصوص اعتراض به کشتار وسیع مبارزین اخیر در آستانه برگزاری مسخره پنجاه سالگی حکومت جنایت‌بار دودمان ننگین پهلوی قرار داشت. از جمله یکی دیگر از خواست‌های این مارش در خواست پشتیبانی جهت فرستادن هیئتی از حقوقدانان و پزشکان به ایران به منظور بررسی وضع زندانیان سیاسی بود.

متأسفانه امروز عده‌ای دیگر "اسلحه" زنگ خورده "کمیته مرکزی" را که مبارزات کنفدراسیون را تخطئه و رهبران آنرا "مائوئیست" می‌نامید به دست گرفته‌اند تا با به کار بردن این شیوه مطرود، مواضع تنگ‌نظرانه گروهی خود را "تثبیت" کنند.

آیا برای انشعاب‌یون قابل پیش‌بینی نبود و نیست که با طرح چنین مطالبی ("مائوئیسم" و...) باعث عدم پشتیبانی سازمان‌هایی چون JUSO و غیره از مبارزات ضد رژیم و ضد فاشیستی می‌شوند؟

عملا بار دیگر این عده منافع گروهی خود را در مقابل جنبش دانشجویی قرار داده و در مورد مشخص باعث به تعویق افتادن مارش مبارزاتی ضدفاشیستی گردیدند.

همان طور که "کمیته مرکزی" با این "اسلحه" شناخته شده نتوانست در مقابل مبارزات به حق کنفدراسیون ایستادگی کند و با هر چه بیش تر به کار بردن این شیوه مطرود عملا خود را منفردتر کرد، افرادی که امروز نیز به این شیوه متوسل شده اند آینده ای جز سرنوشت "کمیته مرکزی" نخواهند داشت.

مبارزات کنفدراسیون هر روز جلاء بیش تری یافته و در جهت دفاع از مبارزات خلق ایران و افشای رژیم منفور پهلوی گام های موثری به پیش برمی دارد و در این راه هر گونه سد و مانعی را درهم خواهد شکست. واحد مونیخ در راه افشاء ماهیت فاشیستی رژیم محمدرضاشاه بر طبق مصوبات کنگره های کنفدراسیون و سنت های مبارزاتی آن به بسیج هر چه بیش تر نیروها و سازمان های دمکرات، لیبرال، ضدفاشیست و مترقی اقدام خواهد نمود و ما ایمان داریم که در این راه پیروزی با ماست زیرا که حقیقت با ماست و حقیقت همیشه پیروز می شود.

هموطن!

در شرایطی که جلاد خلق ایران - محمدرضاشاه - با داس مرگ گروه گروه و دسته دسته زندگی میهن پرستان را درو می نماید در شرایطی که قریب ۱۰۰ هزار نفر از بهترین، شریف ترین و پاک ترین فرزندان خلق ما در دست جلاد اسیرند و در سیاهچال ها، تحت شدیدترین و وحشتناک ترین شکنجه های قرون وسطائی به سر می برند سکوت در برابر این همه خیانت، جنایت، وطن فروشی و رذالت جایز نیست. باید از هر امکانی هر چند جزئی استفاده نمود و به افشای رژیم سرسپرده بامپریالیسم محمدرضاشاه پرداخت. لذا از همه هموطنان گرامی می طلبیم که با شرکت در این مارش اعتراضی که وقت آن به اطلاع خواهد رسید به طور وسیع شرکت نمایند.

هیات اجرائیه انجمن مونیخ"

"انحراف"

انشعاب

کارشکنی در مبارزات ضد رژیمی - ضد امپریالیستی

۱۹ ژوئن ۱۹۷۶

مارش اعتراضی مونیخ - داخائو در تاریخ ۱۱/۶/۷۶ با موفقیت برگزار گردید. در طول ۹ ساعت مارش، شهر مونیخ و داخائو شاهد خروش بی‌امان خلق ایران بود که توسط شرکت‌کنندگان در مارش انعکاس می‌یافت و افکار عمومی را متوجه جنایاتی می‌کرد که محمدرضاشاه در آستانه جشن‌های مسخره‌آمیز پنجاه‌سالگی دودمان ننگین پهلوی انجام می‌دهد. انعکاس موفقیت‌آمیز این مارش اعتراضی می‌توانست بیش از این باشد و بیش از این چهره جنایت‌کارانه محمدرضاشاه را در معرض دید عموم بگذارد. ولی متأسفانه کارشکنی‌هایی که در مورد برگزاری این مارش توسط انشعابیون از کنفدراسیون صورت گرفت بسیاری از کارهای تبلیغاتی و تدارکاتی را که انجام شده بود به هدر داد. زیرا که این کارها به منظور برگزاری مارش در تاریخ ۵ ژوئن انجام شده بود و در این روز نمایندگان مطبوعات نیز در محل آغاز مارش حضور یافته بودند. هرچند که برگزاری مارش در ۵ ژوئن می‌توانست برای بیش‌تری در بین افکار عمومی داشته باشد، لیکن با وجود آن موفقیت مارش برگزارشده در ۱۱ ژوئن خاری بود که در چشم محمدرضاشاه و تمام دشمنان خلق ایران نشست. چنان‌که قبلاً در اعلامیه ۷۶/۶/۳ به اطلاع همگان رساندیم مارش اعتراضی به علت دروغ‌ها و افتراهای انشعابیون در نزد جوانان سوسیالیست مونیخ (JUSO) به ما نسبت دادند، به تعویق افتاد و آنها که مارش را در نزد پلیس معرفی کرده بودند، معرفی خود را پس گرفتند و عدم وقت کافی (۴۸ ساعت) امکان معرفی مجدد را برای همان روز از ما سلب نمود. بدین ترتیب یک اکسیون ضد رژیمی در نتیجه کارشکنی عده‌ای تنگ‌نظر به تعویق افتاد و مطمئناً کنسولگری شاه در مونیخ نیز از عمل زشت این حضرات بسیار خرسند گردید.

ما بر آنیم که مبارزات ضدرژیمی و ضدامپریالیستی توده دانشجوی هرگز با کارشکنی‌ها و افتراات این حضرات متوقف نخواهد شد، بلکه هر روز اعتلاء بیش‌تری خواهد یافت و رژیم شاه را افزون‌تر از گذشته افشاء خواهد کرد. مراد ما از نشان دادن چهره واقعی این حضرات نیز قاطع‌تر کردن مبارزات ضدرژیمی-ضدامپریالیستی و جلوگیری از کارشکنی‌هایی است که این آقایان در مبارزات ما می‌کنند و سعی خواهند کرد در آینده بدان ادامه دهند.

این حضرات بعد از کارشکنی در فعالیت‌های ضدرژیمی و از جمله در برگزاری مارش مونیخ- داخاو در نزد توده دانشجوی رسوا شدند. ولی به منظور توجیه عمل ننگین خود دست به انتشار افترانامه‌ای تحت عنوان "جواب به اتهامات خط راست" زدند. ما مطالعه این "افترانامه" را به همه طرفداران جنبش دانشجویی توصیه می‌نمائیم. چه این "سند" خود دال بر ورشکستگی سیاسی آنهاست و با دردست داشتن آن ساده‌تر از گذشته می‌توان نقش انحرافی آنان را به قضاوت عموم گذارد.

آنها در افترا نامه ۹ ژوئن خود به این سؤال مشخص جواب نداده‌اند که چرا در یک آکسیون ضدرژیمی که خود نیز به ضدرژیمی بودن آن معترفند کارشکنی کرده‌اند؟ (مراجعه شود به "اعلامیه" ۹ ژوئن این حضرات) در عوض به عبث کوشیده‌اند با تهمت‌هایی مثل اینها "خط راست" اند، اینها از "فاشیست‌های آنگولا" پشتیبانی می‌کنند، اینها "برای جنایات رژیم شاه خوب و بد می‌تراشند"، اینها "چریک‌های رزمنده ایران را تقویت کننده پنجه‌های رژیم اعلام می‌دارند"، اینها "مبارزات واقعی ضدرژیمی را به پیش" نمی‌برند و ... اذهان را مغشوش کنند. در صورتی که هر انسان عاقلی با خواندن همین افترانامه به این حضرات خواهد گفت: مگر همین مارش بر علیه کشتار میهن‌پرستانی که اکثرشان از رفقای سازمان مجاهدین خلق بودند نبود؟ مگر این مارش یک آکسیون قاطع ضدرژیمی-ضدامپریالیستی نبود؟

برای ما غیر قابل‌تصور نبوده و نیست که این منحرفین به خرابکاری و کارشکنی خود در مبارزه ضدرژیمی ادامه دهند. لیکن اینان و مردمانی از این قماش هرگز موفق نخواهند شد که جنبش دانشجویی را تابع منافع محدود گروهی خود سازند و از راه خدمت به خلق ایران به انحراف بکشانند.

مواضع، دستاوردها و مصوبات کنفدراسیون جهانی در طول مبارزات خود حقانیت خویش را به اثبات رسانده اند. ما با تکیه به این سنن و دستاوردهای پر افتخار راه کنفدراسیون را ادامه خواهیم داد و وسیع‌ترین نیروها را به پشتیبانی از جنبش دانشجویی و مبارزات به حق خلق ایران بازهم بیش‌تر از گذشته برخوردار خواهیم انگیزت. کنفدراسیون همواره به منظور افشار رژیم ارتجاعی شاه و دفاع از مبارزات خلق ایران سعی کرده تا پشتیبانی همه نیروهای مترقی، ضدفاشیست، دمکرات و لیبرال را جلب کرده و به نیروی مادی تبدیل نماید و در این راه نیز از موفقیت‌های بسیار برخوردار بوده است.

کنفدراسیون در طی مبارزات خود همواره از پشتیبانان درازمدت و کوتاه‌مدت سخن گفته است. امروز نیز ما همچنان بدان پای بندیم و طیف وسیع این سازمان‌ها را به پشتیبانی از مبارزات خلق ایران جلب خواهیم کرد. لیکن هرگز فراموش نمی‌کنیم که هر یک از این نیروها عناصر و سازمان‌ها بر اساس ماهیت و منافع خود به پشتیبانی از ما اقدام می‌کنند. بدینوسیله برای ما هرگز مرز بین نیروهای ضدامپریالیست و لیبرال مخدوش نمی‌گردد.

این آقایان انشعابی در گذشته همراه با ما این مواضع سیاسی را داشته اند و در فعالیت‌های کنفدراسیون نیز به اتفاق ما بدان جامه عمل پوشانده‌اند. ولی امروز چه تغییری به وجود آمده که فهم این حضرات از سازمان‌های مترقی ضدامپریالیست و ... دگرگون شده است؟

مگر نه اینکه ما در گذشته متحداً "کمیته مرکزی حزب توده" و Spartakus نوزاد تنی DKP را به عنوان ضد مبارزات خلق و جنبش دانشجویی ایران و به عنوان پایه گزاران بومی دولت ضدخلقی شوروی در کنگره‌های کنفدراسیون محکوم نمودیم؟

مگر نه اینکه در کنگره ۱۶ کنفدراسیون متحداً بر علیه GIM قطعنامه تصویب کردیم؟

پس ناگهان چه شده که GIM، Spartakus و ... به درون طیف وسیع "...سازمان‌های انقلابی نیروها و عناصر مترقی دمکرات و لیبرال ..." پشتیبان حضرات راه یافتند؟

چه شد که دارودسته "کمیته مرکزی حزب توده" به نیروئی تبدیل شد که با
اینان فقط "هم‌عقیده" سیاسی نیست؟!

آنها در افترا نامه ۹ ژوئن خود ما را "متهم" می‌کنند که با سازمان‌های "...
KPD و KPD/ML و سازمان‌هایی از همین قماش ... " همکاری داریم. مگر نه
اینکه کنفدراسیون جهانی در طی سال‌های طولانی مبارزات خود با این سازمان‌ها به
عنوان سازمان‌های مترقی همکاری پیگیر داشته است؟

اینان با تمام پشت پاهائی که به مواضع سیاسی کنفدراسیون جهانی زده‌اند، خود
را "میراث‌خوار" کنفدراسیون می‌دانند و نام کنفدراسیون را بر خود "زینده" می‌دانند،
ولی مدافعین و ادامه‌دهندگان خط‌مشی کنفدراسیون را "طردشده" از کنفدراسیون و
"خط راست" وانمود می‌نمایند. آری این حضرات در حالی که با "اتهام"، "خط
راست" کارشکنی در امر مبارزه ضد رژیم - ضداستبدادی را مجاز می‌شمردند خود به
راست‌ترین نیروها گرایش پیدا می‌کنند و با مهر باطل‌شده "مائوئیسم" به تخطئه
مبارزات ضد رژیمی و ضدامپریالیستی می‌پردازند. با این سیاست اینان به دنبال دو
جریان خطرناک افتاده‌اند: ۱- با کمیته مرکزی "حزب توده" این خائنین به خلق
ایران و ابر قدرت شوروی هم‌آوا می‌گردند و ۲- به آغوش نیروهائی که در حقیقت
مدافع منافع بخشی از انحصارات امپریالیستی‌اند می‌روند و آنها را منحصر نیروهای
"مترقی" قلمداد می‌کنند.

واقعیت این است که این حضرات اینک در صددند مبارزات ضد رژیمی -
ضدامپریالیستی توده دانشجویی را همپای "کمیته مرکزی حزب توده" فقط تا سطح
مبارزه "ضداستبداد محمدرضاشاهی" تنزل دهند. و در همین‌جاست که حساب
ویژه‌ای برای ابر قدرت شوروی و سرمایه‌داری انحصاری بعضی از کشورهای
امپریالیستی باز می‌کنند و به اصطلاح "حمایت" وابستگان به این انحصارات را در
ایران برای خود فراهم می‌کنند (!!!).

پس آقایان شما چگونه معیاری برای پشتیبانی از مبارزین درون کشور و از جمله
رفقای چریک دارید، که کسانی که آکسیون پشتیبانی از آنها و برعلیه رژیم
محمدرضاشاه می‌گذارند، "ضدچریک" اند و ضد رژیم نیستند، ولی شما که در این

آکسیون کارشکنی می‌کنید، پشتیبان مبارزین درون کشور و مبارز "قاطع" صدررژیم هستید؟.

این آقایان چرا در مارش صدررژیمی مونیخ- داخائو کارشکنی کرده‌اند؟ این سؤالی است که به سختی در برابر اینان قرار دارد و با هیچ گونه تهمت و افترائی قادر به فرار از زیر بار جواب به آن نیستند. مطمئناً جنبش دانشجویی و طرفداران آن در مورد اعمال این آقایان قضاوت قطعی را خواهند کرد.

رژیم محمدرضاشاه برای ایجاد "جزیره ثبات" غارت امپریالیست‌های گوناگون، به خاطر تامین سلطه بلامنازع امپریالیسم آمریکا در ایران، برای به غارت دادن منابع و معادن زیرزمینی میهنمان و به منظور تضمین بهره‌کشی خلق توسط آنها و طبقات ارتجاعی ایران ترور فاشیستی خود را توسعه داده و ایران را به زندان آزادخواهان و میهن‌پرستان تبدیل کرده است. کشتار گروهی کارگران، دهقانان، دانشجویان، روشنفکران، رفقای چریک، روحانیون و ... به زنجیرکشیدن غریب ۱۰۰ هزار نفر از بهترین فرزندان خلق، تا دندان مسلح شدن ارتش، تقویت دیوانه‌وار ساواک، پلیس و ژاندارمری، به عهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه به نیابت امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیست‌های غربی، هجوم به عمان به منظور سرکوب جنبش آزادیبخش آن سرزمین و ... همه و همه بر خیانت‌کاری، جنایت‌پیشگی و نوکرمشی رژیم شاه گواه می‌دهد.

این حکومت، حکومتی دست‌نشانده و غلام حلقه‌بگوش امپریالیسم، چنین رژیمی هرگز نخواهد توانست کوچک‌ترین قدمی در جهت منافع ملی ایران بردارد. خیال خامی است اگر لحظه‌ای تصور رود که حکومتی چون رژیم پوشالی محمدرضاشاه منافی جز منافع امپریالیست‌ها و در امر مشخص امپریالیسم آمریکا و طبقات ارتجاعی‌ای که این رژیم حافظ و تامین‌کننده منافعی‌شان است، در نظر دارد. طبقات حاکمه که در راس آن شخص شاه قرار دارد، در تاروپود به امپریالیسم تنیده شده‌اند. مانورهای مهره‌های این طبقات و شخص شاه را فقط از دیدگاه وابستگی آنان به امپریالیسم می‌توان ارزیابی نمود. سفیه‌اند، آن‌انکه این مانورها و حرکات را به مقطع دیگر برده و سعی می‌کنند برای آن محملی از منافع خلق به وجود آورند.

مبارزه قاطع و آشتی ناپذیر با این رژیم، بدون مبارزه با امپریالیست‌ها و دولت ضدخلقی شوروی و قبل از همه امپریالیسم آمریکا غیر ممکن است. این مبارزه امر مقدسی است که با قاطعیت توسط خلق ایران دنبال می‌گردد و پیوسته به سطوح وسیع‌تری گسترش می‌یابد.

توده دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز به مثابه بخشی از خلق ایران از شانزده سال پیش تحت رهبری کنفدراسیون جهانی این مبارزه را دنبال کرده و هر روز به موفقیت‌های چشم‌گیرتری دست یافته است. حیثیت والای کنفدراسیون جهانی در بین نیروها، محافل و سازمان‌های انقلابی، مترقی، دموکراتیک، ضدفاشیست و لیبرال از این مبارزه طولانی سرچشمه گرفته است. این مبارزات موفقیت‌آمیز سنن پرافتخار و دستاوردهای گرانبهائی را برای جنبش دانشجویی ما به ارمغان آورده است.

عده‌ای در یکی دوسال گذشته به دنبال منافع گروهی خویش به گذشته خود در درون کنفدراسیون پشت کردند. دستاوردها و مواضع کنفدراسیون را که در طی سال‌های طولانی فعالیت متحد بدان دست یافته بودیم به فراموشی سپرده و از جنبش متحد دانشجویی خارج کشور به رهبری کنفدراسیون جهانی کناره گرفتند. کودتاگرانه نام کنفدراسیون بر خود گذاشتند و با این نام به تفرقه جوئی و کند نمودن مبارزات دانشجویی خارج کشور مشغول شدند. از آنجا که این آقایان قادر به دفاع از انحرافات سیاسی خود در بین توده دانشجو نبودند، روز به روز بیش‌تر منفرد شدند. ولی دست از کار نکشیده با تهمت و افترا و دروغ پردازی و شایعه‌سازی به معشوش کردن افکار پرداختند تا شاید بتوانند بدین ترتیب انحرافات خود را از انظار مخفی نگاه‌داشته و به امیال گروهی خود جامعه عمل بپوشانند.

لیکن دروغگو رسواست و سنگی که اینان برداشته‌اند عاقبت به روی پای خودشان خواهد افتاد.

شگفت آور اینکه اینها تمام این انحرافات و مواضع تسلیم‌طلبانه خود را در پوشش "دفاع از مبارزات چریکی" جا می‌زنند. در حالی که سازمان‌های چریکی و سایر رزمندگان خلق با امپریالیسم و طبقات حاکمه ایران - که در راس آن محمدرضا شاه قرار دارد - به مبارزه مرگ و زندگی مشغولند، این آقایان به دنبال

سازش با جناحی از امپریالیسم و دولت ضد خلقی شوروی و جناح‌های "ضداستبداد" طبقات حاکمه روانند. عجیب‌تر این که این حضرات تمام این انحرافات خود را در پوشش "رزمنده"، "کنفدراسیون" و ... دنبال می‌کنند.

ما لازم می‌دانیم بار دیگر به اینان هشدار دهیم، از کجراهی که می‌روند بازگردند! منافع گروه کوچک خود را تابع منافع خلق نمایند، بیش از این سد راه مبارزات ضد رژیم و ضدامپریالیستی خلق ایران نشده و فاصله خود را با این مبارزات بیش‌تر نکنند. چه ادامه راهی که اینان در پیش گرفته‌اند، سرنوشت دردناکی را برایشان به همراه خواهد آورد.

هیئت اجراییه

انجمن مونیخ

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

بخشنامه به کلیه واحدها برای قرائت در جلسه عمومی دارمشتات

۷۶/۱۱/۱۱

رفقا،

پیرو فراخوان هیئت دبیران آلمان علیه اقدامات ارتجاعی امپریالیسم فرانسه ارسال می‌گردد.

با توجه به اهمیت حوادثی که اتفاق افتاده، با توجه به این مسئله که حمله دولت امپریالیستی فرانسه و سازمان "امنیت" شاه در حقیقت علیه این یا آن بخش از نیروی اپوزیسیون مترقی ایرانی در فرانسه نیست، بلکه توطئه‌ای جهت ضربه زدن به مبارزات به حق دانشجویان در خارج از کشور علیه رژیم منفر شاه و اربابان امپریالیستش می‌باشد، از این رو لازم است با تمام قوا برای درهم شکستن این توطئه و نجات جان رفقای زندانی و بازگرداندن رفقای اخراجی از فرانسه مبارزه کنیم.

هیئت دبیران بر این عقیده است که برای پیشبرد مبارزه متحد و عمیقاً ضدامپریالیستی جنبش دانشجویی ایران زمان آزمایش بزرگ فرا رسیده است. زمان

آن رسیده است که با وجود اختلافات، متحداً به پا خاسته و با رجحان دادن منافع خلق و جنبش دانشجویی بر منافع گروهی در بسیج هر چه بیش‌تر برای شرکت در آکسیون‌های اعتراضی کوشید. هیئت دبیران فدراسیون با در نظر گرفتن عمق این تهاجم می‌کوشد تا زمینه همکاری و یا لاقلاً هم‌آهنگ کردن آکسیون‌های مربوطه را فراهم آورد.

روشن است که در این میان آن بینش ارتجاعی که بریدن نهائی از جنبش را در سمینار ماینس قطعیت داد، مورد نظر نیست. متأسفانه از همان گام نخست، انشعاب‌گرانی که به نام کنفدراسیون دل خوش کرده و از این راه سودا می‌کند، به مناسبت دید تنگ خود و عدم درک عمق حمله ارتجاع از هر گونه اقدامی که بتواند زمینه آکسیون‌های وسیع و دامنه دار را فراهم سازد خودداری کردند. آنها که خود را وارث نام کنفدراسیون می‌دانند و به مسائل از این زاویه می‌نگرند به جای اقدام در جهت بسط مبارزات در این مورد مشخص کوشش کردند تا با مشروط ساختن قبول مرکزیت خود، کوشش‌های در این مورد را عقیم گذارده به جای پاسخ به حمله ارتجاع و امپریالیسم آنرا ابزاری برای ارشیه‌طلبی خود قرار دهند. اما کنفدراسیون نام نیست، تابلو نیست و متعلق به گروه خاصی نمی‌باشد. کنفدراسیون ثمره مبارزات توده دانشجویی است، محتوی و بیانگر مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن شاه است.

هیئت دبیران کوشش خواهند کرد تا مبارزه علیه این توطئه مشترک امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه را هرچه گسترده‌تر و با حمایت کلیه دانشجویان مبارزی که تنها دفاع از منافع والای خلق را وجه همت خود قرار داده‌اند به پیش ببرند. در این رابطه واحدها موظفند:

۱- تلگرافی اعتراضی به وزیر داخله فرانسه ارسال دارند و رونوشت‌هایی از آنرا برای وزارت دادگستری و فدراسیون آلمان بفرستند. خواست‌های ما در این تلگراف اعتراض به دستگیری رفقای ماست. ما خواستار آزادی فوری رفقا و لغو احکام اخراج سایر رفقای اخراجی خواهیم شد و می‌خواهیم تا دولت فرانسه از دانشجویان ایرانی رفع تضییق به عمل آورد.

- ۲- برگزاری میتینگ و یا تظاهرات اعتراضی در مقابل نمایندگی‌های دولتی، فرهنگی ... فرانسه و اعزام هیئت‌های نمایندگی ... به نمایندگی‌های دولتی و فرهنگی ... فرانسه و اعلام خواسته‌های ما همراه با اعتراض.
- ۳- پخش وسیع اعلامیه‌های فارسی در بین ایرانیان و بسیج آنها برای شرکت در تظاهرات مرکزی که زمان آن بعدا اعلام خواهد شد و همچنین دیگر آکسیون‌های اعتراضی.
- ۴- پخش اعلامیه در بین آلمانی‌ها و بسیج افکار عمومی در این زمینه.
- ۵- با لیست امضاء ضمیمه به جمع‌آوری امضاء در شهر و منزا و ارسال نسخه‌های آنها برای وزارت داخله فرانسه، دادگستری فرانسه و دبیران فدراسیون آلمان.
- ۶- گزارش فوری اقدامات انجام شده توسط تلفن و تماس مرتب با دبیران فدراسیون آلمان شماره تلفن ۱۶۲۵۱۷-۰۶۱۵۱-خواست‌های ما عبارتند از :
 - ۱- آزادی فوری رفقای زندانی در فرانسه (نادر اسکوئی، محمدرضا تکبیری).
 - ۲- لغو احکام اخراج رفقا کاظم کردوانی، پروانه پورطهماسی، بهروز عارفی و فیروز صدارت و اجازه اقامت مجدد آنها در فرانسه.
 - ۳- پایان دادن به پیگردهای پلیس فرانسه و رفع تضییق از دانشجویان ضدفاشیست ایرانی.

هیئت دبیران فدراسیون "

سند شماره ۲۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

"عقد اخوت شاه- ژیسکار دیستن قربانی میطلبد

"فراخوان"

به همه ایرانیان میهن دوست

رفقا،

در روز ۲ نوامبر رئیس شبکه سازمان جنایت‌پیشه "امنیت" در پاریس به نام همایون کیکاوسی در اثر اصابت گلوله در پاریس کشته شد و به این ترتیب دفتر زندگی سیاه یک جنایت‌کار دیگر محمدرضا شاه بسته شد.

علی‌رغم اینکه یک گروه فرانسوی به نام "بریگاد بین‌المللی" با ذکر دلائل و شواهد کافی مسئولیت این اقدام را به عهده گرفت و آنرا رسماً اعلام کرد، امپریالیسم فرانسه لازم دید که مسئولیت اقدام گروه اخیر را به پای دانشجویان مرفعی ایرانی در فرانسه بنویسد تا از رشد نهضت دانشجویی ایرانی در فرانسه که به ویژه اخیراً در شکل توده‌های دانشجویی نقش ارزنده‌ای ایفاء کرده است، جلوگیری. متعاقب این اقدام حساب‌شده امپریالیسم کهنه‌کار فرانسه که با همکاری سازمان "امنیت" ایران صورت می‌گیرد، برخی از دانشجویان مرفعی ایرانی دستگیر و به زندان افکنده شده و تحت فشارهای غیرانسانی قرار می‌گیرند.

رفقا نادر اسکویی و محمدرضا تکبیری اعضاء کنفدراسیون جهانی به این اتهام واهی و مضحک گرفتار آمده‌اند که "عامل مستقیم شرکت در سوءقصد به کیکاوسی" بوده و به این ترتیب گیوتین "دموکراسی" فرانسه باید با قربانی دو دانشجوی پرشور، پیوند جنایت و خیانت امپریالیسم فرانسه و رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه را تحکیم بخشد.

برای تدارک کامل توطئه و محو صحنه از وجود شهودی که قادر به خنثی کردن اتهام پلیس بودند، رفقا کاظم کردوانی، فیروز صدارت و پروانه پورطهماسی را از فرانسه اخراج می‌کنند که هم اکنون در بازداشتگاه فرودگاه استکهلم در انتظار اخذ اجازه ورود به سوئد به سر می‌برند.

تمام تبلیغات سرسام‌آور مبارزه علیه "تروریسم" در فرانسه به ویژه بعد از عقد قراردادهای چند میلیارد دلاری شاه با ژیسکاردیستن، تمام اقدامات پلیس فرانسه که با پرونده‌سازی، تعقیب و پیگرد فاشیستی ایرانیان ضدفاشیست و ضدامپریالیست در فرانسه دنبال می‌شود و بدون کوچک‌ترین دلیل و مجوز قانونی آنها را بازداشت و اخراج می‌نماید. حاکی از نقشه ایست که از مدت‌ها قبل برای سرکوب جنبش مقتدر دموکراتیک دانشجویان ایرانی در فرانسه آماده شده است. این اقدامات عکس‌العمل

عقد مودت شاه- ژیسکاردیستن و بر ملا گشتن همکاری پلیسی اینگونه کشورها با ساواک ایران می‌باشد. در این موقعیت امپریالیسم فرانسه فرصت را مغتنم شمرده تا ضرباتی را که به او وارد شده به نحوی جبران گرداند.

کماندوی ضد "تروریسم" فرانسه که اخیرا امکان حیات یافته اولین طعمه خود را با خیال آسوده می‌یابد تا هم از قدر قدرتی و ابهت پلیسی اذهان پر کند و هم زمینه ترور و خفقان را در شرایط بحران عمومی جهان سرمایه‌داری و موج عظیم نارضایتی مردم برای سرکوب و نابودی نیروهای مترقی و ضدفاشیستی فراهم گرداند.

دانشجویان مترقی ایرانی این مبارزین پیگیر ضد رژیم جزء اولین قربانیان این دسیسه محسوب شده‌اند.

بنیاتوفسکی، وزیر داخله فرانسه در تلویزیون به خود می‌بالد که بر "تروریسم" فائق آمده و از زمان آغاز کار کماندوهای کذائی خود توانسته ضرب‌شست‌های مهمی به منصفه ظهور برساند. او می‌خواهد قدرت پلیس و اسلحه، قدرت توطئه‌گری و گستاخی خود را به رخ طبقه کارگر فرانسه، همه ضدفاشیست‌ها، ضدامپریالیست‌ها و انقلابیون فرانسه بکشد. امپریالیسم فرانسه، این قاتل میلیون‌ها الجزایری و هندوچینی، خود در صف بزرگ‌ترین تروریست‌های تاریخ معاصر جهان و از همکاران تروریست‌های معظمی چون شاه و فرانکوست. مبارزه آنها علیه "تروریسم" وسیله‌ای برای توجیه ترور وحشیانه امپریالیستی است.

اسلحه زنگ‌زده فاشیسم فرانسوی، برای سرکوب نهضت مترقی خلق در فرانسه که با یورش به خارجیان آغاز می‌گردد و مسلما تنها به آنها ختم نخواهد شد در تاریخ مبارزات جنبش کارگری بی‌نظیر نیست. امپریالیسم فرتوت و خونخوار آمریکا با پرونده‌سازی، دسیسه و توطئه، شهود خریده‌شده، ارعاب و تطمیع، فرزندان انقلابی طبقه کارگر "ساکو" و "وانستی" را به پای میز محاکمه کشید و آنها را به جرم اقدامات "تروریستی" ولی در حقیقت به خاطر عقاید سیاسی برای عبرت همه انقلابیون به اعدام محکوم کرد ولی غافل از اینکه نهضت انقلابی طبقه کارگر تاثر خود را به نیرو تبدیل کرد و در راس نهضت‌های آزادیبخش ضربات خود را بر پیکر محتضر امپریالیسم وارد آورد.

انگیزه دیگر این اقدام ارتجاعی دولت امپریالیستی فرانسه، ضربه زدن به جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران و سرپوش گذاشتن به جنایات رژیم فاشیستی شاه است.

رشد مبارزات خلق ایران هر روز اوج بیش‌تری می‌گیرد و می‌رود تا با سرنگونی رژیم فاشیستی شاه و قطع نفوذ امپریالیسم در ایران، جامعه‌ای آزاد و شکوفان بنا کند، همچنین تشدید ترور فاشیستی، حامیان امپریالیستی رژیم منور شاه را بر آن داشته است که به خاطر حفظ منافع خود در ایران و منطقه، منافی که توسط این رژیم خائن شاه حفظ و نگهداری می‌شود، تهاجم جدیدی جهت سرکوب جنبش دانشجویی در خارج از کشور آغاز نمایند. جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در این موقعیت که جنبش خلق هر روز اوج می‌گیرد و ترور فاشیستی در ایران بیداد می‌کند، می‌تواند به بهترین وجهی با تبلیغ مبارزات خلق جبهه وسیع همبستگی جهانی با مبارزات رهائی بخش خلق ایران به وجود آورد و با افشای ترور فاشیستی شاه جنبش اعتراضی وسیعی علیه رژیم شاه در سطح جهانی به وجود آورد. بنابراین اقدام دولت فرانسه- ساواک برای جلوگیری از ایجاد جبهه وسیع همبستگی جهانی با خلق ایران و باز گزاردن دست شاه جلاد در ترور و خفقان فاشیستی هر چه بیش‌تر علیه خلق دلیر ایران است.

حملات اخیر وحشیانه پلیس فاشیستی فرانسه ماهیتا علیه افراد معینی نیست، گروه خاصی را منظور ندارد، لبه این حمله متوجه همه نیروهای مترقی ایرانی است. رفقای ما در فرانسه قربانیان فعلی این برنامه دقیق‌اند. زمینه‌سازی تبلیغاتی برای معرفی کنفدراسیون به عنوان سازمانی "تروریستی" تدارک زمینه مساعد برای حمله به کل جنبش دانشجویی است.

تجربه المپیک مونیخ و سرکوب سازمان‌های کارگری و دانشجویی فلسطینی در زیر تبلیغات گوش‌خراش مبارزه علیه "تروریسم" از طرف امپریالیسم آلمان با تمام حدت امروز در مقابل چشمان ما خودنمایی می‌کند. ما این تجربه را به خاطر داریم و واقفیم که برای مبارزه با چنین تهاجمی، برای مقابله با حمله فاشیست‌ها مانند آنروز، هیچ راه دیگری جز همبستگی و یک‌پارچگی، جز غلبه بر حساب‌های کاسب‌کارانه موجود نیست. هیچ اقدام منفرد نمی‌تواند سد سکوت را بشکند و افکار عمومی را

برای دفاع از رفقای زندانی ما و درهم شکستن توطئه بسیج کند. ما در این مبارزه تنها نیستیم و پیروز می‌شویم، زیرا از خلق الهام می‌گیریم، بر توده دانشجوی تکیه داریم و افکار عمومی جهان را حامی خود می‌دانیم و رشته‌های مشترک پلیس فرانسه- ایران را پنبه خواهیم کرد.

هئیت دبیران فدراسیون آلمان با توجه به اهمیت مسئله و ابعاد توطئه در شرف تکوین معتقد است که باید کلیه میهن‌پرستان ایرانی را بسیج کرده و متقابلاً به تعرض همه جانبه دست زد و کلیه موانع را در این پیکار از سر راه زدود. لذا ما از همه ایرانیان میهن‌پرست، توده‌های دانشجویی دعوت می‌کنیم از آکسیون‌های کنفدراسیون جهانی به دفاع برخیزند، با تمام نیرو از آن دفاع کرده و کمک‌های مادی و معنوی خود به ما یاری رسانند.

در پشتیبانی از جنبش دانشجویی و مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم در راه درهم شکستن توطئه شاه و امپریالیسم فرانسه به پا خیزید و برای تحقق خواست‌های زیر مبارزه کنید:

- آزادی فوری رفقای زندانی در فرانسه نادر اسکوئی؛ محمدرضا تکبیری.
- لغو احکام اخراج رفقا کاظم کردوانی، پروانه طهماسبی، بهروز عارفی و فیروز صدارت و اجازه اقامت مجدد آنها در فرانسه.
- پایان دادن به پیگردهای پلیس فرانسه و رفع تضییق از دانشجویان ضدفاشیست ایرانی.

سرنگون باد رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه

مرگ بر امپریالیسم، فاشیسم و ارتجاع

مرگ بر امپریالیسم فرانسه

پیروز باد مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران

زنده باد جنبش دانشجویی ایران

پیروزی

مبارزه

اتحاد

هئیت دبیران فدراسیون آلمان

"۱۹۷۶/۱۱/۱۱"

سند شماره ۳۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

"بخشنامه به کلیه واحدها برای قرائت در جلسه عمومی"

دارمشتات ۷۶/۱۱/۱۱

رفقا،

پیرو فراخوان هیئت دبیران آلمان علیه اقدامات ارتجاعی امپریالیسم فرانسه
ارسال می‌گردد.

با توجه به اهمیت حوادثی که اتفاق افتاده، با توجه به این مسئله که حمله دولت
امپریالیستی فرانسه و سازمان "امنیت" شاه در حقیقت علیه این یا آن بخش از
نیروی اپوزیسیون مترقی ایرانی در فرانسه نیست، بلکه توطئه‌ای جهت ضربه زدن به
مبارزات به حق دانشجویان در خارج از کشور علیه رژیم منفور شاه و اربابان
امپریالیستش می‌باشد، از این رو لازم است با تمام قوا برای درهم شکستن این
توطئه و نجات جان رفقای زندانی و بازگرداندن رفقای اخراجی از فرانسه مبارزه
کنیم.

هیئت دبیران بر این عقیده است که برای پیشبرد مبارزه متحد و عمیقاً
ضدامپریالیستی جنبش دانشجویی ایران زمان آزمایش بزرگ فرا رسیده است. زمان
آن رسیده است که با وجود اختلافات، متحداً به پا خاسته و با رجحان دادن منافع
خلق و جنبش دانشجویی بر منافع گروهی در بسیج هر چه بیش‌تر برای شرکت در
آکسیون‌های اعتراضی کوشید. هیئت دبیران فدراسیون با در نظر گرفتن عمق این
تهاجم می‌کوشد تا زمینه همکاری و یا لاقلاً هم‌آهنگ کردن آکسیون‌های مربوطه
را فراهم آورد.

روشن است که در این میان آن بینش ارتجاعی که بریدن نهائی از جنبش را در
سمینار ماینس قطعیت داد، مورد نظر نیست. متأسفانه از همان گام نخست،
انشعاب‌گرانی که به نام کنفدراسیون دل خوش کرده و از این راه سودا می‌کند، به
مناسبت دید تنگ خود و عدم درک عمق حمله ارتجاع از هر گونه اقدامی که بتواند
زمینه آکسیون‌های وسیع و دامنه دار را فراهم سازد خودداری کردند. آنها که خود را

وارث نام کنفدراسیون می‌دانند و به مسائل از این زاویه می‌نگرند به جای اقدام در جهت بسط مبارزات در این مورد مشخص کوشش کردند تا با مشروط ساختن قبول مرکزیت خود، کوشش‌های در این مورد را عقیم گذارده به جای پاسخ به حمله ارتجاع و امپریالیسم آنرا ابزاری برای ارضیه‌طلبی خود قرار دهند. اما کنفدراسیون نام نیست، تابلو نیست و متعلق به گروه خاصی نمی‌باشد. کنفدراسیون ثمره مبارزات توده دانشجو است، محتوی و بیانگر مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن شاه است.

هئیت دبیران کوشش خواهند کرد تا مبارزه علیه این توطئه مشترک امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه را هرچه گسترده‌تر و با حمایت کلیه دانشجویان مبارزی که تنها دفاع از منافع والای خلق را وجه همت خود قرار داده‌اند به پیش ببرند. در این رابطه واحدها موظفند:

۱- تلگرافی اعتراضی به وزیر داخله فرانسه ارسال دارند و رونوشت‌هایی از آنرا برای وزارت دادگستری و فدراسیون آلمان بفرستند. خواست‌های ما در این تلگراف اعتراض به دستگیری رفقای ماست. ما خواست [ار] آزادی فوری رفقا و لغو احکام اخراج سایر رفقای اخراجی خواهیم شد و می‌خواهیم تا دولت فرانسه از دانشجویان ایرانی رفع تضییق به عمل آورد.

۲- برگزاری میتینگ و یا تظاهرات اعتراضی در مقابل نمایندگی‌های دولتی، فرهنگی ... فرانسه و اعزام هئیت‌های نمایندگی ... به نمایندگی‌های دولتی و فرهنگی ... فرانسه و اعلام خواسته‌های ما همراه با اعتراض.

۳- پخش وسیع اعلامیه‌های فارسی در بین ایرانیان و بسیج آنها برای شرکت در تظاهرات مرکزی که زمان آن بعدا اعلام خواهد شد و همچنین دیگر آکسیون‌های اعتراضی.

۴- پخش اعلامیه در بین آلمانی‌ها و بسیج افکار عمومی در این زمینه.

۵- با لیست امضاء ضمیمه به جمع‌آوری امضاء در شهر و منزا و ارسال نسخه‌های آنها برای وزارت داخله فرانسه، دادگستری فرانسه و دبیران فدراسیون آلمان.

- ۶- گزارش فوری اقدامات انجام شده توسط تلفن و تماس مرتب با دبیران
فدراسیون آلمان شماره تلفن ۰۶۱۵۱-۱۶۲۵۱۷-خواسته‌های ما عبارتند از :
 - ۱- آزادی فوری رفقای زندانی در فرانسه (نادر اسکوئی، محمدرضا تکبیری).
 - ۲- لغو احکام اخراج رفقا کاظم کردوانی، پروانه پورطهماسبی، بهروز عارفی و
فیروز صدارت و اجازه اقامت مجدد آنها در فرانسه.
 - ۳- پایان دادن به پیگردهای پلیس فرانسه و رفع تضییق از دانشجویان
ضدفاشیست ایرانی.

هئیت دبیران فدراسیون "

سند شماره ۳۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

"اظهاریه هیات دبیران فدراسیون آلمان"

ایرانیان میهن پرست

رفقای دانشجو

همراه با توطئه امپریالیسم- شاه علیه رفقای ما در فرانسه و ادعای واهی آنها
مبنی بر شرکت رفقا اسکوئی و تکبیری در سوءقصد علیه یکی از عمال سازمان
امنیت کارزار تبلیغاتی محمدرضا شاه در روزنامه‌های جیره‌خوارش با ابعاد بسیار
وسیعی آغاز گشته است. همان‌طور که انتظار میرفت و می‌رود سمت اصلی تبلیغات
رژیم زخم‌خورده شاه علیه کنفدراسیون جهانی به مثابه تنها سازمان متشکل
دانشجویان در خارج از کشور است. کارگزاران رژیم سعی وافر دارند در سلسله
مقالات خود کنفدراسیون را به مثابه سازمانی "تروریستی" در انظار جهانیان وانمود
کرده و به تبلیغات امپریالیت‌های اروپائی و آمریکای شمالی چاشنی لازم را بدهند. در
مطبوعات رژیم سخن از "همکاری ۹ ایرانی با شبکه کارلوس" می‌رود. رژیم
تروریستی محمدرضا شاه به تشجیع اقدامات پلیس کشورهای امپریالیستی پرداخته و
تضییقات آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد و متذکر می‌شود که این اعمال کاملاً مورد
رضایت دولت ایران است. شاه می‌خواهد ترور فاشیستی خویش را از طریق مناسبات
دیپلماتیک به سطح خارج نیز بسط دهد.

اقدامات پلیس فرانسه عدم پذیرش رفقای اخراجی از فرانسه توسط پلیس آلمان عدم تمدید اجازه اقامت برخی از اعضای کنفدراسیون در آلمان، دستگیری ۹۹ نفر از رفقا در آمریکا و اتهام "کوشش برای قتل پلیس" به چهار نفر از آنان و درخواست حدود ۲۰۰ هزار دلار ضمانت برای آزادی آنها، حاکی از حمله همه جانبه‌ای علیه کل جنبش دانشجویی است. فدراسیون آلمان با توجه به ابعاد وسیع این حمله و با توجه به این واقعیت که تهاجم ارتجاع علیه بخش معینی تدارک نیافته، بلکه مجموعه واحدی را به زیر ضربه می‌گیرد، بر آن شد تا به خواست توده دانشجوی برای مقابله‌ی هماهنگ در مقابل این حمله مزورانه پاسخ مثبت دهد. هیچ قید و بند تشکیلاتی و حساب‌گری‌های کوتاه‌نظرانه نمی‌توانست از این حرکت صحیح و مبارزه‌جویانه فدراسیون آلمان جلوگیری کند.

می‌بایست در تحت لوای کنفدراسیون جهانی که تنها نام نیست، بلکه ثمره مبارزه همه توده‌های دانشجویی است به پا خاست و به مقاومت هماهنگ دست زد و نمایش عظیمی از قدرت توده‌های متشکل دانشجویی ایرانی عرضه کرد. فدراسیون آلمان موافق بود که با ایجاد یک کمیته اجرائی مشترک با شرکت همه نیروهایی که خواست مبارزه موثر علیه این توطئه را دارند کلیه فعالیت‌ها در این زمینه هماهنگ شده و در مجرای واحدی قرار داده شوند. این دوربینی سیاسی که به نرمش انقلابی محتاج بود و از تحلیل اوضاع مشخص کنونی منشاء می‌گرفت با سدی از کوتاه‌نظری سیاسی و ناپینائی گروهی مواجه شد. انشعاب‌گران به جای کوشش برای ایجاد هماهنگی لازم در قبال تهاجم فاشیستی ارتجاع اقدامات مشترک را مشروط به قبول مرکزیت خود با ذکر شماره صندوق پستی فرانکفورت نمودند. تا در بین نیروهای خارجی توهمی برای "سرکردگی" بلامنازع آنها به وجود نیاید. آنها به این تصورند که کسب رهبری در مبارزه سیاسی با قرارهای قبلی تعیین‌شده میسر است و فاقد این هوشیاری‌اند که رهبری سیاسی ناشی از تحلیل دقیق اوضاع، طرح شعارهای به موقع در دست‌گرفتن ابتکار عمل است. باید اهمیت سیاسی استراتژیک این اقدام را سنجید و نه در حیطه منافع لحظه‌ای غرق شد.

ارتجاع ایران و فرانسه رفقای دستگیر و اخراج شده در فرانسه را به خاطر مبارزه علیه رژیم شاه و عضویت در کنفدراسیون مورد حمله و هجوم قرار می‌دهند و به

خوبی از اختلافات درون کنفدراسیون آگاهی دارند. مرکزیت فرانکفورت به جای مقابله با توطئه شاه-امپریالیسم از اطلاق کلمه "اعضای کنفدراسیون" به این شش رفیق خودداری کرده و خود را به نحوی از آنها جدا می‌نماید. تنها کاسب‌کاران سیاسی فاقد این درکند که در لحظه کنونی باید اتفاقاً از این رفقا به نام اعضای کنفدراسیون به دفاع برخاست و به دام توطئه‌های رژیم محمدرضا شاه در نغلتید. رژیم می‌خواهد با این مانور خود دعوا را بر سر ارث و میراث کنفدراسیون کشانیده و بخش‌های مختلف را بر سر تقسیم ارث به جان یک‌دیگر بیاندازد و بدین ترتیب از شدت مبارزه آنها کاسته و توطئه خود را بدون دغدغه به پیش ببرد. از آنجا که این توطئه علیه کنفدراسیون جهانی در مجموع خود است و بخش معینی را منظور ندارد، کشیدن هر گونه خط فاصل در لحظه کنونی تضعیف جنبش همبستگی برای دفاع از کنفدراسیون و همه اعضای آن در مجموع از جمله شش رفیق نامبرده است. این کوتاه بینی "مرکزیت فرانکفورت" اولین ثمره خود را نیز به بار آورد. مثلاً در هیدلبرگ چند نیروی بی‌چهره و با چهره نظیر MSB-Spartakus و غیره در جلسه مجمع عمومی دانشجویان که با شرکت حدود ۲۰۰۰ نفر تشکیل شد از طرح قطعنامه فدراسیون آلمان در دفاع از شش تن از اعضای کنفدراسیون جلوگیری کردند. استدلال این عده که انگیزه سیاسی‌شان معلوم است چنین بود که این شش تن عضو کنفدراسیون جهانی نبوده و حمله امپریالیسم فرانسه علیه کنفدراسیون جهانی نیست. آنها برای قوت‌بخشیدن به "استدلال" خود بیانیه مطبوعاتی "کنفدراسیون فرانکفورت" را به یاری می‌طلبیدند که در آن از این شش رفیق به عنوان اعضای کنفدراسیون نامبرده نشده است. آنها فدراسیون را متهم می‌کردند که قصد دارد شش "ماژویست" را به کنفدراسیون بچسباند و زمانی که پیشنهاد شد تا جلسه به عنوان ضدفاشیست از شش رفیق دفاع کند پرده‌ها را انداختند و اظهار داشتند که "از کجا معلوم که آنها تروریست نباشند چون در غیر اینصورت کنفدراسیون خود را از آنها جدا نمی‌نمود". این اقدامات انشعاب‌گران بار دیگر نشان می‌دهد که چگونه می‌توان اقدامات همبستگی را تضعیف کرد و راه را برای دسیسه‌های دشمن هموار ساخت.

ایرانیان میهن‌پرست رفقای دانشجو

در اینجا روی سخن ما با "رهبرانی" نیست که صندوق پستی تیر اعلامیه‌ها، مهر و دفترخانه خود را وسیله تشخیص خود قرار داده و آنچنان بدان دل خوش کرده و بر سر آن آسوده خفته‌اند که تنها شیپخون پلیس فاشیستی، برایشان نوش دارویی بعد از مرگ سهراب خواهد بود. روی سخن ما با تمام مبارزین صادقی است که میرا از تمام قید و بندهای گروهی ضرورت زمان کنونی را حس کرده و به مبارزه‌ای متحد برای مقابله با تهاجم فاشیستی ایمان دارند. در چنین شرایطی با الهام از این ایمان راستین و انقلابی باید به اقدامی هماهنگ دست زد. کنفدراسیون آلمان از همه دعوت می‌کند تنها با این اعتقاد در تظاهرات مرکزی برای دفاع از جان رفقای دستگیرشده، برای مبارزه علیه دسیسه ضدکنفدراسیون، به خاطر بازگشت مجدد رفقای ما به فرانسه و رفع تضییقات دولت فرانسه از رفقای ما در زیر پرچم رزمنده کنفدراسیون جهانی برای دفاع قاطع از موجودیت کنفدراسیونی که منافع والای خلق را در سرلوحه مبارزات خود علیه رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه و امپریالیست‌ها قرار داده گرد آیند و بار دیگر به اثبات برسانند که کنفدراسیون نام نیست، دفتر و قلم و کاغذ نیست، بلکه محصول مبارزات آشتی ناپذیر همه توده‌های دانشجویی است و از جانب آنان چون مردمک چشم حفظ و حراست خواهد شد.

مرگ بر رژیم فاشیستی محمدرضا شاه و دسیسه‌های امپریالیست‌ها

زنده باد کنفدراسیون رزمنده دانشجویان

متحداً توطئه‌های شاه- امپریالیسم علیه جنبش دانشجویی رادرم شکنیم

زنده باد مبارزات خلق ایران علیه رژیم دست‌نشانده شاه اینسگزنجیرامپریالیسم

آمریکا

اتحاد

مبارزه

پیروزی

هئیت دبیران فدراسیون آلمان

"۱۹۷۶/۱۱/۱۷"

انتشار این اسناد نیازی به تفسیر ندارد و نشان می‌دهد که رفقای توفان تا به چه با اعتقاد به اصول سیاسی اخلاقی خویش عمل کرده‌اند و در زمانی که ارتجاع بین‌المللی ریشه مبارزه را مورد حمله قرار داده است به انتقامجویی شخصی، خرده حساب‌های شخصی، بی‌شرافتی سیاسی دست نزده‌اند و از

اصولی دفاع کرده‌اند که همواره در دفاع از زندانیان سیاسی بدون قید و شرط دموکراتیک به کار گرفته‌اند. همین نمونه گواه آن است که جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه در جنجال مربوط به "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو متحدا و در همکاری تنگاتنگ با یکدیگر چقدر دروغ سرهم بندی کردند و توان و انرژی کنفدراسیون جهانی را در مبارزه با افشاء رژیم شاه به حداقل رساندند. زمستان رفت و روسیاهی آن برای این "خط رزمنده" باقی ماند.

اعدام محکومان در حال فرار و سوءاستفاده مسئولان موقت از خون شهیدان

مقاله مندرج در توفان شماره ۹۳ را مطالعه کنید تا به بحث در باره آن بپردازیم.

دوره سوم توفان شماره ۹۳ دوره سوم اردیبهشت ۱۳۵۴ مه ۱۹۷۵

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML093.pdf>

"درد به فرزندان که جان تسلیم کردند و تسلیم

نشدند

در فروردین ماه امسال نام نه تن دیگر از فرزندان خلق، نام رفقا: جزنی، ضیاء ظریفی، افشار، سورکی، سرمدی، کلانتری، خوشدل، کاظم ذوالانوار و چوپانزاده بر لوح افتخار شهیدان راه آزادی و استقلال ایران افزوده شد. شاه ایران که از کودکی به جنایت و آدمکشی خو گرفته است دست از کشتار بی‌گناهان برنمی‌دارد و گه و بیگاه بهترین فرزندان خلق را در زیر شکنجه به قتل می‌رساند یا با رگبار گلوله در خاک و خون می‌غلطانند.

شاه از مقاومت روز افزون توده‌های مردم در برابر سیاست قربانی کردن منافع میهن ما در پای غارتگران خارجی و داخلی، در برابر رژیم استبدادی و امحاء حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، در برابر محرومیت‌ها سخت در هراس است و احمقانه چنین می‌پندارد که با اعدام گروه گروه از مبارزان می‌تواند این مقاومت را درهم شکند و توده‌ها را به تسلیم در برابر خویش وادارد. نه تن رفقای شهید نه تنها پیش از دستگیری از سرسخت‌ترین مبارزان علیه رژیم بودند، بلکه در زیر شکنجه در درون زندان نیز آبی دست از مبارزه برنداشتند، آنها مظهر پایداری در برابر بی‌عدالتی‌ها و اجحافات دژخیمان شاه بودند، آنها منادی وحدت همه زندانیان سیاسی در نبرد علیه رژیم شاه بودند. آنها پس از آنکه از آزادی محروم گردیدند زندان را به پایگاه مبارزه

مبدل ساختند. ساواک امید داشت با اعمال فشار و شکنجه مقاومت آنها را درهم شکند و آنها را برای استغفار و ستایش از رژیم شاه به پشت رادیو و تلویزیون بکشاند. ساواک همه را به کیش خائنانی نظیر نیکخواه و لاشائی می‌پنداشت و می‌پندارد. اما آنها از رفتار وحشیانه و غیرانسانی زندانبانان نهراسیدند و با مقاومت و سرسختی در برابر آنها ایستادند. مقاومت آنها در درون زندان نه تنها به زندانیان سیاسی الهام می‌بخشید، بلکه مبارزان خارج از زندان، حتی مبارزان دوردست را نیز به تکاپو و مقاومت وامی‌داشت. کینه حیوانی شاه نسبت به آنها از سرسختی آنها در مبارزه، از مقاومت قهرمانانه آنها برمی‌خیزد. شاه به خون این فرزندان خلق تشنه بود و سرانجام تشنگی خود را با ریختن خون پاک آنان فرونشاند. ننگ و نفرت برای این اهریمن سیاه دل خون آشام!

توجیه کشتار نه تن زندانی بی‌گناه که سال‌ها در زندان به سر می‌بردند به هیچ عنوانی حتی برای رژیم آدمکش شاه نیز امکان پذیر نبود. دژخیمان ساواک به شور نشستند تا برای عمل سیاه جنایتکارانه خود در نزد افکار عمومی ایران و جهان محملی بتراشند. آنها به دروغ مدعی شدند که این مبارزان در حین انتقال از زندانی به زندان دیگر قصد فرار داشتند و در برابر نگهبانان خود مقاومت به خرج داده و بزد و خورد پرداخته‌اند، نگهبانان نیز آنها را به گلوله بسته‌اند. اما رژیم شاه در برابر مردم جهان آنقدر در ریختن خون و کشتار مردم شهرت دارد، و طی سال‌های اخیر آنقدر جوانان بی‌گناه را به چوبه‌های اعدام بسته است که هیچ صحنه آفرینی نمی‌تواند اذهان مردم را مشوب سازد، یا در ماهیت آدمکشی شاه تردیدی ایجاد کند. شاید هم این صحنه‌سازی به خاطر آنست که قتل در زیر شکنجه این رزمندگان را پنهان دارند. رژیم شاه بارها جوانان پیکارجو را در زیر شکنجه‌های وحشیانه به قتل رسانیده و سپس برای پوشانیدن جنایت خود خبر اعدام آنها را منتشر ساخته است. همینکه مقامات امنیتی حاضر نشده‌اند اجساد مقتولین را به خانواده‌های آنها تسلیم کنند این سوء ظن را بیش‌تر بر می‌انگیزد.

شاه در تاریخ جنایات خود نشان داده است که زندانیان سیاسی را به مثابه گروگان می‌نگرد و هر زمان که اراده کرد می‌تواند تنی چند از آنان را به قتل برساند. از اینرو دفاع از زندانیان سیاسی از هر طریقی که ممکن باشد، وظیفه بزرگ جنبش

دانشجویی در خارج از کشور به ویژه کنفدراسیون است. متاسفانه رویزیونیست‌ها با فعالیت خرابکارانه ایادی خود در غرب آن چنان وضع کنفدراسیون را درهم ریخته‌اند که امکان هرگونه عمل جدی از آن سلب شده است.

در ایران موج مبارزه همواره دامنه وسیعتری به خود می‌گیرد. رژیم شاه با سیاست داخلی و خارجیش، با شیوه‌های ارتجاعی و فاشیستی که در برخورد به توده‌های مردم بکار می‌برد نمی‌تواند مبارزه توده‌های مردم را بر نیانگیزد. در برابر این موج مبارزه رژیم خود را ضعیف می‌بیند و ناگزیر به آدمکشی دست می‌زند تا شاید توده‌های مردم را در هراس اندازد و جلوی موج مبارزه را بگیرد. شاه می‌ترسد چونه می‌بیند هرروز که می‌گذرد رژیم او به پرتگاه نیستی نزدیک‌تر می‌شود، شاه می‌ترسد چون می‌بیند که حلقه‌های ضعیف زنجیر امپریالیسم یکی پس از دیگری در برابر نیروی عظیم خلق‌ها می‌شکند. شاه می‌ترسد چون سرنوشت تیو و لون نول و دیگران مانند آئینه‌ایست که سرنوشت او را منعکس می‌سازد، شاه می‌ترسد و لذا می‌کوشد خلق‌های میهن مارا با به گلوله بستن کارگران، با سرکوب تظاهرات دانشجویان و با کشتن زندانیان سیاسی بترساند. اما نیروی خلق را با هیچ سلاحی و از همه کمتر با سلاح ارباب نمی‌توان درهم شکست. نیروی خلق سرچشمه‌ای لایزال است. در مبارزه امروز گروهی از پای در می‌آیند، فردا گروه‌های دیگری جای آنرا می‌گیرند و نبرد تا پیروزی نهائی ادامه می‌یابد. جزئی و یارانش دیگر در میان ما نیستند، اما تصویر آنها، مقاومت و تسلیم‌ناپذیری آنها الهام بخش ادامه دهندگان مبارزه است.

کشتار ناجوانمردانه فروردین ماه موجی از خشم و اعتراض در سراسر جهان برانگیخت. سازمان‌های بین‌المللی، بسیاری از محافل دموکرات، و سازمان‌های دفاع از زندانیان سیاسی طی نامه‌های خود این جنایت فجیع شاه را محکوم کردند. بار دیگر خبر جنایت شاه در جهان طنین افکند، باردیگر افکار عمومی جهان شاه را محکوم کرد.

شهیدان فروردین مانند دیگر فرزندان خلق در بارگاه استبداد به زانو در نیامدند و ایستاده مردند، جان تسلیم کردند ولی تسلیم نشدند. خلق‌های ایران نام فرزندان خود

را، فرزندان که به خاطر آزادی و استقلال میهن و رفاه و سعادت توده‌های محروم و زحمتکش در میدان نبرد بر خاک افتاده‌اند، هرگز از یاد نخواهند برد.

گرامی باد خاطره شهیدان فروردین!

نام فرزندان خلق درخشان و جاوید است!" (تکیه از حزب کار ایران (توفان))

کسی که بدون غرض و مرض به این مقاله سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بنگرد متوجه می‌شود که محتوی و اساس مقاله در افشاء رژیم شاه و حمایت از زندانیان سیاسی، تسلیم‌ناپذیری و قهرمانی آنها است و نه حمله به کنفدراسیون جهانی و مسئولین موقت. ولی مسئولین موقت ترجیح می‌دهند به جای افشای ساواک و کمیته مرکزی حزب توده ایران نشریه توفان را مورد یورش قرار دهند. آنها به عبارتی از توفان برای این لشگر کشی برنامه‌ریزی شده خود استناد می‌کنند که تنها افشاءگر خود آنهاست.

از این گذشته آنچه که مورد بهانه مسئولان قرار گرفته گویا این عبارت است: "متأسفانه رویزیونیست‌ها با فعالیت خرابکارانه ایادی خود در غرب آن چنان وضع کنفدراسیون را درهم ریخته‌اند که امکان هرگونه عمل جدی از آن سلب شده است". ولی این ادعا عین واقعیت است. زیرا عوامل نقابدار و بی‌نقاب رویزیونیست‌های حزب توده ایران در غرب و حتما در خارج و داخل کنفدراسیون جهانی برای نابودی کنفدراسیون جهانی و برهم زدن وحدت آن توسط نشریات و بلندگوها و کادرهای تبلیغاتی خویش فعالند و آن را نه تنها کتمان نمی‌کنند بلکه در نشریات خویش این خرابکاری‌ها را نشانه موفقیت‌های خود و روشن بینی جبهه ملی ایران جا می‌زنند. آنها با برافراشتن پرچم دفاع از "فرزندان خلق" که آنها را اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به حساب می‌آورند، و مشوق نزدیکی به حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی و پس گرفتن تمام مصوبات و مواضع کنفدراسیون جهانی در برخورد به سیاست و ماهیت ضد خلقی "کمیته مرکزی" و ابرقدرت شوروی هستند، به کار خرابکاری خویش ادامه می‌دهند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تلاش دارد تا نظر مسئولان را به وظیفه خطیر دفاع از زندانیان سیاسی جلب کند و مانع شود که در تحت تاثیر القائنات رویزیونیست‌های حزب توده قرار گرفته و در کار دفاعی سهل‌اگاری نماید که این امر نشانه اعتقاد عمیق و مسئولیت کمونیستی این سازمان است. این سهل‌انگاری مسئولان موقت در زمان خودش مورد نقد واحدها بود و فدراسیون آلمان مستقلا به فعالیت‌های دفاعی و آکسیون‌های اعتراضی دست زد که ربطی به فعالیت مسئولان موقت نداشت که

اکنون تلاش دارند این فعالیت‌ها را به حساب خود بگذارند. توفان با ارزیابی از وضعیت مشخص روز در تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۴ مقاله مزبور را منتشر کرد.

مسئولان موقت برای جبران مآفات مدتی تلاش کردند که موضوع را لاپوشانی نموده و تازه در تاریخ ۱۹۷۵/۷/۳ برابر ۱۲ تیرماه ۱۳۵۴ با نقش کیف و پلیسی با بسیج گله‌ای از نفرت‌فکنان در واحدهای مورد نفوذشان و یا حتی افراد چند نفری به نشریه توفان هجوم آوردند تا نگرانی‌های توفان را که عین واقعیت بود تحت‌الشعاع کار پلیسی و ایجاد فضای مسموم قرار دهند. وقتی توفان در اردیبهشت ماه به دفاع از زندانیان سیاسی برخاست، از خبر تیرباران آنها در حال گریز در شبانگاه ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ مدتی می‌گذشت. عین سند تحریک‌آمیز مسئولان موقت مربوط به تیرماه همان سال یعنی چند ماه بعدتر خود گواه بیکاری و سهل‌انگاری مسئولان بوده و نشان می‌دهد تا به چه حد تحت تاثیر القابات حزب توده ایران قرار گرفته بودند و خود را سرگرم برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی می‌کردند و به مسئله دفاع از زندانیان سیاسی و افشاءگری در مورد شاه بی‌توجهی می‌کردند. بر این سند غیرقابل انکار نمی‌شود که نشانه تاخیر روشن در مبارزه است نمی‌توان فصلی افزود.

بعد از این انفعال چند ماهه مسئولین موقت و انتشار نقد دوستانه توفان در همبستگی با سرنوشت کنفدراسیون جهانی، مسئولان به جای انتقاد به خود و تلاش برای همکاری با فدراسیون آلمان در دفاع از زندانیان سیاسی اطلاعیه تفرقه‌افکنانه و پلیسی خود را به همان روش سابق گروه "کادر"ها به رهبری آقای مجید زربخش صادر کردند و به ساواک رهنمود دادند که چگونه توفانی‌ها را شکار کند. در زیر ما عین مطالب مسئولین موقت را که به دستورشان چند فرد و بخشی از واحدهای تحت نفوذشان به تکثیر، تفسیر این اطلاعیه پرداختند و حتی خود مقاله بر این تحریکات نوشتند و هیزم در تنور گذاشتند اشاره می‌کنیم تا خواننده ببیند که مبارزه با توفان برای گروه "خط رزمده" از مبارزه با شاه دارای اهمیت بیش‌تری بود. این تفکر خرده‌بورژوازی ضدانقلابی و ورشکسته بود و هست.

سند شماره ۳۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و یکم

"فرانکفورت ۱۹۷۵/۷/۳"

برای قرائت در جلسات عمومی

اعلامیه

اخیرا در یکی از روزنامه‌های سیاسی خارج از کشور مطالبی علیه مبارزات کنفدراسیون جهانی به چاپ رسیده است که ما لازم می‌دانیم مواضع خود را در قبال این مطلب و شیوه‌هایی از این قبیل ابراز داریم. لازم به ذکر است که کنفدراسیون

جهانی هرگز در مورد سازمان‌های سیاسی خارج از کشور، مگر زمانیکه از طرف آنها مورد حمله و تخطئه مستقیم قرار گرفته است، اعلام موضع نکرده است و به ارزیابی از کار و فعالیت سیاسی این سازمان‌ها نمی‌پردازد. این اصلی است که ما همواره از آن پاسداری کرده‌ایم. اما زمانیکه سازمانی سیاسی در خارج از کنفدراسیون نسبت به فعالیت‌های کنفدراسیون اظهار نظری نه منتقدانه، بلکه خصمانه می‌کند و حمله به سازمان رزمندۀ ما را آغاز می‌نماید و تهمت و شایعه و دروغ در مورد کنفدراسیون جهانی منتشر می‌سازد، نمی‌توانیم در مقابل این حملات و تهمتها ساکت بمانیم. برخورد صریح، روشن و درست کنفدراسیون جهانی به حملات و لجن پراکنی‌های کمیته مرکزی حزب توده، شبیه ورقه پاره‌هائی رذیلانه و ارتجاعی نظیر "ما و کنفدراسیون" می‌بایست درس عبرتی برای همه کسانیکه حمله به کنفدراسیون جهانی و مبارزات به حق آنرا پیشۀ خود ساخته‌اند قرار گیرد. عدم برخورد به موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های سیاسی خارج از کشور زمانی صحیح و اصولی است که این سازمان‌ها نیز در مورد کنفدراسیون جهانی به پخش دروغ و شایعه دست نزده و به تخطئه مبارزات ما نپردازند.

روزنامه "توفان" در شماره ۹۳- دوره سوم در مقاله "درد به فرزندی که جان تسلیم کردند و تسلیم نشدند" در مورد سازمان ما لاطلاعاتی قلم زده است که اصل حاکم فوق را خدشه‌دار و مبارزه روشن علیه کنفدراسیون جهانی را اعلام داشته است. این نشریه می‌نویسد: "... از اینرو دفاع از زندانیان سیاسی از هر طریقی که ممکن باشد، وظیفۀ بزرگ جنبش دانشجویی در خارج از کشور به ویژه کنفدراسیون است. متأسفانه رویونیست‌ها با فعالیت خرابکارانه ایادی خود در غرب آنچنان وضع کنفدراسیون را درهم ریخته‌اند که امکان هرگونه عمل جدی از آن سلب شده است".

به عبارت دیگر این نشریه در ارتباط با شهادت ۹ انقلابی و فعالیت‌های دفاعی درخشان کنفدراسیون جهانی معتقد است که کنفدراسیون جهانی امکان عملی جدی ندارد و در نتیجه عملی جدی انجام نداده است.

با این بیان همه مبارزات کنفدراسیون جهانی در ماه‌های اخیر نفی و سازمان ما به بی‌عملی صرف متهم شده است. این نشریه در لفافه و بدون ذکر فاکت‌ها

"رویزیونیست‌ها و ابادی خرابکار آنها را" گرداننده کنفدراسیون و موضع کنفدراسیون را "درهم ریخته" اعلام داشته است. این درست آن چیزی است که کمیته مرکزی حزب توده و دشمنان سازمان رزمنده ما کنفدراسیون جهانی در تبلیغ آن می‌کوشند، و بارها در نشریات و ابرازات خود آنرا بیان داشته‌اند. اینگونه دروغ‌پردازی و شایعه‌پراکنی روش همه کسانیست که به عناوین مختلف می‌کوشند از اعتبار جهانی سازمان ما در افکار عمومی بکاهند و در توده‌های دانشجویی بدبینی نسبت به کنفدراسیون جهانی به وجود آورند و آگاهانه آنرا دامن زنند.

این شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی و زدن اتهام به سازمان رزمنده ما به نفع کیست؟ آیا به نفع ارتجاع و دشمنان مبارزات قاطع ضدامپریالیستی و ضدژیمی کنفدراسیون جهانی نیست؟ آیا کسانی که این چنین به سازمان ما حمله می‌کنند می‌توانند خود را دلسوز جنبش دانشجویی جا بزنند؟

واقعیات مبارزات کنفدراسیون جهانی، مبارزات دفاعی بالاخص در رابطه با کشتار ۹ انقلابی، این شایعه‌سازان، دروغ‌پردازان و دشمنان سازمان رزمنده ما را افشا می‌کند. اکسیون پیروزمند اشغال سفارتخانه شاه در لندن، مارش بی‌نظیر ۴۰۰ مایلی رفقای ما در آمریکا، تظاهرات کلن، میتینگ بن، تظاهرات لندن، برلن، مونیخ، اعتصابات غذای لندن، وین، هامبورگ و... بخشی از فعالیت‌های درخشان کنفدراسیون جهانی در ارتباط با مبارزات دفاعی است که حتی مطبوعات کشورهای امپریالیستی غرب نتوانستند بر آن سرپوش بگذارند و مجبور به انعکاس اخبار آن به طور وسیع شدند ولی طبق نظرنشریه "توفان" گویا "رویزیونیست‌ها با فعالیت خرابکارانه ابادی خود در غرب آنچنان وضع کنفدراسیون را درهم ریخته‌اند که امکان هرگونه عمل جدی از آن سلب شده است". تهمت بی‌عملی به کنفدراسیون جهانی، "فعالیت رویزیونیست‌ها در آن" و "رهبری جریان‌ها" تا "درهم ریختن وضع کنفدراسیون"، تهمت دشمنان جنبش دانشجویی به کنفدراسیون جهانی است و ما در مقابل این توطئه‌ها، اتهامات و لجن پراکنی‌ها ساکت نخواهیم ماند.

ما به نشریه "توفان" صریحا اعلام می‌داریم که حد خود را بشناسد و از حمله به کنفدراسیون جهانی و تخطئه مبارزات آن دست بردارد و سرنوشت کمیته مرکزی حزب توده را از یاد نبرد.

پیروزمند با د مبارزات به حق کنفدراسیون جهانی علیه

امپریالیسم جهانی و رژیم محمدرضا شاه

مسئولین موقت کنفدراسیون جهانی"

حال خوب است کمی به اسناد مراجعه کنیم.

اطلاعی کینه‌توزانه و ضدخلقی دبیران موقت که با برنامه‌ریزی بر ضد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مورخ فرانکفورت ۱۹۷۵/۷/۳ منتشر شده نشان می‌دهد که آنها از چه زمانی فعال شده‌اند و نسبت به مقاله انتقادی توفان واکنش نشان داده‌اند. ولی از ژوئیه ۱۹۷۵ تا ۱۵ مه ۱۹۷۵ بیش از یکماه می‌گذرد که در طی آن فدراسیون فرانسه در این عرصه فعال بوده و مبارزه کرده است و تازه این فدراسیون همراه با واحد اشتراسبورگ که اعتصاب غذا بر پا کرده بود برای انجام این آکسیون‌های دفاعی مجبور بوده‌اند از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی و فعالیت کنند که به قبل از ۱۵ ماه مه باز می‌گردد. آیا همین بی‌عملی و لابلایگری طولانی مدت حاکی از آن نیست که مسئولان موقت کنفدراسیون، مبارزه ضدژیم را به محاق فراموشی سپرده در پی زهر پاشی ضدکمونیستی بر ضد توفان و ایجاد فضای مسموم بوده‌اند تا مبارزه منحرف شده و افشاء محمدرضا شاه در سایه بیفتد؟ آنها هم و غم خود را تنها مصروف مبارزه گروهی و زد و بند جبهه ملی ایران با گروه‌های چریکی می‌کنند تا کنفدراسیون جهانی دانشجویی را به پشت جبهه مبارزه انفرادی مسلحانه چریکی بدل نمایند و نتیجه آن این وضع اسفبار آن است که شاهدش هستیم. به جای مبارزه با رژیم و ساواک بر ضد توفان مبارزه می‌کنند. واقعا ننگشان باد! اسناد زیرین به حد کافی بی‌نیاز از هرگونه تفسیر می‌باشند.

اطلاعه هیئت مسئولین موقت سازمان پاریس

نظر به اهمیت مسائل حادث درون کنفدراسیون جهانی و وجود اختلافی نظریاتی
 همیق بر سر اصولیترین مبانی، تشکیل و وحدت کنفدراسیونی که منجر به اقدامات
 انشعابگونه گریخی از عناصر و گرایشات درون کنفدراسیون شده است و از آنجا که
 این مسائل فقط با شرکت پایه های وسیع کنفدراسیون و با بحث های خلاقی قابل
 رسیدگی میباشد ازوم برگزاری سمینارهای متعدد در سطح کنفدراسیون پیش از
 پیش همسوس میگردد. لذا مسئولین موقت سازمان پاریس با حرکت از خواست جنبش
 دانشجویی ما و بررسی و بحث هرچه بیشتر و خلاقی تر این مسائل تصمیم به برگزاری
 یک سمینار شهری در پاریس گرفته است.
 ما از کلیه اعضا و هیواداران کنفدراسیون جهانی دعوت میکنیم تا با شرکت هرچه
 وسیع تر خود به غنی تر کردن محتوی سمینار کمک موثر کرده و در راه بانی برای مسائل
 کنونی کنفدراسیون و ایجاد شرائط سالم برای ادامه و تشدید مبارزات ضد امپریالیستی
 و ضد رژیسی آن کوشش نمایند.
 تاریخ برگزاری سمینار - ۱۴ و ۱۵ ژوئن *

نشریه خبری

اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه - سازمان پاریس
 (عضو کنفدراسیون جهانی)

در دفاع از زندانیان سیاسی

به تال جلسه بزرگ دفاعی سازمان پاریس که با شرکت بیشتر از شصت نفر از اعضا و هواداران تندراسمین
پستوان اعتراض به قتل زندانیان سیاسی برگزار شده هفته ۲۱ تا ۲۸ ماه مه از طرف سازمان پاریس پستوان
هفته دفاع از زندانیان سیاسی اعلام کردید .
در این هفته فعالیتها زیر انجام گرفت :

— پخش وسیع اعلامیه توضیحی سازمان در محفل مبارزات خلق و شریا لپرو و اختناق در ایران و کشتار
زندانان سیاسی بزمان فرانسه .

— شرکت در جشن LIBRE EXPRESSION که بوسیله POLITIQUE HEBDO ترتیب یافته بود و
پخش نشریات کفدراسمین جهانی .

— شرکت در جشن LUTTE OUVRIERE و پخش اعلامیه و جمع آوری امضا به منظور اعتراض به اختناق
در ایران و کشتار اخیر رژیم فاشیستی شاه .

— تبدیل و تکثیر و پخش جزوه شکنجه در ایران

— برگزاری نمایشگاه عکس انقلاب بپن خلق و فروش نشریات کفدراسمین در دانشگاههای پاریس .

— پخش اعلامیه در اعتراض به سر شاه خائن به فرانسه (به فارسی و فرانسه) و ارسال آن به مأموریت
فرانسه .

— نمایش یک برنامه نمایشنامه اسلاوید درباره مبارزات خلق ایران و شکنجه زندانیهای شاه در مراکز دانشجویی .

— پخش اعلامیه درباره اعدام انقلابی دو مستشار نظامی آمریکایی توسط انقلاب بپن جرک .

— چاپ آفیش در رابطه با شهادت ننه انقلابی و بپن جزئی و عیار سوری و مشهور کلا نتری و شوشدل
شیاناریان و ترانلانواری عزیز سربدی و افشار و چوان زاده و نصب آن در نقاط مختلف شهر پاریس .

نقل از نشریه خبری اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه - سازمان پاریس

+++++

بخشی از نامه تیری مینیون که در روزنامه لوموند ۱۵ مه چاپ رسید .

از اریل سال ۱۳۷۱ بهتر از ۲۰۰ نفر بملت جریانات سیاسی — بعد از محاکمات ظاهری در دادگاههای
نظامی به اعدام محکوم شده و حدود ۱۰۰ نفر نیز در خیابان و یا در خانه خود به هنگام توتیف بدست پلیس
کشته شده اند . صدها نفر نیز به زندانیهای پیراز ۱۵ سال محکوم شده اند . هزاران نفر بدون محاکمه
یا برای زندانیهای کوتاه مدت (کمتر از ۱۵ سال) در زندان بسمیروند . من بهر حال سایر بازید کنندگان
قضائی تندراسمین حقوق بشر عدالت نظامی را در ایران دیدم . با بسمیروند روشنفکران و افراد ساده
ایرانی را دیدم — با بدتهائی بر از آثار شکنجه که زندانیهای با اعمال شاقه محکوم شده بودند . مدت زندانی
این عده بیشتر از ده سال است — چون نخواستند به ایمان خود پشت کنند . در تهران بمن اجازه شرکت
در یک محاکمه نظامی را که ملائمت در شرکت در آن بودم ندادند . در این دادگاه دوم را که مدتها بود
زندانی بودند محاکمه میکردند . از آن هنگام تا بحال وضع بدتر شده است . افزایش قیمت نفت در اکتبر ۱۳۷۳
قدرت اقتصادی و سیاسی شاه را تشدید کرد . هدف او رسیدن به یک قدرت بزرگ سرمایه داریست و برای این
کار بی صبر است . ولی در زمینه سیاست داخلی است که بیصبری شاه ناراحت کننده میشود . در اریل ماه مارس
چند حزب ۱۳۷۳ را در ایران از بین برد و حزب واحد خود را بوجود آورد . رستاخیز ملی ایران — در لوموند
۲۴ آوریل چنین آمده : در فصل و تاریخ ذکر نشده و زندانی سیاسی ایرانی (بکشته رژیم ایران و ماجراجو)
که قصد فرار داشته اند بوسیله پلیس کشته شدند . این و نفر مبارز چند رهبران سیاسی شناخته شده ایران و
خارج از ایران میباشد . سوال به این ترتیب مطرح میشود : آیا سروصدائی که چند هفته است در مجامع
مبارزین مخفی ایرانی در جریان است درست است ؟ یک سوال دیگر — و آن از خود ما — مردم کشوری که
بسیاری از مواد مورد احتیاج ایران را تامین میکنیم و اهمیت زیادی نیز به این سمت خود میدهم : آیا باید
بدون ابراز کلمه ای پلیس شاه را آزاد بگذاریم تا در سیاستهای غیر مردانی را که اختناق ملت خود و امید برای
آزادیش هستند بقتل برسانند .

از این دو سند مستفاد می‌شود که آکسیون دفاعی فدراسیون فرانسه در ۲۱ تا ۲۸ ماه مه ۱۹۷۵ به عنوان هفته دفاع از زندانیان سیاسی در پاریس بوده است. در همان سند به چاپ آفیشی اشاره می‌شود که مورد کشتار ۹ نفر زندانی سیاسی است. در نامه دوم که در ۱۵ ماه مه لوموند ۱۹۷۵ از طرف آقای تیری مینیون به چاپ رسیده است می‌آید: "در لوموند ۲۲ آوریل چنین آمده است: در محل و تاریخ ذکر نشده ۹ زندانی سیاسی ایرانی (به گفته رژیم ایران ۹ ماجرآجو) که قصد فرار داشته‌اند به وسیله پلیس کشته شدند. این ۹ نفر مبارز جزء رهبران سیاسی شناخته شده ایران و خارج از ایران می‌باشند." در همین مدت رفقای واحد اشتراسبورگ آکسیونی در اعتراض به کشتار ۹ نفر برگزار کردند.



پایان جلد سوم دفتر دوم

